یاد آخرت

تفسیر سورهٔ تکاثر

علی مهدوی دامغانی

بسم الله الرحمن الرحیم

یاد آخرت : تفسیر سوره تغابن

نویسنده:

علی مهدوی دامغانی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

یاد آخرت : تفسیر سوره تغابن

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهدوی دامغانی، علی، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : یاد آخرت : تفسیر سوره تغابن/ علی مهدوی دامغانی.

مشخصات نشر : تهران: دلیل ما ، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۵۱۲ ص.

شابک : ۲۵۰۰۰۰ریال ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۷-۹۷۱-۳ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۵۰۱]- ۵۱۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : تفاسیر (سوره تغابن)

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۱۰۲/۸۷/م۹ی۲ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۴۱۰۵۸۷۸

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۱

ص: ۱۳

ص: ۱۴

ص: ۱۵

ص: ۱۶

ص: ۱۷

سرآغاز

بی تردید آن موهبتی که از جانب پروردگار ربّ العالمین و به وسیله ی جبرئیل روح الامین بر قلب حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه و آله نازل شده باشد می تواند زمینه

ساز هدایت عالمیان و «هُدیً لِلْمُتَّقینَ»(۱) و «مَوْعِظَهً لِلْمُتَّقینَ»(۲) قرار گیرد.

و همان طوری که خود می فرماید : «إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یَهْدی لِلَّتی هِیَ أَقْوَمُ»(۳) به

راستی که این قرآن ، به راهی که استوارترین راه هاست ، هدایت می کند .

و به فرموده ی همان کسی که قلب و سینه اش جایگاه نزول کتاب شد :

«فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَیْکُمُ الْفِتَنُ کَقِطَعِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَیْکُمْ بِالْقُرْآنِ ؛ فَإِنَّهُ شَافِعٌ

مُشَفَّعٌ ، وَمَاحِلٌ مُصَدَّقٌ ، وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَی الْجَنَّهِ ، وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَی النَّارِ»(۴)

۱- (این قرآن) مایه ی هدایت پرهیزکاران است . سوره ی بقره آیه ی ۲ .

۲- (این قرآن را) پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم . سوره ی بقره آیه ی ۶۶ .

۳- سوره ی اسرا آیه ی ۹ .

۴- وقتی که فتنه ها چون پاره های شب تاریک (راهِ خدا و راهِ نجات) بر شما مشتبه گردد ، درآن هنگام بر شما باد تمسّک به قرآن ؛ زیرا که او شفاعت کننده ای است که شفاعت ووساطتش مورد قبول واقع شده ، و گزارش دهنده ی بدی ها است که سخن او تصدیق شده است ، هر کس آن را پیش رو قرار دهد ، و بر طبق راهنمایی های او قدم بردارد ، این قرآن او را به سوی بهشت می کشاند ، و کسی که آن را پشت سر بیندازد ، باز همین قرآن از پشت سر او را به طرف دوزخ می راند . تفسیر عیّاشی ج ۱ ص ۲ ضمن حدیث ۱ ، کافی ج ۲ ص ۵۹۹ ضمن حدیث ۲ ، نوادر راوندی ص ۲۲

روشن است آنچه که بهشت و فوز الی الجنّه و رضوان فی دار السلام را به ارمغان خواهد آورد ، تمسّک به ظاهر الفاظ قرآن و دور ماندن از حقیقت و باطن

آن نیست که این خود از بزرگ ترین بلاها و آسیب های جوامع اسلامی می باشد .

در نتیجه تنها راه نجات و رستگاری مسلمانان بازگشت آنان به حقیقت قرآن و بهره گیری از فرامین و دستورات آن با تکیه به کلمات و روایات ذوات مقدسه ی

معصومین علیهم السلام که مصداق آیه ی شریفه ی : «وَما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرّاسِخُونَ فِي

الْعِلْمِ»(۱) می باشند ، و پیاده کردن قرآن در تمام عرصه های زندگی است .

لذا به خاطر اهمیت قرآن کریم و نیاز جامعه به آموزه های قرآنی و

درخواست های جمعی از طالبان علوم دینی ، تصمیم به احیا و نشر دروس تفسیرمحقّق والامقام مفسّر مدقّق حضرت آیت اللّه حاج شیخ علی مهدوی دامغانی

گرفته شد .

این مجموعه افتخار دارد که با تحقیق و ترجمه و تدوین دروس معظّم له آن رابه رشته ی تحریر درآورد و در اختیار علاقه مندان به تفسیر و پژوهشگران ومحقّقان حقایق قرآنی قرار دهد .

کتاب حاضر برگرفته از مجموعه سخنرانی های حضرت والد معظّم - دام ظلّه -

---

۱- در حالی که تفسیر آن را جز خدا و راسخان در علم ، نمی دانند (آن ها که به دنبال فهم و درکِ اسرارِ همه ی آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی می باشند) . سوره ی آل عمران آیه ی ۷ .

پیرامون تفسیر سوره ی مبارکه ی تغابن می باشد که در شب های شنبه سال ۱۳۹۰ شمسی در مکتبه مهدویه (مشهد مقدس) برای جمعی از مومنین و فضلا ودانش پژوهان علوم قرآنی بیان شده است ، و پس از انجام مراحل نگارش به صورت فعلی در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته است .

این اثر کوشیده است که با تدقیق و تحقیقی جامع و بیان ظرایف و لطایف درآیات قرآن کریم و بهره گرفتن از روایات ائمّه ی طاهرین - صلوات اللّه علیهم اجمعین - با قلمی رسا ، راه فهم و درک مضامین آیات شریفه را هموار کند ، به امید آن که خدمتی در حد بضاعت به جامعه ی اسلامی کرده باشد .

از عزیزانی که در مراحل مختلف آماده سازی این اثر کمک نموده اند تقدیر وتشکر می گردد ، و برای آنان موفّقیت و سرافرازی و سعادت در دنیا و آخرت رااز حضرت سبحان جلّ ذکره مسالت داریم .

و از همه ی خوانندگان محترم و بزرگوار به خاطر لغزش ها و کاستی های احتمالی ، ضمن پوزش تقاضامندیم موارد احتمالی را یادآوری نمایند تا درچاپ های بعدی اصلاح گردد

ان شاء اللّه این تلاش مورد رضایت پروردگار متعال سبحانه و تعالی و موجب خوشنودی قطب عالم امکان و تتمّه ی دور زمان حضرت بقیّه اللّه الاعظم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - قرار گیرد .

محمد جواد مهدوی دامغانی

ص: ۲۱

سخن استاد

ص: ۲۳

سخن استاد

الحمـد للّه ربّ العـالمين ، وخير الصـلاه والسـلام على خير خلقـه محمـدوآله الطيّبين الطـاهرين سيّما على مولانـا بقيّه اللّه فى السماوات والأرضين إلى يوم الدين .

امير المومنين – عليه أفضل صلوات المصلّين – در كلامى كه در در اوج فصاحت و بلاغت است ، نسبت به كلام خداوند متعال فرموده است : «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ ، لا تَفْنَى عَجَائِبُهُ ، وَلا تَنْقَضِى غَرَائِبُهُ ، وَلا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلّا بِهِ »(۱) .

روشن است كه كلام امير عليه السـلام امير كلام است ، كلام آن كسـى است كه تمامى حكما و فقها افتخارشان ، فهم گوشـه اى از لطايف و دقايق واقع در كلام اوست ،

كلامى فوق كلام مخلوق و دون كلام خالق .

وقتى بفرمايد : «ظاهر قرآن در كمال زيبايى و باطنش پُر از اسرار پنهانى و

۱– به راستى كه ظـاهر قرآن زيبـا و شـگفت انگيز ، و بـاطن آن ژرف و عميق است ، شـگفتى هايش فانى و تمام نمى شود ، و تاريكى ها (ى جهل و نادانى) جز با آن برطرف نخواهد شد . نهج البلاغه ضمن خطبه ى ۱۸ .

عجایب و غرایب نامتناهی » ، دیگران – که در این میدان بی بضاعتند – چه دارند

بگویند ؟!

و یکی از مصادیق بارز این اوصاف و عدم انقضاء عجایب کلام اللّه المجید ،سوره ی مبارکه ی تغابن است که از ویژگی های خاصی برخوردار است که سبب

امتیاز آن از سایر سُور شده ، و هر یک از آیاتش مشتمل بر لطایف و اشارات و

اسرار و مناسباتی است که احاطه ی بر آن ها ممکن نیست مگر به آن مقدار که براَلسنه ی حضرت رسول اکرم و اوصیای طاهرینش – علیهم صلوات اللّه إلی یوم

الدین – که مبیّن این حقایق این کتابند ، ابراز شده باشد .

تسمیه ی این سوره به «تغابن » به لحاظ آنست که فرمود : «یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ»(۱) که بیانی برای روز رستاخیز و صحنه ی قیامت است .

و صد البته حشر خلایق و قیام آن ها ، مشتمل بر اسرار و حقایقی است که عقول بشر از ادراک ذرّه ای از آن عاجز است ، و باید دانست چه حقایقی در آن

روز آشکار می شود که همه ی انسان ها خود را در خسران و زیان می بینند وانگشت حسرت به دندان می گزند ، چه کفار وقتی مشاهده نمایند نتایج کفر واعمال خویش را و آن گاه که حضرت ربّ العزّه جلّ ذکره بر ایشان آشکار نماید

که اگر ایمان و عمل صالح داشتند ، چه جایگاهی در بهشت برای شان مُهیا بود ؟!

ادراک آن تحسّر و شدّت آن تاسّف ممکن نیست مگر به قدر ذرّه ای از درّه وقطره ای از بحر .

مشاهده نمودن تاجری که تمام راس المال را از کف داده وقتی ببیند که اگر آن

۱- سوره ی تغابن آیه ی ۹ .

را در راه صحیح و معقول صرف نموده بود ، به چه ثروت عظیم و مکنت عمیم

می رسید ، چه حالتی برایش هویدا می گردد ، و حال آن که این ضرر دنیوی چه

بسا قابل جبران باشد .

و چگونه خواهد بود حال آن کسی که تمام سرمایه ای که هر آنچه از برکات وخیرات است به آن بستگی دارد - از دست داده باشد ، و آن عمری است که دیگربازگشتی در آن نباشد .

و لذا در آن حال آرزو نماید و خطاب به قادر متعال عرضه بدارد : «رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّی أَعْمَلُ صَالِحا فیمَا تَرَكْتُ»(۱) ، گر چه در آن حال هم سخنی بیش نمی گوید ، و لذا فرموده : «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ»(۲) .

أعاذنا اللّه و جمیع المومنین من ذلك .

و چون فرمود : «ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» روشن می شود که حال مومنان هم حال تحسّر و احساس خسران است آن گاه که ببیند ممکن بود به چه مراتب بالاتری نایل گردند ؛ زیرا مراتبی که در بهشت و آخرت است بسیار فراتر از مراتب

دنیوی است ، و فاصله ی مرتبه ای از مرتبه ی دیگر بسیار زیادتر از این دنیای فعلی است .

و این است که فرمود : «ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» که به مقتضای تفاعل ، غبن از دوجانب است ، و آنچه را که مهم و نجات بخش است خودش بیان می فرماید که :

۱- پروردگار من! مرا بازگردانید شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم . سوره ی مومنون آیه ی ۹۹ و ۱۰۰ .

۲- و اگر بازگردند ، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند ، بازمی گردند . سوره ی انعام آیه ی ۲۸ .

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» که امر به تقوی در حد توان می نماید ، و حقیقت

تقوی به انجام فرایض و اجتناب از محارم است که البته گفتن این الفاظ سهل

ولی عمل به آن در غایت صعوبت است ، لذا فرمود : تا توان دارید عمل نمایید :

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» .

اللّهمّ أعنّا على أنفسنا بما تعين به الصالحين على أنفسهم ، واختم أعمالنا

بأحسنها ، واجعل ثوابنا منها الجنّه برحمتك ، و آخر دعوانا أن الحمد للّه ربّ

العالمين ، وصلّى اللّه على سيّدنا محمد وآله الطاهرين ، واللعن على أعدائهم

أجمعين إلى لقاء يوم الدين .

على مهدوى دامغانى ، قم المقدّسه

۲۶ محرّم الحرام ۱۴۳۷

تفسیر سوره ی مبارکه ی تغابن

اشاره

الحمد للّه الّذی هدانا لهذا وما کنّا لنهتدی لو لا أن هدانا اللّه ، والصلاه والسلام علی جمیع الأنبیاء والمرسلین ، سیّما علی خاتم الأنبیاء نبیّ الرحمه وشفیع الاُمّه

أبی القاسم المصطفی محمّد ، وعلی أهل بیته الطیّبین الطاهرین المعصومین المکرّمین لا سیّما علی مولانا بقیّه اللّه فی السماوات والأرضین روحی وأرواح

العالمین لتراب مقدمه الفداء ، واللعنه الدائمه الأبدیّه علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی لقاء یوم الدین .

در مدنی و مکی بودن این سوره بین مفسرین اختلاف نظر وجود دارد ،مشهور سوره ی تغابن را مدنی می دانند اگر چه برخی بر این باورند که در مکّه نازل شده است(۱) ، ابن عبّاس بر این باور است که غیر از سه آیه ی آخر این سوره

که در مدینه نازل شدند – از «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِکُمْ» تا آخر سوره –بقیّه ی آن در مکّه نازل شده است(۲)

۱– محمد بن احمد قرطبی و محمد بن علی شوکانی این قول را از ضحّاک نقل کرده اند . الجامع لأحکام القرآن (تفسیر قرطبی) ج ۱۸ ص ۱۳۱ ، فتح القدیر ج ۵ ص ۲۸۰ .

۲– تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۴۶ ، الجامع لأحکام القرآن (تفسیر قرطبی) ج ۱۸ ص ۱۳۱ ، فتح القدیر ج ۵ ص ۲۸۰ .

این سوره ی مبارکه با «یسبّح» شروع می شود و مشتمل بر هجده آیه و از

سوره های مسبّحات سبعه است .

سوره های مسبّحات

هفت سوره از سوره های قرآن کریم با «سبحان» و «سبّح» و «یسبّح» شروع

می شوند که در میان مفسران به مسبّحات مشهورند ، و هم چنین پنج سوره با

الحمد للّه آغاز می شوند که به حامدات معروفند .

سوره های مسبّحات عبارتند از : ۱ - سوره ی اسرا ، ۲ - سوره ی حدید ، ۳ -سوره ی حشر ، ۴ - سوره ی صف ، ۵ - سوره ی جمعه ، ۶ - سوره ی تغابن ، ۷ -سوره ی اعلی ، چهار سوره ی نخست با کلمه ی «سبّح» و دو سوره با «یسبّح» شروع می شوند ، و فقط سوره ی اسرا است که ابتدای آن با مصدر «سبحان» آغازمی شود(۱)

فضیلت سوره ی تغابن

این سوره ی مبارکه از سوره های مهم قرآن کریم است ، لذا در فضیلت قرائت

آن ، روایاتی وارد شدند که برخی از آن ها در این جا آورده می شوند :

۱ - مرحوم شیخ طبرسی در «مجمع البیان» روایتی از ابی ابن کعب از رسول

خدا نقل می کند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

۱- امّا سوره هایی که با حمد شروع می شوند عبارتند از : ۱ - سوره ی حمد ، ۲ - سوره ی انعام ، ۳ - سوره ی کهف ، ۴ - سوره ی سبا ، ۵ - سوره ی فاطر .

«مَنْ قَرَأَ سُورَهَ التَّغَابُنِ دُفِعَ عَنْهُ مَوْتُ الْفُجْأَهِ» هر کس سوره ی تغابن را بخواند

مرگ ناگهانی از او دفع می شود(۱) .

۲ – از امام باقر علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند:

«مَنْ قَرَأَ بِالْمُسَبِّحَاتِ كُلِّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ عليه السلام ، وَ إِنْ مَاتَ

كَانَ فِي جِوَارِ النَّبِي صلى الله عليه و آله » .

هر کس پیش از خواب تمام سوره های مسبّحه(۲) را تلاوت کند نمی میرد تا حضرت

مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف – را درک کند ، و اگر از دنیا برود و قضا و قدر

چنین بود ، در پناه و همسایگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود(۳)

۳ – محدّث بزرگوار عالم تشیّع مرحوم صدوق رحمه الله در کتاب «ثواب الاعمال» به

اسناد معتبر روایت را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

«مَنْ قَرَأَ سُورَهَ التَّغَابُنِ فِي فَرِيضَهٍ كَانَتْ شَفِيعَهً لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ شَاهِدَ عَدْلٍ عِنْدَ

مَنْ يُجِيزُ شَهَادَتَهَا ، ثُمَّ لا يُفَارِقُهَا حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّهَ» .

هر کس سوره ی تغابن را در نماز واجب خود تلاوت کند آن سوره در روز قیامت

شفاعت گر او می باشد ، و نزد کسی که گواهی اش را بپذیرد گواه عدالت پیشه ای باشد ، و

آن سوره از او جدا نگردد تا خواننده ی آن وارد بهشت گردد(۴)

با توجه به سه روایت نقل شده ، حدیث نخست گویای این است که قاری این

سوره به طور ناگهانی نمی میرد بلکه از زمان مردن خود آگاه می شود تا برای

۱– تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۴۶ ، تفسیر کشّاف زمخشری ج ۴ ص ۵۵۱ .

۲– که با «سبّح» و «یسبّح» آغاز می گردند .

۳- کافی ج ۲ ص ۶۲۰ حدیث ۳، ثواب الاعمال ص ۱۱۹ ، مصباح کفعمی ص ۴۴۶ .

۴- ثواب الاعمال ص ۱۱۸ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۴۸ حدیث ۷۵۸۱ .

انجام بعضی از کارها فرصتی داشته باشد .

و در روایت دوم اشاره به این دارد که هر شب تمام این مسبّحات خوانده

شوند ، در روایت سوم هم به صورت مطلق آمده : «من قرأ» هر کس ولو یک دفعه

سوره ی تغابن را قرائت کند چنان پاداشی خواهد داشت .

روایت سوّم ضمن بیان ویژگی های آن ، بهترین زمان قرائت آن را در

نمازهای واجب می داند ، و برجستگی های دیگر آن را مانند شاهد بودن و

شفاعت کننده بودن را نیز بیان کرد ، اما به چند مرتبه قرائت کردن آن اشاره ندارد .

و طبق حدیث سوّم از ویژگی های این سوره ، شفیع بودن آن است که انسان را

از عذاب نجات می دهد ، شفاعت کننده ای است که شفاعت او پذیرفته می باشد ،

امام علیه السلام نیز در مقام بیان همین نکته است و می فرماید: این سوره شاهد و گواهی

است عادل ، نزد کسی که اجازه می دهد تا شهادت دهد ؛ زیرا در قیامت هیچ کس

نه اذن سخن گفتن دارد و نه اجازه ی شهادت دادن، و کسی مورد شفاعت قرار

نمی گیرد مگر به اذن ذات لایزال الهی که مالک یوم الدین است .

و آیه ی شریفه ی «یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ

الرَّحْمنُ وَقَالَ صَوَابا»(۱) و آیه ی «مَنْ ذَا الَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ»(۲) نیز گواه همین

مطلب است(۳)) .

ص: ۳۲

۱- روزی که «روح» و «ملائکه» در یک صف می ایستند و هیچ یک جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی گویند ، و (آن گاه که می گویند) درست می گویند . سوره ی نبا آیه ی ۳۸ .

۲- کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند ؟ . سوره ی بقره آیه ی ۲۵۵ .

۳- همان طوری که اشاره شد این سوره ی مبارکه شفاعت گر است ، و با توجه به آیات و روایات ، شفاعت کنندگان در

قیامت زیادند که به بعضی از آن ها اشاره می شود : ۱ - نخستین شفیع شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است چنان که در حدیثی از آن حضرت آمده : «أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ یَشْفَعُ فِی الْجَنَّهِ» من اولین کسی هستم در بهشت شفاعت می کند . (صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۳۰ ، مسند ابی یعلی ج ۷ ص ۵۱ حدیث ۳۹۶۷ ، کنز العمّال ج ۱۱ ص ۴۱۹ حدیث ۳۱۹۶۷) . ۲ - قرآن کریم نیز روز قیامت شفاعت می کند چنان که امیر المومنین حضرت علی علیه السلام فرمود : «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ» بدانید که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود . (نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۷۶) . ۳ - تمام پیامبران شفاعت می کنند که قرآن کریم درباره ی شفاعت شان می فرماید: «وَلا یَشْفَعُونَ إِلاّ لِمَنِ ارْتَضی» و آن ها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند . (سوره ی انبیا آیه ی ۲۸) . و در آیه ی دیگر می فرماید : «وَلا یَمْلِکُ الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَهَ إِلاّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ یَعْلَمُونَ» کسانی را که غیر از او می خوانند قادر بر شفاعت نیستند مگر آن ها که شهادت به حق داده اند و بخوبی آگاهند . (سوره ی زخرف آیه ی ۸۶) . این دو آیه ی شریفه علاوه بر این که دلالت می کنند بر شفاعت انبیا ، دلالت بر شفاعت فرشتگان هم دارند ؛ چون که در این دو آیه گفت وگو از فرزند خدا بود که مشرکین ملائکه را دختران خدا می پنداشتند و یهود و نصاری مسیح و عزیر را پسر خدا می پنداشتند . و در جای دیگر می فرماید : «یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ إِلاّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَرَضِیَ لَهُ قَوْلاً» در آن روز شفاعت هیچ کس سودی نمی بخشد جز کسی که خداوندِ رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است . (سوره ی طه آیه ی ۱۰۹) . و هم چنین در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «یَشْفَعُ الأَنْبِیَاءُ فِی کُلِّ مَنْ یَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللّهُ مُخْلِصاً فَیُخْرِجُونَهُمْ مِنْها» پیامبران درباره ی تمام کسانی که از روی اخلاص به وحدانیت خداوند گواهی می دهند ، شفاعت می کنند و آن ها را از جهنّم خارج می سازند . (مصنّف ج ۸ ص ۱۰۴ ضمن حدیث ۷۶ ، مسند احمد ج ۳ ص ۱۲) . ۴ - امامان معصوم علیهم السلام و شیعیان آن ها نیز شفاعت می کنند چنان که از امیر المومنین علیه السلام نقل شده که فرمود : «لَنَا شَفَاعَهٌ وَلأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَهٌ» برای ما و دوستان ما مقام شفاعت است . (خصال شیخ صدوق ص ۶۲۴ ضمن حدیث ۱۰ (اربعمائه) ، فصول المهمّه ج ۱ ص ۳۵۹ حدیث ۴۶۴) . ۵ - علما و دانشمندان و هم چنین شهیدان راه خدا از شفیعانند چنان که در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم : «یَشفَعُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ الأَنْبِیَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ» روز قیامت اوّل پیامبران شفاعت می کنند سپس علما و بعد از آن ها شهدا . (روضه الواعظین ص ۱۱ ، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۴۳ حدیث ۴۳۱۳ ، کتاب الاوایل طبرانی ص ۳۱ ، الجامع الصغیر سیوطی ج ۲ ص ۷۶۱ حدیث ۱۰۰۱۱) . و در حدیث دیگر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده : «یَشْفَعُ الشَّهِیْدُ فِی سَبْعِیْنَ اِنْسَانا مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ» شهید درباره ی هفتاد نفر از خانواده اش شفاعت می کند . (سنن ابی داود ج ۱ ص ۵۶۷ حدیث ۲۵۲۲ ، سنن کبرای بیهقی ج ۹ ص ۱۶۴ ، صحیح ابن حبّان ج ۱۰ ص ۵۱۷ ، الجامع الصغیر ج ۲ ص ۷۶۱ حدیث ۱۰۰۱۲) . ۶ - گروه دیگر از شفیعان روز قیامت فرشتگان هستند که قرآن کریم درباره ی شفاعت کردن آنان می فرماید: «وَکَمْ مِنْ مَلَکٍ فِی السَّمَاوَاتِ لا تُغْنی شَفَاعَتُهُمْ شَیْئا إِلاّ مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللّهُ لِمَنْ یَشَاءُ وَیَرْضَی» و چه بسیار فرشتگان آسمان ها که شفاعت آن ها سودی نمی بخشد مگر پس از آن که خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه ی (شفاعت) دهد . (سوره ی نجم آیه ی ۲۶) . و در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند : «یُوءذَنُ لِلْمَلائِکَهِ وَالنَّبِیِّیْنَ وَالشُّهَدَاءِ أَنْ یَشْفَعُوا» در روز قیامت به فرشتگان و پیامبران و شهدا اجازه داده می شود که شفاعت کنند . (مصنّف ج ۸ ص ۱۰۴ حدیث ۷۷ ، مسند احمد ج ۵ ص ۴۳ ، معجم صغیر طبرانی ج ۲ ص ۵۷) . ۷ - عبادات نیز شفاعت می کنند چنان که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «الصِّیامُ وَالْقُرْآنُ یَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ» روزه و قرآن برای بندگان در قیامت شفاعت می کنند . (مسند احمد ج ۲ ص ۱۷۴ ، الجامع الصغیر ج ۲ ص ۱۲۲ حدیث ۵۲۰۳ ، ترغیب و

ترهیب عبدالعظیم منذری ج ۲ ص ۸۴ حدیث ۱۴۵۵) . ۸ – کسانی که عمری در اسلام صرف کرده اند چنان که در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «اِذَا بَلَغَ التِّسْعِیْنَ غَفَرَ اللّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَشُفِّعَ فِی أَهْلِهِ» هنگامی که انسان به نود سالگی برسد (و در مسیر ایمان زندگی کند) خداوند گناهان گذشته و آینده ی او را می بخشد ، و شفاعت او در رابطه با خانواده اش پذیرفته می شود . (مسند احمد ج ۲ ص ۸۹، مسند ابی یعلی ج ۶ ص ۳۵۲ ضمن حدیث ۳۶۷۸، تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۲۱۷).

آیه ی ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«یُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَمَا فِی الأَرْضِ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» آنچه در آسمان ها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند ، مالکیت و حکومت و ستایش برای او است ، و بر همه چیز توانا است.

جهات مورد بحث در آیه

جهت اوّل : تسبیح

تسبیح در لغت

کلمه ی تسبیح در لغت به معنای حرکت سریع است ، و آنچه در آیه ی مبارکه ی سوره ی نازعات آمده است ، گویای همین معنا می باشد که فرمود :

«وَالسَّابِحَاتِ سَبْحا»(۱) سوگند به فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می کنند ، گویا تسبیح گویان حق از شرّ و بدی گریزان و شتابان و بی وقفه به سمت و سوی خیر و نیکی در حرکتند .

تسبیح دراصطلاح

کلمه ی «سبحان اللّه» در اصطلاح یعنی منزّه دانستن دامان کبریایی از هرگونه عیب نقص و طهارت و نزاهت از تمام عیوب و نقایص است .

سرّ این که فعل تسبیح را با صیغه ی مضارع بیان نمود ، این است که عمل تسبیح موجودات استمرار دارد .

به تعبیر دیگر : آنچه که در آسمان و زمین است نه این که در آینده پروردگار خویش را تسبیح می کنند ، بلکه به این معنا است که آن ها همواره و بی وقفه آفریدگار خویش را تسبیح گفته و از هرگونه عیب و نقص و ناپاکی و صفات سلبیه منزّه می دانند .

به عنوان مثال اگر علم خداوند متعال را محدود به حدی کنیم ، در واقع ذات او را ناقص دانسته ایم ، در حالی که او مبرای از حد است ، و اگر قدرت وتوانایی او را - که از صفات ثبوتیه است - به مقدار و اندازه ای که به ذهن ما می رسد محدود کنیم ، وجود بی انتهای او را منزّه از نقص ندانستیم ، درحالی که آیه ی شریفه ی «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»(۲)

۱- سوره ی نازعات آیه ی ۳ .

۲- فرمان او چنین است که هر گاه خلقت چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید : موجودباش، آن نیز بی درنگ موجود می شود . سوره ی یس آیه ی ۸۲.

با صراحت ، قدرت بی حد و حصر او را زمزمه می کند .

حقیقت «سبحان اللّه» یعنی خداوند متعال منزّه است ، و حقیقت تنزیه حق زمانی محقّق شده و مفهوم واقعی تسبیح را می رساند که آن یگانه ی بی همتا راچه در اسمای جلالیه و چه در اوصاف کمالیه ، محدود به حدی نکرده باشیم .

سبحان اللّه یعنی ذات مقدّس حق در عالِم و قادر بودن و صفات ثبوتیه ی دیگر، مطلق و بدون حد و حصر و عیب و نقص می باشد.

اگر کسی خدای سبحان را این گونه شناخت و او را تسبیح نمود، با سرعت به سمت خیرات پیش می رود، البته بار یافتن به این مقام منیع و با عظمت، معرفت و درک تسبیح ذات لایزال، در حد و توان هرکسی نیست، اوحدیّ از انسان ها به آن دست می یابند، و به جرأت می توان گفت:

فقط انسان های کامل حقیقت و جایگاه واقعی تسبیح را درک می کنند،آن هایی که از خود رسته، و هوای نفس خویش را لگام زدند و در هیچ شرایطی کوچک ترین لغزشی را در رفتارها و اندیشه های خود راه نداده و حتی فکر گناه

هم از آنان سر نمی زند.

اگر فرشتگان با خلقت انسان بر آشفتند و فریاد «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ»(۱) سر دادند که اگر بنا به تسبیح و حمد است، ما بر حول عرش الهی چرخ

زنان هماهنگ و یک صدا، پیوسته و شایسته تو را تسبیح می کنیم، کلام پر رمز و

راز «إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ»(۲) خداوند که هم پیام آگاهی کامل حق را در خلقت

۱- ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم. سوره ی بقره آیه ی ۳۰.

۲- من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید. سوره ی بقره آیه ی ۳۰ .

انسان به همراه داشت و هم جهل و بی اطلاع بودن فرشتگان را از راز نهفته ی درپرده ی غیب را بیان می کرد، مهر سکوت بر دهان فرشتگان زد، شاید ملائک بر

این باور بودند که علت خلقت، تسبیح خداوند است.

اهمّیت تسبیح

اشاره

اگر چه اساس خلقت انسان به عبادت حق استوار است که فرمود: «وَما خَلَقْتُ

الْجِنَّ وَ الْاءِنْسَ إِلّا لِیَعْبُدُونِ»(۱)، ولی یکی از مهم ترین رفتار و اعمال موجودات

عموما ، و انسان خصوصا تسبیح پروردگار متعال است .

در این رابطه به چند امر اشاره می شود :

الف : فرمان به تسبیح در قرآن

با توجه به آیات قرآن کریم ، اهمّیت و جایگاه رفیع و قابل توجه تسبیح پروردگار عالمیان مشهود و آشکار است ؛ زیرا خداوند منان در بیانی زیبا ، فرمان به تسبیح خود را در آیات متعدد به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بیان می کند ، و این فرمان ، ازبرجستگی و اهمّیت آن می باشد ، مانند :

۱ - «فَاصْبِرْ عَلَی مَا یَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّکَ تَرْضی»(۲)

۱- من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند). سوره ی ذاریات آیه ی ۵۶ .

۲- سوره ی طه آیه ی ۱۳۰

بنـا بر این ، در برابر آنچه آن هـا می گوینـد صـبر کن و قبـل از طلـوع آفتـاب و پیش ازغروب آن و هم چنین در اثنـای شب و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آورتا خشنود شوی .

۲ - «وَتَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ»(۱) و توکّل بر خداونـدی کن که هرگز نمی میرد ، و تسبیح و حمد او به جای آور .

۳ - «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِ وَالْاءِبْکَارِ»(۲)

صبر و شـکیبایی پیشه کن که وعده ی خدا حق است ، و برای گناهت اسـتغفار نما ، وتسبیح و حمد پروردگارت را هر صبح و شام بجا آور .

۴ - «فَاصْبِرْ عَلَی مَا یَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ * وَمِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ»(۳)

در برابر آنچه آن ها می گوینـد شـکیبا باش ، و تسبیـح و حمد پروردگارت را قبل ازطلوع آفتاب و پیش از غروب بجا آور ، و در بخشی از شب و بعد از سجده ها او را تسبیح کن.

۵ - «وَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ * وَمِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ

وَإِدْبَارَ النُّجُومِ»(۴)

(هم چنین) به هنگام شب و به هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح او را تسبیح

کن ، و (هم چنین) به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان و

طلوع صبح .

۱- سوره ی فرقان آیه ی ۵۸ .

۲- سوره ی غافر آیه ی ۵۵ .

۳- سوره ی ق آیات ۳۹ و ۴۰

۴- سوره ی طور آیه ی ۴۸ و ۴۹ .

۶ - «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ»(۱) به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را پاک و منزّه بشمار) .

۷ - «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْاَعْلَی»(۲) نام پروردگار بلند مرتبه ات را منزّه دار .

ب : تسبیح موجودات

در آیات دیگر قرآن کریم تصریح شده که همه ی موجودات عالم عموما و درحالی که منقاد و مطیع حق می باشند ، یگانه آفریدگار خویش را از هرگونه نقص و عیب مبرا دانسته شب و روز به تسبیح او مشغولند .

در آیه ی مورد بحث ، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابرخداوند بزرگ به میان آمده و صراحت دارد که همه ی مخلوقات عالم ، زمین وآسمان ها ، ستارگان و کهکشان ها ، انسان ها و حیوانات و برگ های درختان حتی دانه های کوچک اتم همه و همه در این تسبیح و حمد عمومی شریک می باشند .

قرآن می گوید : عالم هستی یکپارچه زمزمه و غوغا است ، هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای حق مشغول است ، و غلغله ای خاموش در پهنه ی عالم هستی طنین افکنده که بی خبران توانایی شنیدن آن را ندارند ، اما اندیشمندانی که قلب و جان شان به نور ایمان زنده و روشن است ، این صدا را از هر سو به خوبی

به گوش و جان می شنوند .

قرآن کریم با الفاظی مانند «سبّح» و «یسبّح» در مقام پرده برداری از این

۱- سوره ی واقعه آیات ۷۴ و ۹۶ ، سوره ی الحاقّه آیه ی ۵۲

۲- سوره ی اعلی آیه ی ۱ .

حقیقت است که این نیز به نوبه ی خود بر اهمّیت تسبیح می افزاید ، لذا حضرت

حق استوار و محکم به تسبیح موجودات تاکید دارد تا اندازه ای که نفهمیدن و

آگاه نشدن انسان را از چگونگی تسبیح موجودات ، دلیل بر تسبیح نکردن آنان

نمی داند ، بلکه دلیل بر این است که همه ی انسان ها قادر به درک و فهم آن ها

نیستند ، همان گونه که فرمود : «لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُم» ، و فقط بندگانی منحصر به

فرد می توانند به آن راه یابند که در جای خود به آن اشاره می کنیم .

ج : قائم بودن هدایت بر تسبیح

اشاره

از طرف دیگر ، هدایت بشر و معرفت انسان مبتنی بر چهار رکن است

«سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلاّ اللّه و اللّه أكبر» ، گویی خانه ی خدای متعال بیت

المعمور و عرش عظیم الهی نیز به یمن این چهار کلمه تربیع شده است(۱)

۱- از امام ششم حضرت صادق علیه السلام سوال شد : برای چه کعبه ، کعبه نامیده شده ؟ حضرت فرمودند : «لِاءَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ» زیرا چهارگوش می باشد. به محضر مبارکش عرض شد: برای چه چهارگوش می باشد؟ حضرت فرمودند: «لِاءَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ » چون که محاذی بیت المعمور است و آن چهارگوش می باشد. عرض شد: برای چه بیت المعمور چهارگوش است؟ حضرت فرمودند: «لِاءَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ » زیرا محاذی عرش است و آن چهارگوش می باشد. به آن حضرت عرض شد: چرا عرش مربّع است؟ فرمودند: «لِاءَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْاءِسْلَامُ أَرْبَعٌ ؛ وَ هِيَ : سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَر » زیرا کلماتی که اسلام بر آن بنا شده چهارتا است و آن ها عبارتند از : سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله الاّ اللّه و اللّه أكبر . علل الشرائع ج ۲ ص ۳۹۸ حدیث ۲.

ادله ی برتری تسبیح

اشاره

در میان ذکرهای فراوانی که از زبان منادیان وحی وارد شدند ، چهار ذکری که گفته شد سرآمد همه ی اذکار است به خصوص لا إله إلاّ اللّه که با به زبان آوردن آن

مهر تسلیم بر پیشانی او خورده و از هر لحاظ در زیر لوای اسلام در امن و امان به سر می برد ، اما با توجه به ادله ی موجود ، ذکر تسبیح از آن بقیه ی اذکار بالاتر وبرتر است .

دلیل اوّل :

ذکر «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلاّ اللّه و اللّه أکبر» اگر چه در آن تهلیل وتحمید عظمی نیز وجود دارد ولی به نام تسبیحه ی کبرا مشهور است ، و این خوددلیل روشنی بر اهمّیت و برتری تسبیح است ، همان طوری که اسم مذهب شیعه،مذهب جعفری شد ؛ زیرا امام جعفر صادق علیه السلام در بسط علم و آیین جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به امامان دیگر برتری داشت، لذا این مذهب ، جعفری نامیده شد .

دلیل دوّم :

با توجه به بررسی آیات قرآن مجید ، این نکته ی مهم به دست می آید که مادّه ی «سبح» با مشتقاتش بیش از نود مرتبه در آیات قرآن به چشم می خورد

ص: ۴۲

در حالی که ذکر لا إله إلّا اللّه در آغاز هفت سوره ، و حمد در پنج سوره

مشاهده می شود ، و مادّه ی حمد با مشتقاتش کمی بیش تر از شصت بار در قرآن

آمده است .

دلیل سوّم :

از نظر رتبی نیز تسبیح مقدّم بر حمد است ؛ زیرا تا کسی خدا را نشناسد ، و اورا از هر عیب و نقصی پاك و منزّه نداند ، نمی تواند حمد و ستایش او را به جای

آورد ؛ زیرا ستودن شخصی لازمه اش این است که عاری از هرگونه شائبه ی نقص باشد ، می توان نتیجه گرفت که چون تسبیح مقدّم بر حمد است از سوی دیگر

می تواند علت برای حمد نیز باشد .

به عبارت دیگر : تهلیل و تکبیر به عنوان جز ، و تسبیح به عنوان کل است ، وشرافت کل از جز بیش تر است ، و آنچه در سه رکن دیگر وجود دارد زیرمجموعه ی تسبیح هستند .

د : تسبیح در روایات

در روایتی از امیر المومنین حضرت علی علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود :

«مَنْ قَالَ حِینَ یُمْسِی ثَلاثَ مَرَّاتٍ : «فَسُبْحانَ اللّهِ حِینَ تُمْسُونَ وَحِینَ تُصْبِحُونَ * وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی السَّماواتِ وَالْاَءرْضِ وَعَشِیًّا وَحِینَ تُظْهِرُونَ»(۱)

لَمْ یَفُتْهُ خَیْرٌ یَکُونُ فِی تِلْكَ اللَّیْلَهِ ، وَصُرِفَ عَنْهُ جَمِیعُ شَرِّهَا ، وَمَنْ

۱- سوره ی روم آیه ی ۱۷ و ۱۸ .

قَالَ مِثْلَ ذَلِکَ حِینَ یُصْبِحُ لَمْ یَفُتْهُ خَیْرٌ یَکُونُ فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ ، وَصُرِفَ عَنْهُ جَمِیعُ شَرِّهِ» .

کسی که به هنگام شب سه بار این آیات را بخواند : «پاک و منزّه است خداوند به هنگامی که شام می کنید و صبح می کنید ، و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان و زمین ، و به هنگام عصر و هنگامی که ظهرمی کنید» هیچ خیری که در آن شب می باشد از او دریغ نمی شود ، و

همه ی بدی های آن شب از او دور می گردد ، و کسی که همان آیات راصبح گاهان بخواند ، تمام خیرهای آن روز به او می رسد و تمام بدی ها ازاو دور خواهند شد(۱)

هم چنین از آن بزرگوار نقل شده که فرمود :

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ : عَلِّمْنِی عَمَلاً یُحِبُّنِی اللَّهُ عَلَیْهِ ،وَیُحِبُّنِی الْمَخْلُوقُونَ ، وَیُثْرِی اللَّهُ مَالِی ، وَیُصِحُّ بَدَنِی ، وَیُطِیلُ عُمُرِی ، وَیَحْشُرُنِی مَعَکَ ، فَقَالَ : هَذِهِ سِتُّ خِصَالٍ تَحْتَاجُ إِلَی سِتِّ خِصَالٍ : إِذَا أَرَدْتَ أَنْ یُحِبَّکَ اللَّهُ فَخَفْهُ وَاتَّقِهِ ، وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ یُحِبَّکَ الْمَخْلُوقُونَ فَأَحْسِنْ إِلَیْهِمْ وَارْفُضْ مَا فِی یَدَیْهِمْ .

وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ یُثْرِیَ اللَّهُ مَالَءَ فَزَکِّهِ ، وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ یُصِحَّ بَدَنَکَ فَأَکْثِرْمِنَ الصَّدَقَهِ ، وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ یُطِیلَ اللَّهُ عُمُرَکَ فَصِلْ ذَوِی أَرْحَامِکَ ،وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ یَحْشُرَکَ اللَّهُ مَعِی فَأَطِلِ السُّجُودَ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ الْوَاحِدِالْقَهَّارِ» .

۱- ثواب الاعمال ص ۱۶۶ .

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : کار و عملی به من بیاموز که خداوند به سبب آن مرا دوست بدارد ، و مردم هم مرا دوست داشته باشند ، و خداونددارایی و ثروتم را زیاد کند ، و بدنم را سالم و عمرم را طولانی نماید ، ومرا با تو محشور سازد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : این ها شش خصلت هستند که نیاز به شش خصلت دارد : هرگاه خواستی خدا تو را دوست داشته باشد از او بترس وپروا داشته باش ، و هرگاه خواستی مردم تو را دوست داشته باشند به آنان

نیکی کن و از آنچه در دست شان است صرف نظر نما .

و هرگاه خواستی خدا ثروتت را زیاد کند زکات آن را بپرداز ، و هرگاه خواستی خدا بدنت را سالم گرداند زیاد صدقه بده ، و هرگاه خواستی خداعمرت را طولانی کند صله ی رحم کن و با خویشاوندان خود پیوند کن ، وهرگاه خواستی خدا تو را با من محشور سازد در برابر خداوند یگانه ی قهّار

سجده ی طولانی کن(۱)

در این روایت آمده : کسی که می خواهد با رسول خدا صلی الله علیه و آله محشور و هم نشین شود باید سجده های او طولانی داشته باشد ، در سجده چه بگوید ؟ شب تا صبح مشغول تسبیح ذات حضرت احدیت شود .

هم نشینی با پیامبر چه مقامی است ؟ مقامی که بشر وقتی به آن برسد به نهایت

ترقّی و رشد خود رسیده است که آرزوی هر کسی است ، و ما در این دنیا نسبت

به موجودات دیگر برتریم ، انسان ها برای تکامل در این دنیا آمده اند نه برای

۱- غرر الاخبار ص ۳۷۶ ، اعلام الدین ص ۲۶۸ ، بحار الانوار ج ۸۵ ص ۱۶۴ حدیث ۱۲ .

درجا زدن ، انسان که برترین موجودات است وقتی که به بالاترین درجه ی کمال برسد تازه به تسبیح خدای تبارک و تعالی می رسد .

ه : تسبیح در سیره ی پیامبران علیهم السلام

پیامبران الهی و سفیران خداوند که برای هدایت بشر آمده اند ، هم خود تسبیح پروردگار می کردند و هم دیگران را ترغیب و تشویق به تسبیح می نمودند .

به عنوان مثال هنگامی که پیامبر خدا حضرت یونس علیه السلام در محیط مسئولیت خود با ناسازگاری و بی مهری مردم روبرو شد ، و فشار امت صبر از کف او

ربود ، از قوم و امت خویش گریخت و سفری را آغاز کرد که پیامد آن به امر خدازندانی شدن در شکم ماهی بود .

اگرچه به ظاهر او در شرایطی سخت از دیده ها پنهان شد ، و در پس حجاب قرار گرفت ، اما چون عبدی صالح و سالك وارسته ی کوی حق بود ، در آن ظلمتکده نیز از یاد خدا غافل نشد ، سر به آستان ملکوتی قدس الهی سایید و باذکری زیبا ندا در داد :

«لا ـ إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ»(۱) ، فریاد تسبیح او به کنگره ی عرش رسید ، بارقه ی رحمت الهی شامل حال او شد ، ابر استجابت شروع به

باریدن گرفت ، ملائکه با ترنّم زیبای وحی «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ»((۲)) استجابت دعای

ص: ۴۶

۱- امّا موقعی حضرت یونس علیه السلام در کام نهنگ فرو رفت در آن ظلمت های متراکم صدا زد :خداوندا!) جز تو معبودی نیست ، منزّهی تو ، من از ستمکاران بودم . سوره ی انبیاآیه ی ۸۷ .

۲- ما دعای او را به اجابت رساندیم . سوره ی انبیا آیه ی ۸۸ .

عابـد در شـکم مـاهی را در پهنه ی آسـمان هستی جار زده و حکم آزادی صادر شـده از سوی حق را اعلام کردنـد ، و یونس پیامبر علیه السلام به برکت تسبیح خداوند از آن

ظلمتکـده رهـایی یـافت ، و بـار دیگر مقـام بلنـد نبوت به او واگـذار شـده و به سوی قوم و جمعیت خود روانه شـد تـا هادی و راهنمای مردم آن جامعه باشد .

و : تسبیح در سیره ی امامان معصوم علیهم السلام

امامان و رهبران دینی همواره به تسبیح و ذکر نام خدا مشـغول بودند ، و درعین این که به امورات اصـلاحی مسلمانان و جامعه می پرداختند ، در اوقات دیگر

از زندگی خود مشغول عبادت و ذکر تسبیح خداوند بوده اند

حفص بن غیاث گفت : امام صادق علیه السـلام را دیدم که بین نخلسـتان های کوفه راه می رفت ، به درخت خرمایی رسـید و کنار آن وضو گرفت ، سپس رکوع رفته و

سجده کرد شمردم پانصد مرتبه در سجده تسبیح گفت(۱)

ابان بن تغلب گفت : خدمت حضـرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم در حالی که آن حضرت مشغول نماز بود ، در رکوع و سجودش شمردم شصت مرتبه

تسبیح گفت(۲)

۱- رَأَیْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام یَتَخَلَّلُ بَسَاتِینَ الْکُوفَهِ ، فَانْتَهَی إِلَی نَخْلَهٍ فَتَوَضَّأَ عِنْدَهَا ثُمَّ رَکَعَ وَسَـجَدَ ، فَأَحْصَـیْتُ فِی سُـجُودِهِ خَمْسَمِائَهِ تَسْبِیحَهٍ . کافی ج ۸ ص ۱۴۳ حدیث ۱۱۱ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۷۹ و ۳۸۰ حدیث ۸۲۳۴ .

۲- عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام وَهُوَ یُصَـلِّی ، فَعَـدَدْتُ لَهُ فِی الرُّکُوعِ وَالسُّجُودِ سِتِّینَ تَسْبِیحَهً . کافی ج ۳ ص ۳۲۹ حدیث ۲ ، تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۲۹۹حدیث ۱۲۰۵ ، بحار الانوار ج ۴۷ ص ۵۰ حدیث ۸۰

حمزه بن حمران و حسن بن زیاد گفتند : خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم ، گروهی در خدمتش بودند ، آن حضرت نماز عصر را با آن ها خواند مانماز خوانده بودیم ، وقتی امام رکوع رفت شمردیم در رکوع سی و سه یا سی وچهار مرتبه سبحان ربی العظیم را تکرار کرد(۱)

آری ، یادآوری و ذکر پاکی خداوند باعث می شود تا فرد در مسیر پاکی ودرستی قرار گیرد ، و سعی نماید قلب و وجود خود را منزّه و پاک نماید ؛ چرا که ذکرِ پاکی و منزّه بودن خداوند ، دل انسان را از آلودگی ها و گناه شسته و به راه راست هدایت می نماید .

در سحرهای ماه مبارک رمضان سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با سبحان اللّه آغاز می شود :«سُبْحَانَ مَنْ یُحْصِی عَدَدَ الذُّنُوبِ سُبْحَانَ مَنْ لا یَخْفَی عَلَیْهِ خَافِیَهٌ فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرَضِینَ . . .»(۲)چنین دعاهایی که ذکر و تسبیح خدا در آن باشد پاداش و اجر معنوی فراوانی دارد .

ص: ۴۸

۱- قَالاَ : دَخَلْنَا عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَعِنْدَهُ قَوْمٌ ، فَصَلَّی بِهِمُ الْعَصْرَ وَقَدْ کُنَّا صَلَّیْنَا ، فَعَدَدْنَا لَهُ فِی رُکُوعِهِ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ أَرْبَعا وَثَلاثِینَ أَوْ ثَلاثاً وَثَلاثِینَ مَرَّهً . کافی ج ۳ ص ۲۳۹حدیث ۳ ، تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۳۰۰ حدیث ۱۲۱۰ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۰۴ حدیث ۸۰۳۴ .

۲- پاک و منزّه است آن خدایی که شماره ی گناهان را می داند ، پاک و منزّه است او که هیچ امری در آسمان ها و زمین بر او پوشیده نیست . . . مفاتیح الجنان ، اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان .

آثار تسبیح

اشاره

آیات وروایات وهم چنین ذکرهایی که ازسوی ائمه ی معصومین (ع) واردشده اند هریک دارای آثاری هستند ،اکنون چند نمونه از آن آثارراذکرمیکنیم.

۱ - تسبیح منجی است

از جمله خصوصیات تسبیح این است که نجات بخش انسان است ، خداوندراجع به حضرت یونس علیه السلام می فرماید : «فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ * لَلَبِثَ فِی

بَطْنِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ»(۱) اگر او (یونس پیغمبر) از تسبیح کنندگان نبود تا روز قیامت درشکم ماهی می ماند .

و در سوره ی مبارکه ی انبیا فرمود :

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّیْنَاهُ مِنَ الْغَمِّوَکَذَلِکَ نُنْجِی الْمُوءْمِنِینَ»(۲)

و یونس را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود)رفت ، و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت ، (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمت ها (ی متراکم) فریاد زد :خداوندا! جز تو معبودی نیست ، منزّهی تو ، من از ستمکاران بودم ، ما

۱- سوره ی صافّات آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ .

۲- سوره ی انبیا آیات ۸۷ و ۸۸ .

دعای او را به اجابت رساندیم ، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم ، و همین گونه مومنان را نجات می دهیم .

طبق این آیه ی کریمه نجات پیدا کردن اختصاص به حضرت یونس علیه السلام ندارد ، بلکه هر کسی تسبیح بگوید از غم و اندوه نجات پیدا می کند .

این ذکر یونسیه بسیار مجرّب و بر آن سفارش شده است ، و آن را برای رهایی از مشکلات طبیعی و مادّی و معنوی موءثر می دانند .

۲ – حج فقرا

از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود :

«جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْاَغْنِيَاءَ لَهُمْ مَا يُعْتِقُونَ وَلَيْسَ لَنَا ، وَلَهُمْ مَا يَحُجُّونَ وَلَيْسَ لَنَا ، وَلَهُمْ مَا يَتَصَدَّقُونَ وَلَيْسَ لَنَا ، وَلَهُمْ مَا يُجَاهِدُونَ وَلَيْسَ لَنَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : مَنْ كَبَّرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَهَ مَرَّهٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ مِائَهِ رَقَبَهٍ ، وَمَنْ سَبَّحَ اللَّهَ مِائَهَ مَرَّهٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سِيَاقِ مِائَهِ بَدَنَهٍ .

وَمَنْ حَمِدَ اللَّهَ مِائَهَ مَرَّهٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ حُمْلَانِ مِائَهِ فَرَسٍ فِی سَبِيلِ اللَّهِ بِسُرُجِهَا وَلُجُمِهَا وَرُكُبِهَا ، وَمَنْ قَالَ لا إِلَهَ إِلاّ اللَّهُ مِائَهَ مَرَّهٍ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ عَمَلاً ذَلِكَ الْيَوْمَ إِلاّ مَنْ زَادَ»

جمعی از نیازمندان به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند و عرض کردند : توانگران با ثروتی که دارند بندگان را (خریده) آزاد می کنند ولی دست ما از مال دنیا خالی است ، ثروتمندان قادرند که به حج بروند ولی

ما این توانایی را نداریم ، و آنان از مال خود (در راه خدا) صدقه می دهندولی برای ما مقدور نیست ، و آن ها اسباب رفتن به جهاد را مهیّا دارند و ماز تهیّه ی آن ناتوانیم .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به آن ها فرمود : کسی که صد مرتبه تکبیر (اللّه اکبر)بگوید بهتر از صد بنده آزاد کردن است ، و کسی که صد مرتبه تسبیح (سبحان اللّه) بگوید بهتر از قربانی کردن صد شتر در حج است ، و کسی

که صد مرتبه خدا را حمد گوید و ستایش کند (الحمد للّه گوید) بهتر ازهدیه ی صد اسب با تجهیزات کامل و با زین و مهار و سوار آن ها در راه خدا است ، و کسی که صد مرتبه تهلیل (لا إله إلاّ اللّه) گوید در آن روزعمل او از اعمال تمام مردم برتر است مگر کسی که بیش تر از او (این ذکر

شریف را) گفته باشد .

امام صادق علیه السلام در ادامه ی این خبر می فرمایند :

«فَبَلَغَ ذَلِکَ الأَغْنِیَاءَ فَصَنَعُوهُ ، قَالَ : فَعَادَ الْفُقَرَاءُ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا :یَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ بَلَغَ الأَغْنِیَاءَ مَا قُلْتَ فَصَنَعُوهُ ، فَقَالَ- رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُوءْتِیهِ مَنْ یَشاءُ» .

چون این خبر به گوش ثروتمندان و مال اندوزان رسید ، آنان نیز (طبق دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله) مشغول گفتن این اذکار شدند ، بار دیگر مستمندان

به محضر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند و عرض کردند : ای رسول خدا! آنچه را که (به ما) تعلیم فرمودی به گوش توانگران رسید وآنان نیز مشغول این اذکار شدند ، حضرت در پاسخ آنان فرمود : این همان

فضل و بخشش الهی است که به هر کس که بخواهد عنایت می فرماید ؛ وخداوند صاحب فضل و رحمت بی شماری است(1)

در روایتی آمده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله راجع به روزه ی ماه رجب فضایلی را بیان فرمودند ، در آن جا کسی گفت : ای پیامبر خدا! اگر کسی به دلیل ضعف یا بیماری

نتوانست ماه رجب را روزه بگیرد ، یا زنی که در ایام عادت و پاک نباشد تا روزه بگیرد ، چه کند تا به این ثواب های که بیان فرمودید برسد ؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند :

«يَتَصَدَّقُ كُلَّ يَوْم بِرَغِيفٍ عَلَى الْمَسَاكِينِ ، وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ إِنَّهُ إِذَاتَصَدَّقَ بِهَذِهِ الصَّدَقَهِ كُلَّ يَوْم نَالَ مَا وَصَفْتُ وَأَكْثَرَ ؛ إِنَّهُ لَوِ اجْتَمَعَ جَمِيعُ الْخَلائِقِ كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْاءَرْضِ عَلَى أَنْ يُقَدِّرُواقَدْرَ ثَوَابِهِ مَا بَلَغُوا عُشْرَ مَا يُصِيبُ فِى الْجِنَانِ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالدَّرَجَاتِ » .

هر روز یک قرص نان به بینوایان صدقه دهد ، قسم به آن کسی که جانم در دست قدرت اوست ، اگر کسی هر روز این صدقه را بدهد به تمام آنچه گفتم و به بیش تر از آن خواهد رسید ، و اگر همه ی خلق آسمان ها و زمین

جمع شوند تا مقدار اجر و پاداش او را معیّن کنند ، به یک دهم آن فضایل و درجاتی که در بهشت به آن ها می رسد نخواهند رسید .

عرض شد : ای رسول خدا! اگر کسی نتوانست این صدقه را بدهد چه کند تابه این ثواب هایی که بیان نمودید برسد ؟

۱- کافی ج ۲ ص ۵۰۵ حدیث ۱ ، ثواب الاعمال ص ۱۰ ، اعلام الدین ص ۳۵۸ و ۳۵۹ .

حضرت فرمود :

«یُسَبِّحُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ کُلَّ یَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ إِلَی تَمَامِ ثَلاثِینَ یَوْما بِهَذَاالتَّسْبِیحِ مِائَهَ مَرَّهٍ » در هر روز از ماه رجب از آغاز تا پایان روزسی ام ، این تسبیح را صد بار بگوید :

«سُبْحَانَ الْاءِلَهِ الْجَلِیلِ ، سُبْحَانَ مَنْ لا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ إِلّا لَهُ ، سُبْحَانَ الْاءَعَزِّ الْاءَکْرَمِ ، سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ»(۱)

۳ – سبب آمرزش گناهان

از وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند :

«مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ مِائَهَ مَرَّهٍ حِینَ یُصْبِحُ وَ مِائَهَ مَرَّهٍ حِینَ یُمْسِی غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَوْ کَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» .

کسی که صد مرتبه صبح و صد مرتبه غروب سبحان اللّه و بحمده بگویدتمام گناهانش بخشیده می شود و لو این که به مقدار کف دریا باشد(۲)

۱- پاک و منزّه است خدای بزرگ ، پاک و منزّه است آن که تسبیح جز برای او سزاوارنیست ، منزّه است خدای عزیزتر و گرامی تر ، منزّه است آن که جامه ی عزّت پوشید که تنها او برای آن جامه شایسته است . امالی شیخ صدوق ص ۵۳۹ و ۵۴۰ ، ثواب الاعمال ص ۵۸ ، روضه الواعظین ص ۴۰۰ .

۲- جامع الاخبار ص ۵۳ ، المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۵۱۸ ، کنز العمّال ج ۱ ص ۴۷۲ حدیث ۲۰۵۲ .

۴-بزرگداشت حق وسبب رحمت بندگان

یزید بن اصمّ گفت : مردی از عمر پرسید : تفسیر «سبحان اللّه» چیست ؟ عمر درحالی که اشاره به دیواری می کرد گفت : مردی در این نخلستان است که در زمان

حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگاه مطلبی از پیامبر سوال می کرد حضرت به او می آموخت ،و زمانی که ایشان ساکت می شدند پیامبر سخن آغاز می کرد (برو و از او بپرس) .

آن مرد وارد نخلستان شد دید علیّ بن ابی طالب علیه السلام آن جا هست عرض کرد :ای ابو الحسن! تفسیر «سبحان اللّه» چیست ؟ حضرت فرمود :

«هُوَ تَعْظِیمُ جَلالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَنْزِیهُهُ عَمَّا قَالَ فِیهِ کُلُّ مُشْرِکٍ ، فَإِذَاقَالَهَا الْعَبْدُ صَلَّی عَلَیْهِ کُلُّ مَلَکٍ» .

سبحان اللّه بزرگ داشتن عزّت و شکوه خداوند و بزرگ و پاک دانستن اواز هر آلایشی که مشرکین به ساحت مقدّسش نسبت دهند می باشد ، لذا

هر وقت بنده ای این کلمه را بگوید تمام فرشتگان بر او درود می فرستند وطلب رحمت می کنند(۱)

اقسام تسبیح

تسبیح به دو نوع قولی و دلالی تقسیم می شود ، در تعریف قولی و دلالی می توان گفت : تسبیحی را که در قالب گفتار سبحان اللّه بیان می شود ، از انسان ها

۱- توحید شیخ صدوق ص ۳۱۲ حدیث ۱ ، معانی الاخبار ص ۹ و۱۰ حدیث ۳ ، بحار الانوارج ۴۰ ص ۱۲۱ حدیث ۱۰ .

و فرشتگان سر می زند ، به آن تسبیح قولی یا گفتاری می گویند ، اما تسبیح دلالی آن است که موجودات و مخلوقات دیگر اعم از جمادات و نباتات و غیر این ها

وجودشان به گونه ای است که هم دلیلی بر وجود خداوند است و هم دلالت دارند بر این که صانعی حکیم آن ها را خلق کرده و به بهترین وجه آفریده است «صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُم»(۱) صورت تان را به بهترین وجه و نیکو آفرید .

همه ی موجودات دارای یک نوع تسبیح بوده و آفریدگار خویش را به مقتضای حال خود تسبیح می گویند ، اما انسان ، از دو نوع تسبیح برخوردار است

که در نوعی از آن با تمام موجودات عالم همراه و هم صدا است ، و نوع دوم آن منحصر در خود او می باشد که سایر موجودات عالم را توان همراهی با او نیست ،و او تنها یکه تاز میدان این تسبیح است ، اگر چه کمال تسبیح نیز شامل همه ی انسان ها نخواهد شد ، فقط برخی به آن مقام بلند بار می یابند ، ولی رتبه ی پایین

تسبیح انسان ها نیز از عهده ی مخلوقات دیگر خارج است .

خداوند در این آیه ی مبارکه می فرماید :

«یُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ» .

هر چه در آسمان ها و هر چه در زمین است خدا را تسبیح می گویند .

برای این که بهتر بتوانیم به نوع تسبیح موجودات عالم آشنا شویم توضیح

بیش تری لازم است .

۱- سوره ی غافر آیه ی ۶۴ .

چگونگی تسبیح عمومی موجودات

اگر انسان به هر ذرّه ای در عالم نگاه کند ، از گلبول های سفید و قرمز ،باکتری ها ، مولکول ها و اتم ها گرفته تا به منظومه ی شمسی ، کره ی زمین و کرات دیگر ، با چنان نظم دقیقی روبرو می شود که حیرت آور است ، این

نظم دقیق حامل پیامی است که خالق و پدید آورنده ی آن از هرگونه عیب ونقص مبراست .

با نگاهی به سپهر آسمان ها و زمین ، چه دارای شعور باشند و چه نباشند ، دال بر این است که آفریدگاری حکیم ، با تدبیر و حساب دقیق و بدون نقص و عیب

آن ها را چنین زیبا به وجود آورده است ، این هماهنگی و نظم آن ها خود وجه مشترك همه ی موجودات در تسبیح دلالی است .

به تعبیر زیبای قرآن «تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْاَءَرْضُ وَ مَنْ فیهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبیحَهُمْ إِنَّهُ کانَ حَلیماً غَفُوراً»(۱)

آسمان های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن ها هستند ، همه تسبیح او می گویند ، وهر موجودی تسبیح و حمد او می گوید ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید ، او بردبار و

آمرزنده است .

حتی در انتهای کار آن جایی که بشر از حضیض ذلّت به اوج عزّت می رسد وپلّه های ترقّی را یك به یك بپیماید و برسد به جنّه الماوی و سدره المنتهی و در

اعلی علیّین وارد شود آن جا هم همراه با تسبیح است ، همان طوری که در

۱- سوره ی اسرا آیه ی ۴۴ .

سوره ی مبارکه ی یونس می فرماید : «دَعْوَاهُمْ فِیهَا سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ»(۱) گفتار (دعای) آن ها در بهشت این است که : خداوندا منزّهی تو

و در سوره ی زمر فرمود :

«وَسِیقَ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ زُمَراً حَتَّی إِذا جاوءُها وَفُتِحَتْ أَبْوابُها وَقالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِینَ * وَقالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ

الْعامِلِینَ * وَتَرَی الْمَلائِکَهَ حَافِّینَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِیلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ»(۲)

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند ، هنگامی که به آن می رسند درهای بهشت گشوده می شود ، ونگهبانان به آن ها می گویند : سلام بر شما! گوارا باد این نعمت ها برای تان!

داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید ، آن ها می گویند : حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده ی خویش درباره ی ما وفا کرد وزمین (بهشت) را میراث ما قرار داد که هر جا را بخواهیم منزلگاه خودقرار دهیم ، چه خوب است پاداش عمل کنندگان! ، (در آن روز)فرشتگان را می بینی که بر گِرد عرش خدا حلقه زده اند (و حمد او

می گویند) و در میان بندگان به حق داوری می شود و (سرانجام) گفته می شود : حمد مخصوص پروردگار جهانیان است .

ص: ۵۷

۱- سوره ی یونس آیه ی ۱۰ .

۲- سوره ی زمر آیات ۷۳ - ۷۵

تسبیح موجودات آسمان و زمین قابل درک و فهم تمام انسان ها نیست بلکه تسبیح هر شخص و هر چیزی به حسب حال خود او می باشد ، مهندس شیمی ،

فیزیک ، و یک زیست شناس اگر بخواهد بفهمد چه عواملی دست به دست هم داده تا یک برگ درخت و یا یک ریگ بیابان به این شکل و صورت زیبا ومنسجم در آمده است ، باید سال ها در آزمایشگاه های تخصصی با دستگاه ها وامکانات پیشرفته به کند و کاو بپردازد ، و با آزمایش های مختلف به برخی ازاسرار نهفته و عوامل موثّر در شکل یابی این موجود کوچک پی ببرد ، در حالی که

هنوز بسیاری از اسرار خلقت آنان در پرده ی ابهام مانده و به شناخت کامل آن نرسیده اند و نخواهند رسید ، اما این خود یک تسبیح دلالی را در خود نهفته دارد.

ملای رومی چه دلنشین سرود : جمله ی ذرات عالم در نهان با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامُشیم چون شما سوی جمادی می روید محرم جان جمادات کی شوید ؟

آدمی غافل ز تسبیح جماد و آن جماد اندر عبادت اوستاد

مراتب تسبیح

تسبیح دارای مراتبی است اگر چه همه یک صدا ذات حق را تسبیح می گویند ،اما همه یکسان و یک اندازه حقِ تسبیح را به جای نمی آورند ؛ چون که بین تسبیح

انسان ها و سایر موجودات فرقی بسیار است .

تسبیح یک انسان عادی با تسبیحی را که انسان کامل بیان می کند کاملا فرق

ص: ۵۸

دارد ؛ زیرا معرفت انسان معمولی با انسان کامل متفاوت است .

زمانی که انسان کاملی مانند رسول خاتم لی الله علیه و آله خالق هستی را تسبیح می کند ،تسبیح گفتن او شایسته ی مقام اوست ، او که در تمام عمرش لحظه ای از یادخدای متعال غافل نشد و آن گونه اوج گرفت و پرواز کرد تا مسند نشین مقام قرب «ثُمَّ دَنا فَتَدَلّی * فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی»(۱) گشت ، او شخصیتی است که

در عین هوشیاری از خود رسته و به حق پیوسته است ، چنان در ذات پروردگارعالم فانی شد که دیگر کسی جز او ندید ، لذا تسبیح او شایسته ی معرفت اوست ،و این گونه تسبیح از انسان های عادی محال است.

لذا در روایت آمده که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیانی شیوا به امیرالمومنین علیه السلام فرمود :

«یَا عَلِیُّ! مَا عَرَفَ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَیْرِی وَغَیْرُکَ ، وَمَا عَرَفَکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ غَیْرُ اللَّهِ وَغَیْرِی».

ای علی! خدا را آن طور باید و شاید غیر از من و تو کسی نشناخت ، و یاعلی تو را هم غیر از خدا و من کسی نشناخت((۲)) .

وجود مقدّس رسول خدا صلی الله علیه و آله در این سخن کوتاه خطاب به امیرمومنان علیه السلام

حقیقت و نهایت شناخت و معرفت خداوند سبحان را در خود و حضرت علی علیه السلام منحصر کرد .

۱- سپس نزدیک تر و نزدیک تر شد تا آن که فاصله ی او (با پیامبر) به اندازه ی فاصله ی دو کمان یا کمتر بود . سوره ی نجم آیات ۸ و ۹ .

۲- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۳ ص ۲۶۷ ، بحار الانوار ج ۳۹ ص ۸۴ .

کیفیت تسبیح موجودات

اشاره

در موجودات دیگر نیز این تفاوت تسبیح و مراتب آن وجود دارد ، هر اندازه شناخت به کمیت و کیفیت متفاوت می شود چگونگی تسبیحات موجودات نیزتفاوت پیدا می کند .

توضیحی که برای مطلب بالا می توان داد این است که اگر چه تکه چوبی نسبت به خدای سبحان شناخت دارد اما معرفتی که مورچه نسبت به ذات حق دارد غیر از معرفت آن چوب است .

البته می توان گفت : نوع سوّمی از تسبیح نیز در موجودات وجود دارد که آن ترکیبی از قولی و دلالی است ، یعنی می توان بر موجودات دیگر غیر از انسان نیزقایل به تسبیح قولی شد که آن ها نیز با زبان قال و گفتار ، پروردگار خود را تسبیح می گویند .

اگر کسی اشکال کند که چگونه دیوار تسبیح قولی دارد ، جنگل و دشت وبیابان و کوه ها و دریاها چگونه تسبیح قولی دارند ؟

جواب این است که : قول تنها با زبان نیست ، بلکه قول فراتر از این است ،جمادات هم قایل به مقالاتی هستند ، جمادات به قدر خودشان شعور دارند ، اماچگونگی تسبیح قولی کوه و صحرا و اشیای موجود در دشت و دریا از

سنگ های عظیم الجثه گرفته تا ریگ های بیابان ، و افلاک و کهکشان ها ، متفاوت از قول و زبان انسان است ؛ زیرا همه ی موجودات دارای شعورند و شعور آن ها به حسب حال خودشان است .

مثلا حبّه ای که در دل زمین کاشته می شود می داند که در چه زمانی بشکافد ودر کجا بروید ، همین مقدار که زمان و مکان شکفتن خود را می دانند و نابهنگام سبز نمی شوند و از دل خاک بیرون نمی آیند گواه این است که آن ها دارای

شعورند .

اگر کسی تسبیح برگ درختان و ریگ بیابان و هم چنین مورها را نمی شنوددلیل نیست که آن ها زبان تسبیح گو ندارند ، بلکه گوش های همه کس به آن نواهاو نیازهای عاشقانه ی موجودات با خالق خود آشنا نیستند ، اگر گوش سلیمانی نصیب کسی گردد آن وقت فریاد کاینات را می شنود .

پس هر کسی نمی تواند گفتار مور را بفهمد ، گوش سلیمانی می خواهد ،آشنایی به الفبای موری لازم است تا آن سخنان را بشنود .

راجع به حضرت سلیمان علیه السلام چنین آمده :

«وَحُشِرَ لِسُلَیْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ وَالطَّیْرِ فَهُمْ یُوزَعُونَ * حَتّی إِذاأَتَوْا عَلی وادِ النَّمْلِ قالَتْ نَمْلَةٌ یا أَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ لا یَحْطِمَنَّكُمْ سُلَیْمانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لا یَشْعُرُونَ * فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها وَقالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلی والِدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صالِحاًتَرْضاهُ وَأَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِكَ فِی عِبادِكَ الصّالِحِینَ»(۱)

لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان نزد او جمع شدند آن قدر زیادبودند که باید توقّف کنند تا به هم ملحق شوند ، تا به سرزمین مورچگان

رسیدند ، مورچه ای گفت : ای مورچگان! به لانه های خود بروید تا

۱- سوره ی نمل آیات ۱۷ - ۱۹ .

سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی فهمند! ،(سلیمان) از سخن او تبسّمی کرد و خندید و گفت : پروردگارا! شکرنعمت هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام فرما وتوفیق مرحمت کن تا عمل صالحی که موجب رضای تو گردد انجام دهم

و مرا در زمره ی بندگان صالحت داخل نما .

جناب سلیمان با همه ی حشمت و جلالش در حالی که سوار بر اسب یاقالیچه ای بود ، به همراه هزاران نفر از لشکریان و قافله ای از حیوانات در حرکت و بود ، در آن هیاهوی ساز و دهل لشکرش چگونه توانست صدای مورچه ای راکه خطاب به مورچگان دیگر بود ، بشنود ؟ پس هر گوشی نمی تواند بشنود ، بلکه گوش امام و گوش سلیمانی لازم است .

به عبارت دیگر : آن گوشی توان شنیدن آن صدا را دارد که صاحب آن گوش باتقوا و خویشتن داری و ترک هواهای نفسانی ، ضمیری پاک و باطنی عاری ازهرگونه رجس و پلیدی به دست آورد ، و در اطاعت از فرمان پروردگار هستی به مقام عبودیت رسیده ، و از سوی حق برای تصدی مقام رفیع و با عظمت نبوت ورسالت و امامت برگزیده شده باشد .

وقتی آیات قرآن کریم خبر می دهند که در قیامت بر دهان انسان ها مهرسکوت می خورد و به جای آن ، اعضا و جوارح انسان اعم از دست ها و پاها وگوش ها و چشم ها و پوست ها به اعمال آن ها گواهی می دهند ، آن جایی که

می فرماید :

«حَتّی إِذا ما جاوءُها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِما کانُوا

يَعْمَلُونَ * وَقالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ وَهُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»(۱)

وقتی به آن (قیامت) می رسند گوش ها و چشم ها و پوست های شان به اعمال آن ها گواهی می دهند! ، آن ها به پوست های خود می گویند : چرا برضدّ ما گواهی دادید ؟ آن ها جواب می دهند : همان خدایی که هرموجودی را به نطق در آورده ما را گویا ساخته ، و او شما را در آغاز آفرید

و بازگشت تان به سوی او است .

و در آیه ی دیگر فرمود :

«الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَتُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوایَکْسِبُونَ»(۲)

امروز بر دهـان آن هـا مهر می نهیم ، و دست هـای شـان بـا ما سـخن می گوینـد ،و پاهای شان کارهایی را که انجام می دادند شهادت می دهند .

مگر دست هـا زبـان دارنـد که سـخن بگوینـد ؟ چه حلقومی چه زبـانی چه تارهـای صوتی در دست و پـا وجود دارنـد که این تارهای صوتی ایجادِ صدا کنند ؟ قرآن

می گوید : دست و پا و پوست سخن می گویند ، این اعضا تغییر نکرده و دهانِ ظاهری پیدا نمی کنند تا با آن حرف بزنند !

آری ، آن خـدایی که این صـدا را از این حلقوم به وسـیله ی تارهای صوتی خارج می کند همان خدا قادر است همین اصوات را از ناخن ها و بندهای دست

۱- سوره ی فصلت آیات ۲۰ و ۲۱ .

۲- سوره ی یس آیه ی ۶۵ .

از همین رگ ها و سلول ها و خطوط سر انگشتان خارج کند

و هم چنین فرمود :

«وَإِنَّ الدّارَ الْآخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوانُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ»(۱)

و زندگی واقعی سرای آخرت است اگر مردم می دانستند (که حیاتش جاوید و نعمتش بی رنج و زوال است) .

روز قیامت دار حیات است ، و انسان ها همه چیز را می شنوند ، و همه چیزمشغول تسبیح هستند ، منتها گوش امام می خواهد ، گوش اولیاء اللّه می خواهد تا

بشنود .

وقتی اعضا و جوارح انسان ها قادر به شهادت در روز قیامت هستند یقینا دردنیا نیز توان تسبیح حق را دارند ، لذا خبری که از عبد اللّه بن مسعود و ابوذر

غفاری نقل شده که ریگ در دستان مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تسبیح می گفت واطرافیان می شنیدند ، وقتی به زمین می گذاشت آرام و ساکت می شد(۲) ، هیچ

۱- سوره ی عنکبوت آیه ی ۶۴ .
۲- علقمه وابن مسعود : کنّا نجلس مع النبیّ صلی الله علیه و آله ونسمع الطعام یسبّح ورسول اللّه یأکل ، وأتاه مکرز العامری وسأله آیه ، فدعا بتسع حصیات فسبّحن فی یده . وفی حدیث أبی ذرّ : فوضعهنّ علی الأرض فلم یسبّحن وسکتن، ثمّ عاد وأخذهنّ فسبّحن . از علقمه و ابن مسعود نقل شده گفتند: ما بارها در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستیم تا غذا بخوریم ، صدای تسبیح را از غذایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می خورد می شنیدیم ، و (این را نیز دیدیم که) روزی مکرز عامری از آن جناب معجزه ای خواست ، حضرت نُه دانه ریگ را در دست گرفت و از آن ها خواست تا خدای را تسبیح گویند ، و ما شنیدیم که ریگ ها تسبیح گفتند . و در حدیث ابی ذر آمده که وقتی ریگ ها را به زمین می گذاشتند ساکت می شدند ، وچون در دست آن جناب قرار می گرفتن مشغول تسبیح می شدند . مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۱ ص ۹۰ ، بحار الانوار ج ۱۷ ص ۳۷۹ حدیث ۴۹ .

بُعدی ندارد ؛ زیرا آن قادر لایزالی که آن ها را آفرید ، توانایی به سخن درآوردن آنان را نیز دارد .

آری! همه ی موجودات به نیروی حق تسبیح گویان در خروشند اما سامعه ای ویژه و الهی می خواهد تا نوای نیازگونه ی پدیده های هستی را درک کند ، بسیاری

از خبرها راجع به گفت وگوی پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام با حیوانات ودرختان خبر می دهند که در این مقام به چند نمونه ی آن اکتفا می شود .

۱ – گفت وگوی امیر المومنین علیه السلام با اژدها

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از امام حسین علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند :

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ عليه السلام يَخْطُبُ بِالنَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَهِ عَلَى مِنْبَرِالْكُوفَهِ إِذْ سُمِعَ وَجْبَهٌ عَظِيمَهٌ ، وَعَدَوُا الرِّجَالُ يَتَوَاقَعُونَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ، فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُوْمِنِينَ عليه السلام : مَا بَالُكُمْ يَا قَوْمِ ؟ قَالُوا : ثُعْبَانٌ

عَظِيمٌ قَدْ دَخَلَ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ ، كَأَنَّهُ النَّخْلَهُ السَّحُوقُ وَنَحْنُ نَفْزَعُ مِنْهُ وَنُرِيدُ أَنْ نَقْتُلَهُ ، فَلا نَقْدِرُ عَلَيْهِ .

فَقَالَ : لا ـ تَقْرَبُوهُ وَطَرِّقُوا لَهُ ؛ فَإِنَّهُ رَسُولٌ إِلَيَّ قَدْ جاءَنِی فِی حَاجَهٍ ،قَالَ : فَعِنْدَ ذَلِکَ فَرَّجُوا لَهُ ، فَمَا زَالَ يَخْتَرِقُ الصُّفُوفَ إِلَى أَنْ وَصَلَ إِلَى

عَيْبَهِ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ جَعَلَ يَنِقُّ نَقِيقاً ، فَجَعَلَ الإِمَامُ عليه السلام يَنِقُّ مِثْلَ مَا نَقَّ لَهُ ، ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ وَانْسَلَّ مِنَ الْجَمَاعَهِ ، فَمَا كَانَ أَسْرَعَ أَنْ

غَابَ فَلَمْ يَرَوْهُ .

فَقَالَتِ الْجَمَاعَهُ : يَا أَمِيرَ الْمُوءْمِنِينَ! مَا هَذَا الثُّعْبَانُ ؟ قَالَ : هَذَا دُرْجَانُ بْنُ مَالِكٍ خَلِيفَتِی عَلَی الْجِنِّ الْمُوءْمِنِينَ ، وَذَلِكَ أَنَّهُمْ اخْتُلِفَ عَلَيْهِمْ شَیْءٌ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ ، فَأَنْفَذُوهُ إِلَيَّ لِيَسْأَلَنِی عَنْهُ ، فَأَجَبْتُهُ فَاسْتَعْلَمَ جَوَابَهَا ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِمْ» .

امیرالمومنین علیه السلام در روز جمعه بالای منبر در مسجد کوفه خطبه می خواندکه صدای بزرگی را شنید ، و مردم چنان می دویدند که بعضی از آن ها بعضی دیگر را پایمال می کردند ، حضرت به ایشان فرمود : چه خبر

است؟ شما را چه شده؟ گفتند : یا امیرالمومنین! اژدهایی بسیار بزرگ به اندازه ی درخت خرما داخل مسجد شده که ما از آن هراسانیم ومی خواهیم آن را به قتل برسانیم ولی نمی توانیم .

حضرت فرمود : احدی از شما به آن نزدیک نشود و راه را برای او باز کنیدکه او فرستاده ای است و برای حاجتی آمده

امام علیه السلام فرمود : راه را برایش باز کردند او نیز از میان صف ها گذشت تااین که از منبر بالا رفت و به منبع علم رسول خد صلی الله علیه و آله (حضرت علی علیه السلام

رسید ، دهانش را بر گوش امیرالمومنین علیه السلام نهاد و در گوش آن حضرت

صدایی کرد، و امیرالمومنین علیه السلام گردن خود را کشیده و سرش را تکان می داد.

سپس امیرالمومنین علیه السلام مانند صدای او صدایی برآورد ، و اژدها از منبر

پایین آمد و در میان جمعیت رفت و خیلی زود از آن ها غایب شد .

مردم هر چه توجه کردند دیگر او را ندیدند ، عرض کردند : یا

امیرالمومنین! این اژدهای بزرگ کِه بود ؟

حضرت فرمود : این دُرجان بن مالک جانشین من در میان جن های مومن است ، آن ها در موضوعی اختلاف کرده بودند ، لذا او را به نزد من فرستادند ، و او نزد من آمد و از مسایلی پرسش نمود و من جواب مسایلش را دادم سپس بازگشت(۱)

۲ – گفت وگوی امیر المومنین علیه السلام با ماهیان

مرحوم شیخ مفید متوفّای ۴۱۳ قمری نوشته اند : از جمله معجزات حضرت علی علیه السلام معجزه ای است که ناقلین آثار آن را روایت کرده و در میان مردم کوفه

مشهور گشته است ؛ چون این خبر در تمام آن شهر پراکنده شد و به شهرهای دیگر نیز رسید ، از این رو دانشمندان آن را یادداشت کرده اند ، و آن داستان سخن

گفتن ماهیان شط فرات در کوفه با آن حضرت علیه السلام بود .

و جریان چنانچه روایت کرده اند این بود که آب فرات طغیان کرد و به اندازه ای زیاد شد که مردم کوفه از غرق شدن ترسیدند ، و به امیر المومنین علیه السلام برای رفع خطر پناهنده شدند .

پس آن حضرت بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار شد و از خانه بیرون آمد ، مردم

۱- ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۳۴۸ و ۳۴۹ با اندک اختلاف ، الروضه فی فضائل امیرالمومنین علیه السلام ص ۱۷۴ و ۱۷۵ حدیث ۱۵۲ ، عقد نضید و درر فرید ص ۲۰ و ۲۱ ، بحارالانوار ج ۳۹ ص ۱۷۱ و ۱۷۲ حدیث ۱۱ .

نیز به دنبال او آمده تا به کنار شط فرات رسیدند ، در آن جا از استر پایین آمد ووضویی نیکو ساخت و تنهایی نماز خواند ، و مردم آن حضرت را مشاهده می کردند ، سپس دعاهایی خواند که بیش تر مردم شنیدند ، سپس به سوی فرات پیش رفت و عصایی در دست داشت ، تا این که آمد و با آن عصا بر روی آب زده و فرمود :

«انْقُصْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَشِيئَتِهِ » به اذن خدا و خواست او کم شو .پس آب شط به قدری پایین رفت که ماهیان در تَهِ آب معلوم شدند ، پس بسیاری از آن ها با جمله ی «السلام علیک یا امیر المومنین» بر آن حضرت سلام

کردند ، و گروهی از آن ها سلام نکردند ، و آن هایی که سلام نکردند (چند نوع بودند به این نام ها :) جری ، مارماهی ، زمار ، پس مردم از این جریان تعجّب

کردند و از سبب سخن گفتن آن ها که سخن گفتند ، و سخن نگفتن آن دسته ی دیگر پرسیدند ؟ حضرت فرمود :

«أَنْطَقَ اللَّهُ لِي مَا طَهُرَ مِنَ السُّمُوكِ ، وَأَصْمَتَ عَنِّي مَا حَرَّمَهُ وَنَجَّسَهُ وَبَعَّدَهُ » .

خداوند آن دسته از ماهیان را که پاک و حلال بودند برای من به سخن آورد ، و آن هایی را که حرام گوشت و پلید و دور از رحمت و برکت کرده بود ، مهر خاموشی بر آن ها زده است .

مرحوم شیخ مفید بعد از نقل این قصّه فرمود : این خبری است مشهور که شهرتش در نقل و روایت مانند شهرت سخن گفتن گرگ با پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشد ،

و مانند تسبیح گفتن سنگ ریزه در دست آن حضرت است((۱)) .

و بزرگان دیگری مانند محمّد بن احمد فتّال نیشابوری متوفّای ۵۰۸ هجری وقطب الدین راوندی متوفّای ۵۷۳ قمری و علاّمه ی حلّی متوفّای ۷۲۶ هجری هم

این خبر را نقل کرده اند(۲)

این دو قصّه می تواند پاسخی باشد برای آن دسته از کسانی که تسبیح درحیوانات و موجودات دیگر را دلالی می دانند .

آری تسبیح دلالی هست ، امّا علاوه بر تسبیح دلالی ، تسبیح قولی هم هست ،از این جهت خدای تبارک و تعالی می فرماید :«وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدَهِ وَلَكِن لاَّ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»(۳)

هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید ولی شما تسبیح آن ها رانمی فهمید .

طبق این آیه شریفه ، همه ی موجودات عالم هستی و تمام وجود انسان ضمن این که هر روز مشغول رُشد و بالندگی هستند ، اما از یک قطره خون و ذره ای از

گلبول های قرمز و سفید و ضربان و تپش های قلب انسان ، پرده ی گوش وشبکیه ی چشم و مخچه تا عضوهای بزرگ انسان یک دست و یک صدا پیوسته ومنظم همسو و هماهنگ با فطرت ، به تسبیح قولی و دلالی آن یگانه خالق هستی و حاکم مطلق جهان مشغولند ، اما گوش ما از شنیدن آن محروم است.

۱- ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۳۴۷ و ۳۴۸ .
۲- روضه الواعظین ج ۱ ص ۱۱۹ ، خرایج و جرایح ج ۲ ص ۸۲۴ ، کشف الیقین ص ۱۱۳ و ۱۱۴ .
۳- سوره ی اسرا آیه ی ۴۴ .

یک گیاه با زبان خویش آفریدگار خود را تسبیح کرده و می گوید : آن کسی که مرا خلق کرده قادر مطلق ، مرید مطلق ، علیم مطلق و بصیر مطلق است ، این گیاهان و ریگ ها و در و پنجره و دیوار همه با دلالت ، تسبیح آفریدگار خویش می گویند.

و هم چنین انسان با موشکافی و بررسی یک گلبول یا یک باکتری ، یامیکروب یا یک سلول یا یک اتم ، به اسرار عظیمی که در این ذرات وجود دارندروبرو می شود ، می بینند که این ها یک صدا دارند فریاد می زنند «سبحان اللّه» ،همه ی مخلوقات چه در کره ی زمین باشند یا آسمان ها ، این ها همه یک صدادارند می گویند : «سبحان اللّه» ، منتها هر گوشی نمی شنود .

از طرفی دیگر ، آیا می توان منکر این بود که یک تابلوی بسیار زیبا که شاهکاری از هنر راستین است گواهی بر ذوق و مهارت نقاش می دهد و او رامدح و ثنا می گوید؟

آیا می توان انکار کرد که دیوان شعر شعرای بزرگ و نام دار از قریحه ی عالی آن ها حکایت می کند و دایما آن ها را می ستاید؟

آیا می توان منکر شد که ساختمان های عظیم و کارخانه های بزرگ و مغزهای پیچیده ی الکترونیک و امثال آن ها با زبان بی زبانی از سازنده و مخترع و مبتکر

خود سخن می گویند و هر یک در حد خود از آن ها ستایش می کنند؟

بنابراین، باید قبول کرد که عالم شگرف هستی با آن نظام عجیبش و با آن همه رازها و اسرار ، با آن عظمت خیره کننده اش و با آن ریزه کاری های حیرت آور ،همگی تسبیح و حمد خدا می گویند .

مگر تسبیح به معنای پاک و منزّه شـمردن از عیوب نمی باشد ؟ ساختمان و نظم این عالم هستی گویای همین حقیقت است که خالق آن از هر گونه نقص و عیبی

مبرّا است.

تسبیح عمومی موجودات در روایات

روایات فراوانی راجع به تسبیح عمومی موجودات نقل شدند که به چند نمونه اشاره می شود :

۱ - از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : «نَهَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ أَنْ تُوسَمَ

الْبَهَائِمُ فِی وَجْهِهَا ، وَأَنْ یُضْرَبَ وُجُوهُهَا ؛ فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا» .

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله از علاـمت داغ نهـادن بر صورت چهار پایان و تازیانه زدن به صورت آن ها نهی کرده است ؛ زیرا آن ها حمد و ستایش خدا را می گویند(۱)

۲ - اسـحاق بن عمّار از امام صادق علیه السـلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند : «مَامِنْ طَیْرٍ یُصَادُ فِی الْبَرِّ وَلا فِی الْبَحْرِ ، وَلا یُصَادُ شَیْءٌ مِنَ الْوَحْشِ إلّا بِتَضْیِیعِهِ

التَّسْبِیحَ» .

هیچ پرنده ای در صـحرا و دریا صـید نمی شود ، و هیچ حیوان وحشی به دام صیادنمی افتد مگر به خاطر این که تسبیح خدا را ترک کرده است(۲)

۳ - ابو صلاح از یاران امام صادق علیه السلام گفت : از آن حضرت تفسیر این آیه «وَإِنْ

۱- تفسیر عیّاشی ج ۲ ص ۲۹۴ حدیث ۸۲ ، بحار الانوار ج ۶۴ ص ۲۲۸ حدیث ۲۵ .

۲- تفسیر قمّی ج ۲ ص ۱۰۷ ، تفسیر عیّاشی ج ۲ ص ۲۹۴ حدیث ۸۳ ، تفسیر برهان ج ۳ ص ۵۳۷ حدیث ۶۳۸۹ .

مِنْ شَیْءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»(۱) را پرسیدم ، امام علیه السلام فرمود :

«کُلُّ شَیْءٍ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ، وَإِنَّا لَنَرَی أَنَّ تَنَقُّضَ الْجِدَارِ هُوَ تَسْبِیحُهَا» همه چیزتسبیح و حمد خدا را می گوید ، و به نظر ما شکستن دیوار تسبیح آن است(۲)

۴ - ابو حمزه ی ثمالی می گوید : با علی بن الحسین امام چهارم علیه السلام در خانه اش بودم که در آن گنجشک ها سر و صدا و آواز می کردند ، حضرت به من فرمود:

«أَ تَدْرِی مَا یَقُلْنَ هَوءُلاءِ الْعَصَافِیرُ ؟» میدانی این گنجشک ها چه می گویند ؟

عرض کردم : نمیدانم ، امام فرمود :

«یُسَبِّحْنَ رَبَّهُنَّ وَیَطْلُبْنَ رِزْقَهُنَّ» این ها پروردگار خود را تسبیح می کنند و روزی خود را از او می خواهند(۳)

۵ - در روایت دیگر سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند : «لِلدَّابَّةِ عَلَی صَاحِبِهَا سِتَّهُ حُقُوقٍ : لا یُحَمِّلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا ، وَلا یَتَّخِذُ

ظَهْرَهَا مَجَالِسَ یَتَحَدَّثُ عَلَیْهَا ، وَیَبْدَأُ بِعَلَفِهَا إِذَا نَزَلَ ، وَلا یَسِمُهَا فِی وَجْهِهَا ، وَلایَضْرِبُهَا فِی وَجْهِهَا ؛ فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ وَیَعْرِضُ عَلَیْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ » .

حیوان بر صاحبش شش حق دارد : (اوّل :) بیش از تواناییش بر او بار نکند ، (دوّم :)

۱- هیچ چیزی در عالم نیست مگر این که تسبیح ذات حضرت حق می گوید . سوره ی اسراآیه ی ۴۴ .
۲- تفسیر عیّاشی ج ۲ ص ۲۹۳ و ۲۹۴ حدیث ۷۹ و ۸۰ ، تفسیر برهان ج ۳ ص ۵۳۷ حدیث ۶۳۸۶ و ۶۳۸۷ ، بحار الانوار ج ۶۰ ص ۱۷۷ حدیث ۴ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۷ ص ۴۱۵ و۴۱۶ .
۳- بصائر الدرجات ص ۳۴۱ حدیث ۱ ، اختصاص شیخ مفید ص ۲۹۲ ، بحار الانوار ج ۶۴ص ۳۰۲ حدیث ۴ .

پشت او را مجلسی برای سخن گفتن قرار ندهد (یعنی هنگامی که به دیگری می رسد ومی خواهد با او حرف بزند پیاده شود و بعد از مکالمه سوار شود) ، (سوّم :) در هر منزلی که وارد می شود اول علف او را آماده کند ، (چهارم :) علامت داغ بر صورت او نگذارد ،(پنجم :) او را نزند ؛ چون حیوان تسبیح خدا می گوید ، (ششم :) و هنگامی که بر آبی می گذرد او را به کنار آب برد (تا اگر احیانا تشنه باشد آب بنوشد)(۱)

۶ - در حدیثی آمده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد عایشه رفت و فرمود : «يَاعَائِشَةُ ! اغْسِلي هَذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ» این دو لباس مرا بشوی ، عرض کرد : ای رسول خدا! دیروز این دو را شستم ، حضرت فرمود :

«أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ الثَّوْبَ يُسَبِّحُ ، فَإِذَا اتَّسَخَ انْقَطَعَ تَسْبِيحُهُ» آیا نمی دانی که لباس (انسان نیز) تسبیح خدا می گوید ؟ و هنگامی که چرکین و آلوده شود تسبیح آن قطع

می شود(۲)

در قسمت بعدی آیه ی مبارکه می فرماید :

جهت دوم : ملک

اشاره

«لَهُ الْمُلْکُ» سلطنت و مالکیت هر چیزی برای خداست .

حرف «لام » به معنای اختصاص است ، و مُلك و حاكميت به طور مطلق و

دایم صفت فعل پروردگار می باشد که زوال ناپذیر است .

۱- المحاسن ج ۲ ص ۶۲۷ حدیث ۹۶ ، کافی ج ۶ ص ۵۳۷ حدیث ۱ ، من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۲۸۶ حدیث ۲۴۶۵ ، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۳۳۰ حدیث ۲۸ .

۲- تاریخ بغداد ج ۹ ص ۲۴۵ شماره ی ۴۸۱۹ ، تاریخ مدینه دمشق ج ۶ ص ۳۹۳ ضمن شماره ی ۳۹۴ ، کنز العمّال ج ۹ ص ۲۷۸ حدیث ۲۶۰۰۹ .

واژه ی «مُلک » به معنای سلطنت و حکمرانی و فرمانروایی است ، چه این که سلطنت بر مردم باشد یا بر اشیا ، سلطنت و حکومت بر مردم به معنای سیاست و

تدبیر امور آن ها می باشد ، ولی حکومت و فرمانروایی بر اشیا به معنای تصرف درآن است از قبیل خرید و فروش و هبه و بخشش و غیر این ها ، و قدر جامع بین این معانی همان معنای سلطنت و حکومت است(۱)

قرآن کریم در آیات متعدد مُلک و حکمرانی جهان آفرینش را به خدای سبحان نسبت می دهد مانند : «أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَالْاءَرْضِ»(۲) آیانمی دانستی که حکومت آسمان ها و زمین از آنِ خدا است ؟

و در آیه ی دیگر فرمود : «لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَالْاءَرْضِ»(۳) حکومت آسمان ها وزمین مخصوص خداوند است .

اگر شخصی غیر از خدای سبحان را موءثر بداند و پروردگار متعال را حاکم علی الاطلاق نداند ، برای او شریک قایل شده است ، در این زمینه از مالک بن عطیه روایتی نقل شده گفت : امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه ی مبارکه ی «وَمَا يُوءْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلاَّ وَهُمْ مُشْرِكُونَ»(۴) فرمود :

۱- برای اطلاع بیش تر از معنای «ملک» مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۷۷۴ و ۷۷۵ .
۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۰۷ .
۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۹۸ ، این تعبیر در آیات دیگر قرآن کریم نیز آمده ، سوره ی مائده آیه ی ۱۷ ، سوره ی نور آیه ی ۴۲ ، سوره ی شوری آیه ی ۴۹ ، سوره ی جاثیه آیه ی ۲۷ ، سوره ی فتح آیه ی ۱۴ .
۴- و اکثر خلق به خدای متعال ایمان نمی آورند مگر آن که مشرک باشند (و جز خدا اموردیگر را نیز موثّر در انتظام عالم می دانند) . سوره ی یوسف آیه ی ۱۰۶ .

«هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ : لَوْ لا فُلانٌ لَهَلَكْتُ ، وَلَوْ لا فُلانٌ لَأَصِبْتُ كَذَا وَكَذَا ،وَلَوْ لا فُلانٌ لَضَاعَ عِيَالِی ! أَ لا تَرَی أَنَّهُ قَدْ جَعَلَ شَرِیکا فِی مُلْکِهِ یَرْزُقُهُ وَیَدْفَعُ عَنْهُ» .

مقصود گفتار کسی است که می گوید : اگر فلانی نبود من هلاک و نابودمی شدم ، اگر فلان کس نبود من به فلان مصیبت و ناراحتی گرفتارمی شدم ، اگر فلانی نبود خاندان و عیالات من از بین می رفتند ؛ مگرمشاهده نمی کنی که در همه این موارد برای خداوند در حکومت وفرمانروایی شریک قایل شده است ، و شخص دیگری را رازق و دافع دانسته است ؟

راوی گفت : عرض کردم : اگر این چنین بگوید که : اگر خداوند به وسیله ی فلانی بر من لطف و منّت نمی گذاشت من نابود و هلاک می شدم (آیا اشکالی دارد) ؟

امام علیه السلام فرمود :

«نَعَمْ لا بَأْسَ بِهَذَا » آری این گونه مانعی ندارد (؛ چون در این بینش و عقیده ، خداوند متعال را موثّر و مسبّب و وسیله ساز و دیگری را وسیله می داند)(۱)

پس بر اساس رهنمود پیشوایان معصوم علیهم السلام در برابر احسان دیگران بایدگفت : خدا را شکر که از این راه به من احسان کرد ، گرچه او می توانست همین احسان را از راه دیگر هم انجام دهد .

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۰۰ حدیث ۹۶ ، تفسیر صافی ج ۳ ص ۵۳ ، تفسیر برهان ج ۳ ص ۲۱۳ حدیث ۵۴۰۱ .

نتیجه این که حاکمیت و فرمانروایی و مسبّب الاسباب و همه کاره در عالم هستی ذات مقدّس الهی می باشد .

توجه : واژه ی «مُلک » بیش از چهل بار در قرآن کریم آمده که به عنوان نمونه چند مورد ذکر می شود :

۱ - «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّیَاطِینُ عَلی مُلْکِ سُلَیْمَانَ»(۱)و (یهودیان) پیروی کردندسخنانی را که (دیوان و) شیاطین در ملک سلیمان (به افسون و جادوگری) می خواندند .

۲ و ۳ - «وَقَالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طَالُوتَ مَلِکاً قَالُوا أَنَّی یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَلَمْ یُوءْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَیْکُمْ وَزَادَهُ

بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ یُوءْتی مُلْکَهُ مَنْ یَشَاءُ»(۲)

و پیامبرشان به آن ها گفت : خداوند طالوت را برای زمامداری شما مبعوث (وانتخاب) کرده است ، گفتند : چگونه او بر ما حکومت کند با این که ما از اوشایسته تریم ، و او ثروت زیادی ندارد؟ گفت : خدا او را بر شما برگزیده ، و او را در علم و (قدرت) جسم ، وسعت بخشیده است ، خداوند مُلك و حکومتش را به هر کس بخواهد می بخشد .

۴ - «أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذی حَاجَّ إِبْرَاهیمَ فی رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ»(۳) آیا ندیدی (وآگاهی نداری از) کسی (نمرود) که با ابراهیم درباره ی پروردگارش محاجه و گفتگو

کرد ؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۰۲ .

۲- . سوره ی بقره آیه ی ۲۴۷ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۲۵۸ .

۵ - «وَلَهُ الْمُلْکَ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ»(۱) و در آن روز که در صور دمیده می شودحکومت مخصوص اوست.

۶ - «یَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لا یَخْفَی عَلَی اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»(۲) روزی که همه آنان آشکار می شوند و چیزی از آن هـا بر خـدا پنهان نخواهـد مانـد ، (و گفته می شود :) فرمانروایی امروز برای کیست ؟ برای خداونـد یکتای قهّار است .

اقسام مالکیت

مـالکیت در جـای خود به دو گونه ی حقیقی و اعتبـاری قابـل تقسـیم است ، آنچه را که ما از آن به عنوان مالکیت برای انسان تعبیر می کنیم ، فقط مالکیت اعتباری ومجازی است نه حقیقی ؛ زیرا هر لحظه قابل تغییر و زوال است .

آنچه که در اختیار انسان است و تسلّطی که از آن به مِلک و مالکیت تعبیرمی شود به جهت نظم بخشـیدن در امور اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج وتعدّی و تجاوز در حقوق انسان ها در برابر یک دیگر است که حفظ و صیانت

درآمـدها و اموال در گرو همین مـالکیت اعتبـاری است که در ابواب فقه نیز برای آن شـرایط و ضوابطی بیان گردیـده و قانون کاملی تنظیم شده است .

اما اگر بخواهیم مالکیت حقیقی را برای انسان در نظر بگیریم ، رویارویی دربرابر خداوند است .

ص: ۷۷

۱- سوره ی انعام آیه ی ۷۳ .

۲- . سوره ی غافر آیه ی ۱۶ .

جهان آفرینش با همه ی شکوه و جلال و عظمتش از یک سو نشان دهنده ی قدرت نمایی حق در قدرت است ، و از سوی دیگر بیانگر آن است که مالکیت وتسلط بر کلیه ی موجودات عالم فقط برای جهان آفرین است و بس .

و در روایت آمده :«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُبْغِضُ الْقِیلَ وَالْقَالَ ، وَإِضَاعَهَ الْمَالِ ، وَکَثْرَهَ السُّوءَالِ» .

خداوند قیل و قال (نزاع) و ضایع کردن و از بین بردن مال و کثرت سوءال را دشمن می دارد و از آن متنفّر است(۱)

اگر تسلط و مالکیتی بر اموال برای من و شما هست ، این مالکیتی است که خداوند ما را بر آن ها مسلّط و مالک نموده ، و هر لحظه که اراده کند جان ما رامی گیرد و دیگری را بر این اموال مسلّط می کند ، همه ی سلطنت ها و قدرت ها به دست قدرت او می باشد .

به تعبیر آن شاعر :

در حقیقت مالک اصلی خداست این امانت بهر روزی دست ماست

تمام هستی و آنچه در آن است ، مالک اصلی و حقیقی آن خداوند متعال

است ، و این که ملکیت مجازی را در اختیار بشر قرار داده ، به این معنا نیست که آن را از خود سلب کرده باشد .

آیات قرآن و روایاتی که از معصومین علیهم السلام به ما رسیده است ، بر این مطلب

۱- کافی ج ۵ ص ۳۰۱ حدیث ۵ ، قصص الانبیای راوندی ص ۱۶۰ ضمن حدیث ۱۷۶ ،وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۸۸ حدیث ۲۴۲۲۱ .

دلالت دارند ، در این جا به چند نمونه اشاره می کنیم :

۱ - «سَخَّرَ لَکُمْ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ جَمیعا مِنْهُ»(۱) آنچه در آسمان ها وزمین است تمام را مسخّر شما گردانید ، و این ها همه از سوی اوست.

واژه ی «سخّر لکم» و «جمیعا منه» دلالت بر این دارد که مالکیت واقعی ازخداوند متعال است .

۲ - «وَلِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ»(۲) و آنچه در آسمان و آنچه در زمین است ، فقط در سیطره ی مالکیت و فرمانروایی خدا می باشد .

۳ - «تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ»(۳) به هر کس بخواهی حکومت و سلطنت می بخشی .

۴ - در حدیثی از ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده فرمود :

«وَکَانَ مَا فِی أَیْدِی النَّاسِ عَوَارِیَ ، وَأَنَّهُمْ مَالِکُونَ مَجَازا لا حَقِیقَةَ لَهُ » و آنچه دردست مردم است ، عنوان عاریه دارد ، و مردم به مجاز مالك آن هستند ، نه این که مالك

حقیقی باشند(۴)

۵ - ابان بن تغلب می گوید : رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام به من فرمود : «أَ تَرَی اللَّهَ أَعْطَی مَنْ أَعْطَی مِنْ کَرَامَتِهِ عَلَیْهِ ، وَمَنَعَ مَنْ مَنَعَ مِنْ هَوَانٍ بِهِ

عَلَیْهِ ، لا وَلَکِنَّ الْمَالَ مَالُ اللَّهِ ، یَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعَ » .

آیا به نظر تو خداوند به کسانی مال داده است که در نزد او محترم بوده اند ؟ و به کسانی که در نزد او احترامی نداشته اند نداده است ؟ هرگز چنین نیست ، بلکه مال ، مال

۱- سوره ی جاثیه آیه ی ۱۳ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۰۹ .

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۲۶ .

۴- فقه منسوب به امام رضا علیه السلام ص ۲۳۹ ، مستدرك الوسائل ج ۷ ص ۲۸۴ حدیث ۸۲۳۶ .

خدا است و آن را به عنوان امانت نزد کسانی قرار داده است(۱)

توجه : سلیمان پیغمبر با آن همه قدرتی که خدای متعال به او عنایت فرمود ،از خداوند چنین تقاضا کرد :

«رَبِّ اغْفِرْ لِی وَهَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لأَحدٍ مِنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ»(۲)

پروردگارا! مرا ببخش ، و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوارهیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده ای .

خداوند سبحان در مقابل درخواست سلیمان می فرماید :

«فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ رُخاءً حَیْثُ أَصابَ * وَالشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاءٍوَغَوّاصٍ * وَآخَرِینَ مُقَرَّنِینَ فِی الأَصْفادِ»(۳)

ما باد را مسخّر او ساختیم تا مطابق فرمانش به نرمی حرکت کند ، و به هرجا او می خواهد برود ، و شیاطین را مسخّر او ساختیم ، هر بنّا و غوّاصی ازآن ها ، و گروه دیگری (از شیاطین) را در غل و زنجیر (تحت سلطه ی او)

قرار دادیم .

اما همین سلیمان وقتی که زمان تسلیم شدن در برابر ملک الموت او فرارسید ، فرصت نشستن نداشت ، مامور حق ایستاده جانش را گرفت .

قرآن کریم در این رابطه می فرماید :

«فَلَمّا قَضَیْنا عَلَیْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلی مَوْتِهِ إِلاّ دابَّهُ الأَرْضِ تَأْکُلُ مِنْسَأَتَهُ

ص: ۸۰

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۳ حدیث ۲۳ .
۲- سوره ی ص آیه ی ۳۵ .
۳- سوره ی ص آیات ۳۶ تا ۳۸ .

فَلَمّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ ما لَبِثُوا فِي الْعَذابِ الْمُهِينِ»(۱)

(با این همه جلال و شکوه سلیمان) هنگامی که مرگ را بر او مقرّر داشتیم کسی آن ها را از مرگ او آگاه نساخت مگر جنبنده ی زمین (موریانه) که

عصای او را می خورد (تا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد) ، هنگامی که بر زمین افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند .

هیچ کس نفهمید سلیمان مرده تا این که موریانه عصایش را خورد و عصا از وسط شکسته و سلیمان به زمین افتاد ، بعد از آن بود که جنیان فهمیدندسلیمان فوت کرده است .

بنابراین ، ملک و سلطنت بر همه نفوس و بر تمام اشیا مخصوص خداوندتبارک و تعالی است ، و هیچ کس حتی سلیمان - با این که سلطنت بر جنّ و انس

و حیوانات داشت - سلطنت او حقیقی نیست و مجازی و صوری و اعتباری است ، باید موریانه عصای او را بخورد تا مردم متوجه مرگ سلیمان شوند ، پس

با یک چشم برهم زدن همه چیز از بین خواهد رفت .

به گفته ی آن شاعر :

سر شب سر جنگ و تاراج داشت سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت

به یک گردش چرخ نیلوفری نه نادر به جای ماند و نه نادری بنازم من این چرخ پیروز را پریروز و دیروز و امروز را

۱- سوره ی سبا آیه ی ۱۴ .

خـدای تبارك و تعالی سـمیع است همه چیز را می شـنود ، بصـیر است همه چیزرا می بینـد ، علیم است همه چیز را می دانـد ، مریـد است هر چه اراده می كند انجام می شود ، قدیر است هر چه بخواهد ایجاد می كند ، «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرادَ شَـيْئا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»(۱) هرگاه چیزی را اراده كند به او می گوید : موجود باش آن نیز بلافاصله موجود می شود .

نكته : در این جا «له الملك» گفت ، طبق قاعـده باید می گفت : «الملك له » ، ولی «له » را بر «الملك » مقدّم كرد تا حصـر را برساند یعنی سلطنت واقعی منحصرا در

اختیار خدای تبارك و تعالی است ، همان خدایی كه آنچه در آسمان ها و زمین است همه مشغول تسبیح او هستند

جهت سوم : حمد

اشاره

«وَلَهُ الْحَمْدُ» حمد و ستایش برای او است .

بعد از بیان مقام تسبیح نوبتِ مقام حمد است ؛ چون تسبیح مقدّم بر حمداست ، و در تسبیحات اربعه چنین آمده : «سـبحان اللّه والحمدللّه» ، اوّل تسبیح

است بعد تحمید .

معنای حمد

حمد در لغت : «الثناء بالجمیل علی قصد التعظیم»(۲)ثنا گفتن و ستایش كردن

بر فعل جمیل و زیبا به قصد تعظیم است .

ص: ۸۲

۱- سوره ی یس آیه ی ۸۲ .

۲- مجمع البحرین ج ۳ ص ۳۹ .

در عالم افراد زیادی هستند که قابلیت حمد و ستایش را دارند مثل وجودمقدّس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ، اصلًا خود آن حضرت احمد و محمود و محمد است ،

پس چرا قرآن حمد را منحصر به خدا کرد و فرمود : «وَلَهُ الْحَمْدُ» ؟

علّت انحصار حمد برای خدا

علت انحصار حمد برای ذات اقدس حق این است که کمال هر چیزی و هرشخصی وابسته به دو امر است :

۱ - وجود او ، اولین مرحله از مراحل کمال مرحله ی وجود است ، باید دید آن شخصی که قابلیت ستایش را دارد مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چه کسی او را ایجاد

نمود ؟ خالق آن حضرت ، خدای تبارک و تعالی است که او را خلق و مبعوث کرده است ، در قرآن کریم آمده :

«لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَی الْمُوءْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَهَ وَإِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ»(۱)

خداوند بر مومنان منّت گذارد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آن ها پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن ها بخواند و

کتاب و حکمت به آن ها بیاموزد اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند .

و در جای دیگر فرمود :

«قُلِ اللّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُوءْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ»(۲)

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۶۴ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۲۶ .

بگو : بارالها! مالک حکومت ها تویی ، به هر کس بخواهی حکومت می بخشی ، و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری .

پس وجود و بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله متعلّق به ذات اقدس احدیت است و از خودش نیست .

۲ - صفات کمالیه ی نفسانی و افعالی مانند کمالاتی که ما داریم ، این کمالات خودش بر دو قسم است ، یکی کمالات ذاتیه ، دیگری کمالات اکتسابیه ، بعضی وقت ها شخصی را می بینید که چنان زیبایی و جمالی دارد که هرکس این جمال را ببیند خیال می کند فوق این جمال و زیبایی ، جمال دیگری نیست ، لذا زنان مصر با دیدن حضرت یوسف علیه السلام دست خود را بریدند و گفتند :

«حاشَ لِلّهِ ما هذا بَشَراً إِنْ هذا إِلاّ مَلَکٌ کَرِیمٌ»(۱)

منزّه است خدا این بشر نیست این یک فرشته ی بزرگوار است!

این جا بود که زلیخا سرزنش آن ها را جواب داد و گفت :

«فَذلِکُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی فِیهِ وَلَقَدْ راوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَمْ یَفْعَلْ ما آمُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ وَلَیَکُوناً مِنَ الصّاغِرِینَ»(۲)

این همان کسی است که به خاطر (عشق) او مرا سرزنش کردید! (آری) من او را به خویشتن دعوت کردم و او خودداری کرد ، و اگر آنچه رادستور می دهم انجام ندهد به زندان خواهد افتاد و مسلّما خوار و ذلیل

خواهد شد!

۱- سوره ی یوسف آیه ی ۳۱ .

۲- سوره ی یوسف آیه ی ۳۲ .

این جمال و زیبایی ذاتی یک مرحله از کمال است ، امّا چه کسی به یوسف علیه السلام این جمال و زیبایی را داده ؟

یا این که شخصی چنان صدای زیبایی دارد که انسان از شنیدن آن لذّت می برد ، این صدا را چه کسی در حنجره ی او قرار داده ؟ اگر اکتسابی است شماهم برو کسب کن ، یا کسی قد و بالایی دارد ، این سرو رعنا را چه کسی چنین خلق کرده است ؟ آیا اکتسابی است ؟ یا این که میوه جات مثل انگور و هلو و انارزیبایی آن ها ذاتی است ، این ها کمال هستند امّا کمالات ذاتی ، و چه کسی به آن ها داده است ؟

هر صفت کمالیه ای که ذاتی باشد از ناحیه ی خداوند تبارک و تعالی است ،پس باید او را حمد و ستایش کرد .

مثلاً- از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند تو زیباتری یا یوسف پیغمبر ؟ آن حضرت فرمود : «كَانَ يُوسُفُ علیه السلام أَحْسَنَ وَلَكِنَّنِي أَمْلَحُ» یوسف از نظر صورت و جمال ازمن زیباتر بود ولی من ملیح تر و نمکی تر از او هستم(1)

چه کسی زیبایی را به حضرت یوسف علیه السلام و ملاحت را به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله عنایت فرمود ؟ آن کس خالق و پروردگار آن ها می باشد .

توجه : در این تشبیه دو نکته است :

۱ - نمک در موادّ دیگر ذوب می شود تا آن موادّ سالم بمانند ، وجود مقدّس آن جناب هم با اهل بیتش خودشان را در انواع حوادث و مشقّات و تکالیف

ذوب کردند تا انسان ها از شرّ و شرور و شقاوت و شیطان رجیم سالم مانده ،

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۱ ص ۲۱۸ ، بحار الانوار ج ۱۶ ص ۴۰۸ ضمن حدیث ۱ .

بقای الهی پیدا کنند .

۲ – می دانیم که سگ از حیوانات نجس العین است ، اگر با آب هفت دریا هم شسته شود پاک نمی شود ، ولی اگر همین سگ در نمکزار قرار گیرد پس از مدّتی که وضع موجودش تغییر پیدا کند پاک و حلال می شود.

این سگِ نفس امّاره ی انسان هم اگر در نمکزار شریعت رسول خدا صلی الله علیه و آله – که ترکیبی از عقیده و اخلاق و عمل است – قرار گیرد حالت امّاره بودن را از دست

می دهد و به مرتبه ی والای انسانی بلکه مطمئنّه و راضیه و مرضیّه می رسد .

مرحله ی بعدی کمالات ، کمال اکتسابی است ، مثلاً یک نفر شصت سال خون دل می خورد تا به یک کمالی برسد ، به تعبیر فردوسی : بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

سی سال زحمت کشید تا این شاهنامه را نوشت ، وقتی که شما امروز آن شعر

حماسی را می خوانید :

ز سمّ ستوران در آن پهن دشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت به شمشیر و خنجر به گرز و کمند برید و درید و شکست و ببست یلان را سر و سینه و پا و دست

سراینده ی آن را ستایش می کنید ، در حالی که این شخص با زحمات خودش این کمالات را کسب کرده است .

کسی که معنای تسبیح را بفهمد ، معنای حمد و ستایش را درک نماید ، تسبیحش غیر از تسبیح قبل از فهمیدن است ، بلکه به مقدار درک و فهمش ترقّی می کند .

امّا همه ی این ها با توفیق خدای تبارک و تعالی است ، به اراده و مدد و عنایت او می باشد ، هرکس در عالم هر چیزی را کسب کند با نیروی خدای تبارک و

تعالی است ؛ چون که وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ إِلاّ بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ هیچ نیرو و حرکتی نیست مگر این که به نیروی خداوند والامقام و بلند مرتبه است .

پس معلوم شد کمال هر کس و هر چیزی با دو امر است : یکی به وجود او ، دیگری صفاتی است که ذی الکمال دارد ، این صفات یا صفات ذاتیه است که ازناحیه ی خدا است ، یا صفات اکتسابیه است که آن نیز از طرف او می باشد ؛ چون که در آیه ی دیگر فرمود : «وَمَا تَوْفِیقِی إِلاَّ بِاللَّهِ»(1) و توفیق و پیروزی من فقط ازناحیه ی خدا نیست .

در حقیقت هر چه هست از ناحیه ی خدای تبارک و تعالی است لذا فرمود :

«وَلَهُ الْحَمْدُ» ، هر کسی هر حمد و ستایشی می شود این حمد و ستایش

برمی گردد به نیرو و قدرت خدای تبارک و تعالی .

در نتیجه همه ی حمدها و ستایش ها برای خدا است ، وقتی که او مالک همه ی موجودات است و بر تمام امور سلطنت دارد ، پس هر ستایش و حمدی و هر

تسبیح و تقدیسی برای او خواهد بود .

الف و لام «الحمد » برای جنس است یعنی جنس حمد با تمام معانیش برای او خواهد بود ، و هر کس در عالم هر حمدی می شود حمدش اعتباری وصوری و مجازی است ، حمد حقیقی و ستایش و ثنای حقیقی مخصوص خدای

تبارک است .

ص: ۸۷

۱- سوره ی هود آیه ی ۸۸ .

در واقع حمد و ستایش ، بیان کردن صفات کمال است ، نظام آفرینش ازصفات کمال خدا ، از علم بی پایان و قدرت بی انتها و حکمت وسیع و فراگیر اوسخن می گوید ، مخصوصا با پیشرفت علم و دانش بشر ، و پرده برداشتن از

گوشه هایی از اسرار و رازهای این عالم پهناور ، این حمد و ستایش عمومی موجودات آشکارتر شده است .

اگر روزی شاعر نکته پرداز گفت :

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار هر برگی از برگ های درختان را دفتر و کتاب معرفت پروردگار معرّفی کرد ، دانشمندان گیاه شناس امروز درباره ی این برگ ها کتاب ها نوشته اند ، و از

ساختمان اسرار آمیز کوچک ترین اجزای آن یعنی سلول ها گرفته تا طبقات هفت گانه ی برگ ، و دستگاه تنفّسی آن ، و رشته های آبیاری و تغذیه و سایر مشخصات بسیار پیچیده ی برگ ها در این کتاب ها بحث های فراوان کرده اند .

بنابراین ، هر برگی شب و روز نغمه ی توحید سر می دهد و آواز رسای حمدش را در درون باغ و جنگل ، و بر فراز کوه ها ، در خمیدگی دره ها پخش می کند ، امّا بی خبران چیزی از آن نمی فهمند و آن ها را ساکت و خاموش می دانند ، این معنا برای حمد و ستایش عمومی موجودات کاملاً قابل درک است .

در آخر آیه ی مورد بحث می فرماید :

«وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَیءٍ قَدِيرٌ» و خداوند بر هر کاری قدرت دارد و بر هر چیزی توانا است .

این آیه هم کلیت دارد ، بر عمومیت متعلق قـدرت او دلالت می کند ومی فهماند قدرت او محدود به هیچ حد ، و مقیّد به هیچ قید و شـرطی نیست ، ودلالت دارد بر این که خدای تبارک و تعالی مالك حکم بر هر چیز و تصرّف درآن است ، هر طور که بخواهد و اراده کند ، و معلوم است که به جز جمیل چیزدیگری اراده نمی کند ، و قدرت او هر چیزی را فرا گرفته است .

ص: ۸۹

آیه ی ۲

اشاره

«هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَمِنْکُمْ مُوءْمِنٌ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»(۱)

او خدایی است که شما را آفرید گروهی از شما کافران و گروهی مؤمن هستید ، وخداوند به آنچه انجام می دهید بینا است .

انسان چیست ؟

آیه ی دوم از این سوره ی مبارکه به خلقت انسان اشاره دارد که این موضوع خلقت کرارا با الفاظ مختلف در قرآن بیان شده است که برخی از آیات به خلقت انسان اشاره دارد و ایجاد و پدیدار شدن آن را بازگو می کند ، و برخی دیگر به کیفیت و چگونگی پیدایش پرداخته است .

جهات مورد بحث در آیه ی دوّم

به عبارت دیگر ، در این قسمت از آیه باید از دو جهت بحث شود :

۱ - خلقت انسان که «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ» به جهت اوّل آن اشاره دارد و مربوط به اصل خلقت است .

۲ - خلقت از چه چیزی ؟

۱- سوره ی تغابن آیه ی ۲ .

یعنی ایجاد انسان از چه موجودی است و با چه وسایل و تجهیزاتی او راساخته است ؟

در قرآن مجید این دو جهت مورد توجه قرار گرفت ، آنچه را که در روزنخست یعنی در روز بعثت در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عبادت و تفکر مشغول بود ، حق جل جلاله با ترنّم وحی او را مخاطب قرار داد ، و با صدای دلنشینی اورا به خود مشغول کرد ، جذبه ای که او را ربود ، آهنگی که همه ی وجودش راگرفته بود ، خداوند خلقت انسان را که در این دو آیه سرلوحه ی دعوت جهانی

خویش قرار داد ، که این گونه آغاز کردن ، آن هم در آغاز یک دعوت فراگیر ،نشانه ی اهمّیت و ارزش آن است ، گویا خلقت انسان که خطاب «احسن الخالقین» را نیز به همراه دارد ، کمال آفرینش حق در سراسر جهان خلقت است .

در غار حرا آیه نازل شده و فرمود : «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ»(۱) بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید .

در این آیه از اصل خلقت شروع کرده تا این که فرمود از چه چیز آفریده است : «خَلَقَ الْاءِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ»(۲) همان کس که انسان را از خون بسته ای خلق کرد .

جهت دوم یعنی انسان را از چه چیز آفرید ؟ در سوره ی دیگر می فرماید :

«فَلْيَنْظُرِ الإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ»(۳) انسان باید نگاه کند که از چه چیز آفریده شده؟! از یک آب جهنده آفریده شده است .

ص: ۹۲

۱- سوره ی علق آیه ی ۱ .

۲- سوره ی علق آیه ی ۲

۳- سوره طارق آیات ۵ و ۶ .

و در جای دیگر فرمود : «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِينٍ»(۱) ما انسان را ازچکیده و خلاصه ای از گِل آفریدیم .

و در سوره ی دیگر می فرماید : «وَمِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌتَنْتَشِرُونَ»(۲) از نشانه های خداوند این است که شما را از خاک آفرید ، سپس انسان هایی شدید و در روی زمین انتشار یافتید .

و در جای دیگر فرمود : «وَاللّهُ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ»(۳) خداوند شما را ازخاک آفرید سپس از نطفه خلق کرد .

در این آیه به دو نشانه ی عظمت الهی اشاره شده: یکی آفرینش انسان از خاک که ممکن است اشاره به آفرینش نخستین انسان – یعنی حضرت آدم علیه السلام – باشد ،

یا آفرینش همه ی انسان ها از خاک ؛ چون که تمام مواد غذایی تشکیل دهنده ی وجود انسان به طور مستقیم یا غیر مستقیم از خاک گرفته می شوند .

نشانه ی دیگر ، تکثیر نسل انسان و انتشار فرزندان آدم ابو البشر در سراسر کره ی زمین است که اگر ویژگی گسترش در حضرت آدم آفریده نشده بود به زودی از میان می رفت و نسل او برچیده می شد .

آفرینش برتر از موجودی کم ارزش

انسان با به سرداشتن تاج «کرّمنا» و برخوردار بودن از همه ی استعدادها

و شایستگی ها ، در عین این که از امتیاز شرافت و برتر بودن مخلوقات

۱- سوره ی مومنون آیه ی ۱۲ .

۲- سوره ی روم آیه ی ۲۰ .

۳- سوره ی فاطر آیه ی ۱۱ .

جهان هستی برخوردارست ، از خاکی ناچیز آفریده شد که در کمی ارزش ضرب المثل است .

خداونـد متعـال نیز که خالق و آفریـدگار این موجود پر رمز و راز است و او را ازموادی چنین ساده و بی جان پدیـد آورد ، در واقع بخشـی از قـدرت لا یزال خود رادر جهان هستی به نمایش گـذاشت که نه تنها بر همه ی موجودات عالم سـرفرازتراست ، بلکه حق نیز در پدیـد آوردن چنین موجودی بـدیع - یعنی انسـان - بـا بیـان شـیوای وحیـانی و بـا گفتار : «فَتَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ»(۱) به خودآفرین گفت .

اگر بشـر بخواهـد به چگونگی اعجاز خلقت انسان پی ببرد هرگز نمی توانـد به همه ی ویژگی ها و شـگفتی های انسان دسـت یابـد ؛ زیرا دایره ی فهم و درک انسان گواه همین مطلب است ، اما اگر به مقـدار وسع و ظرفیت خود بخواهـد از پیـدایش این موجود و امتیازات محیّر العقول او آگاه شود کافی است به یک عضو فعال انسان نظر کند و او را مورد بررسی دقیق قرار دهد .

مثلا اگر پرده های ظریف چشم که از برگ گل هم لطیف تر و حساس تر وظریف تر است ، هم چنین سلول های فوق العاده و حساس و ظریف مغز را که هریک وظیفه ای را به عهده دارند ، در کنار خاک بگذاریم و با یک دیگر مقایسه

کنیم ، آن گـاه راز تبریـک گفتن حق به خود آشـکار می شود ، و می فهمیم که آفریـدگار جهـان چه قـدرت عجیـبی به کـار گرفته که از آن ماده ی تیره ی کم ارزش چنین دستگاه های ظریف و دقیق و پر ارزشی را به وجود آورده است .

۱- بزرگ است خدایی که بهترین خلق کنندگان است! سوره ی مومنون آیه ی ۱۴ .

خاک که از خود نه نور و حرارتی دارد و نه زیبایی و طراوتی ، و نه از حس برخوردار است و نه حرکت و جنبشی از او سر می زند ، ولی در عین حال خمیرمایه ی پیدایش انسانی شده است که دارای تمام این صفات بی نظیر است .

البته تعبیر خلقت انسان از خاک ، بیانگر این واقعیت است که از نظر خلقت تفاوتی در میان انسان ها وجود ندارد ، آغاز پیدایش آن ها از یک نقطه است وریشه ی همه به یک جا باز می گردد ، و همگی پیوند ناگسستنی با خاک دارند ، وطبعا سرانجام نیز همه ی انسان ها بدون استثنا به آغوش خاک باز می گردند .

مراحل خلقت انسان

خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی قیامت اصل خلقت انسان را که از چه ماده و موادی تشکیل شده است و مراحل مختلف آن را بیان می کند و می فرماید :

«أَ لَمْ یَکُ نُطْفَهً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنَی * ثُمَّ کَانَ عَلَقَهً فَخَلَقَ فَسَوَّی»(۱)

آیا او نطفه ای از منی که در رحم ریخته می شود نبود ؟ سپس به صورت خونِ بسته در آمد ، و خداوند او را آفرید و موزون ساخت .

این آیه به روشنی دلالت بر این دارد که انسان در آغاز نطفه ای از منی بود که در رحم ریخته شد ، سپس این مرحله را پشت سر گذاشته و به صورت خون بسته درآمد و خداوند او را آفرینش بخشید و موزون ساخته است .

حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود :

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام : إِنَّ النُّطْفَهَ تَکُونُ فِی الرَّحِمِ أَرْبَعِینَ یَوْما ، ثُمَّ تَصِیرُ

۱- سوره ی قیامت آیات ۳۷ و ۳۸ .

عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْما ، ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْما ، فَإِذَا كَمَلَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكَيْنِ خَلاّقَيْنِ فَيَقُولانِ : يَا رَبِّ ! مَا تَخْلُقُ ذَكَرا أَوْاُنْثى ؟ فَيُوءْمَرَانِ » .

امام باقر ابو جعفر علیه السلام فرمود : نطفه چهل روز در رحم به همان صورت باقی می ماند ، بعد از آن ، چهل روز به صورت علقه است ، و چون این چهل روز هم تمام شد چهل روز دیگر به صورت مضغه است که مجموعا

چهار ماه می شود ، بعد از تمام شدن چهار ماه خداوند دو ملک می فرستدکه کار آنان خلقت است ، می پرسند : پروردگارا ! چه چیز خلق کنیم پسریا دختر ؟ از طرف خدا به یکی از آن دو مامور می شوند(۱)

هم چنین خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی زمر چگونگی خلقت انسان دررحم مادر را بیان می کند و می فرماید :

«یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ اُمَّهاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَأَنّی تُصْرَفُونَ»(۲)

او شما را در شکم مادران تان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر در میان تاریکی های سه گانه می بخشد ، این است خداوند ، پروردگار شما که حکومت (در عالم هستی) از آنِ او است ، هیچ معبودی جز او وجود نداردبا اینحال چگونه از راه حق منحرف می شوید؟!

۱- کافی ج ۶ ص ۱۳ حدیث ۳ ، وافی ج ۲۳ ص ۱۲۸۰ حدیث ۲۳۲۲۷ ، بحار الانوار ج ۶۰ ص ۳۴۳ و ۳۴۴ حدیث ۳۰ .

۲- . سوره ی زمر آیه ی ۶ .

نشانه های قدرت خداوند در مراحل جنین

ضمن این که در آیات دیگر ، مساله ی خلقت انسان بیان شد ، در این آیه به مساله ی پیچیده ی آفرینش انسان در جنین پرداخته است .

ناگفته پیدا است که منظور از «خَلْقا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ» فقط دو آفرینش نیست ،بلکه آفرینش های مکرّر و پی در پی است

و هم چنین روشن است که جمله ی «یَخْلُقُکُمْ» به اعتبار این که فعل مضارع است ، دلالت بر استمرار دارد ، و اشاره ای است کوتاه و پر معنا به تحولات عجیب ، و چهره های متفاوت و شگفت انگیز جنین در مراحل مختلف در شکم مادر که به گفته ی دانشمندان جنین شناسی از عجیب ترین و ظریف ترین چهره های آفرینش پروردگار است .

تا آن جا که علم جنین شناسی یک دوره ی کامل توحید و خداشناسی محسوب می شود ، و کمتر کسی است که ریزه کاری های این مسایل را مطالعه کند و زبان به

حمد و ستایش آفریننده ی آن نگشاید .

در این آیه تعبیر به «ظُلُماتٍ ثَلاثٍ» (تاریکی های سه گانه) شده که اشاره به ظلمت شکم مادر و ظلمت رحم و مشیمه (کیسه ی مخصوصی که جنین در آن

قرار گرفته است) می باشد که در حقیقت سه پرده ی ضخیم هستند که بر روی جنین کشیده شدند .

با توجه به آیات ذکر شده می توان گفت : انسان شکل یافته از یک ذرّه منی است ، یعنی از یک اسپرم تشکیل شده است که در یک قطره ی منی حدود

یک صد میلیون اسپرم است که هر اسپرمی خودش چه ژن هایی همراه دارد .

به عبارت دیگر : انسان از نطفه و منی است ، و نطفه و منی نیز از اسپرم وتخمک تشکیل شده ، و هرکدام از آن ها ژن های مختلفی دارند ، و هر ژنی خاصیتی را به وراثت از پدران و مادران سابق منتقل می کند ، وراثت نیز در جای

خود در چگونگی شکل یافتن انسان نقش مهمی دارد ، چه بسا صفتی از چندنسل قبل به این فرزند جدید منتقل می شود ، چیزی که ناقل صفات آبا و اجداد

است ژن های مختلف در سلول های نر و ماده است .

مثلا اگر کسی باشد که عمری طولانی داشته باشد و مربوط به همان طایفه و نسل باشد ، گروهی که گذشتگان او را دیده اند اگر علامتی را روی صورت همین

انسان جدید باشد که با یکی از بستگان خود شباهتی دارد ، به او یادآور می شوندکه شما در این علامت - مثلا خال برگونه داشتن و یا چشم آبی بودن - شبیه به

فلانی هستید ، با شگفتی باید پرسید به راستی این اسپرم چیست که یک صدمیلیونش در یک قطره درست می شود ، و ژن هایش این توارث را ایجاد می کنند .

خداوند متعال - که خود پدید آورنده ی آن است - می فرماید

«ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَکِینٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَفَتَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ»(۱)

سپس آن را نطفه ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم ، سپس نطفه رابه صورت علقه (خون بسته) و علقه را به صورت مُضغه (چیزی شبیه

۱- سوره ی مومنون آیات ۱۳ و ۱۴ .

گوشت جویده) و مضغه را به صورت استخوان هایی در آوردیم ، از آن پس آن را آفرینش تازه ای ایجاد کردیم ، بزرگ است خدایی که بهترین خلق کنندگان است!

در این آیات آغاز آفرینش انسان را از گِل و نسل او را از چکیده ای از آب بی ارزش قرار داده است ، و از رحم به «قرار مکین» (قرارگاه امن و امان) تعبیر

شده که اشاره به وضعیت خاص رحم در بدن انسان است

در واقع در محفوظ ترین نقطه ی بدن که از هر طرف کاملاً تحت حفاظت است قرار گرفته ، ستون فقرات و دنده ها از یک سو ، استخوان نیرومند لگن خاصره از سوی دیگر ، پوشش های متعدّد شکم از سوی سوم ، حفاظتی که از

ناحیه ی دست ها به عمل می آید از سوی چهارم همگی شواهد این قرارگاه امن وامان است .

مراحل پنج گانه ی خلقت انسان به روشنی در این آیات به آن اشاره شد ،مراحلی که هر کدام برای خود ، عالَم عجیبی دارد ، مملو از شگفتی ها که در علم

جنین شناسی امروز دقیقا مورد بررسی قرار گرفته و پیرامون آن کتاب هانوشته اند ، ولی روزی که قرآن از این مراحل مختلف خلقت جنینی انسان وشگفتی های آن سخن می گفت ، اثری از این علم و دانش جنین شناسی نبود .

وقتی تشکّل یافتن و صورت گرفتن انسان از دست قدرت حق پایان یافته وبه مهم ترین مرحله ی خلقت و ظهور او می رسد ، با تعبیری سر بسته و پر معنااشاره کرد و فرمود : سپس ما او را آفرینش تازه ای بخشیدیم ، بزرگ و پر برکت است خدایی که بهترین خلق کنندگان است .

مراحل خلقت انسان در دعاهای ائمه ی معصومین علیهم السلام نیز اشاره شده همان گونه که سید الشهدا امام حسین علیه السلام در دعای معروف و مشهور عرفه - که دربر دارنده ی یک دوره ی کامل و عالی درس توحید می باشد - به هنگام بر شمردن نعمت ها و قدرت خداوند ، به پیشگاه او چنین عرض می کند :

«ابْتَدَعْتَ خَلْقِی مِنْ مَنِیٍّ یُمْنَی ، ثُمَّ أَسْکَنْتَنِی فِی ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَیْنَ لَحْمٍ وَجِلْدٍ وَدَمٍ ، لَمْ تُشْهِرْنِی بِخَلْقِی ، وَلَمْ تَجْعَلْ لِی شَیْئا مِنْ أَمْرِی ،ثُمَّ أَخْرَجْتَنِی إِلَی الدُّنْیا تَامّاً سَوِیّا» .

خدایا! آغاز آفرینش مرا از قطرات ناچیز منی قرار دادی ، سپس مرا درظلمت های سه گانه ، در بین گوشت و پوست و خون اسکان دادی ،آفرینش مرا آشکار نساختی ، و در آن مخفی گاه به تطوّرات خلقتم ادامه دادی ، و هیچ یک از امور حیاتی مرا به من واگذار نکردی ، سپس مرا به

دنیا کامل و سالم منتقل ساختی(۱)

آری ، به راستی باید بر این قدرت نمایی بی نظیر که در ظلمتکده ی رحم این چنین تصویر بدیعی با این همه عجایب و شگفتی ها بر قطره های آبی نقش می زند ، آفرین گفت ، و باید بر آن علم و حکمتی که این همه استعداد و لیاقت و

شایستگی را در چنین موجودِ ناچیز ایجاد می کند فریاد تحسین و مبارک باد سر داد.

البته این مراحل یاد شده که مربوط به صورت ظاهری انسان است فقط بخشی از وجود انسان و صورت مادّی او را چنین میناگری کرده و در عالم خلقت به نمایش گذاشت ، اما آنچه سبب امتیاز او از سایر موجودات می شود

۱- عُدَد قویّه ی علاّمه ی حلی ص ۳۷۲ و ۳۷۳ ، بلد الامین ص ۳۷۲ ، اقبال ج ۲ ص ۷۵ .

بُعد دیگر او است که به باطن و سیرت او مرتبط است ، وقتی سیرت او موردبررسی قرار گیرد تا از آن آگاهی پیدا شود ، این جاست که راز اسرار پنهان رُخ

می نمایاند ، و حق با جلال و کمال خود ظهور پیدا می کند ، و تازه این معمای فرشتگان حل می شود ، تا حدی که در برابر سوال چرایی خلقت این پدیده ی هستی از زبان فرشتگان ، پاسخ «إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ»(۱) از طرف ذات لایزال الهی شنیده شد که چه استعدادهایی در وجود انسان نهفته است که در واقع هدف از خلقت بشر همان باطن و سیرت او می باشد .

از تعبیر زیبای خداوند بعد از اتمام آفرینش انسان به «أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ » این سوال به ذهن تداعی می کند که آیا در برابر خدای متعال ، آفریدگار دیگری وجود دارد ؟

اگر چه پرسش الهی غیر از اله یکتا با برهان لَوْ کَانَ فیهِمَا آلِهَهٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا؟

پاسخ داده شد ، اما با توجه به کلمه ی «خلق» که به معنای «ایجاد کردن» است ،پاسخ این سوال روشن است ، آفریدن می تواند در حق دیگران نیز صدق کند ، اما

خلق و ایجادی که از دست توانای حق صورت می گیرد با ایجادی که از غیر خداتحقق پیدا می کند از جهاتی گوناگون و متفاوت است .

خداوند متعال مواد اولیه را برای صورت بخشیدن اشیا می آفریند و ایجادمی کند ، یعنی آنچه را اصلا وجود خارجی نداشت ، ایجاد می کند ، در حالی که غیر خدا با وجود مواد موجود در عالم خلقت دست به ایجاد چیزی می زند و به

او شکل می دهد .

۱- من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید. سوره ی بقره آیه ی ۳۰ .

مثلا از مصالح ساختمانی خانه ای ساختند ، و یا از آهن و فولاد ، اتومبیل یاکارخانه ای احداث می کنند ، این ها خلقتی بدیع و تازه ای نیستند که دیگران ازانجام آن عاجز باشند اگر چه در جای خود ستودنی است .

به تعبیر دیگر : خداوند متعال مخلوقات و اشیا را از عدم و نیستی به ظهور وهستی خلق و ایجاد می کند ، اما دیگران فقط تغییر شکل می دهند .

مثلاـ یک آشپز با در اختیار داشتن بهترین مواد ، غذایی را برای دیگران تهیه می کند که تحسین همه را بر می انگیزد ، اما تشویق کنندگان هیچ گاه او را به عنوان

یک آشپز درجه ی یک نمی پذیرند ؛ زیرا آن ها بر این باورند که اگر همان مواد باهمان کیفیت در اختیار آشپزهای دیگر قرار داده شود ، بهتر از او می توانند غذای مطبوع و لذیذ را فراهم کنند .

هر جایی که انسان بتواند چیزی را خلق کند ، آن هم به اذن و فرمان خدای متعال است ؛ زیرا جهان هستی یک پارچه در سیطره ی قدرت اوست ، حکمرانی

او بر همه جا و همه چیز احاطه دارد ، کوچک ترین کاری و حرکتی بدون اذن واجازه ی او در عالم خلقت رُخ نمی دهد ، خداوند متعال درباره ی حضرت مسیح علیه السلام می فرماید :

«وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ بِإِذْنِی فَتَنْفُخُ فیها فَتَکُونُ طَیْرابِإِذْنی»(۱)

و هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی به صورت پرنده می ساختی و درآن می دمیدی ، و به فرمان من پرنده ای می شد .

۱- . سوره ی مائده آیه ی ۱۱۰ .

در ادامه ی آیه ی مورد بحث فرمود :

«فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَمِنْکُمْ مُوءْمِنٌ» گروهی از شما کافر و گروهی مومن هستند .

یکی از مهم ترین نکات آیه ی شریفه این است که خداوند کافر شدن کافران ومومن شدن مومنان را به خلقت خود نسبت نداد ، بلکه فرمود : خداوند همه ی شماها را خلق کرد ، امّا اختیار کفر و ایمان با انسان است .

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده :

«کُلُّ مَوْلُودٍ یُولَدُ عَلَی الْفِطْرَهِ إلاّ أَنّ أَبَوَیْهِ یُهَوِّدَانِهِ وَیُنَصِّرَانِهِ»

هر فرزندی بر اساس فطرت اسلام و دین یکتا پرستی متولد می شود ، مگرآن که پدر و مادرش او را تغییر دهند و یهودی یا مسیحی نمایند(۱)

برداشتی که می توان از آیه داشت این است که شما در انتخاب ایمان و کفرمختارید ، هیچ گونه اجباری در مومن و کافر شدن شما نیست .

انسان بر سر دوراهی خیر و شر ایستاده است ، او با کمال اختیار می تواند خیررا برگزیند و سعادت دنیا و آخرت خود را تامین کند ، و بهشت برین را جایگاه

ابدی خود سازد ، و یا این که راه شرّ را پیش گیرد و جهنم را ماوای همیشگی خود سازد و در عذابی الیم و دردناک خالد و همیشه بماند .

تقدّم کافر بر مومن

مقدم داشتن کلمه ی کافر بر لفظ مومن اشاره به کمّیت کفار دارد که از نظرتعداد به مراتب از مسلمانان عموما و از مومنان خصوصا بیش ترند که این تفاوت

۱- تفسیر تبیان ۸ ص ۲۴۷ ، احکام قرآن ج ۳ ص ۱۹۸ ، اعراب القرآن نحّاس متوفّای قرن چهارم) ج ۲ ص ۳۰۴ .

عددی را در چند آیه ی دیگر بیان فرمود :

۱ - «أَكْثَرُهُمْ لا يُوءْمِنُونَ»(۱) بیش تر آن ها ایمان نمی آورند .

۲ - «أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ»(۲) بیش تر آن ها نمی فهمند .

۳ - «وَلكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ»(۳) ولی بیش تر آن ها نمی دانند

۴ - «لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَشْكُرُونَ»(۴) امّا اکثر آن ها سپاسگزاری نمی کنند .

۵ - «وَما يُوءْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلاّ وَهُمْ مُشْرِكُونَ»(۵) و اکثر مردم به خدا ایمان نمی آورند مگر آن که مشرك می باشند (و جز خدا امور دیگر را نیز موثّر در انتظام عالم می دانند).

۶ - «وَأَكْثَرُهُمُ الْكافِرُونَ»(۶) و اکثرشان کافرند .

۷ - «وَما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُوءْمِنِينَ»(۷) ولی اکثر آن ها هرگز مومن نبوده اند .

۸ - «قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ»(۸) امّا عدّه ی کمی از بندگان من شکرگزارند!

۹ - «قَلِيلاً ما تُوءْمِنُونَ»(۹) امّا کمتر ایمان می آورید .

۱۰ - «قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ»(۱۰) هر چند کمتر متذکر می شوید .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۰۰

۲- سوره ی مائده آیه ی ۱۰۳ .

۳- سوره ی انعام آیه ی ۱۱۱

۴- سوره ی یونس آیه ی ۶۰ .

۵- سوره ی یوسف آیه ی ۱۰۶ .

۶- سوره ی نحل آیه ی ۸۳ .

۷- سوره ی شعرا آیه ی ۸ .

۸- سوره ی سبأآیه ی ۱۳ .

۹- سوره ی الحاقّه آیه ی ۴۱ .

۱۰- سوره ی الحاقّه آیه ی ۴۲ .

استدلال جبریون از آیه ی مورد بحث

بعضی از اهل جبر(۱) به این آیه استدلال کردند که سعادت و شقاوت وبدبختی و خوشبختی انسان در اختیار او نیست ، این سرنوشت است که انسان رابه هر سویی می برد .

آن ها برای این که بتوانند مفهوم خود را روشن تر کنند به این مثال دست آویزشدند و انسان را مانندِ مسافر و سرنشین کشتی می دانند که گاهی کشتی او را به

جزیره ای ناشناخته می برد ، و گاهی نیز از جزیره ای سر سبز و خرم سر درمی آورد ، و بعضی اوقات ممکن است در منطقه ای از دریا گرفتار طوفان شده ودر اثر موج ها غرق شود .

در نگاه آنان ، انسان هیچ گونه اختیاری در تصمیم گیری ها ندارد ، و از این آیه ی کریمه به مجبور بودن انسان استدلال کردند ، یعنی شقاوتمندان در شقاوت و سعادتمندان در سعادت ، گناه کاران و بد اندیشان در بی بند و باری و عابدان ونیک اندیشان در بردباری و سلامت نفس ، هیچ گونه اختیاری نداشته بلکه همگی به اجبار به چنین اعمالی مشغولند .

پس اگر کسی مومن است به اجبار است ، و اگر کافر است با اختیار خودش

۱- اهل جبر قایلند به این که جمیع افعالی که از بندگان صادر می شوند از قبیل : ایمان ، کفر ، طاعت ، معصیت و افعال جوارح از قبیل : رفتن ، آمدن ، نشستن ، برخاستن ، حرکت وسکون و غیر این ها همه فعل خدا بوده و بنده در همه ی این ها مجبور می باشد ، و فقط آلتی است که خداوند او را به اراده و اختیار خود به هر طرف که بخواهد می گرداند ، و از خودهیچ گونه اراده و اختیاری ندارد ، و این مذهب اشاعره و جمعی از حکما است .

نیست بلکه آن هم به اجبار کافر است .

با این بیان ، بهشت و جهنّم معنا و مفهوم نخواهد داشت ؛ چون همه چیز دردست خدای متعال است ، وقتی کسی در کار خود مجبور باشد ثواب و کیفر معنا

نخواهد داشت .

بطلان استدلال جبریون

اما این استدلال قطعا باطل است .

اوّلاـ : در آیه نفرموده است : «هو الّذی خلقکم کافرین ومومنین» خداوند شما را کافر و مومن خلق کرده ، بلکه عبارت آیه چنین است : «فَمِنْکُمْ کَافِرٌ وَمِنْکُمْ

مُوءْمِنٌ» گروهی از شما کافر و گروهی مومن هستند ، نه این که خداوند شما را کافر و مومن خلق کرده است .

ثانیا : حرف «فاء» در کلمه ی «فَمِنْکُمْ» ترتّب کفر و ایمان بر خلقت را می رساند ، یعنی تنها می فهماند اگر خلقتی نبود کفر و ایمانی هم نبود ،پس حرف مذکور نمی فهماند کفر و ایمان هم دو مخلوق خدای تعالی هستند ویا نیستند ، از این جهت ساکت است، تنها می خواهد بفهماند مردم بعد ازآن که خلق شدند خودشان با اختیار خود دو دسته شدند ؛ بعضی کافر و بعضی مومن شدند .

و حرف «من» در دو کلمه ی «فَمِنْکُمْ» و «وَمِنْکُمْ» برای تبعیض است ، ومعنایش این است که بعضی از شما کافر و بعضی مومن هستند ، و با جمله ی

«وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ» توجه داد که تقسیم شدن مردم به دو قسم حق است ، و

آن دو نزد خـدای متعال از یک دیگر متمایز می باشـند ؛ چون ملاک کفر و ایمان ظاهر و باطن اعمال است که خـدا نسـبت به آن بینا است ، نه چیزی از آن بر اوپوشیده است ، و نه به یک دیگر مشتبه می شوند .

استدلال به آیات بدون توجه به آیات دیگر

برخی با دیدن یک آیه و یا یک روایت ، بدون توجه به آیات و احادیث دیگر ،آن را مورد بررسی قرار داده و آنچه را که از آن آیه و روایت فهمیـده انـد به آن اکتفاکرده و به مفهوم آن گردن می نهنـد ، و اگر مدعی اندیشه ای باشـند در جهت اثبات ادعای خود به آن استدلال می کنند ، آنچه در این روش دخیل است سلیقه و ذوق آن ها می باشد .

این گونه نگاه ها در آیات و روایات اشـتباه است ؛ زیرا القرآن یفسّـِر بعضه بعضا(۱) قرآن بعضـی از آیاتش بعضی دیگرش را تفسیر می کند .

این قاعـده گویای این مطلب است که در صورت روبرو شـدن به آیه ای ازآیات قرآن در مقام تفسـیر و برداشت حقیقی ، باید آیات دیگر نیز مورد توجه قرار گیرد ، لذا کسـی می تواند به مضامین و مطالبی که در آیه ای وجود دارد ،استـدلال کند که به آیات دیگر قرآن تسـلّط کافی داشـته باشد ، یعنی اسـتدلالی ازآیات قرآن صحیح و قابل قبول خواهد بود که استدلال کننده از مجموع آیات و

۱- ظاهرا عبارت «القرآن یفسّـِر بعضه بعضا » قاعده و اصل مسـلّمی در تفسـیر آیات است . مراجعه شود به تفسـیر ابن کثیر ج ۵ ص ۴۱۵ ، تفسیر کشّاف زمخشری ج ۲ ص ۴۳۰ ،تفسیر المیزان ج ۳ ص ۳۶ و ۵۷ ، و در تفسیر درّ منثور ج ۵ ص ۳۲۵ آن را از سعید بن جبیر نقل کرده است .

مضامین آن آگاه باشد ، در غیر این صورت آن استدلال ناتمام و ناقص ، و هرگونه برداشتی ، خود محورانه و باطل است .

نکته ی دیگر این که اگر استدلال به یک آیه بدون توجه به آیات دیگر صحیح باشد ، با اشکال عجیبی روبرو می شود .

به عنوان مثال در قرآن آمده :

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ»(۱)

پس وای بر نمازگزاران .

و در جای دیگر می فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ»(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید به نماز نزدیک نشوید .

آنچه مسلّم است این است که بدون توجه به قبل و بعد آیات نمی شود این گونه استدلال کرد ، باید اطراف آیات و قراین دیگر هم ملاحظه شود .

به عبارتی دیگر : استدلال به آیه ای از قرآن مقدور کسی است که از مفهوم عام و خاص ، مجمل و مبیّن ، مطلق و مقیّد ، ناسخ و منسوخ و حاکم و محکوم آگاه باشد ، و با دقت کافی و تسلط بسیار بتواند ناسخ را از منسوخ ، محکم را ازمتشابه ، عام را از خاص ، مطلق را از مقیّد و مجمل را از مبیّن تمییز دهد وبشناسد ، در صورت عدم تسلط بر چنین اطلاعاتی ، دستیابی به مفاهیم بلند آیات

بسیار دشوار خواهد بود .

۱- سوره ی ماعون آیه ی ۴

۲- سوره ی نسا آیه ی ۴۳ .

به عنوان نمونه : شخصی به نام عبّاد بصری در راه مکّه به محضر امام

سجاد علیه السلام رسید و عرض کرد : جهاد و سختی آن را رها کرده ای ، به حج و آسانی آن روی آورده ای ؟ آن گاه این آیه را خواند :

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُوءْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْراهِ وَالإِنْجِیلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بایَعْتُمْ بِهِ وَذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ

الْعَظِیمُ»(۱)

خداونـد از مومنان جان ها و اموال شان را خریـداری می کنـد که (دربرابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که) در راه خدا پیکار می کنند ، می کشند و کشته می شوند ، این وعده ی حقی است بر او که درتورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده ، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر

است ؟ اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده اید و این پیروزی بزرگی (برای شما) است .

حضرت فرمودند: «أَتِمَّ الْآیَهَ» ادامه ی آیه را هم بخوان ! عبّاد آیه ی بعدی راخواند که می فرماید :

«التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاکِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَالْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ

الْمُوءْمِنِینَ»(۲)

۱- سوره ی توبه آیه ی ۱۱۱ .

۲- سوره ی توبه آیه ی ۱۱۲ .

(مومنان کسانی هستند که) توبه کنندگان و عبادت کنندگانند ، وسپاس گویان و سیاحت کنندگان ، و رکوع کنندگان و سجده آوران ، وآمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود (و مرزهای)

الهی ، و بشارت بده (به این چنین) مومنان !

امام علیه السلام فرمود :

«إِذَا رَأَیْنَا هَوءُلاءِ الَّذِینَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ فَالْجِهَادُ مَعَهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ» .

وقتی بیابیم کسانی را که دارای چنین صفاتی باشند ، (بر ما واجب خواهدبود قیام کنیم ، و در آن صورت) جهاد کردن با آن ها از حج بهتر بود(۱)

در آخر همین آیه می فرماید : «وَاللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ» و خداوند به آنچه انجام می دهید بینا است .

دیدن از روی آگاهی را بصیرت می گویند ، و این مطلب در دعاها هم آمده ، به عنوان نمونه : محمد جعفی از پدرش نقل کرده و گفت : بسیاری از اوقات ناراحتی چشم داشتم ، و این موضوع را به امام صادق علیه السلام عرض کردم و علاج ودرمانش را خواستم ، حضرت فرمود :

«أَ لا أُعَلِّمُکَ دُعَاءً لِدُنْیَاکَ وَآخِرَتِکَ وَبَلاغاً لِوَجَعِ عَیْنَیْکَ ؟» .

آیا به تو تعلیم ندهم دعایی را برای حوایج دنیا و آخرت و برای برطرف شدن ناراحتی چشمانت ؟

عرض کردم بلی ، فرمود :

۱- کافی ج ۵ ص ۲۲ حدیث ۱ ، تفسیر مجمع البیان ج ۵ ص ۱۱۴ ، وافی ج ۱۵ ص ۷۷حدیث ۱۴۷۲۱ ، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۴۶ حدیث ۱۹۹۵۶ .

«تَقُولُ فِی دُبُرِ الْفَجْرِ وَدُبُرِ الْمَغْرِبِ : اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْکَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلِ النُّورَ فِی بَصَرِی ،وَالْبَصِیرَهَ فِی دِینِی ، وَالْیَقِینَ فِی قَلْبِی ، وَالإِخْلَاصَ فِی عَمَلِی ،وَالسَّلامَهَ فِی نَفْسِی، وَالسَّعَهَ فِی رِزْقِی، وَالشُّکْرَ لَکَ أَبَداً مَاأَبْقَیْتَنِی».

بعد از نماز صبح و نماز مغرب این دعا را بخوان : خداوندا! تو را به حقی که محمد و آل محمد بر تو دارند قسم می دهم که بر محمد و آلش درود ورحمت فرستی و در چشم من نور ، و در دیدن من بصیرت و التفات ، و درقلب من یقین ، و در عمل من اخلاص ، و در بدنم سلامتی ، و در روزی

من گشایش قرار دهی ، و تا زمانی که زنده باشم توفیق شکرگزاری همیشگی به من مرحمت فرمایی(۱)

به عبارت دیگر : ایمان لقلقه ی زبان نیست ، بلکه ایمان همیشه با عمل صالح همراه است ، هر کس بتواند به آن مسایلی که ایمان دارد عمل کند او مومن است ،

و بدون عمل جایگاهی برای ایمان نیست ، کسی که مومن است باید به تمام مجموعه ی اسلام ملتزم باشد نه این که به قسمتی از دین ایمان داشته باشد ، و

خداوند در توبیخ کسانی که به بعضی از دستورات دینی ایمان و اعتقاد دارند می فرماید :

«إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَیُرِیدُونَ أَنْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ

۱- کافی ج ۲ ص ۵۴۹ و ۵۵۰ حدیث ۱۱ ، امالی شیخ مفید ص ۱۷۹ حدیث ۹ ، امالی شیخ طوسی ص ۱۹۶ حدیث ۳۳۴ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۴۸۵ حدیث ۸۵۰۵ .

وَيَقُولُونَ نُوءْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلًا *أُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِينا»(۱)

کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می کننـد و می خواهنـد در میان آن ها تبعیض قایل شوند و می گویند : به بعضـی ایمان داریم و بعضی را انکارمی کنیم ، و می خواهند در میان این دو ، راهی برای خود انتخاب کنندآن ها کافران حقیقی هستند ، و برای کافران مجازات توهین آمیزی فراهم ساخته ایم .

ص: ۱۱۲

۱- سوره ی نسا آیات ۱۵۰ و ۱۵۱ .

آیه ی ۳

اشاره

بعد از ذکر خلقت انسان ، از خلقت آسمان ها و زمین سخن می گوید ومی فرماید :

«خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرْضَ بِالْحَقِّ»(۱) آسمان ها و زمین را به حق آفرید .

تفسیر

مراد از «حق» معنایی خلاف معنای باطل است ، و باطل این است که آسمان ها و زمین را بدون هدف و غرضی ثابت خلق کرده باشد ، چنان که در سوره ی دیگر

فرمود:

«وَما خَلَقْنَا السَّماءَ وَالأَرْضَ وَما بَیْنَهُما باطِلاً ذلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا»(۲)

ما آسمان و زمین و آنچه را در میان این دو است بیهوده نیافریدیم ، این گمان کافران است .

و در جای دیگر می فرماید :

«أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً»(۳)

آیا گمان کرده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم ؟ !

۱- سوره ی تغابن آیه ی ۳ .

۲- سوره ی ص آیه ی ۲۷ .

۳- سوره ی مومنون آیه ی ۱۱۵ .

ممکن است منظور از مطالب مذکور این باشد که خدای تبارک و تعالی می خواهد عظمت خودش را تذکّر دهد ، و کوچکی انسان را در مقابل عظمت خودش یادآوری نماید تا این که انسان دایما متوجّه باشد که تقابل بین این دو

تقابل بین مخلوق و خالق و بنده و خدا است ، و این تذکّر و یادآوری برای تکامل بشر مفید است .

تعبیر به «خلق » اشاره است به این که آسمان ها و زمین را از عدم و نیستی به وجود آورده ، مثلاً اگر میخ و تخته در اختیار نجار قرار گیرد تا میز درست کند ،این عمل را «خلق » نمی گویند ، خلق آن است که از نیستی و عدم چیزی ساخته شود ، لذا در این گونه موارد تعبیر به خلق نمی شود .

آن قدر در خلقت آسمان ها و زمین حکمت و نظم دقیق مراعات شده که هرچیزی در مدار و مکانی که برایش تعیین شده در حرکت است ، و اگر ذرّه ای از آن

مدار خود خارج شوند نظم عالم هستی به هم می خورد ، و این نظم دقیق بیان گرعلم و حکمت بی نهایت خالق است .

بعضی از مفسّرین گفته اند : «باء » در عبارت «بالحق» به معنای «لام » است ،یعنی خداوند آسمان ها و زمین را عبث و بیهوده خلق نکرده است ، بلکه آن ها را

برای منافع خلقش آفریده ، و هم چنین عقلا را خلق کرده و آن ها را در معرض ثواب بزرگ قرار داده است(۱)

بنابراین ، حق یعنی ثواب ، با این بیان هدف از خلقت آسمان ها و زمین ثواب و پاداش می باشد ، اگر کسی مسیر حق را درست و از روی حکمت عقل بپیماید

۱- تفسیر تبیان ج ۹ ص ۲۵۹ .

نتیجه اش رسیدن به ثواب و اجر و پاداش خواهد بود ، اما اگر مسیر انحرافی راطی کند مسلّم است که پاداشی نخواهد داشت .

اگر گفتیم : «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحَقِّ» یعنی للحقّ ، یعنی همه ی آسمان ها و زمین را برای پاداش آفرید .

و در سوره ی مبارکه ی ذاریات می فرمایـد : «وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنْسَ إِلّاَلِیَعْبُدُونِ»(۱) من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این طریق تکامل یابند و به من نزدیک شوند) .

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده و فرمود :

«خَرَجَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهماالسلام عَلَی أَصْحَابِهِ فَقَالَ : أَیُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِکْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلّا لِیَعْرِفُوهُ ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ» .

امام حسین علیه السلام در برابر اصحابش آمد و فرمود : خداوند بزرگ بندگان رانیافریده مگر به خاطر این که او را بشناسند ، هنگامی که او را بشناسندعبادتش می کنند(۲)

طبق این روایت امام علیه السلام عبارت «لیعبدون » را به «لیعرفون » تفسیر می کند

یعنی هدف از خلقت انسان ها معرفت و شناخت پروردگار است .

در سوره ی مبارکه ی هود می فرماید :

«وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ وَکانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ

۱- . سوره ی ذاریات آیه ی ۵۶ .

۲- علل الشرائع ج ۱ ص ۹ حدیث ۱ ، کنز الفوائد ج ۱ ص ۳۲۸ ، بحار الانوار ج ۵ ص ۳۱۲ حدیث ۱ .

لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكَمْ أَحْسَنُ عَمَلاً»(۱)

او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید وعرش (قدرت) او بر آب قرار داشت ، (به خاطر این آفرید) تا شما راآزمایش کند تا کدام یک عمل تان بهتر است .

یعنی خدای تبارک و تعالی آسمان ها و زمین را برای این آفریده تا معلوم شودکه کدام یک از شما بهتر عمل می کنید!

و در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید :

«وَلَوْ شاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ النّاسَ اُمَّهً واحِدَهً وَلا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ * إِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَلِذلِکَ خَلَقَهُمْ»(۲)

و اگر پروردگارت می خواست همه ی مردم را امّت واحده (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد ، ولی آن ها همواره با هم اختلاف دارند مگر آنچه

پروردگارت رحم کند و برای همین (پذیرش رحمت و در سایه ی آن تکامل) آن ها را آفرید .

چیز دیگری که از این آیه فهمیده می شود این است که اختلاف ها همیشه بین مردم بوده و هست و خواهد بود ، خود انسان هم با خودش اختلاف دارد ،امروز راه را درست می رود فردا در گناه و معصیت می افتد ، خودِ انسان علاوه براین که با دیگران درگیر است با خودش هم درگیر هست مگر آن کسی که خدا به او رحم کرده باشد ، به خاطر همین که خدا رحمتش را به مردم بدهد ، مردم را

خلق کرده است .

۱- سوره ی هود آیه ی ۷.

۲- سوره ی هود آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ .

وقتی این آیات را کنار هم قرار دهیم نتیجه چنین می شود : اوّل باید معرفت وشناخت خالق ایجاد شود ، وقتی معرفت پیدا شد خود به خود عبادت می آید ،زمانی که معرفت پیدا شد و عبادت آمد راهِ درست معلوم می شود ، انسان

به بهترین عمل می رسد ، وقتی که به این مرحله رسید این جا است که خدارحمت می کند .

نتیجه ی بحث این که تمام علّت خلقت رحمت خدای تبارك و تعالی است .

خداوند این آسمان ها و زمین را خلق کرد تا موجب عبرت باشد ، مردم راه راپیدا کنند و به ثواب و پاداش اخروی برسند ، و در طریق حق باشند ، و نتیجه ی

مسیر حق بودن این است که به رحمت و ثواب خدای تبارك و تعالی برسند ،پس این خورشید و کرات و منظومه ها و کهکشان ها برای من و شما است .

در سوره ی لقمان می فرماید :

«أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِی السَّماواتِ وَما فِی الأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَیْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَباطِنَهُ»(۱)

آیا ندیدی خداوند آنچه را در آسمان ها و زمین است مسخّر شما کرده ونعمت های خود را چه نعمت های ظاهر و چه نعمت های باطن بر شماگسترده و افزون ساخته است ؟

نکته : می شود کلمه ی «بالحق » در آیه را به امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام تفسیر کرد ؛ زیرا آن حضرت از حق جدا نیست و حق از او جدا نیست ،

آن ابر مرد عالم امکان طریق حق و موجب ثواب است .

۱- سوره ی لقمان آیه ی ۲۰ .

در حدیثی از ثابت غلام ابوذر نقل شده گفت : بر امّ سلمه وارد شدم دیدم گریه می کند و گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود :

«عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ وَلَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ» .

علی با حق است و حق هم با علی ، و این دو هرگز از هم دیگر جدانمی شوند تا این که در روز قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند(۱)

یعنی نمی شود جایی علی علیه السلام باشد حق نباشد ، نمی توانی جایی پیدا کنی حق باشد امّا علی علیه السلام در آن جا نباشد ، این دو از هم جدا شدنی نیستند .

«خَلَقَ السَّمَـٰوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحَقِّ» اگر خواسته باشیم مثل اهل سنت معنا کنیم یعنی همه چیز را از روی حکمت و دقّت و نظم آفرید ، این معنای ظاهر آیه است ، باید کمی پرده برداریم ، قرآن برای عوام عباراتی دارد ، و برای خواص

اشاراتی ، و برای اولیاء اللّه لطایف دارد ، هر کدامش برای اشخاصی است ، اگرخواسته باشی از روی ظاهر پرده برداری امیر المومنین علیه السلام می شود طریق و راه

حق و نتیجه ی خلقت .

در گذشته گفته شد : تمام این مطالب برای این است که عظمت خدا معلوم بشود ، و حقارت انسان روشن گردد ، تعامل این دوتا با هم و ارتباط بین این دوبه یک مسیر که موجب تکامل این بشر است منتهی می شود .

بعد از ذکر خلقت آسمان ها و زمین دوباره اشاره می کند به خلقت انسان و

ص: ۱۱۸

۱- تاریخ بغداد ج ۱۴ ص ۳۲۲ شماره ۷۶۴۳ ، مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۲ ص ۲۶۱ ، طایف سیّد بن طاووس ج ۱ ص ۱۰۳ ، بحار الانوار ج ۳۸ ص ۲۹ .

می فرماید : «وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ» و شما را (در عالم جنین) به زیباترین صورت تصویر کرد .

حرف «فا» که بر جمله ی «فأحسن» در آمده حرف تفسیری است، و معنای آیه چنین می شود : خداوند خلقت صورت های شما را نیکو کرد ، و این نیکویی

صورت به آن جهت است که خداوند صورت انسان را مجهز به وسایلی بسیاردقیق کرد که با آن وسایل می تواند انواع کارهای عجیب را انجام دهد ، کارهایی که سایر موجودات جاندار از انجام آن عاجزند .

به عبارت دیگر : خداوند به انسان ظاهری آراسته و باطنی پیراسته و عقلی فروزان و خردی نیرومند داد ، و از آنچه در کل جهان هستی است ، نمونه هایی در

وجود انسان آفرید ، آن چنان که عالم کبیر در این جرم صغیر خلاصه شده است ، و امیر المومنین علیه السلام در دیوان منسوب به آن حضرت در این رابطه چنین فرمودند :

وَتَحْسَبُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغيرٌ وَفيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الأَكْبَرُ(۱)

آیا گمان می کنی تو موجود کوچکی هستی در حالی که عالم بزرگ تری در توپیچیده و خلاصه شده است!

آری ، انسان که جزوی از مجموعه ی عالم هستی است ، از نظر آفرینش باهدفدار بودن کل جهان هماهنگ است ، از پست ترین مراحل شروع به حرکت کرده و به سوی بی نهایت که وجود بی پایان حق و قرب به خدا است، پیش می رود.

تعبیر به «فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ» (صورت شما را نیکو آفرید) هم صورت ظاهری را شامل می شود و هم صورت باطن را ، هم از نظر جسم و هم از نظر جان ، در

۱- دیوان منسوب به امیر المومنین علیه السلام ص ۸۲ .

حقیقت یک نظر اجمالی در آفرینش جسم و جان انسان نشان می دهد که زیباترین پدیده ی عالم هستی انسان است ، و خالق هستی در آفرینش این

موجود ، قدرت نمایی عجیبی کرده و سنگ تمام گذارده است!

حالا که بهترین خالق بهترین مخلوق را آفریده ، آیا نباید آن بهترین مخلوق بهترین کار را انجام دهد ؟

انسان که به تعبیر حضرت علی علیه السلام عالم اکبر است ، هر قسمت این عالم بزرگ را نگاه کنی عجایبی در آن نهفته است ، در سوره ی مبارکه ی قیامت می فرماید :

«أَيَحْسَبُ الْاءِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ * بَلی قادِرينَ عَلی أَنْ نُسَوِّيَ بَنانَهُ»(۱)

آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتّب کنیم .

در این آیه بحث از سر انگشتان است ، می دانیم سر انگشت هر کسی بادیگری متفاوت است ، الآن میلیاردها نفر روی کره ی زمین زندگی می کنند ، صدسال دیگر چند میلیارد اضافه می شود ، ولی هیچ کدام بند انگشت شان مشترک نیست ، حتی ارتعاشات تنفّس ها هم متفاوت است ، هر کسی نفسش غیر از نفس دیگری است ، یا این که چشم با نگاه کردن عکس می گیرد ، این ها را در پرونده ها ذخیره می کند ، ولی هر نگاهی غیر از آن نگاه دیگری است .

«وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ» نقاشی شما را تصویر کرد و کشید ، به بهترین شکل هم این نقاشی را ایجاد کرد .

۱- سوره ی قیامت آیات ۳ و ۴ .

و در جای دیگر می فرماید : «لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ»(۱) ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریده ایم .

اگر از نظر ظاهری نگاه کنیم می بینیم انسان از همه ی حیوانات زیباتر آفریده شده ؛ زیرا طاووس که خود از زیبایی بسیار برخوردار است اما از زیبایی خودخبر ندارد ؛ چون که از داشتن چشم زیبابین و درک زیبایی بی بهره است ، هیچ انسانی آروز نمی کند که ای کاش مانند فلان حیوان بودم ؛ به خاطر این که هم بهترین مخلوق است و هم از بهتر بودن خود آگاه است .

و در جای دیگر می فرماید : «فِی أَیِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ»(۲) و در هر صورتی می خواست تو را ترکیب نمود .

این خلقت محیّر العقول نشان از عظمت خدای تبارک و تعالی است ، اگر چه در عرف مردم شخصی را شبیه یکی از بستگان دور و یا نزدیک می بینید که فلانی

به فلان شخص شبیه است ، اما این یک نگاه ظاهری بیش نیست ، آنچه را یک شخص برخوردار است ، شخصیت ممتاز و منحصر به فرد خود اوست .

جمله ی «وَإِلَیْهِ الْمَصِیرُ» در ادامه ی آیه ی مبارکه ، به این نکته اشاره دارد که اگر چه او آفریننده ی آسمان و زمین است ، و انسان را به بهترین شکل و شمایل

خلق کرد ، اما این انسان با تمام ویژگی هایی که دارد ناگزیر عمرش به اتمام می رسد و رهسپار کوی حق خواهد شد .

۱- سوره ی تین آیه ی ۴

۲- سوره ی انفطار آیه ی ۸ .

آیه ی ۴

اشاره

«یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَالأَرْضِ وَیَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَما تُعْلِنُونَ وَاللّهُ

عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» او آنچه را که در آسمان ها و زمین است و آنچه را که شما پنهان و آشکار کنید همه را می داند ، و خداوند از آنچه در سینه ها وجود دارد

آگاه است .

تفسیر

جهات مورد بحث در این آیه ی مبارکه

جهت اوّل : مراحل علم الهی

در این آیه ی کریمه به سه قسم از علم بی پایان خالق هستی اشاره شد :

۱ - علم و آگاهی خداوند به تمام موجودات عالم .

۲ - علم او به تمام اعمال و رفتار انسان ، چه آشکار باشند یا پنهان .

۳ - آگاهی پروردگار نسبت به نیّاتی که انسان ها در باطن و قلب دارند .

اگر کسی به این معرفت و آگاهی برسد که خداوند متعال به این امور علم وآگاهی دارد ، در وجودش اثر تربیتی عجیبی دارد ، و می فهمد که هر نیّت وعقیده ای که در دل دارد ، خداوند از آن آگاه است ، یقینا توجه به این مطلب در

تربیت و ترقی و رسیدن انسان به تکامل موثّر است .

حتی در بین انسان ها چنین است که اگر حرکات و افعال کسی در حضور

شخص دیگر باشد بیش تر مراقب است که خطا نکند و بی راهه نرود ، و بی جهت قدم برندارد ، باور این امر که خداوند از آنچه که در دل ها و ضمیر انسان هامی گذرد آگاهی کامل دارد ، یک نیروی بازدارنده ای هست .

وقتی خداوند به همه ی آن ظرایف و دقایق افکار و نیات ما آگاهی دارد ، پس لازم است نیّت های مان را خالص کنیم ، و هیچ وقت نیّت کار خلاف قانون شریعت نکنیم ، و در اعمال مان اخلاص داشته باشیم .

لقمان حکیم در ضمن وصیتی به فرزندش گفت :

«أَکْثِرِ الزَّادَ ؛ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِیدٌ ، وَأَخْلِصِ الْعَمَلَ ؛ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِیرٌ» .

خرجی و توشه ی زیادی همراه خود داشته باش ؛ زیرا مسافرت دور و درازی در پیش داری ، و عمل را خالص گردان ؛ زیرا آن کس که اعمالت رامی سنجد به همه چیز آگاه و بینا است(۱)

هر گاه فکر ناروایی به ذهن رسید لازم است استغفار شود و از خداوند مدد

خواست ، قرآن کریم از حضرت یوسف پیغمبر علیه السلام نقل کرده و می فرماید :

«وَما أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَهٌ بِالسُّوءِ إِلاّ ما رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ

رَحِیمٌ»(۲)

من هرگز نفس خویش را تبرئه نمی کنم که نفس (رکش) بسیار به بدی ها امر می کند مگر آنچه را پروردگارم رحم کند ؛ پروردگارم غفور و رحیم است.

در این جا به مناسبت ذکر بخشی از اقسام علم پروردگار متعال ، در فضیلت علم و دانش از دیدگاه عقل ، آیات و روایات ، به صورت کوتاه اشاره ای می شود .

۱- اختصاص شیخ مفید ص ۳۴۱ ، بحار الانوار ج ۱۳ ص ۴۳۲ ضمن حدیث ۲۳ .
۲- سوره ی یوسف آیه ی ۵۳ .

جهت دوم : ارزش علم و دانش

برتری علم و دانش از دیدگاه عقل

امّا دلیل عقلی برتری علم این است که معقولات به موجود و معدوم تقسیم می شوند ، و معلوم است که موجود اشرف و برتر از معدوم است ، آن گاه موجودبه جامد و نامی تقسیم می شود ، شکی نیست که نامی برتر از جامد است ، و نامی به حسّاس و غیر حسّاس تقسیم می شود ، در این جا هم حسّاس اشرف از غیرحسّاس است ، سپس حسّاس به عاقل و غیر عاقل تقسیم می گردد ، بدون شک عاقل اشرف و برتر از غیر عاقل است ، و عاقل هم به عالم و جاهل تقسیم می شود ، و شکی نیست که عالم اشرف از جاهل است(۱)

فضیلت و برتری علم در آیات

۱ - «وَما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الأَلْبابِ»(۲)در حالی که تفسیر آن ها را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند

(آن ها که به دنبال فهم و درکِ اسرارِ همه ی آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند) .

۲ - «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الأَلْبابِ»(۳) بگو:

آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکّر می شوند .

۱- معالم الاصول ص ۸.

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۷.

۳- سوره ی زمر آیه ی ۹.

۳ - «وَتِلْكَ الأمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَما يَعْقِلُها إِلاّ الْعالِمُونَ»(۱) این ها مثال هایی است

که ما برای مردم می زنیم ، و کسی جز دانشمندان آن را درک نمی کنند .

۴ - «بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فی صُدُورِ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلاَّ الظّالِمُونَ»(۲)

ولی این آیات روشنی است که در سینه ی دانشوران جای دارد ، و آیات ما را کسی جزستمگران انکار نمی کنند .

۵ - «إِنَّما يَخْشَى اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ إِنَّ اللّهَ عَزيزٌ غَفُورٌ»(۳) (آری) حقیقت چنین است از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند ، خداوند عزیز و غفور است

۶ - «يَرْفَعِ اللّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَاللّهُ بِما تَعْمَلُونَ

خَبيرٌ»(۴) خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده ،درجات عظیمی می بخشد و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است .

برتری علم و دانش از دیدگاه روایات

روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام نقل شدند که قسمتی از آن ها در این جا ذکرمی شوند :

۱ - پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِالنُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الأَنْبِيَاءِ ، إِنَّ الأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَارا وَلا

دِرْهَما وَلَكِنْ وَرَّثُوا الْعِلْمَ ، فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ» .

۱- سوره ی عنکبوت آیه ی ۴۳ .

۲- سوره ی عنکبوت آیه ی ۴۹ .

۳- سوره ی فاطر آیه ی ۲۸ .

۴- سوره ی مجادله آیه ی ۱۱ .

برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه بر سایر ستارگان در شب چهارده است ، و به راستی که علما و دانشمندان وارثان پیامبرانند ، و پیامبران دینار و درهمی برجای

نمی گذارند ، بلکه علم و دانش را به ارث می گذارند ، پس هر آن کس که علم را بگیردبهره ی فراوانی برده است(۱)

۲ - امام باقر علیه السلام فرمود : «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ» عالمی که دیگران از دانش او بهره گیرند و استفاده کنند از هفتاد هزار عابد برتر و بالاتراست(۲)

۳ - از حفص بن غیاث روایت شده که حضرت صادق علیه السلام به من فرمود :

«مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيماً ، فَقِيلَ :تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ » .

کسی که یاد بگیرد علم و دانشی را و به آن عمل کند و (دیگران را) برای خدا تعلیم دهد ، در ملکوت آسمان ها بزرگ خوانده می شود ، و گفته می شود : برای خداوند یاد

گرفته و برای خداوند عمل کرده و برای خدا یاد داده است(۳)

۴ - از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : «قَالَ أَمِيرُ الْمُوءْمِنِينَ علیه السلام : الْمُوءْمِنُ الْعَالِمُ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ » .

ص: ۱۲۷

۱- کافی ج ۱ ص ۳۴ ضمن حدیث ۱ ، امالی شیخ صدوق ص ۶۰ ضمن حدیث ۹ ، ثواب الاعمال ص ۱۳۱ .

۲- بصائر الدرجات ص ۶ حدیث ۱ ، کافی ج ۱ ص ۳۳ حدیث ۸ ، کنز الفوائد ج ۲ ص ۱۰۹ ،تحف العقول ص ۲۹۴ .

۳- تفسیر قمّی ج ۲ ص ۱۴۶ ، کافی ج ۱ ص ۳۵ حدیث ۶ ، وافی ج ۱ ص ۱۶۰ حدیث ۷۹ ،مرآه العقول ج ۱ ص ۱۱۷ حدیث ۶ .

امیر المومنین علیه السلام فرمودند : پاداش عالم و دانشمندِ با ایمان بیش تر از پاداش روزه دار

نمازخوان مجاهد در راه خدا است(۱)

۵ - از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : «يَأْتِی صَاحِبُ الْعِلْمِ قُدَّامَ الْعَابِدِبِرَبْوَهٍ مَسِيرَهَ خَمْسِ مِائَهِ عَامٍ» شخص دانشمند بر فراز تپه ای به مسافت پانصد سال

(فاصله) جلوتر از عابد می آید(۲)

۶ - رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن سفارشی به ابوذر فرمود :

«يَا أَبَاذَرٍّ! الْجُلُوسُ سَاعَهً عِنْدَ مُذَاكَرَهِ الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَلْفِ جَنَازَهٍ مِنْ جَنَازَهِ الشُّهَدَاءِ ، وَالْجُلُوسُ سَاعَهً عِنْدَ مُذَاكَرَهِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَهٍ يُصَلَّى فِی كُلِّ لَيْلَهٍ أَلْفُ رَكْعَهٍ ، وَالْجُلُوسُ سَاعَهً عِنْدَ مُذَاكَرَهِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَلْفِ غَزْوَهٍ وَقِرَاءَهِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ» .

ای اباذر! نشستن یک ساعت برای مذاکره درباره ی علم در پیش خدا محبوب تراست از برپا ایستادن هزار شب که در هر شب آن هزار رکعت نماز گزارده شود ، نشستن

یک ساعت در مجلس مباحثه ی علم در نزد خدا محبوب تر است از هزار جهاد و خواندن کل قرآن(۳)

ص: ۱۲۸

۱- بصائر الدرجات ص ۴ و ۵ حدیث ۱۰ ، بحار الانوار ج ۲ ص ۱۷ حدیث ۴۲ .

۲- بصائر الدرجات ص ۷ حدیث ۴ ، بحار الانوار ج ۲ ص ۱۸ حدیث ۴۸ .

۳- جامع الاخبار ص ۳۷ و ۳۸ ، بحار الانوار ج ۱ ص ۲۰۳ و ۲۰۴ حدیث ۲۱ .

آیه ی ۵

اشاره

«أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَبَأُ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ»

آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نرسیده است؟! (آری) آن ها طعم کیفر گناهان بزرگ خود را چشیدند ، و عذاب دردناك برای آن ها است !

تفسیر

معنای واژه ها

واژه ی «ذَوْق» به معنای چشیدن است ، و در قرآن برای عذاب اختیار شده است ، و در سوره ی مبارکه ی سجده فرمود : «وَقِیلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ»(۱) و به آنان (فاسقان) گفته می شود : بچشید عذاب آتش را(۲)

واژه ی «وَبَال» به معنای سختی و ناگواری و نتیجه ی بد و پایان غم انگیزاست ، همان گونه که در سوره ی مبارکه ی مائده فرمود : «لِیَذُوقَ وَبالَ أَمْرِهِ»(۳) (این کفارات مُحرِم برای آن است) تا کیفر کار خود را بچشد(۴)

۱- سوره ی سجده آیه ی ۲۰ .

۲- مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۳۳۲ .

۳- سوره ی مائده آیه ی ۹۵ .

۴- مجمع البحرین ج ۵ ص ۴۹۰ .

توضیح آیه

یکی از موثّرترین وسایل تربیت و آموزش ، توجه دادن به سرنوشت اقوام وملت های گذشته است ، این آیه ی شریفه نگاه اجمالی به زندگی آن ها انداخته وانسان ها را به مروری بر زندگی پیشینیان تشویق می کند ؛ زیرا آنان نسبت به دین خدا کفر ورزیدند ، به همین جهت وبال امر خود را چشیدند ، و در آخرت عذابی دردناک دارند ، آن گاه بعد از این یادآوری ، علل و عوامل کفرشان را - که تکذیب

رسالت و انکار معاد بود - بیان می کند .

در واقع این خطاب که «آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شمانرسیده است ؟» به مشرکین است ، و منظورش از «خبر آن هایی که قبلا کافرشدند» داستان های اقوام گذشته است مانند : قوم نوح و عاد و ثمود و دیگران که خداوند به کیفر گناهان هلاک شان کرده بود ، و جمله ی «فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ»

اشاره است به آن عذاب بنیانکن که خدای متعال بر آنان نازل کرد و منقرض شان فرمود ، و جمله ی «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» اشاره به عذاب اخروی آنان است .

یاد آوری : گاهی انسان نسبت به گذشته جاهل است ، و برای عبرت گرفتن ازسرگذشت دیگران ، علم و آگاهی نسبت به آن ها لازم است ، اگر طفل و انسان

جاهل کار ناپسند انجام دهند می گویند : طفل و نادان است ، امّا وقتی بزرگ شد وعلم پیدا کرد ، مسئولیت آن ها سنگین می شود .

آیه ی ۶

اشاره

«ذلِکَ بِأَنَّهُ کانَتْ تَأْتیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَقالُوا أَ بَشَرٌ یَهْدُونَنا فَکَفَرُواوَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَی اللّهُ وَاللّهُ غَنِیٌّ حَمیدٌ» این به خاطر آن است که رسولان آن ها (پیوسته) با دلایل روشن به سراغ شان می آمدند ، ولی آن ها (از روی کبر و

غرور) گفتند : آیا بشرهایی (مثل ما) می خواهند ما را هدایت کنند؟! از این روکافر شدند و روی برگرداندند ، و خداوند (از ایمان و طاعت شان) بی نیاز بود ، وخدا غنی و شایسته ی ستایش است .

تفسیر

خداوند متعال در این آیه ی مبارکه به علّت اصلی آن سرنوشت و انقراض وعذاب دردناک گذشتگان اشاره کرده و می افزاید : آن عذاب به خاطر این بود که رسولان آن ها با دلایل روشن و معجزات به سراغ شان می آمدند ولی آن ها ازروی کبر و غرور می گفتند : آیا انسان هایی می خواهند ما را هدایت کنند ؟ مگرچنین چیزی ممکن است ؟

لذا آیه را بدون عطف آورد تا به منزله ی جواب از سوال فرضی باشد ، گویاسایلی پرسیده : چرا آن عذاب ها بر آن اقوام نازل شدند ؟ جوابش این است که آن عذاب برای این بود که آن ها پیامبران شان را تکذیب می کردند و می گفتند : آیا

افرادی از بشر که هیچ برتری بر ما ندارند ما را هدایت می کنند ؟

به عنوان مثال امّت حضرت نوح علیه السلام آن قدر لجبازی و تکبّر داشتند که آن پیغمبر خدا آن ها را نفرین کرده و گفت

«رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیّاراً * إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ یُضِلُّوا عِبادَکَ وَلا یَلِدُوا إِلاَّ فاجِراً کَفّاراً»(۱)

پروردگارا! روی زمین احدی از کافران را زنده مگذار ، چرا که اگر آن ها را بگذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجودنمی آورند .

یا این که امّت حضرت شعیب علیه السلام بت ها را آثار نیاکان و نشانه ی اصالت فرهنگ خود می پنداشتند ، و از کم فروشی و تقلّب در معامله سود کلانی می بردند ، در برابر شعیب چنین گفتند :

«یا شُعَیْبُ أَ صَلاتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ ما یَعْبُدُ آباوءُنا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِی أَمْوالِنا مانَشَاءُ إِنَّکَ لأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ»(۲)

ای شعیب! آیا نمازت تو را دستور می دهد که ما آنچه را پدران مان می پرستیدند ترک گوییم ، و آنچه را می خواهیم در اموال مان انجام ندهیم ؟ تو مرد بردبار و رشیدی هستی!

اگر در آیه ی مورد بحث از مساله ی آمدن رسولان و دعوت آنان تعبیر به «کانت تاتیهم» یعنی «همیشه به سوی آنان می آمدند» کرد ، و هم چنین از کفر کفار

۱- سوره ی نوح آیات ۲۶ و ۲۷ .

۲- سوره ی هود آیه ی ۸۷ .

و سخنان ایشان تعبیر به «فقالوا» و «کفروا» و «تولّوا» نمود که به مقابله دلالت داردبر استمرار داشتن ، به این جهت است که بفهماند کلمه و بهانه ی کفار در همه ی زمان ها یک چیز بوده و بر سر همان یک کلمه پافشاری هم داشتند ، و آن کلمه وبهانه عبارت از عناد و لجبازی بوده است .

و هم چنین در این آیه کلمه ی «بشر» آمده ، و این واژه هم به یک نفر اطلاق می شود و هم بر جمع ، و مراد از آن در این جا معنای دوم است ؛ چون که در ادامه

می فرماید : «یهدوننا ما را هدایت می کنند» ، و اگر کلمه ی «بشر» را نکره (بدون الف و لام) آورده اند به منظور تحقیر هدایت گران بوده ، و استفهام در این آیه انکاری است ، می فرماید :

آن ها از روی انکار پرسیدند : «أَبَشَرٌ یَهْدُونَنَا» یک آدمی مثل خود ما ! ما که ازتو مهم تر هستیم ، ما پسر فلانی هستیم ، ما این قدر مال و اموال و زر و سیم

داریم ، آن وقت یک بشری مثل خودِ ما می خواهد هدایت مان کند! «فَکَفَرُوا»کفران ورزیدند ، «وَتَوَلَّوا» پشت کردند و اعراض نمودند .

واژه ی «تولّی» به معنای نزدیک شدن و دوستی است ، امّا اگر با حرف «عن»متعدّی شود به معنای روبرگرداندن و اعراض است .

این سخن از ایشان به جز کبرورزی منشا دیگری نداشته ، علاوه بر این ، اکثراین امّت ها که هلاک شدند ، بت پرست بودند ، و منکر نبوّت و معاد که اساس دعوت انبیا است ، و به همین خاطر خدای متعال جمله ی «فکفروا وتولّوا» را

متفرّع کرد بر جمله ی «أ بشر یهدوننا» و فهماند که کفر و اعراض خود را براساس تکبّر خود بنا کردند .

ص: ۱۳۳

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که علت کفر را تکبر دانسته اند و فرمودند :

«اُصُولُ الْکُفْرِ ثَلاثَهٌ : الْحِرْصُ وَالاسْتِکْبارُ وَالْحَسَدُ ، فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ علیه السلام حِینَ نُهِیَ عَنِ الشَّجَرَهِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَی أَنْ أَکَلَ مِنْهَا ، وَأَمَّا

الاسْتِکْبارُ فَإِبْلِیسُ حَیْثُ اُمِرَ بِالسُّجُودِ لآدَمَ فَأَبَی ، وَأَمَّا الْحَسَدُ فَابْنَاآدَمَ حَیْثُ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَه» .

اصول و ریشه های کفر و عصیان سه چیز است : حرص و تکبر و حسد ،اما حرص سبب شد که حضرت آدم علیه السلام به درختی که از آن نهی شده بود

نزدیک شود و از آن بخورد ، و اما تکبر سبب شد که ابلیس از فرمان خداسرپیچی کند ، و اما حسد هم سبب شد که یکی از فرزندان آدم دیگری رابه قتل رساند(۱)

آن مردم لجوج و متکبّر با این منطق پوچ به مخالفت با پیامبران شان برخاستندو کافر شدند ، و از قبول حق سر برتافتند ، در حالی که خداوند هم از ایمان آن ها و هم از طاعات شان بی نیاز بود و هست و خواهد بود .

و اگر آن ها را موظف به ایمان و اطاعت و پرهیز از گناه فرمود تنها برای منفعت خودشان و سعادت و نجات شان در دنیا و آخرت بود .

لازم به ذکر است که تعبیر به «و استغنی اللّه» (خداوند بی نیاز بود) آن چنان مطلق است که بی نیازی او از همه چیز را می رساند حتی از ایمان و اطاعت

۱- کافی ج ۲ ص ۲۸۹ حدیث ۱ ، امالی شیخ صدوق ص ۴۱۹ حدیث ۷ ، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۹۰ حدیث ۲۸ ، بحار الانوار ج ۷۲ ص ۱۰۴ حدیث ۱ .

انسان ها تا تصور نشود که این همه تاکید و اصرار به خاطر این است که سود این طاعت به خدا باز می گردد .

مولی الموحدین امیر المومنین علی علیه السلام در «نهج البلاغه» در خطبه ای معروف به «خطبه ی همّام » در رابطه با این موضوع بیان زیبایی دارد ، و علّت ذکر آن خطبه چنین بود که یکی از یاران آن حضرت که نامش همّام و مردی عابد بود ، به آن حضرت عرض کرد : ای امیر مومنان! پرهیزکاران را برایم آن چنان توصیف کن که گویا آنان را با چشم می بینم .

امام علیه السلام لحظه ای از پاسخ دادن به او درنگ کرد و سپس فرمود :

«یَا هَمَّامُ! اتَّقِ اللَّهَ وَأَحْسِنْ فَ- «إِنَّ اللّهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ الَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ»(۱)

ای همّام! از خدا بترس و نیکی کن که (در قرآن می فرماید :) خداوند باکسانی است که تقوا پیشه کنند و با کسانی که نیکو کارند .

ولی همّام به این مقدار قانع نشد (و در این باره) سخت اصرار ورزید تا این که امام ابتدا خدای را ستایش و ثنا نمود و بر پیامبرش درود فرستاد ، سپس فرمود :

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی خَلَقَ الْخَلْقَ حِینَ خَلَقَهُمْ غَنِیّا عَنْ طَاعَتِهِمْ ، آمِناً مِنْ مَعْصِیَتِهِمْ ؛ لأَنَّهُ لا تَضُرُّهُ مَعْصِیَهُ مَنْ عَصَاهُ ، وَلاتَنْفَعُهُ طَاعَهُ مَنْ أَطَاعَهُ » .

امّا بعد ، خداوند سبحان مخلوق را آفرید در حالی که از اطاعت شان

۱- سوره ی نحل آیه ی ۱۲۸ .

بی نیاز و از معصیت آنان در امان بود ؛ زیرا نه معصیت گناهکاران به او زیان می رسانـد ، و نه اطاعت مطیعان به او نفعی می بخشد(۱)

آری خداونـد بی نیاز است و شایسـته ی هرگونه حمد و سـتایش ، اگر تمام کاینات کافر شوند بر دامان کبریاییش گردی نمی نشیند ، همان گونه که اگر همه ی مخلوقات

مومن و مطیع فرمـان او باشـند چیزی بر جلالـش افزوده نمی شود ، این ماانسـان هـاییم که نیازمنـد به این برنـامه هـای تربیتی و سازنده و تکامل بخش هستیم .

آیاتی که در آن ها غنا و بی نیازی خداوند بیان شده

علاوه بر آیه ی مذکور ، در قرآن آیات زیادی راجع به بی نیازی خداوند وجوددارد ، در این جا به قسـمتی از آن آیات اشاره می شود :

۱ - «وَاللّهُ غَنِیٌّ حَلیمٌ»(۲) خداوند بی نیاز و بردبار است .

۲ - «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ غَنِیٌّ حَمیدٌ»(۳) بدانید که خدا بی نیاز و شایسته ی ستایش است .

۳ - «فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ»(۴) به راستی که خداوند از جهانیان بی نیاز است .

۴ - «وَكانَ اللّهُ غَنِیًّا حَمیداً»(۵)خداوند بی نیاز و شایسته ی ستایش است .

۱- نهج البلاغه خطبه ی همّام ۱۸۴ . لازم به ذکر است که این خطبه خیلی طولانی است ، و دراین جا به همین مقدار اکتفا شد .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۳ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۷ .

۴- سوره ی آل عمران آیه ی ۹۷

۵- سوره ی نسا آیه ی ۱۳۱ .

۵ - «وَرَبُّکَ الْغَنِیُّ ذُو الرَّحْمَهِ»(۱) پروردگار تو بی نیاز و صاحب رحمت است .

۶ - «فَإِنَّ اللّهَ لَغَنِیٌّ حَمیدٌ»(۲) به یقین خدا بی نیاز و شایسته ی ستایش است .

۷ - «وَإِنَّ اللّهَ لَهُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیدُ»(۳)به راستی که خداوند بی نیاز و شایسته ی ستایش است .

۸ - «فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَریمٌ»(۴) یقینا پروردگارم بی نیاز و با کرامت است .

۹ - «إِنَّ اللّهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ»(۵)در حقیقت خداوند از جهانیان بی نیاز است .

۱۰ - «فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ حَمیدٌ»(۶) به راستی که خداوند بی نیاز و شایسته ی ستایش است .

با توجه به آیات و روایات ذکر شده ، همه ی مخلوقات همیشه و در هر لحظه محتاج رحمت ذات حضرت حق هستند ، خدای تبارک و تعالی برای این که رحمتش را بر خلایق نازل فرماید برای آن ها تکالیفی قرار داده است و الاّ اگرهمه کافر شوند به خداوند هیچ ضرر نمی رسد .

و اگر تمام خلق هم به خدا ایمان بیاورند و مشغول عبادت ذات حضرت حق بشوند هیچ چیز بر خدای تبارک و تعالی افزوده نمی شود ، خداوند بی نیاز مطلق

۱- سوره ی انعام آیه ی ۱۳۳ .
۲- سوره ابراهیم آیه ۸
۳- سوره حج آیه ی ۶۴
۴- سوره ی نمل آیه ی ۴۰ .
۵- سوره ی عنکبوت آیه ی ۶ .
۶- سوره ی لقمان آیه ی ۱۲ ، مراجعه شود به آیه ی ۲۶ همین سوره و سوره ی فاطر آیه ی ۱۵ و سوره ی زمر آیه ی ۷ و سوره ی محمد صلی الله علیه و آله آیه ی ۳۸ و سوره ی حدید آیه ی ۲۴ و سوره ی ممتحنه آیه ی ۶ .

از جمیع خلایق و جمیع عبادت کنندگان است ، و هیچ نیازی به هیچ کس و هیچ چیز ندارد .

در دو سوره ی ابراهیم و فاطر و در دو آیه ی مشابه می فرماید :

«إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَیَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ * وَمَا ذلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ»(۱)

اگر خدای متعال بخواهد شما را می برد و خلق تازه ای می آورد و این برای خداوندغیر ممکن (و مشکل) نیست .

و در جای دیگری از قرآن مشابه این کلام فرمود :

«إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ أَیُّهَا النَّاسُ وَیَأْتِ بِآخَرِینَ وَکانَ اللَّهُ عَلی ذلِکَ قَدِیراً»(۲)

ای مردم! اگر او بخواهد شما را از میان می برد و افراد دیگری را (به جای شما)می آورد ، و خداوند توانایی بر این کار دارد .

حضرت ابا عبداللّه الحسین علیه السلام در دعای معروف عرفه به مهر و رافت واحسان خداوند اشاره کرده و می فرماید :

«ابْتَدَأْتَنِی بِنِعْمَتِکَ قَبْلَ أَنْ أَکُونَ شَیْئا مَذْکُورا ، وَخَلَقْتَنِی مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْکَنْتَنِی الأَصْلابَ آمِنا لِرَیْبِ الْمَنُونِ وَاخْتِلافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِینَ ،فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنا مِنْ صُلْبٍ إِلَی رَحِمٍ فِی تَقَادُمٍ مِنَ الأَیَّامِ الْمَاضِیَهِ وَالْقُرُونِ الْخَالِیَهِ ، لَمْ تُخْرِجْنِی لِرَأْفَتِکَ بِی وَلُطْفِکَ لِی وَإِحْسَانِکَ إِلَیَّ فِی دَوْلَهِ أَئِمَّهِ الْکُفْرِ الَّذِینَ نَقَضُوا عَهْدَکَ وَکَذَّبُوا رُسُلَکَ» .

خدایا! وجود مرا پیش از آن که چیز قابل ذکری باشم به رحمت خود آغازکردی ، و مرا از خاک آفریدی ، آن گاه در میان صلب ها جایم دادی ، و از

۱- سوره ی إبراهیم آیات ۱۹ و ۲۰ ، سوره ی فاطر آیات ۱۶ و ۱۷ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۱۳۳ .

حوادث زمانه و تغییرات روزگار و سال ها ایمنم ساختی ، و همواره در ایام گذشته و قرن های پیشین از صلبی به رحمی کوچ کردم ، و از روی مهر ورافت و احسانی که نسبت به من داشتی مرا به جهان نیاوردی در دوران

حکومت پیشوایان کفر ، آنان که پیمان تو را شکستند و فرستادگانت را تکذیب کردند(۱)

در ادامه ی همین دعا تمام خوبی ها و رحمت و لطف و احسان را از طرف خدا می داند و به درگاه الهی عرض می کند :

«یَا مَوْلایَ! أَنْتَ الَّذِی مَنَنْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَنْعَمْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَحْسَنْتَ ،أَنْتَ الَّذِی أَجْمَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَفْضَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَكْمَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِی رَزَقْتَ ، أَنْتَ الَّذِی وَفَّقْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَعْطَیْتَ ، أَنْتَ الَّذِی أَغْنَیْتَ » .

ای مولای من ! تویی که منت نهادی و تویی که نعمت دادی ، این تویی که احسان فرمودی و تویی که نیکی کردی ، این تویی که فزونی بخشیدی وتویی که کامل کردی ، این تویی که روزی دادی و تویی که توفیق دادی ،

این تویی که عطا کردی و تویی که بی نیاز کردی (۲)

آن خدایی که غنی و بی نیاز مطلق است می خواهد رحمتش را نازل کند ، بایدتوبه و به سوی او بازگشت کرد ، باید به درگاه او رفت و استغفار نمود .

خدا از همه بی نیاز است ما به او نیازمندیم ، او غنی و حمید است ، هر کار اومورد حمد و ستایش است ، هر عمل و اراده ی او مورد حمد و ستایش است .

۱- عُدَد قویه ی علّامه ی حلی ص ۳۷۲ ، بلد الامین ص ۲۵۱ ، اقبال ج ۲ ص ۷۴ و ۷۵ .

۲- اقبال ج ۲ ص ۸۲ ، بلد الامین ص ۲۵۵ .

آیه ی ۷

اشاره

«زَعَمَ الَّذینَ کَفَرُوا أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا قُلْ بَلی وَرَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسیرٌ» کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهندشد ، بگو : آری به پروردگارم قسم که همه ی شما (در قیامت) برانگیخته خواهید

شد ، سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر داده می شود ، و این برای خداوندآسان است .

تفسیر

اشاره

آیه ی شریفه در مقام بیان انکار معاد بت پرستان است ، از یک سو پروردگار ،جهان آفرینش را با هدف خلق کرد ، و از سوی دیگر همه ی اهداف حضرت حق در روز رستاخیر تحقق پیدا می کند که همان بررسی اعمال بندگان است که آیه ی مورد بحث نیز به آن اشاره دارد .

اگر پیامبران را فرستاد تا برنامه های اعتقادی علمی و عملی را با بشارت وانذار به انسان ها بیاموزد ثمره ی برنامه های پیامبران در قیامت ظاهر می شود .

در واقع می توان گفت : اعتقاد به غایت و معاد ، ایمان به دین و رسالت است ،و انکار معاد نیز به انکار دین و رسالت می انجامد .

ص: ۱۴۱

جهات مورد بحث در آیه ی شریفه

جهت اوّل : معنای واژه ی «زعم» و موارد آن در قرآن

اشاره

این آیه ی مبارکه با واژه ی «زعم» آغاز شد که معنای آن گفتاری است که احتمال و یا یقین دروغ در آن است ، از موارد استعمال این لغت و هم چنین کلمات مفسران چنین استفاده می شود که واژه ی «زعم» با مفهوم دروغ آمیختگی دارد ، لذا گفته اند : لکلّ شیء کنیه وکنیه الکذب الزعم هر چیز کنیه ای دارد وکنیه ی دروغ «زعم» است(۱)

آیاتی که واژه ی « زعم » در آن ها آمده

واژه ی «زعم » به صورت فعل های ماضی و مضارع علاوه بر آیه ی موردبحث ، در آیات متعدّد دیگر آمده که غالبا به معنای گمان کردن و پنداشتن است ،و در این جا به قسمتی از آن آیات اشاره می شود :

۱ - «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ»(۲) آیاندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه (از کتاب های آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان

نازل شده ایمان آورده اند .

۲ - «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۴۹ ، کشف و بیان (تفسیر ثعلبی) ج ۴ ص ۱۹۴ ، تفسیرکشّاف زمخشری ج ۴ ص ۵۴۸ ، لسان العرب ج ۱۲ ص ۲۶۷ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۶۰ .

تَزْعُمُونَ»(۱) و (یاد کن) روزی که همه ی آن ها را جمع و محشور می کنیم ، سپس به آن ها که شرک ورزیده اند می گوییم : معبودهای تان که همتای خدای متعال می پنداشتیدکجا هستند ؟ (چرا به یاری شما نمی شتابند؟!) .

۳ - «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرادَی کَمَا خَلَقْنَاکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَتَرَکْتُم مَا خَوَّلْنَاکُمْ وَراءَ ظُهُورِکُمْ وَمَانَرَی مَعَکُمْ شُفَعاءَکُمُ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِیکُمْ شُرَکاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ وَضَلَّ عَنْکُمْ مَا کُنْتُمْ

تَزْعُمُونَ»(۲)

و (روز قیامت به آن ها گفته می شود :) همه ی شما تنهای تنها به سوی ما بازگشت نمودید ، همان گونه که روز اوّل شما را آفریدیم ، و آنچه را به شما بخشیده بودیم پشت

سر گذاردید ، و شفیعانی را که شریک در شفاعت خود می پنداشتید با شما نمی بینیم ،پیوندهای شما بریده شده است ، و تمام آنچه را تکیه گاه خود تصوّر می کردید از شما

دور و گم شده اند .

۴ - «قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا یَمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ وَلا تَحْوِیلاً»(۳)

بگو : کسانی را که غیر از خدای متعال (معبود خود) می پندارید بخوانید ! آن ها نه می توانند مشکلی را از شما برطرف سازند ، و نه تغییری در آن ایجاد کنند .

۵ - «وَعُرِضُوا عَلَی رَبِّکَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا کَمَا خَلَقْنَاکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَکُمْ مَوْعِدا»(۴)

آن ها همه در یک صف به (پیشگاه) پروردگارت عرضه می شوند ، (و به آنان گفته

۱- سوره ی انعام آیه ی ۲۲

۲- سوره ی انعام آیه ی ۹۴ .

۳- سوره ی اسرا آیه ی ۵۶ .

۴- سوره ی کهف آیه ی ۴۸ .

می شود :) همگی نزد ما آمدید همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم ! امّا شما گمان می کردید که ما هرگز موعدی برای تان قرار نخواهیم داد .

جهت دوّم : آینده ی انسان از دیدگاه اندیشمندان

اشاره

برای هر انسان متفکّری (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) این سوال تداعی می کند آینده اش به کجا ختم می شود ؟

این سوال موجب پیدایش دیدگاه های مختلف شد که درباره ی آینده و سرانجام بشر چند دیدگاه وجود دارد ، گروهی قایل به تناسخ هستند ، و برخی نیز

فقط عالم دنیا را اصل و فرع خلقت می دانند ، و دیدگاه دیگر نیز که در واقع همان دیدگاه اسلام است از عبث نبودن خلقت انسان خبر داد ، و دیدگاه های مادّی گری و تناسخ را نفی کرد .

نخست دیدگاه اسلام را به طور اجمال یادآور می شویم ، سپس دیدگاه های دیگر را با دلایل و محوریت اندیشه ی اسلامی بررسی می کنیم ،قرآن کریم پایان سرنوشت انسان ها را دو جایگاه می داند ، انسان ها یا اهل

بهشت و از نعمت های پروردگار متنعّم ، و یا اهل جهنم که به آتش سوزان معذّبند ، همان طوری که خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم فرمود :

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لا رَيْبَ فيهِ فَريقٌ فِي الْجَنَّهِ وَفَريقٌ فِي السَّعيرِ»(۱)

و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) را بر تو وحی کردیم تا (مردم) اُمّ

ص: ۱۴۴

۱- سوره ی شوری آیه ی ۷ .

القری (مکّه) و افراد پیرامون آن را انـذار کنی و آن هـا را از روزی که همه ی خلاـیق در آن روز جمع می شونـد - و شکّ و تردید در آن نیست -بترسانی ، (در آن روز) گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان .

در سوره ی مبارکه ی هود نیز قیـامت را پایان سـفر عالم دنیا و برزخ دانسـته و براین نکته تاکیـد دارد که مسافران دنیا و برزخ سرانجـام کـار یـا در گروه سـعادتمندان قرار می گیرنـد و یـا در دسـته ی اهل شـقاوت گرفتارنـد ، و جایگاه خوبان و سـعادت پیشـگان را بهشت می داند در حالی که از رحمت بی انتها و مستمرّ حق برخوردارند ، و در آن جاودان خواهند بود ، و جایگاه شقاوت پیشگان را آتش سوزان جهنم می داند و در آن جاودان خواهند بود .

در آن جا خدای متعال می فرماید :

«یَوْمَ یَأْتِ لا تَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَـقِیٌّ وَسَـعیدٌ * فَأَمَّا الَّذینَ شَـقُوافَفِی النَّارِ لَهُمْ فیهَا زَفیرٌ وَشَـهیقٌ * خَالِدینَ فیهَا مَا دامَتِ السَّمـاوَاتُ وَالاْـَرْضُ إِلّا مَا شَاءَ رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِمَا یُریـدُ * وَأَمَّا الَّذینَ سُـعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِ خَالِـدینَ فیهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالاْءَرْضُ إِلّا مَا شَاءَ رَبُّکَ عَطَاءً غَیْرَ

مَجْذُوذٍ»(۱)

آن روز که (قیـامت و زمـان مجـازات) فرا رسـد هیـچ کس جز به اجـازه ی اوسـخن نمی گویـد ، گروهی بدبختنـد و گروهی خوشـبخت ، امّا آن ها که بدبخت شدند در آتشـند ، و برای آنان در آن جا زفیر و شهیق (ناله های طولانی دم و بازدم) است ، جاودانه در آن خواهند ماند تا آسمان ها و

۱- سوره ی هود آیات ۱۰۶ - ۱۰۸

زمین برپا است مگر آنچه پروردگارت بخواهد ، پروردگارت هر چه رابخواهد انجام می دهد ، امّا آن ها که خوشبخت و سعادتمند شدند ،جاودانه در بهشت خواهند ماند تا آسمان ها و زمین برپا است مگر آنچه پروردگارت بخواهد ، (این) بخششی است قطع نشدنی .

به طور کلی راجع به آینده و سرانجام بشر ، سه نظریه وجود دارد :

۱ – نظریه ی مادّی گرایان و دهریون

اشاره

مادّی گرایان و دهریون بر این باورند که بشر هر عملی را که انجام می دهد خوب یا بد ، مربوط به همین دنیا است که در او زندگی می کند ،بعد از این که روح از جسمش خارج شد پیکر بی جان او لاشه ای بیش نیست ، در واقع پایان سرنوشت رقم می خورد ، و پرونده ی زندگانی او

بسته می گردد .

آن ها معتقدند هنگامی که جسم انسان از روح تهی می شود به خاطر این نیست که فرشته ی مرگ او را قبض روح می کند ، بلکه گذر زمان به طور طبیعی او

را فرسوده کرده مانند سایر موجودات نابود و فانی می سازد .

أَشَابَ الصَّغیرَ وَأَفْنَی الْکبیرَ کَرُّ الْغَدَاهِ وَکَرُّ الْعَشیّ(۱)

روی آوردن صبح و سپری شدن شب کودکان را جوان و بزرگ سالان را پیرکرده است .

اگر چنین باشد دیگر ، خدای متعال و دستورات دینی و اخلاقی و عقاید

۱- شعر و شعرای ابن قتیبه ی دینوری ج ۱ ص ۴۹۳ ، نهایه الارب در فنون ادب ج ۸ ص ۱۹۰ .

به طور کلی مفهوم خود را در زندگی انسان از دست داده ، و بشر به طور کلی از آن بیگانه خواهد بود .

در دیدگاه آن ها انسانی که می توانـد از نظر معنوی پلّه های ترقّی و تکامل را بپیمایـد ، ماننـد حیوانی بیش نیست ، مهم ترین برنامه های او خوردن وآشامیدن است ، در حالی که باید توجه داشت دلبستگی و وابستگی به اسباب ظاهری ، و صِرف توجه به برنامه های دنیوی و روی آوردن به مادّی گری ،مانع بسیار سختی برای کسب معرفت و دست یافتن به حقایق دینی وانسانی است .

طبق این عقیده ، مرگ یعنی فنا و نابودی و پایان همه چیز است .

پاسخ به مادّی گراها

اندیشه ی مادّی گراها نفی معاد و روز رستاخیز است ، مهم ترین دلیل بر ردّنظریات آن ها اثبات معاد است که اگر اثبات شود تفکر مادّی گری به خودی خودضعیف و بی فروغ خواهد شد .

از جمله دلایـل اثبات معاد و زنـدگی پس از مرگ ، دو برهان «حکمت و عـدالت» است که حکمت و عـدالت خداونـد متعال مقتضـی عالم دیگری است که در آن جا صالحان و پاکان به پاداش عمل نیک خود و گنه کاران و سـتم کاران به کیفر کردار زشت شان برسند ؛ زیرا این عالم جای کیفر وپاداش نیست .

بیان اندیشه ی مادّی گرایان و دهریون از زبان قرآن

در ردّ عقیده ی مادّی گرایان ، علاوه بر آیه ی مورد بحث ، آیات دیگری نیز درقرآن کریم وجود دارند که چند نمونه ذکر می شود :

۱ - «وَقالُوا إِنْ هِیَ إِلاَّ حَیاتُنَا الـدُّنْیا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ»(۱)آن ها گفتند : چیزی جزاین زندگی دنیا نیست و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد .

۲ - «وَقَالُوا مَا هِیَ إِلاَّ حَیَاتُنَا الدُّنْیَا نَمُوتُ وَنَحْیَا وَمَا یُهْلِکُنَا إِلاَّ الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَظُنُّونَ»(۲)

آن ها گفتند : چیزی جز همین زندگی دنیا در کار نیست ، گروهی از ما می میرند وگروهی جای آن ها را می گیرند ، و چیزی غیر از طبیعت و گذشت روزگار ما را هلاک

نمی کند ، آن ها به این سخن که می گویند یقین ندارند ، بلکه تنها گمان بی پایه ای دارند .

تمام تعجب مشرکان و مخالفت آن ها در مساله ی معاد همین مطلب بود که چگونه وقتی ما خاک شدیم و خاک های ما در زمین پوسید و گم شد ، آیا دوباره

لباس حیات می پوشیم ؟ و می گفتند : چگونه این مرد به شما وعده می دهد وقتی که مردید و خاک شدید بار دیگر به زندگی باز می گردید ؟

منکران قیامت به قدری از این مساله تعجب می کردند که اظهار آن را نشانه ی جنون و یا دروغ بر خدا می پنداشتند و می گفتند :

۳ - «هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفی خَلْقٍ جَدیدٍ * أَفْتَرَی

۱- سوره ی انعام آیه ی ۲۹ .

۲- سوره ی جاثیه آیه ی ۲۴

عَلَى اللَّهِ كَذِبا أَمْ بِهِ جِنَّهٌ بَلِ الَّذینَ لا یُوءْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ فِی الْعَذَابِ وَالضَّلالِ الْبَعیدِ»(۱)

آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می دهد هنگامی که (مُردید و) سخت از هم متلاشی شدید ، (بار دیگر) آفرینش تازه ای خواهید یافت ؟! آیا او بر خدای

متعال دروغ بسته یا به نوعی جنون گرفتار است ؟! (چنین نیست) ، بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند در عذاب و گمراهی دوری هستند (و نشانه ی گمراهی آن ها

همین انکار شدید است) .

۴ - «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَنَسِیَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظَامَ وَهِیَ رَمِیمٌ * قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّهٍ وَهُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ»(۲)

و برای ما مثالی زد و در حالی که آفرینش خود را فراموش کرد و گفت : چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است ؟ بگو : همان کسی آن را زنده

می کند که نخستین بار آن را آفرید ، و او به هر مخلوقی آگاه است .

۵ - «أَ إِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَابا وَعِظَاما أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَوَآباوءُنَا الأَوَّلُونَ * قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ»(۳) آن ها می گویند : آیا هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم بار

دیگر برانگیخته خواهیم شد؟! یا پدران نخستین ما (باز می گردند) ؟ بگو : آری همه ی شما زنده می شوید در حالی که خوار و کوچک خواهید بود .

۶ - «وَکَانُوا یَقُولُونَ أَ إِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَابا وَعِظَاما أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَوَآبَاوءُنَا الأَوَّلُونَ * قُلْ إِنَّ الْاءَوَّلِینَ وَالْآخِرینَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَی مِیقَاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ»(۴)

۱- سوره ی سبا آیات ۷ و ۸ .

۲- سوره ی یس آیات ۷۸ و ۷۹ .

۳- سوره ی صافّات آیات ۱۶ - ۱۸ .

۴- سوره ی واقعه آیات ۴۷ - ۵۰ .

و دایم می گفتند : هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا برانگیخته خواهیم شد ؟! یا نیاکان نخستین ما (زنده خواهند شد) ؟ بگو : اوّلین و آخرین همگی درموعد روز معیّنی جمع می شوند .

۷ - «أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لا تُرْجَعُونَ»(۱)ولی آیا گمان کرده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد ؟

برخی از آیات قرآن حیات و زندگی انسان را هدفمند می دانند ، و از این سبب بازگشت انسان را حتمی می دانند ؛ زیرا زندگی انسان ها با همه ی فراز و نشیبی که

دارد ، اگر فقط در این چند روزه ی دنیا خلاصه شود ، پوچ و بی معنا خواهد بود .

بازگشت به سوی خدای سبحان و باور به معاد ، به زندگی انسان معنا داده و ازبیهودگی نجات می بخشد .

این آیه ی شریفه یکی از زنده ترین دلایل رستاخیز و بیانگر حساب و جزای اعمال است ، و عبث بودن زندگی انسان و خلقت آن را نفی می کند .

جهان آفرینش از نظر وسعت و نظم و شکوه کوه های سر به فلک کشیده ، باوجود کهکشان های عظیم ، سپهر لاجوردی ، نور افشانی میلیاردها ستاره و

وجود ماه و خورشید ، و سایر موجودات ، بسیار خیره کننده و اعجاب آور است .

از سوی دیگر انسان در میان همه ی مخلوقات نقطه ی ثقل و هم چنین کامل ترین و ارزنده ترین موجودی است که بدون او جهان خلقت معنا پیدا نمی کنند .

اما انسان ، این دردانه ی هستی و اشرف مخلوقات ، چند صباحی که در این دنیا قرار دارد ، زندگی او به سه بخش کودکی ، جوانی و پیری تقسیم می شود ، و

۱- سوره ی مومنون آیه ی ۱۱۱ .

سختی ها و دشواری های زیادی بر سر راه زندگی او ظاهر می شوند ، و یقینا بامشکلات بسیار دست و پنجه نرم می کند .

اگر گفته شود : این انسان با تمام ویژگی هایی که دارد ، وقتی روح از بدنش خارج شود ، جیفه و مرداری بیش نیست ، و برای همیشه نابود می گردد .

لازمه ی این سخن این است که جهان آفرینش با همه ی شوکت و جلالش فقط و فقط برای چند روزه ی دنیا پدید آمده باشد ، و این حرف بسیار پوچ وبی محتوا خواهد بود .

با نگاهی عبرت آمیز و متفکرانه به عالم آفرینش می توان به این نتیجه ی مهم دست یافت که عالم هستی با همه ی وسعت و گستردگی که دارد ، دریچه ای برای درک عالمی دیگر است که بسیار بسیار از این عالم با عظمت تر است ، با چنین نگرش و عقیده ای زندگی پرغوغا و متلاطم انسان مفهوم واقعی خویش را به دست می آورد .

آیه ی مورد بحث پاسخی است به منکران قیامت و معاد ، «وَرَبِّی لَتُبْعَثُنَّ » ، باتوجه به این آیه ی شریفه عبارات آن دارای چهار تاکید است : ۱ - کلمه ی بَلَی ،۲ - سوگند «رَبّی» ، ۳ - لام تاکید ، ۴ - نون تاکید ثقیله که در فعل «لَتُبْعَثُنَّ» قراردارد ، و نظیر آن تاکیدات در آیه ی شریفه دیگر آمدند:

«وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَأْتِینَا السَّاعَهُ قُلْ بَلَی وَرَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ»(۱)

کافران گفتند : قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد ، بگو : آری به پروردگارم سوگند که به سراغ همه ی شما خواهد آمد .

۱- سوره ی سبا آیه ی ۳ .

در نتیجه ، خداوند حکیم جهان آفرینش را بیهوده خلق نکرده ، و با برانگیختن انسان در قیامت به عبث نبودن عالم خلقت جامه ی عمل می پوشاند ،و آن را به طور آشکار به انسان ها نشان خواهد داد .

۲ – دیدگاه قایلین به تناسخ

اشاره

از موضوعات مهم اعتقادی که محل معرکه آرای علما و اندیشمندان قرارگرفت ، موضوع تناسخ و انکار معاد است ، معتقدان به تناسخ ، گروهی هستند که معاد و برانگیخته شدن در قیامت را – که دین و شریعت آن را اثبات کرد – انکارمی کنند و این چنین می گویند که : ارواح بعد از جدا شدن از جسم ، برای همیشه به اجسامی دیگر منتقل می شوند .

طرفداران این نظریه می گویند : ارواح شرور بعد از مردن به دنیا باز می گردند ،و در بدن حیوان یا انسان به خصوص اطفال معیوب و معلول حلول می کنند ،قهرا در بدن های افراد معلول رنج می کشند ، سختی ها را تحمّل می کنند ، اصلاح می شوند و دو مرتبه می میرند .

اگر روح شرور آن ها در یک بازگشت اصلاح و تصفیه نشده با بازگشت های متوالی در دنیا خود را اصلاح کرده و با مرگ صلاحیت ارتقا در عالم ارواح را پیدامی کند ، این گروه حتی نسبت به پیامبران هم چنین عقیده ای دارند که اگر آن ها

مهذّب و پاک و موحّد و ثابت هستند ، در آغاز خلقت چنین نبودند ، بلکه همراه بازگشت به دنیا صلاحیت رهبری خلق را پیدا کرده تا به این مقام رسیدند .

معتقدان به تناسخ نتوانستند این مساله را با برهان ثابت کنند ، اما شکل برهان

به آن داده و در لباس فیلسوفان و عقل گرایان وارد عرصه ی گفت وگو و نظریه پردازی شدند ، در نتیجه با همین مساله ی تناسخ ، معاد را به طور عموم و

معاد جسمانی را به طور خصوص منکر شدند ، و با این ابزار در مقام تضعیف اسلام برآمدند .

در باور آن ها ، دین مجموعه ای از دستور العمل های تقلیدی و بی دلیل می باشد که از سوی پیامبران برای مردم آورده شده است .

در واقع مخاطبان آن ها مردم ناتوان و فرومایه و یا مستضعف فکری هستند ،و دستورات دین شامل حال دانش آموختگان و اندیشمندان و متفکران نخواهند شد .

تناسخ در لغت

تناسخ در لغت یعنی انتقال روح از یک بدن به بدن دیگر است(۱)

راغب اصفهانی در «مفردات الفاظ قرآن » می گوید : معتقدان به تناسخ ، معاد وبرانگیخته شدن در قیامت را - که دین و شریعت آن را اثبات کرده - انکارمی کنند ، و گمان می کنند که ارواح بعد از جدا شدن از جسم و مرگ مردم ، همیشه به اجسامی دیگر منتقل می شوند(۲)

توجه : هرگاه روح آدمی بعد از مرگ به بدن انسانی دیگر حلول کند ، دراصطلاح حکما آن را «نسخ» می گویند ، و هرگاه به بدن حیوانی دیگر تعلّق گیرد ،

۱- ملاحظه شود به مجمع البحرین ج ۲ ص ۳۵۷ .

۲- القائلون بالتناسخ قومٌ ینکرون البعث علی ما أثبتته الشریعه ، ویزعمون أنّ الأرواح تنتقل إلی الأجسام علی التأبید . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۰۲ .

آن را «مسخ» می گوینـد ، و اگر به جسم نباتات حلول کند ، آن را «فسخ» می گویند ،و هرگاه به جمادات تعلّق گیرد ، آن را «رسخ» می گویند ، ولی گاهی اوقات به تمام

این چهار صورت کلمه ی «تناسخ» را اطلاق می کنند(۱)

محل پیدایش عقیده ی تناسخ

این مباحث بسیار کهن ، ارمغان هنـد و چین و زیربنای آیین هایی مانند بودایی و برهمایی است(۲) ، اکنون نیز این عقیـده در میان بت پرستان هند رایج است ، و با

زندگی آنان چنان درآمیخته که تفکیک آن ها مشکل است ، و آن ها احترام خاصی به حیوانات می گذارند که نشأت گرفته از همین عقیده است ، رواج گیاه خواری

در میـان آن هـا و مخـالفت با خوردن گوشت حیوانات ، با این عقیـده در ارتباط است ، آن ها عود روح را در بـدن انسان و یا حیوان «کارما» می نامند(۳)

شایـد به خاطر همین عقیده است که در هندوستان صدها میلیون اسب و گاو و گاومیش و میمون وجود دارند ولی بسیاری از مردم از گرسنگی می میرنـد امّا به خود اجازه ی کشتن حیوانات را نمی دهنـد ؛ به این علّت که این ها روزی انسان بودنـد و امروز در بدن حیوان قرار دارند!

۱- بیان الادیان ابو المعالی محمد حسینی علوی (متوفّای قرن پنجم) ص ۳۶ ، تبصره العوام سیّد مرتضی بن داعی حسنی رازی (متوفّای قرن ششم) ص ۸۷ ، حکمت متعالیه در اسفارعقلیه ی اربعه ج ۹ ص ۴ .

۲- گوهر مراد فیاض لاهیجی (متوفّای ۱۰۷۲ هجری) ص ۶۴۸ .

۳- فرهنگ فرق اسلامی ص ۸۰ .

تناسخ از دیدگاه اسلام

دین اسلام اندیشه ی تناسخ را نمی پذیرد ، و بازگشت ارواح بعد از مفارقت ازاجسام ، به دنیا را قبول ندارد ، و انتقال آن به اجسام و یا موجودات جاندار ویا اشخاص دیگر را برای همزیستی با ارواح دیگر را صریحا ردّ می کند و

می فرماید :

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّهِ وَكُنْتُمْ أَمْواتا فَأَحْياكُمْ ثُمَّ يُميتُكُمْ ثُمَّ يُحْييكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»(۱)

چگونه به خداوند کافر می شوید در حالی که شما مردگان (و اجسام بی روحی) بودید ، و او شما را زنده کرد سپس شما را می میراند ، و باردیگر شما را زنده می کند ، سپس به سوی او بازگردانده می شوید .

آیه ی مذکور ، از جمله آیات متعددی است که عقیده ی به تناسخ را به صراحت نفی می کند ؛ چون که مسیر انسان ها را در سه مرحله بیان می فرماید :

۱ - حیات از موت اولیه ای که انسان جزو جماد و نبات بوده است ، و مقصود از حیات همین زندگی دنیا می باشد .

۲ - مرگ و پایان زندگی دنیا .

۳ - آن گاه زنده شدن در عالم برزخ «ثم یحییکم» ، و بعد از آن انتقال به یک حیات مهم تر که عالم قیامت نام دارد «ثم الیه ترجعون» .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۸ .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«وَلَوْ تَرَی إِذْ وُقِفُوا عَلَی النَّارِ فَقَالُوا یَا لَیْتَنَا نُرَدُّ وَلا نُکَذِّبَ بِآیَاتِ رَبِّنَا وَنَکُونَ مِنَ الْمُوْمِنِینَ»(۱)

کاش (حال آن ها را) هنگامی که در برابر آتش (دوزخ) ایستاده اند ببینی که می گویند : ای کاش (بار دیگر به دنیا) بازگردانده می شدیم ، و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مومنان می بودیم .

و در جای دیگر می فرماید :

«حَتَّی إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّی أَعْمَلُ صَالِحا فیمَاتَرَکْتُ کَلَّا إِنَّهَا کَلِمَهٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ»(۲)

(آن ها هم چنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی ازآنان فرا رسد می گوید : پروردگار من! مرا بازگردانید شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم ، (ولی به او می گویند :)

چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می گوید (و اگر بازگردد کارش مانند گذشته است)! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند .

با توجه به مضمون این آیات بازگرداندن کافران به دنیا ممتنع است .

بنابراین ، معتقدان به تناسخ نمی توانند از آیات قرآن کریم برای اثبات مدعای خود استدلال کنند .

۱- سوره ی انعام آیه ی ۲۷ .

۲- سوره ی مومنون آیات ۹۹ و ۱۰۰ .

علاوه بر این ، طبق دیـد گاه آن ها ، قیامت و رسـیدگی به حساب ها و رسـیدن به ثواب و عقابِ عالم آخرت ، و جاودان بودن در بهشت و جهنم ، جایگاه واقعی خود را از دست می دهد ، و جایی برای این ها باقی نمی ماند ؛ زیرا آن ها

می گویند : بیش تر مردم پس از مرگ به دنیا باز می گردند ، و هر نوبت پاداش یاکیفر اعمال خود را در دنیا می بینند ، چنین نظریه ای با اساس تعالیم پیامبران الهی

تنافی دارد ، و برخلاف ضرورت دین مقدس اسلام است .

تناسخ از دیدگاه روایات

اندیشه ی اسـلامی ناب از گفتار ائمّه ی معصومین علیهم السـلام روشن می گردد ، و چون آن ها با قرآن همسـنگ و برابرند ، استدلالات آن ها با مبانی آیات الهی و توحیدی پیوند ناگسستنی دارد .

اهل بیت علیهم السلام باور تناسخ را ردّ کرده و مدعیان این اندیشه را کافر به خدای متعال می دانند .

به عنوان تبرّک و تیمّن به قسمتی از روایاتی که در ردّ تناسخ نقل شده اشاره می شود :

۱ - حسین بن خالد صیرفی از ثامن الحجج ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند : «مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ » هر

کس قایل و معتقد به تناسخ باشد کافر است(۱)

۱- عیون اخبار الرضا علیه السـلام ج ۲ ص ۲۰۲ حدیث ۲ ، وسائل الشـیعه ج ۲۸ ص ۳۴۱ حدیث ۳۴۹۱۰ ، بحار الانوار ج ۲۵ ص ۲۷۳ حدیث ۱۸ .

۲ – در روایت دیگر آمده که مامون خلیفه ی سفّاک عباسی به محضر حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کرد : ای ابا الحسن! درباره ی کسانی

که معتقد به تناسخ هستند چه می فرمایید ؟ حضرت در پاسخ فرموند :

«مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مُكَذِّبٌ بِالْجَنَّةِ وَ النَّارِ » کسی که تناسخ

را بپذیرد و به آن عقیده داشته باشد ، به خدای بزرگ کافر شده و بهشت و جهنم راتکذیب نموده و غیر واقعی تلقّی کرده است(۱)

۳ – زندیقی(۲) به محضر رییس مذهب جعفری ناطق بالحق امام جعفرصادق علیه السلام رسید و پرسید : چرا گروهی قایل به تناسخ ارواح هستند و از کجا به این مطلب معتقد شده اند ، و حجّت و برهان و دلیل شان بر این مذهب چیست ؟

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند :

«إِنَّ أَصْحَابَ التَّنَاسُخِ قَدْ خَلَّفُوا وَرَاءَهُمْ مِنْهَاجَ الدِّينِ ، وَزَيَّنُوا

لِأَنْفُسِهِمُ الضَّلالاتِ ، وَأَمْرَجُوا أَنْفُسَهُمْ فِي الشَّهَوَاتِ ، وَزَعَمُوا أَنَّ السَّمَاءَ خَاوِيَةٌ مَا فِيهَا شَيْءٌ مِمَّا يُوصَفُ ، وَأَنَّ مُدَبِّرَ هَذَا الْعَالَمِ فِي صُورَةِ الْمَخْلُوقِينَ بِحُجَّةِ مَنْ رَوَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ ، وَأَنَّهُ لا جَنَّةَ وَلا نَارَ وَلا بَعْثَ وَلا نُشُورَ .

وَالْقِيَامَةُ عِنْدَهُمْ خُرُوجُ الرُّوحِ مِنْ قَالَبِهِ وَوُلُوجُهُ فِي قَالَبٍ آخَرَ ، فَإِنْ كَانَ مُحْسِناً فِي الْقَالَبِ الأَوَّلِ أُعِيدَ فِي قَالَبٍ أَفْضَلَ مِنْهُ حَسَناً فِي

۱– عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۰۲ ضمن حدیث ۱ ، وسائل الشیعه ج ۲۸ ص ۳۴۱حدیث ۳۴۹۰۹ ، بحار الانوار ج ۲۵ ص ۱۳۶ ضمن حدیث ۶ .

۲– زِندیق کسی است که قایل به بقای روزگار می باشد . مراجعه شود به لسان العرب ج ۱۰ص ۱۴۷ ، مجمع البحرین ج ۵ ص ۱۷۸ .

أَعْلَی دَرَجهٍ مِنَ الـدُّنْیَا ، وَإِنْ کَانَ مُسِیئا أَوْ غَیْرَ عَارِفٍ صَارَ فِی بَعْضِ الـدَّوَابِّ الْمُتْعَبَهِ فِی الـدُّنْیَا أَوْ هَوَامَّ مُشَوَّهَهِ الْخِلْقَهِ ، وَلَیْسَ عَلَیْهِمْ صَوْمٌ وَلا صَلاهٌ وَلا شَیْءٌ مِنَ الْعِبَادَهِ أَکْثَرَ مِنْ مَعْرِفَهِ مَنْ تَجِبُ عَلَیْهِمْ مَعْرِفَتُهُ ، وَکُلُّ شَیْءٍ مِنْ شَهَوَاتِ الدُّنْیَا مُبَاحٌ لَهُمْ» .

معتقدین به تناسخ راه و منهاج دین را پشت سر انداخته و گمراهی را برای خود آراسته اند ، و نفس خود را در زمین شهوات به چرا واداشته اند ، ومعتقدند که آسمان خالی از چیزهایی است که در مورد آن گفته وتوصیف شده است ، و این که مدبّر این جهان به صورت همین مخلوقات

است ، دلیل شان این روایت است که گفته اند : خدای متعال آدم را به شکل خود آفریده است .

آن ها معتقدند که نه بهشت و جهنّمی است و نه بعث و نشوری ، و قیامت نزد این گروه همان خروج روح از قالب خود و ورود به قالب دیگر است ،اگر در قالب اوّل نیکوکار بوده به قالبی در بالاترین درجه ی دنیا از نظرفضیلت و نیکویی حلول می کنند ، و اگر در قالب ابتدایی فردی بدکار یاغیر عارف بوده و شناختی نداشتند ، مطابق همان صفت به قالب حیوانی در دنیا یا جانوری قبیح المنظر در خواهد آمد .

این جماعت عقیده به نماز و روزه ندارند ، و عبادتی بیش تر از معرفت به آن کس که شناخت او واجب است ، را ندارند ، و به عقیده ی این ها تمام شهوات دنیا برای شان مباح است(1)

۱- احتجاج ج ۲ ص ۳۴۴ ، بحار الانوار ج ۱۰ ص ۱۷۶ .

شیخ الرییس ابو علی سینا در کتاب «شفا » بحث مفصّلی در ردّ تناسخ دارد که

مناسب است به آن جا مراجعه شود(۱)

هم چنین محدّث بزرگوار عالم تشیّع مرحوم شیخ حرّ عاملی رحمه الله فرمود : تناسخ

عبارت از تعلّق روح به بدن دیگری در همین دنیا است ، و این عقیده به حکم

روایات متواتر و اجماع علما باطل است(۲)

۳ – اعتقاد به معاد

اشاره

سومین دیدگاه درباره ی سرنوشت نهایی انسان ، معاد است که معتقدان این نظریه با استناد به آیات الهی و احادیث ائمّه ی معصومین علیهم السلام و برهان عقلی ، در

مقام اثبات آن برآمدند .

اما زمان پیدایش اعتقاد به معاد ریشه در تاریخ ظهور انبیای الهی دارد ،هنگامی که همه ی پیامبران از آدم ابوالبشر تا خاتم پیامبران حضرت محمدمصطفی صلی الله علیه و آله به پیامبری مبعوث شدند ، در مقام نشر و شرح فرهنگ الهی برآمدند ، اعتقاد به معاد را از اصول مسلم دینی دانسته و آن را مانند سایر برنامه های

دینی – که از سوی خدای متعال برای آن ها نازل شده بود – برای مردم مطرح وهمگان را به باور و اعتقاد به آن دعوت می کردند ، و منکران آن را از دایره ی دین الهی خارج می دانستند .

۱- شفا (طبیعیات) ج ۲ ص ۲۰۲ – ۲۰۷ .

۲- إنّ التناسخ هو تعلّق الروح ببدن آخر فی الدنیا ، وقد دلّت النصوص المتواتره والإجماع علی بطلانه . الایقاظ من الهجعه ص ۴۲۷ .

لذا پیدایش باورمندی به معاد ریشه در مهم ترین منبع یعنی وحی الهی دارد ،و چون برای سرنوشت انسان بسیار مهم است ، از سوی پیامبران بزرگوار الهی به

بشر ابلاغ شده است .

این عقیده و دیدگاه ، نظریه ی حق و مطابق با واقع است ، و همه باید در مقابل این قول تسلیم باشند .

دلایل ضرورت معاد

اشاره

با بررسی که از دیدگاه های تناسخ و مادّی گراها شد ، وجود معاد به چند دلیل ضروری می گردد که برخی از آن ها ذکر می شود :

الف) آیات

اشاره

در قرآن کریم غیر از آیه ی مورد بحث آیات متعدّدی راجع به معاد و قیامت نازل شدند که به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱ - «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى»(۱) رستاخیز به طورقطع خواهد آمد ، من می خواهم آن را پنهان کنم تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود جزا ببیند .

۲ - «أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»(۲) و این که رستاخیز

شکی در آن نیست ، و خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده اند زنده می کند .

۱- سوره ی طه آیه ی ۱۵ .

۲- سوره ی حج آیه ی ۷ .

۳ – «اللَّهُ يَبْدَوءُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»(۱)خداوند آفرینش را آغاز می کند سپس آن را تجدید می نماید ، سپس به سوی او باز می گردید .

در این آیه استدلال کوتاه و پر معنا برای مساله ی معاد بیان شده که در آیات دیگر نیز به عبارات دیگری تکرار گردیده است ، و آن استدلال این است : کسی که قدرت بر آفرینش نخستین انسان را داشت ، قادر بر تحقق بخشیدن به معادهم است ، و قانون عدالت و هم چنین حکمت خداوند متعال ایجاب می کند که این آفرینش دوباره تحقق یابد .

۴ – «اللَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ لا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثا»(۲) خداوند است که جز او معبودی نیست ، و به طور قطع همه ی شما را در روزرستاخیز که هیچ تردیدی در آن نیست، جمع می کند، و کیست که از خداوند راستگوتر باشد.

در این آیه ی شریفه اشاره به مساله ی رستاخیز و دادگاه عمومی بندگان درروز قیامت کرده و آن را با مساله ی توحید و یگانگی خدای متعال – که رکن دیگری از ایمان است – همراه می سازد ، و این کلام نورانی با چند تاکید همراه است ، یکی لام تاکید و دیگری نون تاکید ثقیله است .

تعبیر به «لا ریب فیه» (هیچ تردیدی در آن نیست) درباره ی روز قیامت در این آیه و آیات دیگر در حقیقت اشاره به دلایل قطعی و مسلّمی است که از وجودچنین روزی خبر می دهند مانند قانون تکامل ، حکمت و فلسفه ی آفرینش ،

قانون عدالت پروردگار ، تمام این ها دلیل بر معاد و قیامت هستند .

۱- سوره ی روم آیه ی ۱۱

۲- سوره ی نساآیه ی ۸۷ .

۵ - «إِنَّ الـدّارَ الْآخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوانُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ»(۱) زندگی و حیات واقعی سرای آخرت است اگر مردم می دانستند (که حیاتش جاوید و نعمتش بی رنج و زوال است) .

۶ - «مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَیُسْقَی مِنْ مَاءٍ صَدِیدٍ * یَتَجَرَّعُهُ وَلا یَکَادُ یُسِیغُهُ وَیَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکَانٍ وَمَا هُوَ بِمَیِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِیظٌ»(۲)

به دنبال او جهنم خواهد بود و از آب بد بوی متعفّنی نوشانده می شود ، به زحمت جرعه جرعه آن را سر می کشد و هرگز به میل خود حاضر نیست آن را بیاشامد ، و مرگ از هر مکانی به سراغ او می آید ولی با این همه نمی میرد ، و به دنبال آن عذاب شدیدی است .

برخی دیگر از دلایل قرآنی برای اثبات معاد

۱ – هدفمندی آفرینش

خداوند متعال حق است ، و فعل او نیز حق و منزّه از هر لغو و بیهودگی است ،لذا اگر خلقت انسان بدون وجود حیات جاودان باشد ، امری لغو و بیهوده است در

حالی که دامن کبریایی مبرّای از این عیب است چنان که در قرآن کریم می فرماید :

«أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاکُمْ عَبَثا وَأَنَّکُمْ إِلَیْنَا لا تُرْجَعُونَ»(۳)

آیا گمان کرده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد ؟

۱- سوره ی عنکبوت آیه ی ۶۴ .

۲- سوره ی ابراهیم آیات ۱۶ و ۱۷ .

۳- سوره ی مومنون آیه ی ۱۱۱ .

۲ – عدل خداوند

دلیل دوم این است که یکی از صفات خداوند متعال عدل است ، و آفرینش عالم نیز بر عدالت استوار است ، با این حال ، می بینیم که در جهان انسان های بافضیلتی به پاداش اعمال خود نرسیده اند ، و در مقابل انسان های شروری نیز به کیفر اعمال خود نمی رسند ؛ زیرا این دنیا ظرفیت تحقّق عدالت کامل را ندارد .

از طرف دیگر ، چون خداوند متعال عادل است و در حق هیچ کسی ظلم روانمی دارد و در پیشگاه او ستمگران و بدکاران با نیکان و صالحان برابر نیستند ، وپاداش و کیفر هر عملی را به تناسب می دهد ، باید جهان دیگری باشد که عدالت خداوند متعال را برتابد و در آن جا پاداش و کیفر هرکس طبق عملش داده شود ،بنابراین باید معاد وجود داشته باشد .

به تعبیر دیگر : عدل الهی ایجاب می کند که با نیکوکاران و گنه کاران در مقام جزا یکسان معامله نشود ، از سوی دیگر : تحقّق اجرای عدالت کامل و اعطای ثواب و عقاب در این حیات دنیوی ممکن نیست ، و برای بعضی از اعمال خوب

و بد جزایی مقرّر است که این عالم قابلیت و ظرفیت آن را ندارد ، لذا ناگزیر ازوجود عالمی دیگر است که در آن عدل الهی بطور کامل محقّق شود ؛ خداوندتبارک و تعالی به این دلیل چنین اشاره می فرماید :

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِی الأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ»(۱)

ص: ۱۶۴

۱- سوره ی ص آیه ی ۲۸ .

آیا کسانی را که ایمان آورده انـد و عمل صالـح انجام داده انـد هم چون مفسـدان در زمین قرار دهیم ؟ یا پرهیزگاران را مانند فجّار و گناه کاران قرار می دهیم ؟!

بنابراین ، اگر معاد نباشد تکلیف هم به عنوان عملی که خداوند متعال برای آن پاداش در نظر گرفته، بیهوده و لغو خواهد بود ، و مقتضای عدل الهی هم همین است که پاداش آنان که به تکلیف خود عمل کردند را در روز قیامت بدهد .

به عبارت دیگر : عدل و حکمت خدای تبارک و تعالی اقتضا می کند تا کسانی که با جنایات خود روی تاریخ را سیاه کردند مانند حجّاج بن یوسف ثقفی به مجازات و کیفر اعمال نکبت بار خود برسند ، در مقابل کسانی که تمام هستی خود را در راه خدای تبارک و تعالی می دهند مانند سرور و سالار شهیدان اباعبداللّه الحسین علیه السلام به پاداش اعمال صالح خود برسند ، اما این عالم محدود

است ، در حالی که کیفر و پاداش دایمی هستند و در قرآن کریم راجع به کیفرمجرمان می فرماید :

«إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِیهِمْ نَارا کُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودا غَیْرَهَا لِیَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَزِیزا حَکِیما»(1)

کسانی که به آیات ما کافر شدنـد بزودی آن ها را در آتشی وارد می کنیم که هرگاه پوست های بـدن آن ها (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوست های دیگری به جای آن قرار می دهیم تا کیفر را بچشند ، خداوند متعال توانا و

حکیم است (و از روی حساب کیفر می دهد) .

۱- سوره ی نسا آیه ی ۵۶ .

و در آیه ی دیگر فرمود :

«فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوا فَفِی النَّارِ لَهُمْ فِیها زَفِیرٌ وَ شَهِیقٌ * خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّماواتُ وَ الأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاءَ رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِمَا یُرِیدُ»(۱)

امّا آن ها که شقاوتمند شدند در آتش جهنم هستند ، و برای آن ها زفیر وشهیق (ناله های طولانی دم و باز دم) است ، جاودانه در آن خواهند ماند تا

آسمان ها و زمین بر پاست مگر آنچه پروردگارت بخواهد که پروردگارت هر چه را اراده کند انجام می دهد .

و در رابطه با پاداش صالحان می فرماید :

«وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُخَالِدِینَ فِیهَا أَبَدا»(۲)

و آن ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به زودی آن ها را درباغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختان آن جاری است ، وهمیشه در آن خواهند ماند .

و در آیه ی دیگر فرمود :

«وَأَمَّا الَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِ خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا

شَاءَ رَبُّکَ عَطَاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ»(۳)

اما آن ها که سعادتمند شدند دربهشت جاودانه خواهند بود مادامی که آسمان هاو زمین بر پاست مگر آنچه پروردگارت بخواهد ، بخششی است قطع نشدنی.

۱- سوره ی هود آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۵۷

۳- سوره ی هود آیه ی ۱۰۸ .

۳ – تکامل انسان

دلیل سوم این که خداوند متعال بشر را ابتدا از ذرّه ی کوچکی آفرید ، سپس جسم او را به مرور زمان کامل فرمود تا به مرحله ای رسید که روح در او دمیده

شد ، و در قرآن کریم به این مراحل متوالی اشاره نموده و پس از مراحل آفرینش انسان می فرماید :

«ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقا آخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ * ثُمَّ إِنَّکُمْ بَعْدَ ذَلِکَ لَمَیِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ تُبْعَثُونَ»(۱)

سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم ، پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است ، سپس شما بعد از آن می میرید آن گاه در روز قیامت برانگیخته می شوید .

توضیح : خدای متعال مدبّر و مربّی انسان ها است ، و چون بدون حیات جاوید ابدی راه کمال انسانی مسدود خواهد بود ، با برپا کردن قیامت راه تکامل نهایی انسان را باز می کند ، و چون رها کردن انسان ها به حال خود ، عامل تباهی آنان خواهد شد ، آنان را به خود وا نمی گذارد ، بلکه با اعتقاد به قیامت و یاد معادکه بهترین عامل رهایی انسان از تباهی است آنان را می پروراند و سرانجام نیز در

قیامت پاداش کار نیک آنان را می دهد .

بنابراین ، خدای سبحان اوّلاً : با برپا کردن قیامت ، راه تکامل انسان را باز وهموار می کند، ثانیا : با اعتقاد به قیامت و یاد معاد آنان را تطهیر می کند ، و ثالثا : در

۱- سوره ی مومنون آیات ۱۴ تا ۱۶ .

قیامت پاداش نیکوکاران را به آنان عطا می کند .

نتیجه این که اگر عالم دیگری وجود نداشته باشد این سیر تکاملی ناقص می ماند و هدف از خلقت انسان محقّق نمی شود .

ب) روایات

اشاره

یکی از ادله ی ضرورت معاد روایات فراوانی هستند که از معصومین علیهم السلام نقل شدند ، و بر مبنای عقیده ی به معاد ، دنیا متجر و محل تجارت و مزرعه ی آخرت

است ، اگر معاد و آخرتی نباشد ، محل تجارت بودن دنیا معنا نخواهد داشت ، دراین جا به ذکر چند روایت اکتفا می شود :

۱ – از وجود مقدّس پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده فرمودند :

«الدُّنْیا مَزْرَعَهُ الْآخِرَهِ» دنیا مزرعه و کشتزار آخرت است(۱)

۲ – مولی الموحدین امیر المومنین علیه السلام در مورد دنیا می فرمایند :

«مَتْجَرُ أَوْلِیَاءِ اللَّهِ ، اکْتَسَبُوا فِیهَا الرَّحْمَهَ ، وَرَبِحُوا فِیهَا الْجَنَّهَ

تجارتخانه ی اولیا و دوستان خداوند تبارک و تعالی است که در آن رحمت حضرت حق را کسب کردند و بهشت را سود خود قرار دادند(۲)

۳ – از سیّد الساجدین علی بن الحسین علیهماالسلام نقل شده که راجع به دنیا فرمودند :

«الدُّنْیا سُوقُ الْآخِرَهِ وَالنَّفْسُ تَاجِرَهٌ ، وَاللَّیْلُ وَالنَّهَارُ رَأْسُ الْمَالِ ، وَالْمَکْسَبُ الْجَنَّهُ وَالْخُسْرَانُ النَّارُ ، هَذَا وَاللَّهِ التِّجَارَهُ الَّتِی لا تَبُورُ ، وَالْبِضَاعَهُ الَّتِی لا تَخْسَرُ » .

ص: ۱۶۸

۱- مجموعه ی ورّام (تنبیه الخواطر) ج ۱ ص ۱۸۳ ، عوالی الآلی ج ۱ ص ۲۶۷ حدیث ۶۶ .

۲- نهج البلاغه حکمت ۱۲۱ .

دنیا بازار آخرت است و نفس تاجر و بازرگان آن می باشد ، و شب و روز سرمایه ی این بازار است ، سود و استفاده ی این تجارت بهشت و زیان و ضرر این تجارت جهنم است ، به خدا قسم این همان تجارتی است که هیچ گاه تاجرش زیان نمی بیند و سرمایه اش از بین نمی رود(۱)

۴ - از ابو الحسن سوم امام هادی علیه السلام روایت شده فرمودند :

«الدُّنْیَا سُوقٌ رَبِحَ فِیهَا قَوْمٌ وَخَسِرَ آخَرُونَ» دنیا بازاری است که گروهی در آن سود برده اند و گروهی دیگر ضرر و زیان می برند(۲)

در ادامه ی آیه می فرماید : «ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ» سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر داده می شود .

در این جمله اشاره ای به غرض و مقصود از معاد و برانگیخته شدن است وآن غرض آگاه شدن به اعمالی است که انسان در دنیا انجام داده است .

معنای لغوی «نبأ»

عبارت «لتنبوءنّ » از مادّه ی «نبأ » است ، و به معنای خبری است که سه اصل و

نتیجه در آن باشد : ۱ - سود و فایده داشته باشد . ۲ - ایجاد علم و دانش کند . ۳ - با

شنیدن آن غلبه بر ظن و گمان پیدا شود .

به خبری که دروغی در آن نباشد «نبا» می گویند مثل خبر متواتر و خبری از

سوی خدای متعال و پیامبران و اوصیای آن ها علیهم السلام (۳)

۱- ارشاد القلوب ج ۱ ص ۵۹

۲- تحف العقول ص ۴۸۳ ، بحار الانوار ج ۷۸ ص ۳۶۶ .

۳- مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۷۸۸ و۷۸۹ .

برخی از آیاتی که مادّه ی «نبأ» در آن ها آمده

واژه ی «نبأ» علاوه بر آیه ی مذکور ، در چند آیه ی دیگر نیز آمده که به چندمورد از آن اشاره می شود :

۱ - «وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»(۱)و خداوند (در قیامت) آن ها را از آنچه انجام می دادند (و نتایج آن) آگاه خواهد ساخت .

۲ - «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فيهِ تَخْتَلِفُونَ»(۲)

پس در نیکی ها بر یک دیگر سبقت جویید ، بازگشت همه ی شما به سوی خدای تبارک و تعالی است ، سپس از آنچه در آن اختلاف می کردید به شما خبر خواهد داد .

۳ - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۳)

ای مردم! ستم های شما به زیان خود شما است ، از زندگی دنیا بهره (می برید) ،سپس بازگشت شما به سوی ما است ، و ما شما را به آنچه عمل می کردید خبر

می دهیم .

در آخر آیه ی مورد بحث فرمود : «وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» یعنی مبعوث کردن مردم و خبر دادن اعمال شان به آن ها برای خدای تبارک و تعالی آسان است ، وهیچ دشواری ندارد .

ص: ۱۷۰

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۴ .

۲- . سوره ی مائده آیه ی ۴۸ .

۳- سوره ی یونس آیه ی ۲۳ .

خداونـد منـان اگر چه در این آیه ی مبـارکه به آسانی آن اشاره کرد ، اما در آیه ای دیگر آن را حتی از خلقت اولیه نیز آسان تر می داند و به اصل خلقت انسان اشاره

می کند و می فرماید :

«هُوَ الَّذی یَبْدَوءُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ»(۱)

او کسی است که آفرینش مخلوقات را آغاز می کند ، سپس آن را بازمی گرداند ، و این کار برای او آسان تر می باشد .

بعـد از آن که پروردگار متعال در آیات گذشـته از تسبیـح و تقدیس خود سـخن به میان آورد ، و خلقت آسـمان ها و زمین و سایر مخلوقات و چگونگی خلقت آن ها را بیان فرمود ، و به مهم ترین عامل عـذاب اقوام پیشـین اشاره کرد و فرمودکه : آنچه سبب شـد آن ها به عذاب دردناک مبتلا شوند این بود که از قبول رسالت پیامبران روبرگرداندند و منکر معاد شدند ؛ زیرا بعد از آن حضرت باری تعالی اهتمام داشت تا معاد و روز قیامت را اثبات کند .

می توان گفت : مطـالب گذشـته مقـدمه ای بود برای بیان اثبات معاد ، و از این جهت به بحث معاد پرداخت ، و پاسـخ همه ی پرسش ها را در یک جمله ی «این کار بر خداوند آسان است» خلاصه کرد .

به عبـارت دیگر : این قسـمت از آیه ی مبارکه ردّ اعتقاد مشـرکین است که مساله ی بعث و زنـده شـدن را محال دانسـته و می گویند : ممکن نیست خدای تعالی چنین کاری انجام دهد ، و آن ها برای اثبات مدعای خود هیچ دلیلی به جز استبعاد ندارند .

۱- سوره ی روم آیه ی ۲۷ .

شنیدستم که هر کوکب جهانیست

جداگانه زمین و آسمانیست

زمین در جنب این افلاك مینا

چو خشخاشی بود بر روی دریا

تو خود بنگر کزین خشخاش چندی

سزد تا بر غرور خود بخندی

ص: ۱۷۲

آیه ی ۸

اشاره

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذی أَنْزَلْنا وَاللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ»

حال که چنین است ، به خدای متعال و رسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید ، و خداوند به آنچه که شما عمل می کنید آگاه است و خبر دارد .

تفسیر

اشاره

بعد از بحث معاد در آیه ی قبلی ، در این آیه چنین نتیجه گیری می کند : اکنون که قطعا معاد و رستاخیز و حسابی در کار است ، همه ی شما به خدای متعال ورسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید ، و بدانید که خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است .

به این ترتیب دستور می دهد که خود را برای روز قیامت و رستاخیز از راه ایمان و عمل صالح آماده کنید ، در این آیه ی مبارکه ایمان به سه اصل «خدای متعال» و «پیامبر عظیم الشان» و «قرآن کریم» توصیه شده و اصول دیگر نیز در

این اصول مندرج هستند ، پس لازم است هر عاقل و متفکری به این چندموضوع مهم نیز مومن شود .

جهات مورد بحث در آیه ی مبارکه

جهت اوّل : معنا و حقیقت ایمان

اشاره

راغب اصـفهانی در کتاب «مفردات» گفته : واژه ی «ایمان» بعضـی وقت ها برای دین و شـریعتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده اسـتعمال می شود ، و بر تمام کسانی که شـریعت پیامبر را می پذیرنـد ، و به ذات اقـدس حق و پیامبری رسول خاتم صلی الله علیه و آله

اقرار و اعتراف می کنند ، شامل می شود .

و بعضـی اوقات لفظ «ایمان» به روش مدح و ستایش بکار می رود که مرادپذیرفتن و گردن نهادن نفس به حقّ است با تصدیق به آن ، و ایمان به این معنا باجمع شدن سه حالت حاصل می شود :

۱ – شناسایی یا تحقیق با اندیشه و دل .

۲ – اقرار به زبان و بیان کردن آن .

۳ – عمل کردن با اعضا و جوارح .

و به هر یک از اعتقاد و صدق گفتار و عمل صالح ، ایمان می گویند(۱)

عین همین معنا از مولی الموحـدین امیر المومنین علیه السـلام نقل شده هنگامی که ازآن حضـرت درباره ی تفسـیر ایمان سوال شد ، فرمودند :

«الْاءِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ ، وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ ، وَعَمَلٌ بِالْاءَرْكَانِ»

ایمان عبارت از معرفت و شناخت با قلب و اقرار به زبان و عمل با اعضا وجوارح بدن است(۲)

۱- مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۹۱ .

۲- نهج البلاغه حکمت ۲۲۷ .

توجه : ابوحمزه ی ثمالی در ضمن حدیثی از امام باقر علیه السلام پرسید : چه عملی است وقتی آن را انجام دادم حقیقت ایمان را کامل کردم و ایمان کامل می شود ؟

امام علیه السلام فرمود :

«تُوَالِی أَوْلِیاءَ اللَّهِ ، وَتُعَادِی أَعْدَاءَ اللَّهِ ، وَتَکُونُ مَعَ الصَّادِقِینَ کَمَاأَمَرَکَ اللَّهُ» .

دوستان خدا را دوست بداری و با دشمنان خدا دشمنی کنی ، و این که باصادقان باشی هم چنان که خدا تو را امر فرموده(۱)

ابو حمزه گفت : عرض کردم : اولیای خدا چه کسانی هستند ؟

حضرت فرمود :

«أَوْلِیاءُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، وَعَلِیٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَعَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ، ثُمَّ انْتَهَی الْاءَمْرُ إِلَیْنَا ، ثُمَّ ابْنِی جَعْفَرٌ»

اولیا و دوستان خدا ، حضرت محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین

و علی بن الحسین هستند ، سپس امر به ما رسید (یعنی امر امامت و دوستی حق تعالی) ، سپس پسرم جعفر .

در این وقت امام باقر علیه السلام اشاره فرمودند به حضرت صادق در حالی که درآن جا نشسته بودند .

امام علیه السلام در ادامه فرمودند :

۱- اشاره است به کلام خدای متعال که فرمود : «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَکُونُوا مَعَ الصّادِقینَ» ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان وراستگویان باشید . سوره ی توبه آیه ی ۱۱۹ .

«فَمَنْ وَالَی هَوءُلاءِ فَقَدْ وَالَی أَوْلِیَاءَ اللَّهِ وَکَانَ مَعَ الصَّادِقِینَ کَماأَمَرَهُ اللَّهُ».

کسی که این ها را دوست داشته باشد در حقیقت اولیا و دوستان خدارا دوست داشته و با صادقان می باشد همان طور که خدای تعالی او راامر فرموده(۱)

حقیقت ایمان تسلیم محض است ، انسان مومن از خودش عزم مستقل و تصمیم جداگانه و خودسرانه ای ندارد ، بلکه تسلیمِ اراده و تصمیمِ پروردگار عالَم است ، تا ذات اقدس حق تکلیف او را به وسیله ی پیامبران علیهم السلام

روشن سازد .

از امام باقر علیه السلام نقل شده است :

«بَیْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی بَعْضِ أَسْفَارِهِ إِذْ لَقِیَهُ رَکْبٌ فَقَالُوا : السَّلامُ

عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ : مَا أَنْتُمْ ؟ قَالُوا : نَحْنُ مُوءْمِنُونَ ، قَالَ : فَمَا

حَقِیقَهُ إِیمَانِکُمْ ؟ قَالُوا : الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّسْلِیمُ لِأَمْرِ اللَّهِ

وَالتَّفْوِیضُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی ، فَقَالَ : عُلَمَاءُ حُکَمَاءُ ، کَادُوا أَنْ یَکُونُوا مِنَ الْحِکْمَهِ أَنْبِیَاءَ ، فَإِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ فَلا تَبْنُوا مَا لا تَسْکُنُونَ ، وَلاَتَجْمَعُوا مَا لا تَأْکُلُونَ ، وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» .

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر بود ، گروهی شتر سوار به آن بزرگواربرخوردند و عرض کردند : سلام بر تو ای رسول و فرستاده ی خدا!

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۱۶ ضمن حدیث ۱۵۵ ، بحار الانوار ج ۲۷ ص ۵۷ و ۵۸ ضمن حدیث ۱۶ .

حضـرت به آنـان فرمود : شـما چکاره هستیـد ؟ عرضه داشـتند : ما گروهی مومن هستیم ، حضـرت فرمود : حقیقت ایمان شـما چیست ؟ عرض کردند : راضی و خوشنود بودن به قضای خدا و تسلیم و سر فرود آوردن در برابر امر خدا .

پس فرمود : (این ها که شـما بیان کردید) صفات دانشمندان حکیمی است که نزدیک است با پیمودن مدارج بلند حکمت ، به آسـمان رفیع نبوّت اوج گیرند ، اگر شـما در گفتار خود راستگو هستید ، خانه ای را که در آن نمی نشینید بنا نکنید ، و چیزی را که نمی خورید جمع نکنید ، و ازخداوندی که به سوی او باز می گردید بپرهیزید(1)

بنابراین ، ایمان نورانیتی است که اگر در اندرون انسان مستقر گردد ، او را به تسلیم محض در برابر خدای متعال وادار می کند ، و آثار این تسـلیم قبل از هر چیزدر اندیشه و فکر آدمی ظاهر می شود ، و آن گاه بر تمایلات او اثر می گذارد ، وثمره ی آن بر تک تک اعضا و جوارح انسان خواهد شد .

در واقع ایمان ، باور داشـتن خـدای متعال و همه ی پیامبران و بهم پیوسـته بودن آن ها است ، و هم چنین کتاب خدا و آنچه را که بر پیامبران نازل شده است ووجود ملائکه و پایبند بودن به لوازم آن ها است .

و همـان گونه که قبلاـ اشـاره شـد ، ایمـان از ریشه ی «امن» به معنای آسود گی و ازویژ گی های انسان است ، و بر انسان دارای ایمان ، مومن اطلاق می گردد .

۱- کافی ج ۲ ص ۵۳ حدیث ۱ ، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۴۶ حدیث ۱۷۵ ، معانی الاخبار ص ۱۸۷ حدیث ۶ .

ایمان نوعی اطمینان خاطر است که گویی از شخصیت فرد برخاسته است ،اگر با انسان همراه باشد ، اثبات آن نیازمند دلایل و شواهد جهان بیرون نیست ، و

همواره ماهیت متعلق آن از جنس نادیدنی است .

و ایمان حقیقی بدون عمل به باورهای دینی تحقق پیدا نخواهد کرد ، ظهور وتجلی ایمان حقیقی که موجب سربلندی انسان است ، زمانی محقق می شود که

اعتقاد به توحید و رسالت پیامبران و سایر برنامه های اعتقادی و اخلاقی جامه ی عمل صالح بپوشاند .

لازمه ی التزام و ایمان به اصول و فروع دین ، آشکار شدن آن در عمل صالح است ، اگر انسان بر این باور باشد که رسول خدا فرستاده ای از سوی حضرت حق است ، باید گفتار و رفتار او را وحی بداند ، و در حد توان عمل کند ؛ زیرا

سخنان او «ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی * إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْیٌ یُوحی»(۱)است که خداوند به وسیله ی جبرئیل امین به او تعلیم داد «عَلَّمَهُ شَدیدُ الْقُوی»(۲) ، و رفتار او نیز به پشتوانه ی «إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّ ما یُوحی إِلَیَّ»(۳) همراهی می کند صِرف التزام لفظی به توحید و رسالت و معاد و کتاب ، بدون عمل به آن ها ،بیش تر مفهوم خیالی ذهنی دارد تا واقعیت ، همان گونه که در کلام نورانی حضرت سیّد الشهدا علیه السلام آمده که فرمودند :

۱- (پیامبر) هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید ، آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست . سوره ی نجم آیه ی ۳ و۴ .

۲- آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین) او را تعلیم داده است . سوره ی نجم آیه ی ۵ .

۳- تنها از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم . سوره ی انعام آیه ی ۵۰ .

«إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعْقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ ، فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ» .

به راستی که مردم بنده ی دنیا و دنیا پرستند ، و دین فقط بر سر زبان های آن ها و لقلقه ی زبان شان است و آن را می چرخانند تا زمانی که زندگی شان تامین شود ، امّا وقتی که به وسیله ی بلا آزمایش شونددین داران کم خواهند بود(۱)به عبارت دیگر : پروردگار یکتا در مقام تشویق و تحریک بندگان به سوی رستگاری و سعادت است ، و دستیابی آن را در گرو ایمان و عمل صالح می داند ،و بکار گرفتن آن را به بندگان خود پیشنهاد می کند .

این دو مانند دو بالی هستند که انسان می تواند به سبب آن دو از بند و گرفتاری های خودخواهانه و هبوط ، نجات یافته و به مقام و جایگاهی که نشان منزلت اوست ، بار یابند ، به طوری که به هم تنیده اند که یکی بدون دیگری اثری نخواهد داشت ، و بسیاری از آیات قرآن کریم به آن اشاره دارد .

توجه : روایاتی نقل شدند که دلالت دارند بر این که ولایت امیر المومنین علیه السلام ملاک و معیار ایمان است ، در این جا از باب نمونه یکی از آن ها ذکر می شود :

در روایتی آمده که ابان بن تغلب از ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود :

«وَلايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام الْحَبْلُ الَّذِی قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ :

۱- تحف العقول ص ۲۴۵ ، کشف الغمّه ج ۲ ص ۳۲ ، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۸۳ و ج ۷۸ ص ۱۱۷ ضمن حدیث ۲ .

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعا وَلا تَفَرَّقُوا»(۱) ، فَمَنْ تَمَسَّکَ بِهِ کَانَ مُوءْمِنا ،وَمَنْ تَرَکَهُ خَرَجَ مِنَ الْاءِیمَانِ » .

ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام همان ریسمان محکمی است که خداوندمتعال در رابطه با آن فرمود : «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید وپراکنده نشوید » ، پس هر بنده ای که به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام

تمسّک کند و چنگ بزند ، مومن است ، و هر کسی ولایت او را ترک کند ، در حقیقت از دایره ی ایمان خارج شده است(۲)

فرمان به ایمان در آیات دیگر

علاوه بر آیه ی مبارکه ی مورد بحث ، در آیات متعدّد دیگر نیز امر به ایمان شده است که به قسمتی از آن آیات اشاره می شود .

۱ - «وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقا لِمَا مَعَکُمْ وَلا تَکُونُوا أَوَّلَ کَافِرٍ بِهِ»(۳)

و به آنچه نازل کرده ام (قرآن) ایمان بیاورید که نشانه های آن با آنچه در کتاب های شماست ، مطابقت دارد ، و نخستین کافر به آن نباشید .

۲ - «رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِیا یُنَادِی لِلْاءِیمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَکَفِّرْ عَنَّا سَیِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاءَبْرارِ»(۴)

پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که به

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۰۳ .

۲- تفسیر فرات کوفی ص ۹۱ ، شواهد التنزیل ج ۱ ص ۱۶۹ حدیث ۱۷۸ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۴۱ .

۴- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۹۳ .

پروردگار خود ایمان بیاورید! ، و ما ایمان آوردیم ، پروردگارا! گناهان ما را ببخش! وبدی های ما را بپوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آن ها) بمیران!

۳ - «یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْکِتَابِ الَّذی نَزَّلَ عَلَی رَسُولِهِ وَالْکِتَابِ الَّذی أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ یَکْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلائِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً

بَعیدا»(۱)

ای کسانی که (به زبان) ایمان آورده اید ! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید ، کسی که

خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند ، در گمراهی سخت و دور (از سعادت) افتاده است .

۴ - «وَإِذْ أَوْحَیْتُ إِلَی الْحَوَارِیِّینَ أَنْ آمِنُوا بی وَبِرَسُولی قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ»(۲)

و (به یاد آور) زمانی را که به حواریون (اصحاب خاص حضرت مسیح علیه السلام) وحی فرستادم که به من و فرستاده ی من ایمان بیاورید! آن ها گفتند : ایمان آوردیم ، و گواه باش که ما مسلمانیم .

۵ - «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفینَ فیهِ فَالَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ کَبیرٌ»(۳)

به خدای تبارک و تعالی و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۳۶ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۱۱۱ .

۳- سوره ی حدید آیه ی ۷ .

نماینده (ی خود) در آن قرار داده انفاق کنید ؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند وانفاق کنند اجر بزرگی دارند .

۶ - «يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُوءْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاوریدتا دو سهم از رحمتش را به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (درمیان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد ؛ و خداوند غفور و رحیم است .

درجات ایمان

ایمان درجاتی دارد ، و در این رابطه احادیثی از ائمّه ی معصومین علیهم السلام نقل شدند ، به عنوان نمونه دو روایت نقل می شود :

عبد العزیز قراطیسی گفت : ابو عبد اللّه امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود :

«يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! إنَّ الْاءِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَهِ السُّلَّم ، يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاهً بَعْدَ مِرْقَاهٍ ، فَلا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْاءثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ : لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرَهِ ، فَلا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ

مَنْ هُوَ فَوْقَكَ ، وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجهٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ ، وَلا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ ؛ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُوءْمِنا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ» .

۱- سوره ی حدید آیه ی ۲۸ .

ای عبد العزیز! همانا ایمان ده درجه دارد و مانند نردبان است که بایدپله پله از آن بالا رفت ، کسی که دو پله بالا رفته نباید به کسی که یک پله بالا رفته بگوید : تو هیچ به حساب نمی آیی مگر این که به پله دهمی رسیده باشد ، (یعنی کسی که دارای درجه ی بالاتر ایمان است

به کسی که در درجه از او پایین تر است نگوید که : تو دارای ایمان نیستی) و کسی که در درجات ایمان از تو پایین تر است ازدرجه ی اعتبار او را ساقط مشمار (و از زمره ی مومنین خارج مکن)که در این صورت کسی که برتر از تو می باشد تو را (از زمره ی مومنین)خارج می شمارد .

و هرگاه کسی را دیدی که (مرتبه ی ایمانش) یک درجه پایین تر از تو است او را با مهربانی و مدارا (و آموزش وسایل ترقّی و پیشرفت) به درجه ی خود برسان ، و چیزی را که طاقت نمی آورد هرگز بر او تحمیل نکن که او را در هم می شکنی ، به راستی کسی که مومنی را درهم بشکند

باید آن را بار دیگر اصلاح کند و بهبودی بخشد(۱)(۲)

تقریبا شبیه همین مضامین ، حدیثی در «خصال» شیخ صدوق هم آمده است ،در آن روایت می خوانیم : عبد العزیز می گوید : محضر مبارک امام ششم جعفر بن

۱- مقصود آنست که در قسمت معارف دینی و عقاید از سخنانی که در خور فهم و استعدادمستمع و شنونده نیست باید خودداری و پرهیز نمود تا موجب گمراهی او نشود ، و نسبت به عبادات و طاعات در اعمال مستحبه و مکروهه نباید اصرار داشت تا باعث شود که طاقت نیاورد و یک سره از دین بیزار و خارج شود .

۲- کافی ج ۲ ص ۴۵ حدیث ۲ ، بحار الانوار ج ۶۹ ص ۱۶۶ حدیث ۴ .

محمد علیهماالسلام شرفیاب شدم و راجع به شیعیان با آن حضرت گفت و گو کردم و گفتارو عقاید آن ها را بیان نمودم ، امام صادق علیه السلام فرمود :

«یَا عَبْدَ الْعَزِیزِ! الْاءِیمَانُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَهِ السُّلَّمِ ، لَهُ عَشْرُ مَرَاقِیَ ،وَتَرْتَقِی مِنْهُ مِرْقَاهً بَعْدَ مِرْقَاهٍ ، فَلا یَقُولَنَّ صَاحِبُ الْوَاحِدَهِ لِصَاحِبِ الثَّانِیهِ : لَسْتَ عَلَی شَیْءٍ ، وَلا یَقُولَنَّ صَاحِبُ الثَّانِیهِ لِصَاحِبِ الثَّالِثَهِ :لَسْتَ عَلَی شَیْءٍ حَتَّی انْتَهَی إِلَی الْعَاشِرَهِ » .

ای عبد العزیز! ایمان دارای ده درجه است و مانند نردبان پله دارد که بایداز آن ها بالا بروی ، و کسی که یک پله بالا رفته به آن کس که در پله ی پایین قرار دارد نباید بگوید : تو چیزی نیستی (ایمان نداری) تا آن گاه که به پله ی دهم برسد .

بعد از آن امام علیه السلام فرمود :

«وَکَانَ سَلْمَانُ فِی الْعَاشِرَهِ وَأَبُو ذَرٍّ فِی التَّاسِعَهِ وَالْمِقْدَادُ فِی الثَّامِنَهِ ،یَا عَبْدَ الْعَزِیزِ! لا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَکَ فَیُسْقِطَکَ مَنْ هُوَ فَوْقَکَ ، وَإِذَارَأَیْتَ الَّذِی هُوَ دُونَکَ فَقَدَرْتَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَی دَرَجَتِکَ رَفْعا رَفِیقافَافْعَلْ ، وَلا تَحْمِلَنَّ عَلَیْهِ مَا لا یُطِیقُهُ فَتَکْسِرَهُ ؛ فَإِنَّهُ مَنْ کَسَرَ مُوءْمِنا فَعَلَیْهِ جَبْرُهُ ؛ لاِءَنَّکَ إِذَا ذَهَبْتَ تَحْمِلُ الْفَصِیلَ حَمْلَ الْبَازِلِ فَسَخْتَهُ » .

سلمان فارسی در پله ی دهم ایمان بود و ابوذر در پله ی نهم و مقداد درپله ی هشتم قرار داشتند .

ای عبد العزیز! کسی که یک درجه از تو پایین است نباید از نظرت دوربماند و بخواهی به او فخر بفروشی ، اگر چنین کنی آن که از تو بالاتر است

تو را از نظرش خواهد انداخت ، متوجه باش به کسانی که از تو پایین ترهستند کمک کنی که خود را به تو برسانند ، کاری نکنی که او را ناراحت سازی و کمرش را بشکنی ، و هر کس کمر مومنی را بشکند باید آن راجبران کند ؛ زیرا اگر بخواهی بار شتر بزرگ را بر دوش بچه شتر بگذاری

کمرش می شکند(۱)

ثمره ی ایمان و سرانجام نیک برای مومنان

ایمان به خالق هستی همراه با اعمال صالح دارای ثمراتی هست که در قرآن کریم به آن ها اشاره شده است ، و در این مختصر به چند آیه اشاره می شود :

۱ - «الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبی لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»(۲)

آن ها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ، پاکیزه ترین (زندگی) وبهترین سرانجام هانصیب شان است .

۲ - «وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ كَمَااسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ

خَوْفِهِمْ أَمْنا يَعْبُدُونَنی لا يُشْرِكُونَ بی شَيْئا»(۳)

خداوند متعال به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعا آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد ، همان گونه که به پیشینیان

۱- خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۴۴۸ حدیث ۴۹ ، بحار الانوار ج ۶۹ ص ۱۶۸ و ۱۶۹ حدیث ۹ .

۲- سوره ی رعد آیه ی ۲۹

۳- سوره ی نور آیه ی ۵۵ .

آن ها خلافت روی زمین را بخشید ، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده پابرجا وریشه دار خواهد ساخت ، و ترس شان را به امنیّت و آرامش مبدّل می کند ، آن چنان که تنها مرا می پرستند .

۳ - «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَیْهِمْ بَرَکَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»(۱)

و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند ، ما هم درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن ها می گشودیم .

۴ - «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ کَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً * خَالِدِینَ فِیهَالا یَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً»(۲)

امّا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند باغ های فردوس منزل گاه شان است ، آن ها جاودانه در آن خواهند ماند و هرگز تقاضای نقل مکان ازآن جا نمی کنند .

۵ - «وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِی رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ»(۳)

امّا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در بهترین باغ های بهشتند ، وهر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آن ها فراهم است ، این است فضل بزرگ .

۶ - «مَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَیَعْمَلْ صَالِحا یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا

أَبَدا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقا»(۴)

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۹۶ .

۲- سوره کهف آیه ی ۱۰۷ و ۱۰۸ .

۳- سوره شوری آیه ی ۲۲ .

۴- سوره ی طلاق آیه ی ۱۱ .

هر کس به خـدای متعال ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد او را در باغ هایی ازبهشت وارد سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است ، جاودانه در آن می مانند ، و

خداوند سبحان روزی نیکویی برای او قرار داده است .

مراحل اجر و پاداش مومنان

ایمـان به خداونـد متعال دارای آثاری فراوان است ، از جمله این که اجر وپاداشـی را از سوی خـدای سـبحان در پی دارد ، هم چنین موجب پوشیده شدن وآمرزش گناهان می شود که مهم ترین پیام آیه ی مورد بحث و نیز آیات دیگر ناظر

به آن است ، و می توان اجر و پاداش مومنان را در چهار مرحله ذکر نمود :

مرحله ی نخست : در دنیـا ، مومنـان نخستین مرحله ی پاداش کارهای خوب خود را در دنیا می گیرنـد چنان که خـدای متعال فرمود :

«إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»(۱)به راستی که هر کس پرهیزکاری پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید ،

(سرانجام پیروز می شود ؛) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند .

صدر آیه ی شـریفه به موضوع به قدرت رسـیدن حضـرت یوسف علیه السلام اشاره دارد ، و از سوی دیگر ، بیان آیه ی شریفه مطلق است و به هیچ قیدی مقیّد نشده ،

با توجه به این دو نکته می توان گفت : آیه ی مبارکه مختص به آخرت نیست بلکه جزای عمل احسان در دنیا را نیز شامل می شود .

۱- سوره ی یوسف آیه ی ۹۰ .

اصولاً حسنات دنیوی مانند : برخورداری از مال حلال ، زندگی شرافتمندانه ،ارحام و دوستان صالح ، پیروزی بر دشمن ، بهره مندی از امدادهای غیبی ، القای

رُعب در دل های مهاجمان و امور دیگر همگی اجر دنیایی مومنان شمرده می شوند ، هرچند برخی از آن ها شاید از قبیل فضل الهی باشد نه اجر .

مرحله ی دوم : هنگام مرگ و ورود به عالم برزخ است ، خدای سبحان می فرماید :

«وَمَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهَاجِرا إِلَی اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ»(۱)

و هر کس به عنوان مهاجرت به سوی خدای سبحان و پیامبر او از خانه ی خود بیرون رود ، سپس مرگش فرا رسد ، پاداش او بر خدای متعال است .

مرحله ی سوم : در قیامت کبرا است همان طوری در سوره ی مبارکه ی آل عمران فرمود :

«وَإِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ»(۲)

و شما پاداش خود را به طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت ، آن هاکه از آتش (دوزخ) دور شده و به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگارشده اند .

و در آیه ی شریفه ی دیگر فرمود :

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُوءْمِنینَ وَالْمُوءْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاْءَنْهَارُ خَالِدینَ

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۰۰ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۵ .

فیهَا وَمَسَاکِنَ طَیِّبَهً فی جَنَّاتِ عَدْنٍ»(۱)

خداونـد متعال به مردان و زنان با ایمان باغ هایی از بهشت وعـده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن خواهند ماند ، ومسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان (نصیب آن ها ساخته)است .

به طور قطع ورود به بهشت و پاداش کامل ، اجر اخروی مومن است .

مرحله ی چهارم : پس از ورود به بهشت که فرمود :

«وَرِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَکْبَرُ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»(۲)

و (خشنودی و) رضای خدا (از همه چیز) برتر است ، و پیروزی بزرگ همین است .

اما در بهشت نیز درجاتی وجود دارد که انسان ها به مقدار ایمان و عمل صالح شان ، مقام و مراتب آن ها نیز مختلف است .

در سوره ی مبارکه ی فجر راجع به افراد خاصی از مومنان می فرمایـد : «فَادْخُلی فی عِبَادی * وَادْخُلی جَنَّتی»(۳)پس در سلک بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو .

جدایی ناپذیری ایمان به خدای متعال و پیامبرصلی الله علیه و آله

ایمان به خدای تبارک و تعالی و پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله از هم دیگرمنفک و جدا نیستند ، یعنی هرکس که بخواهد به خدای متعال ایمان بیاورد

۱- سوره ی توبه آیه ی ۷۲ .

۲- سوره ی توبه آیه ی ۷۲ .

۳- سوره ی فجر آیات ۲۹ و ۳۰

باید به پیامبرش هم ایمان بیاورد تا به وسیله ی این ایمان ، ایمان به خدای متعال کامل و مفید واقع شود ؛ چون خداوند مستقیما با هیچ بنده ای سخن نگفته و خودش را معرفی نکرده است ، و لطایف و ظرایف و حقایق را به هیچ

بنده ای از بندگانش غیر از انبیای عظام علیهم السلام بیان نکرده است ، چگونه می شود بشر بدون توسّل و ایمان به پیامبری از پیامبرانِ بزرگ الهی به خدای تعالی ایمان بیاورد ؟

در نتیجه ایمان به خدای متعال مستلزم ایمان به نبی اکرم صلی الله علیه و آله است ، و ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستلزم ایمان به خدای تعالی می باشد ، و این دو لازم و ملزوم یک دیگر هستند و از هم جدا نشده و انفکاکی ندارند ، لذا در این آیه می فرماید :

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» ایمان بیاورید به خدای تعالی و رسول او .

در حقیقت هر کس به خدای متعال ایمان داشته باشد اما به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده باشد ، این شخص در واقع اصلاً ایمان ندارد .

ایمان به خدای متعال و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن

علاوه بر آیه ی مورد بحث ، در آیات دیگر قرآن هم این دستور آمده که به خدای متعال و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان بیاورید :

۱ - «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»(۱)

ای کسانی که ایمان (زبانی) آورده اید ! به خدای سبحان و پیامبرش ایمان (واقعی)بیاورید .

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۳۶ .

۲ - «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»(۱)

پس ایمـان بیاوریـد به خـدای متعـال و فرسـتاده اش ، آن پیـامبر درس نخوانـده ای که ایمـان به خـدا و کلماتش دارد ، و از او پیروی کنید تا هدایت یابید .

۳ - «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ»(۲)

مومنـان واقعی کسـانی هسـتند که ایمان به خـدای متعال و رسولش آورده انـد ، وهنگامی که در کار مهمی با او باشـند بـدون اجازه ی او به جایی نمی روند .

۴ - «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدا وَمُبَشِّرا وَنَذِيرا * لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ

وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً»(۳)

ما تو را به عنوان گواه و بشارت دهنـده و بیم دهنده فرسـتادیم تا به خدای متعال ورسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید ، او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح

کنید .

۵ - «وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرا»(۴)

و آن کس که ایمـان به خـدای متعال و پیامبرش نیاورده (سرنوشـتش دوزخ است) ؛چرا که ما برای کافران آتش فروزان آماده کرده ایم .

۶ - «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۱۵۸ .

۲- سوره ی نور آیه ی ۶۲ .

۳- سوره ی فتح آیات ۸ و ۹ .

۴- سوره ی فتح آیه ی ۱۳ .

فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ»(۱)

مومنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدای سبحان و رسولش ایمان آورده اند ،سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده ، و با اموال و جان های خود در راه خدا

جهاد کرده اند ، آن ها راستگویانند .

۷ - «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفِینَ فِیهِ فَالَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ کَبِیرٌ»(۲)

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را نماینده (ی خود) در آن قرار داده انفاق کنید ؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند .

۸ - «تُوءْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنْفُسِکُمْ ذَلِکُمْ خَیْرٌلَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»(۳)

به خدای سبحان و رسول او ایمان بیاورید ، و در راه خداوند با اموال و جان های تان جهاد کنید ، این برای شما از هر چیز بهتر است اگر بدانید .

در ادامه ی آیه ی مورد بحث می فرماید : «وَالنُّورِ الَّذی أَنْزَلْنا» (به خدای متعال ورسول او) و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید .

جهت دوم : تعریف نور و تاثیرات آن

اشاره

راغب اصفهانی در کتاب «مفردات» گفته : نور روشنایی پراکنده ایست که به دیدگان و بینایی کمک می کند ، و آن دو قسم است : نور دنیوی و نور آخرتی ،

۱- سوره ی حجرات آیه ی ۱۵

۲- سوره ی حدید آیه ی ۷ .

۳- سوره ی صف آیه ی ۱۱ .

نور دنیایی هم دو نوع است :

۱ - نور معقول که به چشمِ دل و بصیرت کمک می کند مثل نوری که از ضمیرانسان و اوامر الهی ظاهر می شود مانند نور عقل و نور قرآن .

۲ - نور محسوس که به دیدن چشم ظاهر کمک می کند که از اجسام نورانی ساطع و منتشر می شود مثل نور خورشید و ماه و ستارگان و سایر اشیای نورانی(۱)

و بعضی ها در تعریف نور گفتند : النور ظاهرٌ بنفسه مظهرٌ لغیره یعنی نور خودبه خود ظاهر و آشکار است و غیر خود را آشکار می کند(۲)

به عبارت دیگر : نور عبارت است از جریان ذرّاتی بی نهایت ریز به نام «فرتون» که با سرعتی معادل ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه از منبع خود تشعشع می کنند ، و آن که در ذاتِ خود ظاهر و روشن باشد و از نظر اثر بیرونی مُظهِر و

روشن کننده ی غیر خود باشد .

این مفهوم نور مصادیق گوناگونی دارد که در شدّت و ضعفِ صدق مفادِ آن برآن ها متفاوت می باشد ، مثلاً هم می توان بر خورشید اطلاق نور کرد و هم بر یک لامپ روشن ؛ زیرا هر دو در ذات و جوهر خود ، ظاهر و روشن بوده و هم

روشن کننده ی غیر خود می باشند ، ولی روشنی و روشنگری خورشید کجا و روشنی و روشنگری لامپ کوچک کجا ؟

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۲۷ .

۲- انوار التنزیل ج ۵ ص ۲۱۸ ، شرح شفای قاضی عیاض ج ۲ ص ۵ ، زبده التفاسیر ج ۷ ص ۸۱ .

گفتنی است هر چه که در ذات خود ظـاهر و روشن است و هر چیزی را ظـاهرو روشن می سازد بر آن نور اطلاق می شود ، به همین دلیل گفته می شود : علم نور

است ؛ زیرا هم در ذات خـود ظـاهر است و هم در پرتـو علم است که می تـوان بسـیاری از راه هـا را شـناخت و مجهولاـت را کشف کرد .

تذکر : هر چند مطالب یاد شده به ظاهر تعریف نور است ، امّا می توان گفت :

نور به معنـای روشـنایی - که ظـاهر بالـذات و مُظهِر غیر است - در حقیقت یک امربسـیط می باشـد که جنس و فصل و مادّه و صورت ندارد ، و هم چنین حد وتعریف هم نخواهد داشت ؛ زیرا کاشف و مُعرِّف هر چیزی باید اظهر و اجلی و

ظاهرتر باشد ، بدیهی و روشن است که از نور که حقیقت آن ظهور است مفهومی ظاهرتر و آشکارتر نخواهد بود .

لازم به یادآوری است که هر چه زیبایی که به چشم می آیـد از پرتو نور وروشـنایی است و گرنه در تاریکی ، زیبایی مفهومی نـدارد ، زیبـایی حق و حقیقت بـا نور معرفت درک می گردد ، و زیبایی ظاهری با عزیزترین حسّ ما که بینایی است دیـده می شود .

و خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی نور فرمودند : «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِوَالْاٴَرْضِ»(۱) خدای متعال نور آسمان ها و زمین است .

آری خدای سبحان نور آسمان ها و زمین است ، روشنی و روشنی بخش

همه ی آن ها می باشد .

ص: ۱۹۴

۱- سوره ی نور آیه ی ۳۵ .

مقصود از نور در آیه ی مورد بحث

در قرآن کریم واژه ی نور بسیار آمده است ، اما مفهوم جامع و مصادیق مختلف دارد که خداوند ذات اقدس خود را نور آسمان ها و زمین معرفی می کند ،و هم چنین بر قرآن مجید و خورشید و ماه نیز نور اطلاق کرده ، ولی مراد از «نور»در آیه ی مورد به حسب ظاهر ، همین قرآن کریم است ، و عبارت «انزلنا» (نازل کردیم) گواه این مدعا است .

و در آیات متعدّد دیگر هم ، از قرآن مجید تعبیر به «نور» شده است که به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱ – «وَأَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُورا مُبِينا»(۱) و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم .

۲ – «فَالَّذينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذى أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۲)

پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاریش کردند ، و از نوری که با او نازل

شده پیروی نمودند ، آنان رستگارانند .

۳ – «قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُورا مُبِينا»(۳)

ای مردم ! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد ، و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم .

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۷۴ .

۲- سوره ی اعراف آیه ی ۱۵۷ .

۳- سوره ی نسا آیه ی ۱۷۴

۴ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تادو سهم از رحمتش به شما ببخشد ، و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم ودر مسیر زندگی خود) راه بروید ، و گناهان شما را ببخشد ، و خداوند بسیار آمرزنده ومهربان است .

تذکر : هر چند گفته شد : به حسب ظاهر ، مقصود از نور در آیه ی مورد بحث قرآن کریم است ولی در روایات متعدّدی که از طرق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده

«نور» در این آیه ی مبارکه به وجود مقدّس امام علیه السلام تفسیر شده است ، و این تعبیر

هیچ بُعدی ندارد ؛ چون قرآن کریم ظاهری دارد و باطنی ، و به تعبیر سرور وسالار شهیدان ابا عبداللّه الحسین علیهماالسلام که فرمودند :

«كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَهِ أَشْيَاءَ : عَلَى الْعِبَارَهِ وَالإِشَارَهِ وَاللَّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ ، فَالْعِبَارَهُ لِلْعَوَامِ ، وَالإِشَارَهُ لِلْخَوَاصِّ ، وَاللَّطَائِفُ لِلأَوْلِيَاءِ ، وَالْحَقَائِقُ لِلْاَءَنْبِيَاءِ» .

کتاب خدای تبارك و تعالی بر چهار اساس استوار است : یکی عبارت ظاهری و دیگری اشاره ، سوم لطایف و چهارم حقایق ؛ عبارت ظاهری برای عوام و توده ی مردم و اشاره برای خواصّ و نخبگان و لطایف برای اولیا و دوستان و حقایق برای پیامبران است(۲)

۱- سوره ی حدید آیه ی ۲۸ .

۲- جامع الاخبار ص ۴۱ ، درّه ی باهره ص ۳۰ .

بـا توجه به این روایت ، تفسـیر نور به وجود امـام علیه السـلام ممکن است از این نظرباشـد که وجود مقـدّس امـام علیه السـلام تجسّم عملی کتاب خدای متعال است .

ولایت و امامت حقیقت نور

در کلمات گهربار معصومین علیهم السلام واژه ی نور به همه ی آن انوار پاک تفسیر واطلاق شده است ، و انتساب نور به ائمّه ی اطهار علیهم السلام به صورت های گوناگون در

زیارت نامه های مختلف مطرح است .

با توجه به این که حضـرات معصومین خلیفه و جانشـین الهی در زمین هسـتند ،و با عنایت به فرمایش حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله که فرمود :

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِی ، ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَاشْتَقَّهُ مِنْ جَلالِ عَظَمَتِهِ»(۱) ، چه کسی می تواند بهترین و بزرگ ترین و کامل ترین نشانه برای حضرت حق باشد ؟

اگر او خلیفه و جانشـین حق بر زمین است هماهنگی لازم و هم سنخ در او بامستخلف عنه لازم است ، اگر خداوند نور آسمان و زمین است پیامبر وجانشینان او نیز به تبع باید از آن نور مقدس برخوردار باشند .

به عنوان نمونه بخشی از آن روایات در این جا آورده می شود :

۱ - ابو خالد کابلی گفت : از ابو جعفر امام باقر علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدم که

خدای تبارک و تعالی فرمود : «فَآمِنُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا» به خدای متعال

۱- نخستین چیزی که خداونـد آفریـد نور من بود که از نور مقدس خودش آن را ایجاد کرد ، واز جلال عظمت خودش آن را مشـتق نمود . مشارق انوار الیقین ص ۶۱ ، تفسـیر صراط المستقیم ج ۱ ص ۲۵۳ ، بحـار الانوار ج ۱۵ ص ۲۴ حدیث ۴۴ ، و ج ۲۵ ص ۲۲ حدیث ۳۸ .

و رسولش و نوری که فرستاده ایم ایمان آورید .

حضرت فرمودند : «يَا أَبَا خَالِدٍ ! النُّورُ وَاللَّهِ الأَئِمَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ ، هُمْ وَاللَّهِ نُورُ اللَّهِ الَّذِى أَنْزَلَ ، وَهُمْ وَاللَّهِ نُورُ اللَّهِ فِى السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ ، وَاللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الإِمَامِ فِى قُلُوبِ الْمُوءْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَهِ بِالنَّهَارِ ، وَهُمْ وَاللَّهِ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُوءْمِنِينَ ، وَيَحْجُبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ .

وَاللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَيَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ ، وَلا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا ، وَيَكُونَ سِلْماً لَنَا ، فَإِذَا كَانَ سِلْماً لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِالْحِسَابِ ، وَآمَنَهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَهِ الأَكْبَرِ» .

ای ابا خالد ! به خدا سوگند که مقصود از نور امامان از آل محمد علیهم السلام می باشند

تا روز قیامت ، به خدا قسم که آنان همان نور خدای متعال هستند که نازل فرموده ، به خدا سوگند که ایشان نور خدای سبحان در آسمان ها و زمین می باشند ، به خدا قسم ای ابا خالد ! نور امام در دل مومنین از نور خورشیدِ تابان در روز ، روشن تر است .

به خدا سوگند که امامان دل های مومنین را روشن و منوّر می سازند ، و خدا ازهر کس خواهد نورشان را پنهان می کند ، در نتیجه دل های ایشان ظلمانی وتاریک می شود ، به خدا قسم ای ابا خالد ! هیچ بنده ای ما را دوست نمی دارد و ازما پیروی نمی کند مگر آن که خداوند متعال دلش را (از پلیدی ها و زنگارها) پاک می گرداند ، و خداوند بزرگ قلب بنده ای را پاکیزه نمی کند مگر این که با ما خالص

شده و آشتی کرده باشد (یک رنگ شده باشد و سازگار) ، و چون با ما سازش کرد

خدای سبحان از حساب سخت نگاهش می دارد ، و از هراس بزرگ روز قیامت او را ایمن می سازد(۱)

نکته : گاهی انسان در قلب خود خضوع مخصوص در پیشگاه حق و معنویتی خاص نسبت به معارف غیبی احساس می کند که عامل و علّت آن برای او معلوم

نیست ، از آن جا که جهان هستی بر اساس علت و معلول اداره می شود ممکن نیست که آن خضوع و این معنویت به خودی خود به وجود آمده باشد ، و چون خود انسان فاقد آن بوده نمی توان گفت که خودش سبب و عامل این نورانیت است ، پس منشا و تکیه گاه حالت مزبور ، باید موجود دیگری باشد .

روایت مذکور ناظر به هدایت ملکوتی امام معصوم علیه السلام است ؛ زیرا هدایت به معنای ارائه ی طریق - که مقامی ظاهری است - از راه چشم و گوش به انسان ها می رسد ، در حالی که امام باقر علیه السلام در این روایت فرمود : به خدا سوگند، نور امام در دل ها روشن تر و تابناک تر از نور خورشید در روز است ، به خدا سوگند امامان دل های مومنان را نورانی و روشن می کنند ، و خداوند نور آنان را از افراد نالایق

بازمی دارد ، و ایشان از آن نور معنوی محجوب خواهند بود ، از این رو دل های محجوب تاریک است .

۲ - عبد اللّه بن سنان گفت : از ابو عبد اللّه امام جعفر صادق علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدم که خدای متعال فرمود : «قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَأَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُورا

مُبِینا»(۲)

۱- تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۷۱ و ۳۷۲ ، کافی ج ۱ ص ۱۹۴ حدیث ۱ .

۲- ای مردم ! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد ، و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم . سوره ی نسا آیه ی ۱۷۴ .

حضرت فرمودند : «الْبُرْهَانُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَالنُّورُ عَلِیٌّ علیه السلام » مقصود از برهان پیامبر

اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مراد از نور امیر المومنین حضرت علی صلی الله علیه و آله است(۱)

۳ - محدّث بزرگوار عالم تشیّع ثقه الاسلام کلینی در کتاب شریف «کافی» ازابا عبداللّه امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در مورد آیه ی

«وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ» فرمود :

«النُّورُ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ أَمِیرُ الْمُوءْمِنِینَ وَالأَئِمَّهُ علیهم السلام » مقصود از نور در این آیه امیر

المومنین حضرت علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام هستند(۲)

۴ - در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده : پیامبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله امورسخت و سنگین را از امّت خود برداشت ، پس از آن فرمود: «فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ»

یعنی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند ، «وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ»

مقصود از نور یعسوب الدین امیر المومنین علیه السلام است(۳)

۵ - از وجود مقدّس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله روایت شده که خطاب به امیر المومنین علی علیه السلام فرمودند :

«یَا عَلِیُّ ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی خَلَقَنِی وَإِیَّاکَ مِنْ نُورِهِ الأَعْظَمِ ، ثُمَّ رَشَّ مِنْ نُورِنَا عَلَی جَمِیعِ الأَنْوَارِ مِنْ بَعْدِ خَلْقِهِ لَهَا ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِکَ النُّورِ اهْتَدَی إِلَیْنَا ،وَمَنْ أَخْطَأَهُ ذَلِکَ النُّورُ ضَلَّ عَنَّا » .

ای علی ! خدای تبارک و تعالی من و تو را از نور بزرگ خودش آفریده ، سپس از نور

۱- تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۸۵ حدیث ۳۰۸ ، شواهد التنزیل ج ۱ ص ۷۹ حدیث ۹۳ ، بحارالانوار ج ۳۵ ص ۳۶۳ حدیث ۳ ، و ج ۹ ص ۱۹۷ حدیث ۴۷

۲- کافی ج ۱ ص ۱۹۴ حدیث ۲ ، بحار الانوار ج ۲۳ ص ۳۱۰ حدیث ۱۰ .

۳- تفسیر قمی ج ۱ ص ۲۴۲ ، بحار الانوار ج ۲۳ ص ۳۰۹ حدیث ۹ .

ما بر تمام نورهای دیگرِ خلقش افشانده است ، پس هر کدام از آن نورها که پرتوی از

نور ما به آن اصابت کرد و رسید به سوی ما هدایت شد ، و به هر کدام که مورد اصابت قرار نگرفت گمراه و از درِ خانه ی ما دور شد .

سپس این آیه ی شریفه را قرائت فرمود : «وَمَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللّهُ لَهُ نُورا فَما لَهُ مِنْ نُورٍ»(۱) کسی که خدای متعال نوری برای او قرار نداده ، نوری برای او نیست(۲)

۶ - ابو ایّوب انصاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت

فرمودند :

«لَمّا خَلَقَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّهَ خَلَقَهَا مِنْ نُورِ الْعَرْشِ ، ثُمَّ أَخَذَ مِنْ ذَلِکَ النُّورِفَقَذَفَهُ فَأَصَابَنِی ثُلُثُ النُّورِ ، وَأَصَابَ فَاطِمَهَ ثُلُثُ النُّورِ ، وَأَصَابَ عَلِیّا وَأَهْلَ بَیْتِهِ ثُلُثُ النُّورِ ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِکَ النُّورِ اهْتَدَی إِلَی وَلایَهِ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَمَنْ لَمْ یُصِبْهُ

مِنْ ذَلِکَ النُّورِ ضَلَّ عَنْ وَلایَهِ آلِ مُحَمَّدٍ » .

چون خداونـد متعال بهشت را آفریـد ، آن را از نور عرش خلق کرد ، سـپس این نور راانـداخت و یک سوم آن به من رسـید و یک سوم به فاطمه علیهاالسلام و یک سوم دیگر به

علی علیه السلام و خاندان او رسید ، پس هر کس که از این نور به او اصابت کرده و رسیده باشد

به ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله راه پیدا می کند ، و هر کس که از این نور به او نرسیده باشد ازولایت آل محمد صلی الله علیه و آله گمراه می شود(۳)

۷ - مفضّل بن عمر روایت کرده که امام ششم جعفر صادق بن محمد علیهماالسلام

۱- سوره ی نور آیه ی ۴۰ .

۲- ارشاد القلوب ج ۲ ص ۴۰۴ ، بحار الانوار ج ۶۸ ص ۴۴ و ۴۵ حدیث ۱۰ .

۳- خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۸۷ و ۱۸۸ حدیث ۲۵۸ ، روضه الواعظین ج ۱ ص ۱۴۸ ، مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۳ ص ۳۲۵ .

فرمودند : «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَهَ عَشَرَ نُورا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَهَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ ، فَهِيَ أَرْوَاحُنَا » .

خداوند متعال چهارده هزار سال قبل از خلقت بندگان ، چهارده نور از نور عظمتش را خلق فرمود ، و آن چهارده نور ارواح ما هستند .

جابر می گوید : به آن حضرت عرض شد : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ! اسامی آن چهارده نور چیست و آن ها چه کسانی هستند ؟

امام صادق علیه السلام فرمود : «مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَهُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْاءَئِمَّهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِی يَقُومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَّالَ وَيُطَهِّرُ الْاءَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْم» آن ها محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان معصوم علیهم السلام ازفرزندان حسین می باشند که آخرین ایشان قائم است ، و اوست که بعد از غیبتش قیام می کند و دجال را از بین می برد ، و زمین را از هر ستم و ظلمی پاک می فرماید(۱)

۸ - جابر بن یزید جعفی گفت : ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود : «يَا جَابِرُ! إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ ، خَلَقَ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله وَعِتْرَتَهُ الْهُدَاهَ الْمُهْتَدِينَ ، فَكَانُواأَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ » ای جابر! همانا خداوند نخستین موجودی که خلق کرد وجودمقدّس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت و خویشان او بود (یعنی ائمّه هدی علیهم السلام)راهنمایانِ راه یافته بودند ، و آن ها در برابر خدای تبارک و تعالی اشباح نور بودند .

جابر می گوید : محضر آن حضرت عرض کردم : اشباح چیست ؟ امام باقر علیه السلام فرمود :

« ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانٌ نُورَانِيَّهٌ بِلا أَرْوَاحٍ ، وَكَانَ مُوءَيَّدا بِرُوحٍ وَاحِدَهٍ وَهِيَ رُوحُ

۱- کمال الدین ج ۲ ص ۳۳۵ و ۳۳۶ حدیث ۷ ، اعلام الوری ص ۴۰۸ و ۴۰۹ .

الْقُدُسِ ، فَبِهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ وَعِتْرَتُهُ ، وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَرَةً أَصْفِيَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلاهِ وَالصَّوْمِ وَالسُّجُودِ وَالتَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ ، وَيُصَلُّونَ الصَّلَوَاتِ وَيَحُجُّونَ وَيَصُومُونَ» .

سایه ای از نور (خدای سبحان) بوده است ، بدن های نورانی بدون روح (مستقل برای هر یک) بوده و توانایی و نیروی آن سایه به نور یگانه ای بود که همان روح القدس بودکه آن حضرت و خاندان پاکش به وسیله ی آن روح ، خدا را عبادت می کردند ، از این جهت خدای سبحان ایشان را خویشتن دار ، دانشمند ، نیکوکار و برگزیده آفرید ، با نماز

و روزه و سجود و تسبیح و تهلیل خدا را عبادت می کردند و نمازها را می گزاردند و حج می کردند و روزه می گرفتند(۱)

مصادیق نور

با مراجعه به منابع دینی می توان گفت : در قرآن مجید و روایات اسلامی ازچند چیز به عنوان «نور» تعبیر شده است

۱ - یکی از آن ها - همان طوری که قبلاً اشاره شد - قرآن مجید است ، چنان که در سوره ی مبارکه ی مائده می خوانیم : «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»(۲)

۱- کافی ج ۱ ص ۴۴۲ حدیث ۱۰ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۱۵ مفسّر بزرگوار جهان تشیّع علاّمه ی طباطبایی در ذیل این آیه ی شریفه می فرماید : مراد از نور در این آیه همین قرآن کریم است ، بنا بر این جمله ی وَكِتَابٌ مُبِينٌ عطف است به کلمه ی نور تا تفسیر آن باشد ، و به اصطلاح عطف تفسیری است ، می فرماید : از ناحیه ی خدا برای تان نوری آمده که همان کتاب مبین است . تفسیر المیزان ج ۵ ص ۲۴۴ .

از سوی خداوند نور و کتاب آشکاری برای شما آمده است .

همـان طوری که نور کمک می کنـد تا انسان ها اشـیای اطراف خود را بشـناسد ،قرآن کریم هم به ما کمک می کنـد تا راه و روش زنـدگی را بفهمیم ، خودمان رابشناسـیم ، اشـیا را بشناسـیم ، اطرافیان خودمان را بشناسیم ، مومنین و متقین رابشناسـیم ، کافران و منافقین را بشناسیم .

به عبارت دیگر : کار قرآن روشـنگری و آشکار کننده است ، کفّار را از مومنین ،مومنین را از منافقین ، اعمال خیر را از اعمال شرّ ، هـدایت را از ضـلالت ، کوری رااز بینـایی نشان می دهـد و راهنمایی می کنـد ، اگر بخواهیم مومنان را بشناسـیم به قرآن کریم مراجعه می کنیم که راجع به مومنان فرمود :

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُوءْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاهِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلاَّ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنِ ابْتَغَى

وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ العَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ *وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»(۱)

مومنان رسـتگار شدند ، آن ها که در نمازشان خشوع دارند ، و آن ها که ازلغو و بیهودگی روی گرداننـد ، و آن ها که زکات را می دهند ، و آن ها که دامان خود را از آلودگی به بی عفتی حفظ می کنند ، تنها آمیزش جنسی با

همسران و کنیزان شان دارند که در بهره گیری از آن ها ملامت نمی شوند ،

۱- سوره ی مومنون آیات ۱ - ۱۱

و هر کس غیر این طریق را طلب کنـد تجاوزگر است ، و آن ها که امانت ها و عهـد خود را مراعات می کنند ، و آن ها که از نمازها مواظبت می نمایند ،

(آری) آن ها وارثانند که بهشت برین را ارث می برند ، و جاودانه در آن خواهند ماند .

اگر بخواهیم کفّار را بشناسیم نشانه های آن ها در قرآن آمده :

«أَ رَأَيْتَ الَّذِی يُكَذِّبُ بِالدِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِی يَدُعُّ الْيَتِيمَ * وَلا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ»(۱)

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند مشاهده کردی ؟ او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند ، و دیگران را به اطعام مسکین تشویق نمی کند .

۲ - ایمان یکی دیگر از مصادیق نور است چنان که در سوره ی مبارکه ی بقره آمده است:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ»(۲)

خداونـد ولی کسانی است که ایمان آورده اند ، آن ها را از ظلمت های (شـرک و کفر) به سوی نور (ایمان) هدایت و رهبری می کند .

۳ - دیگر از چیزهایی که از آن تعبیر به نور شده ، آیین اسلام است چنان که درسوره ی مبارکه ی توبه می خوانیم:

«وَيَأْبَى اللَّهُ إِلاّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»(۳)

۱- سوره ی ماعون آیات ۱ - ۳ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۵۷ .

۳- سوره ی توبه آیه ی ۳۲ .

خداوند ابا دارد جز از این که نور (اسلام) را کامل کند هر چند کافران نخواهند .

۴ - شخص پیامبر بزگوار اسلام صلی الله علیه و آله نور است ، خدای متعال در سوره ی

مبارکه ی احزاب درباره ی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : «وَدَاعِیا إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ

وَسِرَاجا مُنِیرا»(۱) ما تو را دعوت کننده به سوی خدای سبحان به اذن و فرمان او وچراغی نور بخش قرار دادیم .

۵ - امامان و پیشوایان معصوم علیهم السلام نور هستند ، چنان که در زیارت جامعه آمده : «خَلَقَکُمُ اللَّهُ أَنْوَارا فَجَعَلَکُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِینَ» خداوند شما را نورهایی آفرید که

اطراف عرش او حلقه زده بودید .

و هم چنین در همان زیارت نامه آمده است : «وَأَنْتُمْ نُوْرُ الْاءَخْیَارِ وَهُدَاهُ الأَبْرَارِ » شما نور خوبان و هدایت کننده ی نیکوکاران هستید .

و از سرور و سالار شهیدان ابا عبداللّه الحسین علیه السلام روایت شده فرمود :

«دَخَلْتُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعِنْدَهُ اُبَیُّ بْنُ کَعْبٍ ، فَقَالَ لِی رَسُولُ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله : مَرْحَبا بِکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! یَا زَیْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْاءَرَضِینَ ،قَالَ لَهُ اُبَیٌّ : وَکَیْفَ یَکُونُ یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله زَیْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْاءَرَضِینَ أَحَدٌ غَیْرُکَ ؟

قَالَ : یَا اُبَیُّ! وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِیا إِنَّ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ فِی السَّمَاءِ أَکْبَرُ مِنْهُ فِی الْاءَرْضِ ، وَإِنَّهُ لَمَکْتُوبٌ عَنْ یَمِینِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِصْبَاحُ هُدًی وَسَفِینَهُ نَجَاهٍ» .

خدمت جدم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسیدم در حالی که ابی ابن کعب

۱- سوره ی احزاب آیه ی ۴۶ .

شرفیاب حضورش بود ، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : خوش آمدی ای ابا

عبداللّه و ای زینت آسمان ها و زمین ها ، ابی بن کعب به آن حضرت عرض کرد : یا رسول اللّه با وجود شما چگونه کسی می تواند زینت آسمان ها و زمین ها باشد ؟

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : سوگند به خداوندی که مرا به پیغمبری برانگیخت ، حسین بن علی در آسمان بزرگ تر است از او در روی زمین وعظمتش بیش تر است ؛ زیرا در طرف راست عرش الهی نوشته شده :

حسین چراغ و نور هدایت و کشتی نجات است(۱)

و در زیارت نامه ی دیگر آمده :

«وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ ، طَابَتْ وَطَهُرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارا» .

و شهادت می دهم که ارواح شما و نور شما و خمیرمایه ی شما یکی است ،هر یک از شما پاکیزگی و پاکی را از آن دیگر گرفته است ، خدای متعال شما را به صورت انواری آفریده است(۲)

و در زیارت جامعه می خوانیم :

«كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَوَصِيَّتُكُمُ التَّقْوَى وَفِعْلُكُمُ الْخَيْرُ

وَعَادَتُكُمُ الْإِحْسَانُ وَسَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ» .

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۵۹ و ۶۰ حدیث ۲۹ ، کمال الدین ج ۱ ص ۲۶۵ حدیث ۱۱ ، اعلام الوری ج ۲ ص ۱۸۶ ، قصص الانبیای راوندی ص ۳۶۱ حدیث ۴۳۷ ، خرایج و جرایح ج ۲ ص ۵۵۰ و ۵۵۱ حدیث ۱۱ .

۲- من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۱۳ ضمن حدیث ۳۲۱۳ .

سخنان شما نور ، و امرتان هدایت ، و سفارش تان تقوی و فعل شما خیر ،

و عادت تان احسان ، و خوی شما کرم است(۱)

آری ، کلام معصومین علیهم السلام نور است و باعث نورانیت دل های مشتاقان و

حاملانش می شود ؛ زیرا سخن معصوم سخن خدای تبارک و تعالی است .

و در زیارت دیگر می خوانیم :

«کُنْتَ نُورا فِی الْاَصْلابِ الشَّامِخَهِ ، وَنُورا فِی ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ ،وَنُورا فِی الْهَوَاءِ ، وَنُورا فِی السَّمَاوَاتِ الْعُلَی ، کُنْتَ فِیهَا نُورا سَاطِعالا یُطْفَأُ ، وَأَنْتَ النَّاطِقُ بِالْهُدَی» .

شما نوری بودی در میان صلب های عالی مقام و سربلند ، و نور بودی درتاریکی های زمین و هوا ، و نور بودی در آسمان های مرتفع ، شما درآسمان ها نور درخشانی بودی که خاموش شدنی نبود ، و شما به هدایت ورشد مردم سخن می گویید(۲)

و در زیارت وارث و اربعین آمده :

«بأبی أنت و امّی یابن رسول اللّه أَشْهَدُ أَنَّکَ کُنْتَ نُورا فِی الْاَصْلابِ الشَّامِخَهِ وَالْاَرْحَامِ الطَّاهِرَهِ ، لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجَاهِلِیَّهُ بِأَنْجَاسِهَا ، وَلَمْ تُلْبِسْکَ الْمُدْلَهِمَّاتُ مِنْ ثِیَابِهَا » .

پدر و مادرم فدای شما باد ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی می دهم که شما نوری (از انوار الهی) بودی در میان صلب های سربلند و عالی رتبه و

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۷۷ ضمن حدیث ۱ .

۲- کامل الزیارات ص ۲۳۰ ضمن حدیث ۱۷ ، بحار الانوار ج ۱۰۱ ضمن حدیث ۳۰ .

رحم هـای مادران پاکیزه به طوری که انجاس و ناپاکی های زمان جاهلیت (شـرک و فسوق) با ناپاکی هایش شـما را ناپاک و آلوده نساخت ، وجامه های تیره (ی ظلمانی اعصار جاهلیت) شما را نپوشانید(۱)

آری ، وجود مقدّس ابا عبداللّه الحسین علیه السلام نور هدایت است اما دشمنان باخیال خام خود می خواستند این نورِ تابنده را خاموش کنند ولی نتوانستند ، بلکه

خودشان نابود شدند ، و نام و یاد و خاطره ی بلند آن آزاد مرد عالم هستی نه تنهافراموش نشد ، بلکه برای همیشه ماندنی شد ، به تعبیر قرآن کریم :

«یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِوءُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَیَأْبَی اللَّهُ إِلاَّ أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ»(۲)

آن ها می خواهند نور خدای متعال را با دهان خود خاموش کنند ، ولی خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند هر چند کافران خوش نداشته باشند .

و در روایتی از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند :

«نَظَرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهماالسلام وَهُوَ مُقْبِلٌ ، فَأَجْلَسَهُ فِی حِجْرِهِ

وَقَالَ : إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَیْنِ حَرَارَهً فِی قُلُوبِ الْمُوءْمِنِینَ لا تَبْرُدُ أَبَدا» .

شهادت حسین علیه السلام در دل های افراد با ایمان آتش و حرارتی ایجاد می کندکه هرگز خاموش نخواهد شد(۳)

ص: ۲۰۹

۱- تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۱۱۴ ضمن حدیث ۲۰۱ ، مصباح المتهجّد ج ۲ ص ۷۲۱ ، مزار کبیر ص ۴۲۲ .
۲- سوره ی توبه آیه ی ۳۲
۳- مستدرک الوسائل ج ۱۰ ص ۳۱۸ حدیث ۱۲۰۸۴ .

۶ - یکی دیگر از چیزهایی که از آن تعبیر به نور شده علم و دانش است ،

چنان که در حدیث مشهور آمده : «العِلْمُ نُوْرٌ یَقْذِفُهُ اللَّهُ فِی قَلْبِ مَنْ یَشَاءُ» علم

نوری است که خدای متعال در قلب هر کس که بخواهد می افکند(۱)

در پایان آیه ی مورد بحث می فرماید : «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ»(۲) خدای تبارک و تعالی به آنچه که شما عمل می کنید آگاه است و خبر دارد .

نه تنها نسبت به اعمال انسان آگاه است بلکه از فکر و اندیشه ی او هم آگاهی کامل دارد همان طوری که در آیه ی دیگر فرمود : «یَعْلَمُ خَائِنَهَ الْاَعْیُنِ وَمَا تُخْفِی

الصُّدُورُ»(۳)او چشم هایی را که به خیانت گردش می کند می داند و از آنچه در سینه ها

پنهان است با خبر است .

۱- مصباح الشریعه ص ۱۶ ، منیه المرید ص ۱۴۹ ، تحفه السنیه ص ۷ ، وافی ج ۱ ص ۱۰ ، بحار الانوار ج ۷۰ ص ۱۴۰ ، تفسیر درّ منثور ج ۵ ص ۲۵۰ .

۲- لازم به ذکر است که این جمله در آیات متعدّد آمده . سوره ی بقره آیه ی ۲۳۴ و ۲۷۱ ،سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۰ ، سوره ی لقمان آیه ی ۲۹ ، سوره ی حدید آیه ی ۱۰ ، سوره ی مجادله آیه ی ۳ و ۱۱ .

۳- سوره ی غافر آیه ی ۱۹ .

آیه ی ۹

اشاره

«یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَیَعْمَلْ صالِحا یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَیُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها أَبَدا ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ» (یاد آورید) روزی که خدای متعال همه ی شما رابه عرصه ی محشر (برای حساب) جمع می گرداند، و آن روز، روز غبن و پشیمانی (بدکاران) است ، و هر کس به خدای متعال ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد ،گناهان او را می بخشد و او را در باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می کند ، جاودانه در آن می مانند و این پیروزی بزرگ است .

تفسیر

اشاره

در این آیه ی مبارکه دو نام از نام های قیامت کبری ذکر شده است ، به همین مناسبت بخشی از نام های قیامت که در قرآن کریم آمده با توضیحات آورده

می شود .

جهات مورد بحث در آیه

جهت اوّل : نام های قیامت در قرآن

اشاره

قسمت مهمی از معارف قرآن درباره ی مسایل بنیادی و اساسی گفت وگو

می کنـد که یـک بخش آن مربوط به قیامت و رسـتاخیز است ؛ زیرا مهم ترین تاثیر رادر تربیت انسان و رونـد تکامل او دارد ، نام هایی که در قرآن برای این روز بزرگ انتخاب شده نیز بسـیار هسـتند ، و هر کدام بیان گر بُعدی از ابعاد آن روز می باشـد ،و به تنهایی می تواند مسایل بسیاری را در این رابطه بازگو نماید .

محدّث و مفسّر بزرگوار مرحوم فیض کاشانی فرمود : در هر یک از این نام هاسرّی نهفته شده ، و در هر توصیفی معنای مهمی بیان گشـته است ، باید کوشـید تااین معانی را درک کرد ، و این اسرار را به دست آورد ، سپس حدود یک صد نام ازنام های قیامت را ذکر نمود(۱)

این نکته قابـل توجه است که قرآن مجیـد همیشه از قیـامت بـا یـک نـام یـادنمی کنـد ، این امر به خاطر آن است که در قیامت حوادث مختلف و گوناگونی رخ می دهند ، و هر یک از این حوادث چهره ای از آن روز را نشان می دهد .

قرآن کریم برای نشـان دادن این ویژگی هـا - که مسلّما آثـار تربیتی عمیقی دارد ،و در بیـداری و آگاهی و تهـذیب نفوس و اصـلاح قلوب و دعوت به سوی تقوی وبازداشـتن از زشتی ها بسیار موثّر است - از نام های گوناگون استفاده می کند تاترسیم دقیقی در مجموع آیات از آن روز عظیم و حوادث فوق العاده و تکان دهنده ی آن کرده باشد .

البته «نام» در این جا به معنای اسم خاص یا به تعبیر ادبیات عربی «علم شـخص»نیست ، بلکه معنای وسـیع تری دارد که نام های توصیفی را نیز شامل می شود ،یعنی عناوینی که همراه اوصاف آن روز و ویژگی های آن زندگی هستند .

۱- محجّه البیضاء ج ۸ صفحه ۳۳۰ - ۳۳۲ .

تـذکر : مراد از «یوم» در بیش تر آیات قرآنی ، جهان آخرت است ماننـد : یوم الـدین ، الیوم الآخر و ماننـد این ها ، و به معنای روز در مقابـل شب یـا در برابر ماه وسال نیست ، و هم چنین به معنای مجموع شب و روز هم نیست ؛ زیرا وقتی طومار آسـمان هـا و زمین برچیـده شود ، دیگر حرکت وضـعی و انتقالیِ زمین یاکره ی دیگر مطرح نیست تا از آن شب و روز و سال و ماه به وجود آیـد ، بلکه بساط متحرّك و حرکت برچیـده می شود ، بنابراین ، روز در «یوم الـدین» و آیات مربوط به قیامت به معنای ظهور می باشد .

برخی از نام های قیامت که در قرآن کریم آمده

۱ – یوم الجمع

یکی از نـام هـای قیامت «یوم الجمع» روز جمع شـدن است که در بسـیاری ازآیات قرآن با تعبیرهای مختلف به آن اشاره شـده است مانند :

۱ – «اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ لا رَيْبَ فيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَديثا»(۱) خدای متعال معبودی جز او نیست ، و به یقین همه ی شما را در روز رستاخیز

که شکی در آن نیست جمع می کند ، و کیست که از خداوند راست گوتر باشد ؟

۲ – «قُلْ لِمَنْ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى

يَوْمِ الْقِيَامَهِ لا رَيْبَ فيهِ»(۲) بگو : آنچه در آسمان ها و زمین است ، از آنِ کیست ؟

بگو : از آنِ خدای متعال است ، رحمت (و بخشش) را بر خود حتم کرده ؛ (و به همین

۱- سوره ی نسا آیه ی ۸۷ .

۲- سوره ی انعام آیه ی ۱۲ .

دلیل) به طور قطع همه ی شما را در روز قیامت که در آن شکّ و تردیدی نیست جمع خواهد کرد .

۳ – «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَا ذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»(۱) (از) روزی (بترسید) که خداوند متعال پیامبران را جمع می کند و به آن ها

می گوید : (در برابر دعوت شما) چه پاسخی به شما داده شد ؟ می گویند : ما چیزی نمی دانیم ، تو خود از همه ی اسرار نهان آگاهی.

۴ – «قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ»(۲) بگو : پروردگارما همه ی ما را جمع می کند ، سپس در بین ما به حق داوری می نماید (و صفوف مجرمان

را از نیکوکاران جدا می سازد) ، و اوست داور (و جدا کننده) آگاه .

۵ – «اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»(۳)خداوند ما و شما را در یک جا جمع می کند ،

و بازگشت (همه) به سوی اوست .

۶ – «إِنَّ فی ذَلِکَ لآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذابَ الْآخِرَهِ ذَلِکَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِکَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ»(۴) در این ، نشانه ای است برای کسی که از عذاب آخرت می ترسد ، همان

روزی است که مردم در آن جمع می شوند ، و روزی که همه آن را مشاهده می کنند .

۷ – «فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لايُظْلَمُونَ»(۵)پس چگونه خواهند بود هنگامی که آن ها را برای روزی که شکّی در آن

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۰۹ .

۲- سوره ی سبا آیه ی ۲۶ .

۳- سوره ی شوری آیه ی ۱۵ .

۴- سوره ی هود آیه ی ۱۰۳ .

۵- سوره ی آل عمران آیه ی ۲۵ .

نیست (روز رستاخیز) جمع کنیم ، و به هر کس آنچه (از اعمال برای خود) فراهم کرده ،

به طور کامل داده شود ؟ و به آن ها ستم نخواهد شد (زیرا محصول اعمال خود رامی چینند) .

۸ - «وَتَرَکْنا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فی بَعْضٍ وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعا»(۱) و درآن روز (که جهان پایان می گیرد) ما آنان را چنان رها می کنیم که درهم موج می زنند ، و

در صور (شیپور) دمیده می شود ، و ما همه را جمع می کنیم .

۹ - «لَمَجْمُوعُونَ إِلَی میقَاتِ یَوْمٍ مَعْلُوم»(۲) همه در وعده گاه روز معیّن محشر گردآورده می شوند .

۱۰ - «هَذَا یَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاکُمْ وَالْأَوَّلینَ» این روز فصل (حکم و جدایی نیک وبد) است که شما را با همه ی درگذشتگان پیشین (به عرصه محشر) جمع کرده ایم .

آری ، تمام انسان ها در قیامت جمع می شوند ، یکی از اقسام جمع شدن این است که هر امّتی با پیامبر و امام و رهبر خودش جمع می شوند ، قرآن کریم می فرماید : «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ»(۳) به یاد آورید روزی را که هر گروهی را باپیشوای شان می خوانیم .

و خدای تبارک و تعالی پیامبران را جمع می کند :

«یَوْمَ یَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا إِنَّکَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُیُوبِ»(۴)

روزی که خدای سبحان همه ی پیامبران را جمع می کند و از آنان می پرسد : چه

۱- سوره ی کهف آیه ی ۹۹ .

۲- سوره ی واقعه آیه ی ۵۰ .

۳- سوره ی اسرا آیه ی ۷۱ .

۴- سوره ی مائده آیه ی ۱۰۹

پاسخی از مردم دریافت کردید؟ (یعنی مردم در برابر هدایت شما چه کرده اند ؟) آنان می گویند : ما نمی دانیم ، تو عالم به غیب هستی (و می دانی مردم چه کرده اند) .

روز قیامت روز جمع بین محبّ و محبوب است ، لذا در دعای نماز میت می خوانیم :

«اللَّهُمَّ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ يَتَوَلّاهُ وَيُحِبُّهُ ، وَأَبْعِدْهُ مِمَّنْ يَتَبَرَّوءُهُ وَيُبْغِضُهُ ،اللَّهُمَّ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّكَ » .

خدایا! این میت را با آن کسانی که آنان را دوست دارد و عشق می ورزدمحشور کن ، و از کسانی که از آن ها بیزار بود و دوری می جست دور کن ،بارالها این میت را به پیغمبرت ملحق فرما .

۲- یوم التغابن روز آشکار شدن غبن ها

این نام در قرآن مجید تنها یک بار آمده است ، آن هم در آیه ی مورد بحث می باشد : «ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» .

راغب اصفهانی در مورد واژه ی غبن بیانی دارد که خلاصه ی آن همراه باتوضیحی ذکر می شود : کلمه ی «غبن» به این معنا است که یکی با دیگری معامله

کند و از راهی که او متوجه نشود به او زیان برساند ، به این معنا که اگر چیزی می خرد پول کمتری بدهد ، و اگر می فروشد پول بیش تری بگیرد ، و منظور از«یوم التغابن»(۱) که در قرآن آمده ، روز قیامت است ؛ چون در آن روز برای همه ی

۱- تغابن از باب تفاعل است ، و معمولاً در مورد کارهایی گفته می شود که دو جانبه باشد مانند تعارض و تزاحم و . . . .

مردم کشف می شود که در معامله ای که در دنیا انجام دادند ، مغبون شده وخسارت و زیان دیده اند .

به عبارت دیگر : در روز قیامت برای تمام این معامله کنندگان کشف می شودکه مغبون واقع شده و زیان کردند ، چه آن دسته از کسانی که معامله نکرده اند ، و

چه آن گروهی که از داد و ستد خود بهای اندکِ دنیا را به دست آورده ، پس همه ی مردم در آن روز مغبون و زیان دیده خواهند بود(۱)

مفسّر بزرگوار مرحوم طبرسی رحمه الله در «مجمع البیان» می گوید : این مادّه هنگامی که به صورت باب تفاعل (تغابن) استعمال شود به معنای گرفتن شرّ و

رها نمودن خیر ، یا به معنای گرفتن خیر و رها نمودن شرّ است ، مومنان از بهره دنیوی خود چشم پوشیده ، و بهره ی آخرت را می گیرند ، و مصداق گرفتن خیر و

رها کردن شرّ خواهد بود ، بنابراین ، آن ها «غابن» محسوب می شوند ، و کافران بهره ی آخرت را رها کرده و بهره ی دنیا را گرفته اند ، و مصداق رها کردن خیر و

گرفتن شرّ هستند ، بنابراین «مغبون» هستند ، نتیجه این که در آن روز «غابن» از«مغبون» آشکار می گردد(۲)

اما چرا مومنان زیان می کنند ؟ چگونگی زیان آن ها به این صورت است که وقتی آن نعمات بهشتی را در جوار رحمت حق می بینند ، اندوهگین می شوند که چرا بیش تر عمل صالح انجام ندادند تا بتوانند از آن همه نعمات الهی لذّت

ببرند ، و امّا خسران دیگران و زیان کافران برای این است که چرا اصلاً عمل

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۰۲ .

۲- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۵۰ .

صالح نکردند ، و با پوشاندن حق و حقیقت از رحمت حق بی نصیب مانده اند ،آن جهتی که بین دو طایفه مشترک است این است که چرا در دنیا آن طور که باید

و شاید روز قیامت را نشناختند و برای آن عمل نکردند .

وجه دیگر راجع به تغابن این است که تغابن را تنها مخصوص گمراهان بدانیم و بگوییم : این دسته دو طایفه هستند که هر یک به دست دیگری مغبون

می شوند :

۱ – طایفه ی گمراه کننده .

۲ – طایفه ی گمراه شونده .

طایفه ی گمراه کننده غابن هستند ؛ زیرا پیروان خود را وادار به دنیاپرستی وترک آخرت و در نتیجه وادار به گمراهی نموده ، آنان را مغبون می سازند ، ومغبون هستند برای این که همان پیروان ضعیف ، آن ها را با پیروی کورکورانه ی

خود کمک نموده ، استکبارشان را بیش تر می کنند ، پس هر دو طایفه هم غابنند وهم مغبون .

گروهی با خدای متعال معامله می کنند ، سود می برند چنان که فرمود :

«إِنَّ اللّهَ اشْتَری مِنَ الْمُوءْمِنینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللّهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْدا عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْراهِ وَالْاءِنْجیلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذی بایَعْتُمْ بِهِ وَذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ

الْعَظیمُ»(۱)

خداوند متعال از مومنان جان ها و اموال شان را خریداری کرده که (در

۱- سوره ی توبه آیه ی ۱۱۱ .

برابرش) بهشت جاودان برای آنان باشد ، (به این گونه که) در راه خداپیکار می کنند ، می کشند و کشته می شوند ، این وعده ی حقّی است بر اوکه در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده ، و چه کسی از خدای سبحان به

عهدش وفادارتر است ؟ اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خداکرده اید ، و این است آن پیروزی بزرگ .

خدای متعال در رابطه با زیان کاران می فرماید :

«أُولَئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی فَمَا رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَمَا کَانُوامُهْتَدِینَ»(۱)

آن ها کسانی هستند که هدایت را با گمراهی معاوضه کرده اند و (این)تجارت برای آن ها سودی نداده و هدایت نیافته اند .

و در آیه ی دیگر فرمود :

«فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَلا ذَلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ»(۲)

شما هر کس را جز او می خواهید بپرستید ، بگو : زیان کاران واقعی کسانی هستند که سرمایه ی وجود خویش و بستگان شان را در روز قیامت ازدست داده اند ، آگاه باشید زیان آشکار همین است .

و در سوره ی دیگر آمده :

«قُلْ إِنَّ الْخاسِرینَ الَّذینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَلا ذلِکَ هُوَ

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۶

۲- سوره ی زمر آیه ی ۱۵ .

الْخُسْرانُ الْمُبینُ»(۱)

بگو : زیانکاران واقعی آنانند که سرمایه ی وجود خویش و بستگان شان رادر روز قیامت از دست داده اند ، آگاه باشید زیان آشکار همین است .

و در سوره ی مبارکه ی عصر معیار سود و زیان را مشخّص نموده و فرمود :

«إِنَّ الْاءِنْسانَ لَفی خُسْرٍ * إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ وَتَواصَوْا بِالْحَقِّ وَتَواصَوْا بِالصَّبْرِ»(۲)

به راستی که همه ی انسان ها در خسران و زیانند مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند ، و یک دیگر را به حق و شکیبایی واستقامت سفارش و توصیه نموده اند .

تواصی به صبر یعنی یک دیگر را به صبر سفارش کردن است ، و تواصی به حق که یک دیگر را به عقیده ی حق فراخواندن است ، تواصی به حق و صبر درکنار ایمان و عمل صالح قرار گرفته است .

به تعبیر بلند مولی الموحدین امیر المومنین علیه السلام که فرمودند :

«الدُّنْیا دَارُ مَمَرٍّ لا دَارُ مَقَرٍّ ، وَالنَّاسُ فِیهَا رَجُلانِ : رَجُلٌ بَاعَ فِیهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا ، وَرَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا» .

دنیا دار گذر است نه دار اقامت ، و مردم در آن دو گروهند : گروهی که خود را فروختند و خویش را هلاک کردند ، و گروهی که خود را خریدندو آزاد نمودند(۳)

ص: ۲۲۰

۱- سوره ی زمر آیه ی ۱۵ .

۲- سوره ی عصر آیات ۲ و ۳ .

۳- نهج البلاغه حکمت ۱۳۳ ، انتشارات دار الهجره قم .

و در کلام نورانی دیگر فرمود :

«إِنَّهُ لَيْسَ لأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلاَّ الْجَنَّهَ فَلا تَبِيعُوهَا إِلاّ بِهَا» .

برای جان های شما بهایی جز بهشت نمی باشد ، پس آن ها را جز به این بها نفروشید(۱)

روز قیامت روزی است که غابن (برنـده) و مغبون (بازنـده) شـناخته می شوند ،و معلوم می شود چه کسانی در تجارت خود در عالم دنیا گرفتار غبن و زیان وخسران شده اند ؟

در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده فرمودند :

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلاَّ أَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ لَوْ أَسَاءَ ؛ لِيَزْدَادَ

شُكْرا ، وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَدْخُلُ النَّارَ إِلاَّ أَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّهِ لَوْ أَحْسَنَ ؛لِيَزْدَادَ حَسْرَهً » .

هیـچ بنـده ی مومنی نیست که داخل بهشت شود مگر این که جایگاه خود رااز آتش می بیند که اگر گناه کرده بود در آن جا بود تا این که خدای متعال را

زیاد شـکر نمایـد ، و هیـچ بنـده ای نیست که داخل آتش شود مگر این که مکان خود را از بهشت می بیند که اگر کار خوب کرده بود به آن جامی رفت تا این که حسرتش زیاد شود(۲)

۱- نهج البلاغه حکمت ۴۵۶ .

۲- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۵۰ ، مسند احمد ج ۲ ص ۵۴۱ ، صحیح بخاری ج ۷ ص ۲۰۴ ، کشف و بیان (تفسیر ثعلبی) ج ۹ ص ۳۲۸ ، تفسیر کشّاف زمخشری ج ۴ ص ۵۴۸ . لفظ حـدیث در مسـند احمد و صـحیح بخاری چنین است : «لا يَدْخُلُ أَحَدٌ الْجَنَّهَ إِلاَّ أُرِىَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ لَوْ أَسَاءَ ؛ لِيَزْدَادَ شُكْرا ، وَلا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ إِلاَّ أُرِىَ مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّهِ لَوْ أَحْسَنَ ؛ لِيَكُونَ عَلَيْهِ حَسْرَهً»

حفص بن غیاث از صاحب مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود :

«یَوْمَ التَّلاقِ یَوْمٌ یَلْتَقِی أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الأَرْضِ ، وَیَوْمَ التَّنادِ یَوْمٌ یُنَادِی أَهْلُ النَّارِ أَهْلَ الْجَنَّهِ : «أَنْ أَفِیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ»(۱) ، وَیَوْمُ التَّغابُنِ یَوْمٌ یَغْبِنُ أَهْلُ الْجَنَّهِ أَهْلَ النَّارِ ، وَیَوْمَ الْحَسْرَهِ یَوْمٌ یُوءْتَی بِالْمَوْتِ فَیُذْبَحُ » .

منظور از «یوم التلاق روز ملاقات بزرگ» روزی است که اهل آسمان وزمین به هم می رسند ، و مقصود از «یوم التناد روز ندا دادن » روزی است

که اهل دوزخ اهل بهشت را صدا می زنند که : «مقداری آب یا از آنچه خدا به شما روزی داده به ما ببخشید » ، و مراد از «یوم التغابن» روزی است که اهل بهشت اهل آتش را مغبون می کنند ، و منظور از «یوم الحسره روز حسرت و پشیمانی » روزی است که مرگ را (به صحرای

محشر) آورده تا ذبح شود(۲)

به هر حال ، در قیامت پرده ها کنار می روند ، و نتایج اعمال و عقاید و نیات آشکار می شوند ، به تعبیر قرآن کریم : «یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ»(۳) در آن روز که اسرارپنهان آشکار می شوند ، و انسان خود را در مقابل انبوهی از نتایج و آثار اعمال

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۵۰ .

۲- معانی الاخبار ص ۱۵۶ حدیث ۱ .

۳- سوره ی طارق آیه ی ۹ .

خویش می بینـد ، و آن جـا است که بـدکاران از شـکست و زیـان خود و فریب ونیرنگ شـیطان و از دست دادن سـرمایه های عظیم و محروم شدن از سعادت

جاویدان و گرفتاری در چنگال عذاب الهی با خبر می شوند .

۳ – یوم الحساب

اشاره

یکی دیگر از اسامی مشـهور قیامت «یوم الحساب» روز حسابرسـی است که در چنـد آیه از قرآن مجیـد آمـده است ؛ چون که همه ی بنی آدم بزرگ و کوچک ،اعمال شان از جزئی و کلّی ، معنوی و مادی ، جوارحی و جوانحی بـدون استثنا درآن روز مورد محاسبه قرار می گیرد .

و یکی از اسـمای ذات اقـدس حق حسـیب است ، در قیـامت که ظرف ظهور تـامّ محاسـبه ی حق است ، این اسم به طور کامل ظهور می کنـد و خدای متعال اعمال جوارحی و نیّات جوانحی همه ی انسان ها را محاسـبه می نماید : «وَکَفَی بِاللَّهِ حَسِیبا»(۱) خداوند متعال برای محاسبه کافی است .

در کتاب «معجم مقاییس اللغه» چهار معنا برای واژه «حسب » ذکر می کند :

شمردن ، کفـایت کردن ، بـالش کوچـک ، و حسـبان به معنای کسـی که بر اثر بیماری پوست بـدنش سـفید شـده و موهای او ریخته است(۲)

بعضـی از اهل لغت معانی بیش تری برای آن ذکر کرده و حتی آن را به هفت معنا رسانده اند که از جمله ی آن ها مجازات و عذاب است(۳)

۱- سوره ی نسا آیه ی ۶ .

۲- معجم مقاییس اللغه ج ۲ ص ۵۹ – ۶۱ .

۳- نهایه ی ابن اثیر ج ۱ ص ۳۸۱ و ۳۸۲ ، لسان العرب ج ۱ ص ۳۱۰ و ۳۱۱ .

ولی ظاهر این است که همه معانی ذکر شده آن گونه که اجمالا از «مفردات راغب»(۱) استفاده می شود به یک معنا باز می گردد ، و آن حسابرسی کردن

است ، و اگر در معنای کفایت به کار می رود به خاطر آن است که محاسبه ای برای رسیدن به کفایت صورت می گیرد ، و هم چنین در مورد مجازات به

خاطر آن است که بعد از حسابرسی انجام می شود ، معانی دیگر نیز به نحوی بازگشت به این معنا می کنند ، مثلاً اطلاق آن بر نوعی از بیماری جلدی به

خاطر شباهت با مجازات الهی است که بعد از حساب واقع می شود ، و شایدبالش کوچک را از این رو حسبان نامیده اند که حساب گران در موقع حساب به آن تکیه می کنند .

به هر حال می توان گفت : یکی از روشن ترین برنامه هایی که در روز قیامت انجام می گیرد ، و اصولاً برپایی قیامت به خاطر آن است ، مساله ی حسابرسی الهی است .

بخشی از آیاتی که دلالت بر حسابرسی روز قیامت دارند

۱ - قرآن کریم از زبان موسی بن عمران علیه السلام نقل می کند : «وَقالَ مُوسى إِنِّی عُذْتُ

بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسابِ»(۲) موسی گفت : من به پروردگارم و

پروردگار شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد .

۲ - و گاه از آن تعبیر به «یوم یقوم الحساب» می شود : «رَبَّنَا اغْفِرْ لی وَلِوالِدَیَّ

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۲۳۲ و۲۳۳ .

۲- سوره ی غافر آیه ی ۲۷ .

وَلِلْمُوءْمِنِينَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ»(۱) پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه ی مومنان را در آن روز که حساب برپا می شود ، بیامرز .

۳ - «وَقالُوا رَبَّنا عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ یَوْمِ الْحِسابِ»(۲)آن ها (از روی خیره سری) گفتند : پروردگارا! بهره ی ما را از عذاب هر چه زودتر قبل از روز حساب به ما بده .

۴ - «هذا ما تُوعَدُونَ لِیَوْمِ الْحِسابِ»(۳) این همان است که برای روز حساب به شما وعده داده می شود (وعده ای تخلّف ناپذیر) .

۵ - از نظر قرآن کریم مهم ترین عامل گناه و اساس ضلالت ، فراموشی روز حساب است : «یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَهً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَلا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ»(۴)

ای داود! ما تو را خلیفه (و نماینده ی خود) در زمین قرار دادیم ، در میان مردم به حق داوری کن ، و از هوای نفس پیروی منما که تو را از راه خدا منحرف می سازد ، کسانی که از راه خدا گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند .

۶ - و قرآن کریم درباره ی صابران پاداش بی حساب در نظر گرفته و فرمود :

«لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَیَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشَاءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ»(۵)

(آن ها به سراغ این کارها می روند) تا خداوند آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده اند

۱- سوره ی ابراهیم آیه ی ۴۱.
۲- سوره ی ص آیه ی ۱۶ .
۳- سوره ی ص آیه ی ۵۳ .
۴- سوره ی ص آیه ی ۲۶ .
۵- سوره ی نور آیه ی ۳۸ .

پاداش دهـد ، و از فضل خود بر پاداش شان بیفزاید ، و خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می دهد (و از مواهب بی انتهای خویش بهره مند می سازد) .

انواع حسابرسی در قیامت

انسان ها روز قیامت از نظر تندی و کندی در محاسبه ، و نیز مناقشه درحساب ، سه گروه هستند :

الف : بهشتیـان مخلص : آنـان هرگز اهـل گناه نبودنـد یا گناه شان با انجام دادن کارهای نیک ، به حسـنه تبـدیل شـده است ، خدای متعال فرمود :

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحا فَأُوْلَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورا رَحيما»(۱)

مگر کسانی که توبه کننـد و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خدای تبارک و تعالی گناهان آنان را به حسـنات مبدّل می کند ، و خداوندهمواره آمرزنده و مهربان بوده است .

بررسی حساب این گروه سریع بوده و حسابرسی آن ها برای تعیین درجه ی بهشت آنان است ، به تعبیر قرآن کریم :

«فَأَمَّا مَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابا يَسيرا * وَيَنْقَلِبُ إِلَى

أَهْلِهِ مَسْرُورا»(۲)

پس کسـی که نـامه ی اعمـالش به دست راسـتش داده شود به زودی حسـاب آسـانی برای او می شود ، و خوشـحال به اهـل و خانواده اش باز می گردد .

۱- سوره ی فرقان آیه ی ۴۰ .

۲- سوره ی انشقاق آیات ۷ - ۹ .

این محاسبه به قدری سریع است که گویا هرگز حسابرسی نشده اند .

ب : کـافران معانـد : برای این گروه به جهت تراکم گناهـان ، پرونـده ی جـداگانه ی فردی باز نمی کننـد ؛ زیرا حساب آن ها سراسر تیره است و حسنه ای ندارند تا حسابرسی شود ، خدای سبحان می فرماید :

«أُولَئِکَ الَّذینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ إِلاَّ النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فیهَا وَباطِلٌ مَاکَانُوا یَعْمَلُونَ»(۱)

(ولی) آن ها در آخرت جز آتش جهنم (سـهمی) نخواهنـد داشت ، و آنچه را در دنیا (برای غیر خـدا) انجام دادنـد ، بر باد می رود ، و آنچه را عمل می کردند باطل و بی اثر می شود .

این گروه برای تعیین اصل سعادت یا شقاوت محاسبه نمی شوند ، بلکه حسابرسی برای تعیین درکات آن ها است تا جایگاه هر یک در آتش جهنم روشن شود .

قرآن کریم برپایی میزان را برای کافران معاند نفی کرده و فرمود :

«أُولَئِکَ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلا نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَزْنا»(۲)

آن ها کسانی هسـتند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند ، به همین جهت اعمال شان حبط و نابود شد ، از این رو ، روز قیامت میزانی برای آن ها برپا نخواهیم کرد .

۱- سوره ی هود آیه ی ۱۶ .

۲- سوره ی کهف آیه ی ۱۰۵ .

شایـد علت عـدم برپـایی میزان برای این گروه این باشـد که آنان عملی ندارنـد تابرای تعیین اصل دوزخی یا بهشتی بودن آنان سنجیـده شود ، حکمت سـنجش حسـنه و سیّئه این است که روشن شود فلان شـخص بـدهکار است یا طلب کار ،ولی کافران معاند جز بدهکاری چیزی ندارند .

به عبارت دیگر : میزان حق است : «وَالْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ»(۱) وزن کردن (اعمال و

سنجش ارزش آن ها) در آن روز حق است .

امّا برای کافر عملی باقی نمی مانـد تا محاسـبه شود: «وَقَدِمْنَا إِلَی مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورا»(۲) و ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند می رویم ، و همه را

هم چون ذرّات غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم .

در آیه ی کریمه ی دیگر می فرماید :

«اُولَئِکَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ وَاُولئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»(۳)

اعمال شان در دنیا و آخرت نابود شد ، و آن ها همان زیانکارانند .

شقـاوت و بـدبختی کفّار مشـخّص است ؛ چون ایمان و عمل صالـح نـدارد ، ومعلوم است که برای کافران از این جهت میزانی نیست ، ولی برای تعیین درکات جهنمِ آنان محاسبه و سنجش هست .

ج : مسـلمانان فاسق : در میان این گروه از مسلمانان برخی کارهای خوب شان از اعمال بدشان بیش تر است و بعضی برعکس ، محاسبه ی این گروه مدّتی طول

می کشد ، و تا اندازه ای معطّلی دارند .

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۸ .
۲- سوره ی فرقان آیه ی ۲۳ .
۳- سوره ی توبه آیه ی ۶۹ .

قرآن کریم درباره ی این گروه می فرماید :

«وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحا وَآخَرَ سَيِّئا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ»(۱)

و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردنـد ، و کار خوب و بـد را به هم آمیختند ، امید می رود که خداوند توبه ی آن ها را بپذیرد ، به یقین خداوند آمرزنده و مهربان است .

راه رهایی از محاسبه ی دشوار

برای رهایی از خطر محاسـبه ی دشوار روز حساب ، انسان باید در دنیا اعمال و رفتار خود را محاسـبه کند ، اهل حساب نگران روز محاسبه نیستند ، کسی که به

روز قیامت ایمان داشته باشد ولی اهل محاسبه نباشد ، جزو غافلان و فراموش کنندگانِ روز حساب است .

مولی الموحـدین امیر المومنین علی علیه السـلام راه ایمن ماندن از حساب سـخت قیامت را محاسـبه ی نفس می شـناساند و در ضمن خطبه ای که مشتمل بر دوام

فیض و عظمت مخلوقات الهی است ، درباره ی اصل محاسبه چنین می فرماید :

«عِبَادَ اللَّهِ! زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا ، وَحَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا ، وَتَنَفَّسُوا قَبْلَ ضِيقِ الْخِنَاقِ ، وَانْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ ،وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعَنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَزَاجِرٌلَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لا زَاجِرٌ وَلا وَاعِظٌ » .

۱- سوره ی توبه آیه ی ۱۰۲

ای بندگان خدا پیش از آن که اعمال نیک و بد شما را در آخرت بسنجند وحساب نمایند ، خود را سنجیده و به حساب عمل تان رسیدگی کنید ، و

قبل از آن که (پنجه ی مرگ راه) گلوی شما را بگیرد و دچار خفگی گردید ، نیایش و عبادت کنید ، و پیش از آن که شما را ناخواسته به تنگی قبر سرازیر کنند ، مطیع و فرمان بردار خداوند متعال شوید ، و بدانید هماناآن کس که خود را یاری نکند و پند دهنده و هشدار دهنده ی خویش نباشد، دیگری هشدار دهنده و پند دهنده ی او نخواهد بود(۱)

هم چنین آن حضرت در وصف سالکان راه خدای سبحان و احوال آنان به امرمحاسبه پرداخته و چنین می فرماید :

«فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ لِعَقْلِکَ فِی مَقَاوِمِهِمُ الْمَحْمُودَهِ ، وَمَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَهِ ،وَقَدْ نَشَرُوا دَوَاوِینَ أَعْمَالِهِمْ ، وَفَرَغُوا لِمُحَاسَبَهِ أَنْفُسِهِمْ عَلَی کُلِّ صَغِیرَهٍ وَکَبِیرَهٍ ، اُمِرُوا بِهَا ، فَقَصَّرُوا عَنْهَا أَوْ نُهُوا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فیهَا » .

اگر آنان را در پیشگاه عقل خود مجسّم سازید ، و مقامات ستوده ومجالس آشکار آنان را بنگرید ، می بینید که نامه های اعمال خویش راگشوده ، و برای حسابرسی اعمال خود آماده شده اند ، برای حساب هر کار

کوچک و بزرگی که به آن دستور داشته اند و کوتاهی کرده اند ، و یا از آن نهی شده و مرتکب گردیده اند .

تا آن جا که فرمود :

«فَحَاسِبْ نَفْسَکَ لِنَفْسِکَ ؛ فَإِنَّ غَیْرَهَا مِنَ الْاَءنْفُسِ لَهَا حَسِیبٌ غَیْرُکَ » .

۱- نهج البلاغه خطبه ی ۹۰ .

(پس ای مومن پارسا!) اکنون به خاطر خود ، حساب خویشتن را برس ؛زیرا دیگران حسابرسی غیر از تو دارند(۱)

۴ - یوم الآزفه

قرآن کریم در آیه ی مبارکه ای قیامت را «یوم الآزفه» (روز نزدیک) دانسته تاکسی نگوید : تا قیام قیامت زمان زیادی مانده است :

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ»(۲)

و آنان را از روز نزدیک بترسان ، روزی که از شدّت وحشت قلب ها به گلوگاه می رسد .

این نام گذاری بیان گر این واقعیت است که قیامت بیش از آنچه مردم فکرمی کنند نزدیک است تا بی خبران نگویند : هنوز وقت بسیار است ، و تا قیامت زمان زیادی باقی مانده است ، روزی که از شدت وحشتش گویی قلب ها به

گلوگاه می رسد ، و جان ها به لب می آید ، اندوه آمیخته با ترس ، گلوی مردم رامی فشارد ، و راه نفس کشیدن را بر آن ها می بندد .

آری ، برای چنین روزی باید هر لحظه آماده بود .

همین معنا را قرآن کریم با تعبیر دیگر در سوره ی انبیا بیان فرموده :

«اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِی غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ» .

روز حساب مردم بسیار نزدیک شده امّا آن ها در غفلت هستند و از آن رویگردانند .

۱- نهج البلاغه خطبه ی ۲۲۲ دار الذخایر قم .

۲- سوره ی غافر آیه ی ۱۸ .

تذکر : قیامت به قدری نزدیک و حتمی است که قرآن در بسیاری از تعبیرات خود با صیغه های فعل ماضی از آن یاد می کند ، مانند :

«إِنَّ عَذابَها کانَ غَراما * إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرّا وَمُقاما»(۱)

به راستی که عذاب جهنم عذابی است سخت و پر دوام ، و مسلّما آن (جهنم) بد جایگاه و بد محلّ اقامتی است .

و آیات دیگر در این زمینه فراوان هستند .

۵ – یوم القیامه

روز قیامت یکی از مشهورترین نام های روز رستاخیز است ، و بیش از

شصت مرتبه در قرآن مجید تکرار شده است ، حتی در قرآن سوره ای به این نام

اختصاص یافته .

راز نام گذاری آن روز به قیامت این است که همه چیز در آن روز برپا داشته

می شود ، و انسان ها نیز از قبر برخواسته و در پیشگاه پروردگار خود قرار خواهند

گرفت : «یَوْمَ یَقُومُ النّاسُ لِرَبِّ الْعالَمینَ»(۲)

و میزان سنجش اعمال را در آن روز برپا می کنند : «وَنَضَعُ الْمَوازینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ

الْقِیامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئا»(۳) ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم ، پس به

هیچ کس کم ترین ستمی نمی شود .

۱- سوره ی فرقان آیه ی ۶۵ و ۶۶ .

۲- سوره ی مطفّفین آیه ی ۶ .

۳- سوره ی انبیا آیه ی ۴۷ .

و نیز در آن روز فرشته ی اعظم خدای تبارک و تعالی که نامش «روح» است باسایر ملائکه در یک صف برای اجرای فرمان خدای سبحان قیام می کند :

«یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلاّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ»(۱)

روزی که روح و ملائکه در یک صف می ایستند و هیچ یک جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی گویند .

و هم چنین در آن روز شاهدان و گواهان برای شهادت بر اعمال انسان ها به پامی خیزند : «یَوْمَ یَقُومُ الاْءَشْهادُ»(۲) روزی که گواهان به پا می خیزند .

و نیز در آن روز ، حساب و کتاب برپا می شود : «یَوْمَ یَقُومُ الْحِسَابُ»(۳)

این مطلب در دادگاه ها معمول است که به هنگام اعلام رای دادگاه ، همه ی حاضران اعم از متخاصمین و قضات به پا می خیزند ، و رای نهایی اعلام می شود ، این عمل دلیل بر احترام به رای دادگاه و تسلیم در مقابل آن است .

از این گذشته ، انسان هنگامی که می خواهد به طور جدی کاری را انجام دهدقیام می کند و آماده ی اجرا می شود ، و همین مساله ی قیام دلیل بر تصمیم و

اراده ی محکم و آمادگی و احترام نسبت به انجام کاری است ، و شاید به این جهت باشد که واژه ی «قیامت» در قرآن مجید این همه تکرار و تاکید شده است .

علاوه بر این ها ، قیام مردگان از قبرها خود یکی از دلایل این نام گذاری است .

در حدیثی از سیّد الساجدین امام علی بن الحسین علیهماالسلام می خوانیم :

۱- سوره ی نبا آیه ی ۳۸

۲- سوره ی غافر آیه ی ۵۱ .

۳- سوره ی ابراهیم آیه ی ۴۱ .

«أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلاثُ سَاعَاتٍ : السَّاعَهُ الَّتِی یُعَایِنُ فِیهَا مَلَکَ الْمَوْتِ ، وَالسَّاعَهُ الَّتِی یَقُومُ فِیهَا مِنْ قَبْرِهِ ، وَالسَّاعَهُ الَّتِی یَقِفُ فِیهَا

بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَتَعَالَی ، فَإِمَّا إِلَی الْجَنَّهِ وَإِمَّا إِلَی النَّارِ»

سخت ترین و شدیدترین ساعات انسان ها سه ساعت است : ساعتی که فرشته ی مرگ را در برابر خود می بیند ، و ساعتی که از قبر بر می خیزد ، وساعتی که در برابر خدای تبارک و تعالی می ایستد ، یا به طرف بهشت

می رود یا به طرف جهنم(۱)

۶ – یوم الآخر

جهان دیگر را آخرت و «روز دیگر» نیز می گوینـد ؛ زیرا در مقابل دنیا است ، وبا دیدی عمیق تر می توان گفت : آخرت تتمّه ی این دنیـا است ، از این رو از آن به «عُقبی الـدار» یـاد شـده است ماننـد: «وَسَیَعْلَمُ الْکُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَی الدَّار» کـافران به زودی خواهند دانست که سرای دیگر از آن کیست .

مرحوم طبرسی رحمه الله در «مجمع البیان » می نویسد : آن جهان را به آخرت توصیف کردند چون که پس از دنیا و متاخّر از آن است ، همان طور که این جهان را به علّت

نزدیک بودن به مردم «دنیا» (نزدیک) گفته اند ، شبیه همین معنا در تفسیر دیگرمانند : «کشف الاسرار » و «روح البیان» و تفسیر «فخر رازی» نیز آمده است(۲)

ص: ۲۳۴

۱- دعوات ص ۲۴۴ حدیث ۶۹۱ ، خصال شیخ صدوق ص ۱۱۹ حدیث ۱۰۸ ، بحار الانوار ج ۶ ص ۱۵۹حدیث ۱۹ .

۲- تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۲۴۱ ، کشف الاسرار ج ۲ ص ۵۱ ، روح البیان ج ۷ ص ۶۴ ،مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ج ۲ ص ۲۷۸ .

این نام در قرآن مجید مکرّر با قید «الدار الآخره » (سـرای آخرت) یا «الیوم الآخر» (روز آخرت) به آن اشاره شد ، و در بعضـی موارد بدون قید فقط تعبیر(الآخره) آمده است که بیش از یک صد و سی بار در قرآن مجید در سوره های

مختلف ، ذکر شده است .

در سوره ی مبارکه ی بقره می فرمایـد : «وَبِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ»(۱) و (مومنان حقیقی کسانی هسـتند که) به سرای آخرت یقین دارند .

و در آیه ی دیگر در توضیح معنای نیکوکاری فرمود :

«لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلائِکَهِ وَالْکِتابِ وَالنَّبِیِّینَ»(۲)

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) رویِ خود را به سوی مشـرق و (یا) مغرب کنید (و تمام گفت و گوی شما درباره ی قبله و تغییر آن باشد ،و همه ی وقت خود را مصروف آن سازید) ، بلکه نیکی (و نیکوکار)

کسی است که به خدای متعال و روز آخرت و فرشتگان و کتاب (آسمانی)و پیامبران ایمان آورده باشد .

و در سوره ی قصص می فرماید :

«تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لا یُریدُونَ عُلُوًّا فِی الْاءَرْضِ وَلا فَساداوَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ»(۳)

ص: ۲۳۵

۱- سوره ی بقره آیه ی ۴ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۷۷ .

۳- سوره ی قصص آیه ی ۸۳ .

(آری) این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که اراده ی برتری جویی در زمین و فساد را ندارند ، و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است .

تعبیر به «الیوم الآخر» یا «الدار الآخره» و «الآخره» در برابر دار دنیا است که از

آن به «نشئه ی اولی» تعبیر شده چنان که در سوره ی مبارکه ی واقعه فرمود :

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولی فَلَوْ لا تَذَکَّرُونَ»(۱)

شما عالم نخستین را دانستید چگونه متذکّر نمی شوید (که جهانی بعد ازآن است)؟!

و در سوره ی مبارکه ی ضحی می خوانیم :

«وَلَلْآخِرَةُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولی»(۲)

و مسلّما عالم آخرت برای تو از دنیا بهتر است .

ضمنا این تعبیر بیان گر این واقعیت است که سیر تکاملی انسان از این جهان شروع می شود و ادامه می یابد ، و جهان دیگر آخرین مرحله ی این مسیر است ، ودنیا به منزله ی منزل گاه های بین راه است ، و آخرت قرارگاه نهایی و ابدی می باشد .

هم چنین هشداری است به همه ی انسان ها که دنیا را سرای جاودان نشمرند ،دل به آن نبندند ، آن را هدف نهایی به حساب نیاورند ، و تمام نیرو و قدرت خود

را معطوف آن ندارند ، بلکه از آن به صورت گذرگاهی برای وصول به سرای دیگر بهره گیرند .

۱- سوره ی واقعه آیه ی ۶۲ .

۲- سوره ی ضحی آیه ی ۴ .

۷ – یوم الحقّ

این نام یک بار در قرآن مجید سوره ی نبا آمده است : «ذلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ»(۱) آن

روز حق است .

در آن روز حق مطلق ظهور می کنـد ، و جـایی برای باطل نیست ، و در آن روزبه هر اختلافی پایان داده می شود ، در آن روز نیرنگ و ریا رنگ می بازد ،بی عدالتی و ستم نابود و کژی ها راست می شود ، و هر کس به حق خود خواهد

رسید .

آری ، واقعیتی است انکارناپـذیر ، حقیقتی است که به تمـام عالم آفرینش مفهوم می بخشـد ، و اگر آن روز نبود ، واقعیت این جهان مفهوم نداشت .

اصولاـ دنیـا سـرابی بیش نیست ، و در واقع مجـاز است نه حقیقت ، فنا است نه بقا ، مرگ است نه حیات ، واقعیت و حقیقت و مفهوم اصلی حیات در قیامت

تجلّی می کند همان طوری که در سوره ی مبارکه ی عنکبوت می فرماید :

«وَإِنَّ الدّارَ الْآخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوانُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ»(۲)

و زندگی و حیات حقیقی سرای آخرت است اگر مردم می دانستند (که حیاتش جاوید و نعمتش بی رنج و زوال است) .

۱- سوره ی نبا آیه ی ۳۹ .

۲- سوره ی عنکبوت آیه ی ۶۴ .

۸ – یوم تقوم الساعه

ساعت از نام هـای قیامت می باشـد ، یعنی روزی که قیامت برپا می شود ، وساعت پاره ای از زمان است ، و از قیامت تعبیر به ساعت می شود ؛ شاید بخاطر

این باشد که حساب واقع در آن هم چون ساعت دنیا زود گذر است .

در سوره ی مبارکه ی روم فرمود : «وَیَوْمَ تَقُومُ السّاعَهُ یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ»(۱) آن روز که قیامت برپا می شود مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می روند .

و در آیه ی دیگر می فرمایـد : «وَیَوْمَ تَقُومُ السّاعَهُ یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ»(۲) و روزی که قیامت بر پا شود آن روز (مردم) پراکنـده می شوند .

و در جای دیگر فرمودند :

«وَیَوْمَ تَقُومُ السّاعَهُ یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَیْرَ ساعَهٍ کَذلِکَ کانُوا یُوءْفَکُونَ»(۳)

و روزی که قیامت برپا شود مجرمان سوگنـد یاد می کننـد که جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردنـد . این چنین از درک حقیقت بازگردانده می شوند .

۹ – یوم الوعید

این نام یعنی روز وعده های وحشتناک ، یک بار در قرآن مجید در سوره ی

مبارکه ی «ق» آمده است : «وَنُفِخَ فِی الصُّورِ ذلِکَ یَوْمُ الْوَعِیدِ»(۴) و در صور اسرافیل

ص: ۲۳۸

۱- سوره ی روم آیه ی ۱۲

۲- سوره ی روم آیه ی ۱۴ .

۳- سوره ی روم آیه ی ۵۵ .

۴- سوره ی ق آیه ی ۲۰

دمیده می شود آن روز ، روز تحقّق وعده ی وحشتناک است

البته واژه ی «وعید» مکرّر در قرآن آمده ، ولی تعبیر به «یوم الوعید» تنها در یک مورد است .

واژه ی «وعید» از ماده ی «وعد» گرفته شده و به گفته ی راغب اصفهانی «وعد»در مورد خیر و شرّ هر دو استعمال می شود ، امّا «وعید» تنها در موارد وعده های

شرّ استعمال می شود(۱)

ابن منظور در «لسان العرب» آن را به تهدید تفسیر کرده است ، و واژه ی «ایعاد» هم به همین معنا آمده است(۲)

به هر حال ، این نام اشاره ی عمیقی به تمام مجازات های روز قیامت است ،اعم از مشکلات صحنه ی محشر و دادگاه عدل الهی ، و مجازات های دوزخ ، واعم از کیفرهای مادّی و معنوی مانند : رسوایی در بین خلایق ، و دور ماندن از

فیض قرب پروردگار .

۱۰ - یوم عظیم

عظمت آن روز در برابر رخدادهای عظیمی است که در آن واقع می شود ،توصیف قیامت به روز بزرگ در آیات متعدّدی از قرآن مجید آمده است ، درسوره ی مبارکه ی مریم می خوانیم :

«فَوَیْلٌ لِلَّذینَ کَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ یَوْمٍ عَظیمٍ»(۳) وای به حال کافران از مشاهده ی

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۷۵ .

۲- لسان العرب ج ۳ ص ۴۶۳ .

۳- سوره ی مریم آیه ی ۳۷ .

روز بزرگ (رستاخیز) .

و هم چنین در سوره های دیگر مانند : «إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظیم»(۱) من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می ترسم.

و در سوره های اعراف و شعرا و احقاف آمده : «إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظیم»(۲) من بر شما از عذاب روز بزرگی می ترسم .

و در سوره ی مبارکه ی مطفّفین می فرماید : «أَ لا یَظُنُّ أُولئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِیَوْمٍ عَظیم»(۳) آیا آن ها گمان نمی کنند که در روزی بزرگ برانگیخته می شوند ؟

لازم به یاد آوری است که نام گذاری آن روز به عظمت و بزرگی به خاطر اموربسیار مهمی است که در آن روز بزرگ واقع می شوند مانند : پاداش و کیفر عظیم ،

دادگاه و حساب عظیم ، حضور با عظمت خلایق در آن روز ، و عظمت طول آن روز ، عظمت هول و وحشت و هراس ، و عظمت جنبش های آغاز رستاخیز و

خلاصه عظمت در تمام جهات .

۱۱ – یوم کبیر

این اسم فقط یک مورد در قرآن کریم سوره ی مبارکه ی هود آمده است :

«وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُمَتِّعْکُمْ مَتاعا حَسَنا إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی وَیُؤْتِ کُلَّ ذی فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ کَبیرٍ»(۴)

ص: ۲۴۰

۱- سوره ی یونس و انعام آیه ی ۱۵ ، و سوره ی زمر آیه ی ۱۳ .
۲- سوره ی اعراف آیه ی ۵۹ ، و سوره ی شعرا آیه ی ۱۳۵ ، و سوره ی احقاف آیه ی ۲۱ .
۳- سوره ی مطفّفین آیات ۴ و ۵ .
۴- سوره ی هود آیه ی ۳

و (تا به شـما بگویم که :) از پروردگار خویش آمرزش بطلبید سـپس به سوی او بازگردید تا شـما را تا مدّت معیّنی (از مواهب زنـدگی این جهان)به خوبی بهره منـد سازد ، و به هر صاحب فضـیلتی به مقـدار فضـیلتش ببخشـد ، و اگر (از این فرمان) روی گردان شوید سخت از عذاب روزبزرگ قیامت بر شما می ترسم .

۱۲ – یوم الدین

واژه ی «یوم» همان طوری که قبلاً اشاره شد به معنای ظهور است نه پاره ای از زمان و شب و روز و سال و ماه ؛ زیرا در قیامت همه ی ابعادِ دین مانند : توحید ، اسمای حُسنای خدای متعال و اسرار و حقایقِ دیگر آشکار

خواهد شد .

در روز قیـامت حقیقت دین برای همگـان آشـکار می گردد ، و دیـدن جزا وپاداش اعمال هم گوشه ای از حقیقت دین است ، خدای متعال می فرماید :

«وَإِنَّ الدِّینَ لَوَاقِعٌ»(۱)

و بی شکّ (رستاخیز) و جزای اعمال واقع شدنی است .

و دین به معنای جزای مطلق است ، و شامل جزای دنیا و آخرت خواهد شد .

و ائمّه ی معصومین علیهم السـلام وقتی ژرفای مالکیت خداونـد بر دنیا و آخرت وفرمانروایی مطلق او را مدّ نظر می گرفتند ، تا سر حدّ مرگ می رسیدند ، چنان که

زُهَری نقل می کند : سیّد الساجدین امام زین العابدین علیه السلام وقتی «مالک یوم الدین»

۱- سوره ی ذاریات آیه ی ۶ .

را قرائت می فرمود ، آن را تا حدّی تکرار می کرد که (از شدّت خوف) در شُرُف

مرگ قرار می گرفت(۱)

این نام به طور گسترده در قرآن کریم استعمال شده است(۲)

۱۳ – یوم القارعه

از نام های دیگر قیامت «یوم القارعه» روز کوبنده است ، با رسیدن قیامت همه ی هستی درهم کوبیده شده ، کوه ها متلاشی می گردند ، و مردم به هر سوپراکنده می شوند ، و سوره ای در قرآن مجید به این نام آمده و در سه آیه ی آن این نام ذکر شده است :

«الْقارِعَهُ * مَا الْقارِعَهُ * وَما أَدْراکَ مَا الْقارِعَهُ»(۳)

آن حادثه ی کوبنده ، و چه حادثه ی کوبنده ای! و تو چه می دانی که حادثه ی کوبنده چیست؟! (همان روز وحشت و اضطراب مرگ و قیامت است که دل های خلایق را از ترس در هم کوبد) .

۱۴ – یوم الفصل

نام دیگر روز قیامت «یوم الفصل» روز جدایی است ، این نام شش بار در

ص: ۲۴۲

۱- وَکَانَ علیه السلام إِذَا قَرَأَ مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ یُکَرِّرُهَا حَتَّی کَادَ أَنْ یَمُوتَ . کافی ج ۲ ص ۶۰۲ حدیث۱۳ ، تفسیر عیّاشی ج ۱ ص ۲۳ حدیث ۲۳ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۵۱ حدیث ۷۵۹۳ .

۲- سوره ی حجر آیه ی ۳۵ ، سوره ی ص آیه ی ۷۸ ، سوره ی شعرا آیه ی ۸۲ ، سوره ی صافّات آیه ی ۲۰ ، سوره ی ذاریات آیه ی ۱۲ و آیات دیگر .

۳- سوره ی قارعه آیات ۱ – ۳ .

قرآن مجید تکرار شده است :

«هذا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ»(۱) (آری) این همان روز جدایی (حقّ از

باطل) است که شما آن را تکذیب می کردید .

این تعبیر ، تعبیر بسیار پر معنایی است که بیان گر جدایی ها در آن روز عظیم است : جدایی حق از باطل ، جدایی صفوف مومنان و صالحان از کافران و

مجرمان ، جدایی برادر از برادر ، و پدر و مادر از فرزند ، و جدایی سرنوشت خوبان و بدان .

این تعبیر گاهی به معنای «یوم القضاء» و روز داوری نیز می آید ؛ زیرا قاضی به وسیله ی حکم خود منازعه را خاتمه می دهد ، و لذا به حکم و قضاوت که علّت پایان مخاصمات است ، «الفصل» گفته می شود .

۱۵ - یوم الخروج

یوم الخروج نام دیگر قیامت است که تنها در یک آیه ی قرآن مجید آمده است و به معنای روز خارج شدن است ، و در سوره ی «ق» ضمن اشاره به روزی که نفخه ی دوم صور دمیده می شود ، می فرماید :

«یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَهَ بِالْحَقِّ ذلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ»(۲)

روزی که همگان صیحه ی رستاخیز را به حق می شنوند آن روز ، روز خروج (از قبرها) است .

ص: ۲۴۳

۱- سوره ی صافّات آیه ی ۲۱ ، مراجعه شود به سوره ی دخان آیه ی ۴۰ و سوره ی مرسلات آیه ی ۱۳ و ۱۴ و ۳۸ و سوره ی نبا آیه ی ۱۷ .

۲- سوره ی ق آیه ی ۴۲ .

آری آن روز ، روز خارج شدن است از مرگ به حیات و از عالم برزخ به عالم آخرت ، و از درون به بیرون ، و از پنهان به آشکار است .

همین معنا به شکل دیگری در سوره ی معارج آمده و فرمود :

«یَوْمَ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعا کَأَنَّهُمْ إِلی نُصُبٍ یُوفِضُونَ»(۱)

همان روز که از قبرها به سرعت خارج می شوند ، گویی به سوی بت ها می دوند .

سِراع یعنی شخصی یا چیزی است که به سرعت حرکت می کند ، و نُصُب به معنای چیزی است که در جایی نصب می شود ، و لذا به بت هایی که در محلی نصب می شد اطلاق می گشت .

این تعبیر نشان می دهد که حوادث قیامت در آغاز کار با سرعت فوق العاده ای انجام می گیرند ، و در عین حال طعنه و سخریه ای است نسبت به بت پرستان و بت پرستی که مهم ترین بخش زندگانی آنان را تشکیل می داد ، و بیش ترین توجه آن سبک مغزان را به خود اختصاص داده بود ، به طوری که دویدن آن ها به سوی بت ها به عنوان نمونه ی روشن شتاب معرفی شده است ، دویدن و شتاب به سوی بت ها در یک روز جشن و یا عزا ، و یا در حال بازگشت از سفر ، و ازاین جا روشن می شود که نکته ی لطیفی در آیه نهفته شده است .

۱۶ – یوم الموعود

این نام نیز تنها در یک آیه از قران آمده است ، در آغاز سوره ی بروج به عنوان

ص: ۲۴۴

۱- . سوره ی معارج آیه ی ۴۳ .

یک سوگند مهم می فرماید : «وَالْیَومِ الْمَوعُودِ»(۱) سوگند به آن روز موعود .

روزی که وعده گاه همه آن جا است ، و تمام انبیای الهی وعده ی آن را داده اند .

توجه : قرآن مجید سوگند به آن روز را به دنبال سوگند به آسمان که دارای برج های بسیار است قرار داده «وَالسَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ»(۲) سوگند به آسمان که دارای برج های بسیار است .

این تعبیر اشاره به این است که عظمت آن روز هم چون عظمت آسمان است ،یا اشاره به این که اگر آن روزِ موعود نباشد آفرینش این آسمان عظیم با آن نظام دقیقی که بر آن حکم فرما است بیهوده و بی هدف خواهد بود ؛ چرا که چندروزه ی زندگی دنیا ارزش آن را ندارد که چنین نظام عظیم و گسترده ای به خاطرآن آفریده شود .

به هر حال ، شبیه این نام با تعبیر دیگری در سوره ی مبارکه ی زخرف آمده است :

«فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَیَلْعَبُوا حَتّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذی یُوعَدُونَ»(۳)

آنان را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه ور باشند ، و سرگرم بازی شوند تا روزی را که به آن ها وعده داده شده است ملاقات کنند (و نتیجه ی کار خود را ببینند) .

و هم چنین در سوره ی مبارکه ی ذاریات می خوانیم :

ص: ۲۴۵

۱- سوره ی بروج آیه ی ۲ .
۲- سوره ی بروج آیه ی ۱ .
۳- سوره ی زخرف آیه ی ۸۳ .

«فَوَیْلٌ لِلَّذینَ کَفَرُوا مِنْ یَوْمِهِمُ الَّذی یُوعَدُونَ»(۱)

پس وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که به آن ها وعده داده می شود .

۱۷ – یوم الخلود

این تعبیر یعنی «روز جاودانگی» هم فقط یک بار در قرآن به چشم می خورد ،آن جا که می فرماید :

«اُدْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ»(۲)

(به آنان گفته می شود :) به سلامت وارد بهشت شوید ، امروز روز جاودانگی است .

با توجه به این که تعبیر فوق بعد از توصیف بهشت در آیات همان سوره ی «ق» وارد شده ، انتخاب این نام به خاطر بیان ابدیتِ این موهبت عظیم الهی وپاداش بزرگ نیکوکاران و تمام نعمت های آن است ، و در حقیقت یوم الخلود

بعد از ورود در بهشت آغاز می شود .

این تعبیر ، سخنی را که قبلاً اشاره شد به روشنی تاکید می کند که نام ها وتوصیف های قیامت هر کدام به یکی از ابعاد آن اشاره دارد ، و در این جا سخن ازابدیت آن است ، البته مساله ی خلود منحصر به نعمت های بهشت نیست ، بلکه عذاب های دوزخ نیز چنین هستند ، اما در قرآن کریم عبارت «یوم الخلود» تنهادر همین یک مورد استعمال شده است ، و در مورد دوزخ تعبیر مشابه دیگری به عنوان «دار الخلد» (سرای جاودانی) دیده می شود :

۱- سوره ی ذاریات آیه ی ۶۰ .

۲- سوره ی ق آیه ی ۳۴ .

«ذلِکَ جَزاءُ أَعْداءِ اللّهِ النّارُ لَهُمْ فیها دارُ الْخُلْدِ جَزاءً بِما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ»(۱)

این آتش کیفر دشمنان خدا است ، سرای جاویدشان در آن خواهد بود ،کیفری است به خاطر این که آیات ما را انکار می کردند .

۱۸ – یوم الحسره

از جمله نام های قیامت «روز حسرت و پشیمانی» است ، این نام - که تنها در یک آیه از قرآن مجید آمده - تعبیری است تکان دهنده از روزقیامت که روز حسرت و تاسّف و ندامت است ، در سوره ی مبارکه ی مریم

می فرماید :

«وَأَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ إِذْ قُضِیَ الْاءَمْرُ وَهُمْ فی غَفْلَهٍ وَهُمْ لا یُوءْمِنُونَ»(۲)

آنان را از روز حسرت (روز رستاخیز که برای همه ی مایه ی تاسّف است)بترسان ، در آن هنگام که همه چیز پایان می یابد ، و آن ها در غفلتند وایمان نمی آورند .

تذکر : در حقیقت روز قیامت برای بدکاران و نیکوکاران روز اندوه و ندامت وحسرت شدید است ؛ زیرا بدکاران انگشت حسرت به دندان گرفته که چرا کارخیر انجام ندادند ، و نیکوکاران هم وقتی پاداش های عظیم الهی را می بینند

تاسّف می خورند چرا بیش تر و بهتر کار نیک انجام نداده اند .

۱- سوره ی فصّلت آیه ی ۲۸ .

۲- سوره ی مریم آیه ی ۳۹

این مطلبی است که جمعی از مفسّران به آن تصریح کرده اند(۱)، ولی فخر

رازی می گوید : تنها گنه کاران و بدان هستند که گرفتار حسرت می شوند ، و برای اهل بهشت حسرتی نیست ؛ چرا که در آن جا هیچ غم و اندوهی نمی تواند وجود

داشته باشد(۲)

به هر حال اگر تاسّف و حسرت در دنیا قابل جبران است ، ولی در آن جا راهی برای جبران وجود ندارد ، و لذا باید آن روز را روز حسرت واقعی و روز حسرت بزرگ نامید ، همین معنا در سوره ی مبارکه ی زمر به شکل دیگری آمده است :

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللّهِ وَإِنْ کُنْتُ لَمِنَ السّاخِرینَ»(۳)

(این دستورها برای آن است که) مبادا کسی روز قیامت بگوید : افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و از مسخره کنندگان (آیات او) بودم .

و در سوره ی انعام نیز شبیه این معنا آمده است :

«قَدْ خَسِرَ الَّذینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللّهِ حَتّی إِذا جاءَتْهُمُ السّاعَهُ بَغْتَهً قالُوا یاحَسْرَتَنا عَلی ما فَرَّطْنا فیها وَهُمْ یَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلی ظُهُورِهِمْ أَلا ساءَ مایَزِرُونَ»(۴)

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۷۹۵ ، تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۱۳ ص ۸۶ و ۸۷ ، کشف الاسرار ج ۶ ص ۴۸ ، روح البیان ج ۵ ص ۳۳۵ .

۲- مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ج ۲۱ ص ۵۴۱ .

۳- سوره ی زمر آیه ی ۵۶ .

۴- سوره ی انعام آیه ی ۳۱ .

آن ها که لقای پروردگار را تکـذیب کردنـد مسلّما زیان دیدند (و این تکذیب ادامه می یابد) تا هنگامی که ناگهان قیامت به سراغ شـان بیایـدمی گوینـد : ای افسوس بر ما که درباره ی آن کوتاهی کردیم ، و آن ها (بارسـنگین) گناهان شان را بر دوش می کشند ، چه بد باری بر دوش خواهندداشت .

۱۹ – یوم التناد

این نام نیز یک بار در قرآن مجیـد در سوره ی مبارکه ی غافر آمـده و به معنای «روز صدا زدن یک دیگر» است که مومن آل فرعون هنگامی که فرعونیان را ازعذاب الهی در دنیا و آخرت می ترساند می گفت :

«وَیا قَوْمِ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّنادِ»(۱).

ای قوم! من بر شـما از روزی که مردم یک دیگر را صـدا می زننـد (و از هم یاری می طلبند و صدای شان به جایی نمی رسد) بیمناکم .

در رابطه با وجه تسمیه ی قیامت به این نام وجوهی ذکر شد ، ممکن است علّتش این باشد که فرشتگان مردم را برای حساب و مردم فرشـتگان را برای استمداد صدا می زنند ، یا این که مومن هنگامی که نامه ی اعمال خود را می بیند ،از روی شوق فریاد می زند و می گوید : «هاؤُمُ اقْرَؤُا کِتابِیَهْ»(۲) (ای اهل محشر!)نامه ی اعمال مرا بگیرید و بخوانید .

ص: ۲۴۹

۱- سوره ی غافر آیه ی ۳۲

۲- سوره ی الحاقه آیه ی ۱۹

و کافر در آن هنگام که نامه ی عملش را به دستش می دهند از شدّت وحشت فریاد می زند : «یا لَیْتَنی لَمْ اُوتَ کِتابِیَهْ»(۱) ای کاش هرگز نامه ی اعمالم را به من

نمی دادند .

۲۰ – یوم التلاق

یوم التلاق که فقط یک بار در قرآن کریم آمده و به معنای «روز تلاقی و ملاقات» است و در سوره ی مبارکه ی غافر ذکر شده :

«یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلاقِ»(۲)

(خدای متعال) روح (مقدّس) را به فرمانش بر هر کس از بندگانش که بخواهد القا می کند تا (مردم را) از روز ملاقات (روز رستاخیز) بیم دهد .

در روز قیامت انواع تلاقی ها رخ می دهد که همه ی آن ها در مفهوم آیه جمع هستند هر چند مفسران احیانا به گوشه ای از اشاره می کنند ، مثلاً یکی ازملاقات های آن روز ، ملاقات بندگان با پروردگارشان از طریق شهود باطنی است :

«یا أَیُّهَا الْاءِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحا فَمُلاقیهِ»(۳)

ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد(۴)

۱– سوره ی الحاقه آیه ی ۲۵

۲– سوره ی غافر آیه ی ۱۵ .

۳– سوره ی انشقاق آیه ی ۶ .

۴– در تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۶۹۹ می فرماید : فَمُلاقِیهِ یعنی پاداش عملت را ملاقات کنی . و در تفسیر المیزان ج ۲۰ ص ۲۴۳ فرمود : منظور از ملاقات پروردگار منتهی شدن به سوی او است ، یعنی به جایی که در آن هیچ حکمی نیست جز حکم او ، و هیچ مانعی نیست که بتواند از انفاذ حکمش جلوگیری کند

و روز ملاقات انسان ها با فرشتگان همان گونه در سوره ی انبیا فرمود :

«تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ»(۱)

فرشتگان به استقبال شان می آیند (و می گویند :) این همان روزی است که به شما وعده داده می شد .

روز ملاقات انسان با حساب اعمال و گفتارش : «إِنِّی ظَنَنْتُ أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ»(۲)من یقین داشتم که (قیامتی در کار است و) به حساب اعمالم می رسم .

و روز تلاقی انسان با اعمال و گفتار و کردارش در دادگاه عدل خداوند متعال :

«یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً وَما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَها وَبَیْنَهُ أَمَدا بَعیدا»(۳)

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر می بیند ، و آرزومی کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده فاصله ی زیادی باشد .

هم چنین روز ملاقات محبّ و محبوب است ، در حدیثی آمده روزی جبرئیل امین به صورت یک عرب بیابانی در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ظاهر شد ، و چندین

سوال از آن حضرت نمود ، و در ضمن آن سوالات عرض کرد : به من بگو :

قیامت چه وقت برپا می شود ؟ حضرت فرمود :

۱- سوره ی انبیا آیه ی ۱۰۳ .

۲- سوره ی الحاقه آیه ی ۲۰ .

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۳۰ .

«مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» .

کسی که از او سوال می کنی (در این مساله) آگاه تر از سوال کننده نیست .

دوباره آن مرد عرب با صدای بلند گفت : ای محمد! قیامت کی خواهد بود ؟

نبی گرامی صلی الله علیه و آله فرمود :

«وَيْحَكَ! إِنَّهَا كَائِنَةٌ ، فَمَا أَعْدَدْتَ لَهَا ؟» .

وای بر تو قیامت حتما می آید ، بگو : چه چیز برای آن فراهم کرده ای ؟

اعرابی عرض کرد : من نماز و روزه بسیاری فراهم نکرده ام ، ولی خدا وپیامبرش را دوست دارم .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

«فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» .

پس تو با کسی خواهی بود که دوستش داری(۱)

و در حدیث دیگر آمده : شخص اعرابی به محضر پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله

شرفیاب شده و عرض کرد : ای رسول خدا! قیامت کی خواهد آمد ؟ حضرت

رسول صلی الله علیه و آله فرمود : «مَا أَعْدَدْتَ لَهَا ؟ » چه چیزی برای قیامت آماده کردی ؟

اعرابی عرض کرد : من نماز و روزه زیادی انجام ندادم ، ولی خدای متعال ورسولش را دوست دارم .

حضرت فرمودند : «اَلمَرْأُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» هر شخصی همراه کسی است که دوستش دارد(۲)

۱- مسند احمد ج ۱ ص ۵۲ و ۵۳ ، تفسیر قرطبی ج ۱۴ ص ۸۲ .

۲- تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب) ج ۴ ص ۱۷۵ و ۱۷۶ ، تفسیر غرایب القرآن ج ۱ ص ۴۶۲ ، کشف الاسرار ج ۳ ص ۱۴۸ .

و هم چنین روز تلاقی و به هم پیوستن گذشتگان و آیندگان ، پیروان حق و

باطل با پیروان شان ، ظالم با مظلوم و مستضعفین با مستکبرین است .

آری ، از اهداف بلند انبیای عظام علیهم السلام و هم چنین نزول کتب آسمانی این بود

که بندگان را از آن روز تلاقی و به هم پیوستن بزرگ بترسانند ، و چه عجیب است

این نام و مفهوم وسیع و تکان دهنده ی آن !

۲۱ – یوم ثقیل

این اسم نیز از نام هایی است که فقط یک بار در قرآن کریم در سوره ی مبارکه ی «انسان» آمده و به معنای «روز سنگین» است :

«إِنَّ هؤُلاءِ یُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ وَیَذَرُونَ وَراءَهُمْ یَوْما ثَقیلًا»(۱)

آن مردم کافر زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند در حالی که روز سختی را پشت سر خود رها می کنند .

توصیف آن روز به ثقیل و سنگین توصیفی است با معنای وسیع ؛ زیرا چه ازنظر محاسبه ها و مجازات ها ، و چه از نظر رسوایی ها و شداید محشر و سنگینی مسئولیت ها ، و نهادن سزای گناهان بر دوش مجرمان ، بسیار سنگین و

طاقت فرسا است .

۲۲ – یوم عسیر

یوم عسیر که به معنای «روز پرمشقّت» است ، دو مرتبه در قرآن مجید در

۱- سوره ی انسان آیه ی ۲۷ .

سوره های مدّثّر و فرقان آمده است :

«فَذلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسیرٌ * عَلَی الْکافِرینَ غَیْرُ یَسیرٍ»(۱)

آن روز ، روز سختی است ، و برای کافران آسان نیست و دشوار است .

«وَکانَ یَوْما عَلَی الْکافِرینَ عَسیرا»(۲)

و آن روز ، روز سختی برای کافران خواهد بود .

البته یک بار هم به عنوان «عَسِر» در سوره ی مبارکه ی قمر آمده : «یَقُولُ الْکافِرُونَ هذا یَوْمٌ عَسِرٌ»(۳) کافران می گویند : امروز روز سخت و دردناکی است .

مسلّما آن روز برای کافران بسیار طاقت فرسا و مصیبت بار و دردناک است ،به طوری که نیرومند ترین آن ها را به زانو در می آورد و عاجز و بیچاره و ناتوان می سازد .

فخر رازی در تفسیر خود می گوید : سخت بودن آن روز برای کافران از این جهت است که در حساب بر آن ها سخت گرفته می شود ، نامه های اعمال شان به

دست چپ آن ها داده شده ، صورت های شان سیاه ، بدن ها کبود ، چشم های شان نابینا و اعضای بدن شان در حضور جمع به گناهان شان گواهی می دهد و موجب

رسوایی آنان می گردد(۴)

این یک مرحله از سختی های روز محشر است ، مراحل بعد به هنگامی که به سوی جهنم کشیده می شوند ، سپس گرفتار انواع عذاب ها ، گرفتار آتش

۱- سوره ی مدّثّر آیات ۹ و ۱۰ .
۲- سوره ی فرقان آیه ی ۲۶ .
۳- سوره ی قمر آیه ی ۸ .
۴- تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب) ج ۳۰ ص ۷۰۳ .

قهر غضب الهی می گردند ، سخت تر و مصیبت بارتر است ، آن روز حتی برای مومنان روز آسانی نیست ، و جواب دادن به تمام اعمال حتی به اندازه ی سنگینی یک ذّره و گذشتن از آن گردنه های سخت ، کار بسیار دشواری است .

۲۳ – یوم الیم

این نام هم که به معنای «روز دردناک» است ، دو بار در قرآن مجید درسوره های هود و زخرف آمده هر چند واژه ی «الیم» ده ها بار به عنوان توصیفی برای عذاب قیامت در سوره های مختلف قرآن به چشم می خورد .

در سوره ی مبارکه ی هود از زبان نوح پیغمبر علیه السلام نقل شده که خطاب به قوم بت پرستش می گوید :

«إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ أَلیمٍ»(۱)

من بر شما از عذاب روز دردناکی می ترسم .

و در سوره ی زخرف از لسان وحی الهی آمده :

«فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِلَّذینَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ یَوْمٍ أَلیمٍ»(۲)

گروه هایی از میان آن ها (درباره ی مسیح) اختلاف کردند (و بعضی او راخدا پنداشتند) ، وای بر کسانی که ستم کردند از عذاب روزی دردناک .

توصیف آن روز به دردناک بودن تنها به خاطر این نیست که عذابش الیم ودردناک است ، بلکه علاوه بر این ، آن روز از جهات زیادی موجب درد و رنج

۱- سوره ی هود آیه ی ۲۶ .

۲- سوره ی زخرف آیه ی ۶۵ .

است ؛ از جهت رسوایی ها ، ندامت و پشیمانی های کشنده و انواع رنج های روحی و مجازات های دیگر .

مثلاً انسان می بیند دیگران به وسیله ی او اهل بهشت شدند و او خود در دوزخ و معذّب است ، دیدن چنین منظره هایی برای او بسیار دردآور است ، و راه بازگشتی وجود ندارد ، و عذاب و رنج هایش نیز جاودانی است .

۲۴ – یوم مشهود

این نام نیز تنها یک بار در قرآن مجید در سوره ی مبارکه ی هود آمده و به معنای «روزی که همه آن را مشاهده می کنند» است ، و این در حالی است که بعد

از اشاره به عذاب آخرت اشاره به آن روز کرده و می فرماید : «وَذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ»(۱)

نه تنها خلق اولین و آخرین آن روز را مشاهده می کنند ، بلکه اعمال و حساب و دادگاه و عدل الهی و پاداش ها وکیفرهای اعمال خویش را نیز در آن روز مشاهده خواهند کرد .

به گفته ی بسیاری از مفسرین اطلاق این آیه گواه بر آن است که نه فقط انسان ها ، بلکه جن و ملائکه نیز در آن روز حاضر و ناظرند که روز اجتماع عمومی همگان است(۲)

۱- و روزی که همه آن را مشاهده می کنند . سوره ی هود آیه ی ۱۰۳ .

۲- کشف و بیان (تفسیر ثعلبی) ج ۵ ص ۱۸۸ ، تفسیر مجمع البیان ج ۵ ص ۲۹۲ ، تفسیر کشّاف زمخشری ج ۲ ص ۴۲۸ .

.

۲۵ – یوم معلوم

این تعبیر نیز یک بار در قرآن کریم در سوره ی مبارکه ی واقعه در برابر سوال کفّار از حیات بعد از مرگ آمده و به معنای «روزی که برای همه معلوم است»

می باشد : «قُلْ إِنَّ الاْءَوَّلِينَ وَالاْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ»(۱) بگو : اوّلین و آخرین همگی در موعد روز معیّنی جمع می شوند .

ضمنا پیامی که این تعبیر (یوم معلوم) به انسان ها می دهد این است که دربرخورد با روز آن جدی باشند ، و خود را برای ملاقات آن روز آماده کنند ، ویقین بدانند که قیامت با تمام آثار و پیامدهایش به هر حال خواهد آمد ، و یقین و

باور به چنین روزی اثر تربیتی فوق العاده ای دارد .

۲۶ – یوما عبوسا قمطریرا

این نام هم فقط یک بار در قرآن مجید در سوره ی مبارکه ی انسان از زبان ابرارو نیکان آمده و به معنای «روزی که چهره ی درهم کشیده و سخت» است :

«إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَلا شُكُورا * إِنّا نَخافُ مِنْ رَبِّنايَوْما عَبُوسا قَمْطَرِيرا»(۲)

(ابرار و نیکان گفتند :) ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم ، و هیچ

۱- سوره ی واقعه آیات ۴۹ و ۵۰

۲- سوره ی انسان آیات ۹ و ۱۰ . می دانیم شان نزول این سوره درباره ی حضرت علی وفاطمه و حسن و حسین سلام اللّه علیهم اجمعین می باشد که در صف اول ابرار و نیکان قراردارند .

پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم ، ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است .

ناگفته پیدا است که «عبوس» از صفات انسان است ، و به کسی گفته می شود که قیافه اش را درهم کشیده و کاملاً ناخشنود است ، و توصیف آن روز به «عبوس» کنایه از وضع وحشتناک آن روز است ، یعنی آن قدر حوادث آن سخت

و ناراحت کننده است که نه تنها انسان ها در آن روز عبوس هستند ، بلکه گویی خود آن روز نیز قیافه اش را سخت درهم کشیده و ناراحت است.

به هر حال تعبیر فوق نشان می دهد که حوادث آن روز به قدری سخت وشدید و دشوار و دردناک است که آثار آن از درون جان انسان ها به قیافه ها منتقل می شود ، و وحشت و اضطراب سر تا پای همگان را فرا می گیرد ؛ چون کسی از

پایان کار خود خبردار نیست ، و همگی در انتظار حساب و در انتظار لطف خدای متعال هستند .

۲۷ - یوم البعث

از جمله نام های قیامت «روز رستاخیز» است که این تعبیر دو بار در قرآن کریم آن هم در یک سوره ی مبارکه و در یک آیه آمده است :

«وَقالَ الَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ وَالْاءِیمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فی کِتابِ اللّهِ إِلی یَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا یَوْمُ الْبَعْثِ وَلکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»(۱)

ولی کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده می گویند : شما بفرمان خدا

۱- سوره ی روم آیه ی ۵۶ .

تا روز قیامت (در عالم برزخ) درنگ کردید ، و اکنون روز رستاخیز است امّا شما نمی دانستید .

البته تعبیر از زنده شدن مردگان به «بعث» و افعال مشتق از آن در آیات قرآن کریم فراوان و گسترده است که همه بیان گر این حقیقت است که آن روز ، روزحیات عمومی بعد از مرگ است .

۲۸ – یوم تبلی السرائر

این نام در یک آیه از قرآن مجید سوره ی مبارکه ی طارق آمده و به معنای «روزی که پرده ها کنار می روند» است : «یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ»(۱) در آن روز که اسرار

پنهان آشکار می شوند و پرده ها کنار می روند .

از معاذ بن جبل نقل شده گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر سرایر را در این آیه ی شریفه پرسیدم و عرض کردم : چه اسرار نهانی است که بندگان در آخرت به واسطه ی آن آزموده می شوند ؟ حضرت فرموند:

«سَرَائِرَکُمْ هِیَ أَعْمَالُکُمْ مِنْ الصَّلاهِ وَالزَّکَاهِ وَالصِّیَام وَالْوُضُوءِ

وَالْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَهِ وَکُلُّ مَفْرُوض ؛ لِأَنَّ الْاَعْمَالِ کُلَّهَا سَرَائِرُ خَفِیَّهً ،فَإِنْ شَاءَ قَالَ : صَلَّیْتَ وَلَمْ یُصَلِّ ، وَإِنْ شَاءَ قَالَ : تَوَضَّأْتُ وَلَمْ یَتَوَضَّأُ ،فَذَلِکَ قَوْلُهُ : «یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ»» .

سرایر شما همان اعمال شما است مانند نماز و روزه و زکات و وضو وغسل جنابت و هر عمل واجب دیگر ؛ چون که تمام اعمال انسان در

۱- سوره ی طارق آیه ی ۹ .

حقیقت پنهان هستند ، اگر کسی بخواهد می گوید : نماز خوانده ام درحالی که نخوانده ، و وضو گرفته ام در حالی که وضو نگرفته است ، و این

است تفسیر کلام خدای متعال که فرمود : «يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ»(۱)

در واقع پرده از روی حقایق اعمال برداشته می شود ، و حقیقت اعمال انسان در آن روز آشکار می گردد .

۲۹ – یوم نطوی السماء

این جمله از تعبیراتی است که در واقع به مقدمات قیامت اشاره دارد ، وتعبیری فوق العاده است که در سوره ی مبارکه ی انبیا بعد از اشاره به قسمتی ازپاداش نیکوکاران و کیفرهای بدکاران آمده :

«يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعيدُهُ وَعْداعَلَيْنا إِنّا كُنّا فاعِلينَ»(۲)

در آن روز که آسمان را چون طوماری در هم می پیچیم ، (سپس) همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم آن را بازمی گردانیم ، این وعده ای است برما ، و قطعا آن را انجام خواهیم داد .

از ظاهر این آیه ی مبارکه چنین فهمیده می شود که در پایان جهان و درآستانه ی قیامت ، تمام آسمان ها به هم پیچیده می شوند .

در هر صورت ، جمع شدن آسمان ها به معنای نابودی مطلق آن ها و از بین

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۷۱۵ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۵۵۲ حدیث ۱۵ .

۲- سوره ی انبیا آیه ی ۱۰۴ .

رفتن عالم ماده نیست ؛ چرا که قرآن با صراحت در آیات متعدّد می گوید :

انسان ها از قبرها بر می خیزند ، و استخوان های پوسیده لباس حیات می پوشند ، وخاک های حاصل از پوسیدن بدن ها ، باقی می مانند و جمع می شوند و حیات

جدیدی را آغاز می کنند .

۳۰ – یوم تشقّق الأرض

نام دیگر قیامت «روزی که زمین شکافته می شود» است که یک مورد در قرآن کریم آمده است :

«یَوْمَ تَشَقَّقُ الْاَءرْضُ عَنْهُمْ سِراعا ذلِکَ حَشْرٌ عَلَیْنا یَسِیرٌ»(۱)

روزی که زمین از روی آن ها شکافته می شود و (مردگان) به سرعت (ازقبرها) خارج می گردند ، و این جمع کردن برای ما آسان است .

یادآوری : از مجموع نام ها ، توصیف ها و تعابیر مختلفی که در این جاذکر شدند ، این حقیقت به خوبی تجلّی می کند که قرآن کریم برای بیداری انسان ها و تعلیم و تربیت و سوق دادن آن ها به تکامل و تعالی ، معاد

را در چهره های مختلفش نشان داده ، و نام های گوناگونی برای آن برگزیده که هر نام به یکی از ابعاد حوادث عظیم و تکان دهنده ی آن روزِ بی ماننداشاره می کند .

هر یک از این اسامی و اوصاف برای آن روز پیامی مخصوص به خود دارد ،پیامی به همه ی نسل ها در همه ی قرون و اعصار ، پیامی که توجه به آن عامل

۱- سوره ی ق آیه ی ۴۴ .

نیرومند بازدارنده ای از کژی ها و زشتی ها و گناهان و جرایم و آلودگی ها وظلم هاست .

پیامی که مطالعه ی آن ، ابعاد فصاحت و بلاغت قرآن را در زمینه های مختلف مخصوصا در مسایل تربیتی کاملاً واضح و آشکار می سازد ، و برای رهروان راه

حق و پویندگان مسیر قرب خدای متعال بهترین راهنما است .

بعد از بحث «یوم الجمع» و «یوم التغابن» و این که غرض از این آیات حسرت و تاسّف مردم نیست ، بلکه غرض تحریک و تشویق آن ها به سوی اعمال خیر وصالح می باشد تا بتوانند با یادآوری آن روز ، توشه ای برای آن روزهای سخت

مهیا کنند ، لذا در ادامه ی آیه راجع به حال مومنان در آن روز اشاره نموده وفرمود :

«وَمَنْ یُوءْمِنْ بِاللّهِ وَیَعْمَلْ صالِحا یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَیُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاءَنْهارُ خالِدینَ فیها أَبَدا ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ» .

و هر کس به خدای متعال ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد ، گناهان اورا می بخشد و او را در باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می کند ، جاودانه در آن می مانند و این پیروزی بزرگ است .

جهت دوّم : معنای واژه ها

معنای «یکفّر»

واژه ی «یکفّر» یعنی می پوشاند و می بخشد ؛ زیرا اصل معنای «کفّر» که از باب تفعیل می باشد در لغت به معنای پوشاندن چیزی است که گویا

آن چیز وجود نداشته است(۱)

همان طوری که به کشاورز کافر اطلاق شده است ؛ چون که بذر را زیر خاک می پوشاند ، لذا در سوره ی مبارکه ی هود فرمود :

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاهُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَهٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكاثُرٌ فِی الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ»(۲)

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمّل پرستی و فخر فروشی درمیان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است ، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد .

و در سوره ی مبارکه ی فتح وقتی سخن از رشد و نموّ فراوان گیاه به میان می آورد ، می فرماید : «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»(۳) (همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خودایستاده است) ، و به قدری نموّ و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می دارد .

و این که کافر را هم کافر می گویند به خاطر این است که حق را می پوشاند وپنهان می کند .

مادّه ی «کفّر» علاوه بر آیه ی مورد بحث ، در بسیاری از آیات دیگر قرآن کریم نیز آمده که برای توضیح به چند مورد آن اشاره می شود :

۱ - «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِیَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۷۱۴ و۷۱۷ .

۲- سوره ی حدید آیه ی ۲۰ .

۳- سوره ی فتح آیه ی ۲۹ .

عَنْکَمْ مِنْ سَیِّئَاتِکَمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ»(۱)

اگر انفاق ها را آشکار کنید، خوب است ، و اگر آن ها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است ، و قسمتی از گناهان شما را می پوشانند ، (و در پرتو بخشش در راه خدای متعال ، بخشوده خواهید شد) ، و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است .

۳ - «وَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ»(۲)

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و همه حقّ است و از سوی پروردگارشان ، نیز ایمان

آوردند ، خداوند گناهان شان را می پوشاند و می بخشد و کارشان را اصلاح می کند .

۴ - «لِیُدْخِلَ الْمُوءْمِنینَ وَالْمُوءْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدینَ فیهَا وَیُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَکَانَ ذَلِکَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزا عَظیما»(۳)

هدف (دیگر از آن فتح مبین) این بود که مردان و زنان با ایمان را در باغ هایی (ازبهشت) وارد کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است در حالی که جاودانه در آن

می مانند ، و گناهان شان را می بخشد و می پوشاند ، و این نزد خدای سبحان رستگاری بزرگی است .

۵ - «ذَلِکَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَیْکُمْ وَمَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئَاتِهِ وَیُعْظِمْ لَهُ أَجْرا»(۴)

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۷۱ .

۲- سوره ی محمد صلی الله علیه و آله آیه ی ۲

۳- سوره ی فتح آیه ی ۵ .

۴- سوره ی طلاق آیه ی ۵ .

این فرمان خدای متعال است که بر شما نازل کرده ، و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند گناهانش را می پوشاند و می بخشد ، و پاداش او را بزرگ می دارد .

معنای خلود

خلود یعنی دور بودن چیزی از برخورد به فساد و باقی ماندن آن چیز برحالتی که قبلا بر آن حالت بوده است ، عرب چیزی را که فساد و تباهی در آن راه ندارد و به آن نمی رسد ، با واژه ی خلود توصیف می کنند .

سپس واژه ی «خلود» و مشتقات آن به طور استعاره ، در معنای همیشه باقی وپایدار و جاودانه بکار رفته است .

خدای متعال می فرماید :

«أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(۱)

(آن ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند) آنان اهل بهشتندو همیشه در آن خواهند ماند .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(۲)

(کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند) اهل دوزخند وهمیشه در آن خواهند بود(۳)

۱- سوره ی بقره آیه ی ۸۲ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۳۹ .

۳- مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۲۹۱ و۲۹۲ .

معنای فوز

«فوز» به معنای پیروزی و ظفر یافتن به خیر و نیکی با حصول تندرستی است ، خدای متعال در سوره ی مبارکه ی جاثیه فرمود : «ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبینُ»(۱)

و در آیه ی دیگر می فرماید : «ذلِکَ الْفَوْزُ الْکَبیرُ»(۲)

جهت سوّم : رابطه ی ایمان و عمل صالح

اشاره

همـان طوری که می دانیم ایمـان به تنهایی کافی نیست ، بلکه ثمره ی شـیرین ودلپـذیر ایمان زمانی ظاهر می شود که همراه با عمل صالح باشد ، و هنگامی که

ایمان و عمل صالح تحقّق پیدا کنند نتیجه اش این مواهب عظیم الهی است :

بخشودگی گناهـان که بیش از همه چیز فکر انسـان را به خود مشـغول می دارد ، وبعـد از پـاک شـدن از گناه ورود به بهشـت جاودان و نیل به فوز عظیم ، با این

حساب همه چیز بر محور ایمان و عمل صالح دور می زند ، و سرمایه های اصلی همین ها هستند ، این گروه کسانی هستند که در آن «یوم التغابن » نه تنها مغبون

نیستند بلکه به پیروزی بزرگ و فوز عظیم رسیده اند .

به عبارت دیگر : صرف ایمان بدون عمل صالح مشکلی را حل نمی کند ، از

۱- (امّا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، پروردگارشان آن ها را در رحمت خود وارد می کند) این همان پیروزی بزرگ است . سوره ی جاثیه آیه ی ۳۰ .

۲- (برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسـته انجام دادند ، باغ هایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است ، و) ایـن نجـات و پیروزی بزرگ است . سـوره ی بروج آیه ی ۱۱ ، مراجعه شود به مفردات الفـاظ قرآن راغب اصـفهانی ص ۶۴۷ .

منظر قرآن کریم شخص متّقی کسی است که با ایمان و عمل صالح برای خودملکه ی نفسانی فراهم می سازد تا او را از آسیب های درونی (هوای نفس) و بیرونی

(شیطان) مصون دارد ، و با ایمان و عمل صالح سند آزادی از جهنم امضا می شود .

در قرآن کریم نوعا ایمان و عمل صالح با هم ذکر شدند ، و در جایی که هریک به تنهایی آمده باشد باید آن را تقیید کرد ، البته غالبا ابتدا ایمان ذکر شده مانند

آیه ی مورد بحث ، و گاهی نیز ایمان لفظا پس از عمل صالح آمده است ، ولی تقدم یا هم زمانی آن ملحوظ است مانند :

«مَنْ عَمِلَ صالِحا مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَهُوَ مُوءْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاهً طَیِّبَهً وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»(۱)

هر کس کار شایسته ای انجام دهد ، خواه مرد باشد یا زن در حالی که مومن است ، او را به حیاتی پاک زنده می داریم ، و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند ، خواهیم داد .

و آیه ی کریمه ی :

«مَنْ عَمِلَ صالِحا مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَهُوَ مُوءْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فیها بِغَیْرِ حِسابٍ»(۲)

هر کس کار شایسته ای انجام دهد ، خواه مرد باشد یا زن در حالی که مومن باشد ، آن ها وارد بهشت می شوند ، و در آن روزی بی حسابی به آن ها داده

خواهد شد .

ص: ۲۶۷

۱- سوره ی نحل آیه ی ۹۷ .

۲- سوره ی غافر آیه ی ۴۰ .

در این دو آیه عمـل صالـح در حـال ایمـانِ عامل ، مطرح است ، و عمل صالـح درفرهنگ قرآن عملی است که مطابق یکی از موازین دین باشد .

عمل صالح چیست ؟

عمـل صالـح یعنی عملی که صـلاحیت این را داشـته باشـد که انسـان را به خـدای تبارک و تعالی نزدیک کنـد ، و صـلاحیت مقرّبیت به ذات حضرت حق را داشته

باشد ، و عملی که عاملش را نجات دهد و به بهشت برساند .

به عبـارت دیگر : عمـل صالـح عملی است که خالصـانه و به قصـد قربت انجـام شـود ، لـذا در قرآن کریم راجع به کسـانی که اخلاص ندارند و ریا و خودنمایی می کنند می فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْاْءَذى كَالَّذى يُنْفِقُ مالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلا يُوءْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآْخِرِ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشـش های خود را با منّت و آزار باطل نسازید همانند کسی که مال خود را برای ریا و نشان دادن به مردم ، انفاق می کند و به خدای متعال و روز رستاخیز ایمان نمی آورد .

و در سوره ی دیگر شبیه همین آیه آمده :

«وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلا يُوءْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينا فَسَاءَ قَرِينا»(۲)

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۴ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۳۸ .

و آن ها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند ، و ایمان به خداوند و روز بازپسین ندارند (چرا که شیطان رفیق وهم نشین آن ها است) ، و کسی که شیطان قرین او است بد قرین وهم نشینی انتخاب کرده است .

و در جای دیگر می فرماید :

«وَلا تَکُونُوا کَالَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بَطَرا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَیَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا یَعْمَلُونَ مُحیطٌ»(۱)

و مانند کسانی نباشید که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابرمردم ، از سرزمین خود به (سوی میدان بدر) بیرون آمدند ، و (مردم را) ازراه خدا باز می داشتند (و سرانجام شکست خوردند) ، و خداوند به آنچه

عمل می کنند احاطه (و آگاهی) دارد .

و هم چنین در سوره ی مبارکه ی ماعون راجع به نمازگزارانی که به قصد ریا وخودنمایی نماز می خوانند می فرماید :

«فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ * الَّذینَ هُمْ عَنْ صَلاَتِهِمْ ساهُونَ * الَّذینَ هُمْ یُراوءُنَ»(۲)

پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل انگاری می کنند ، همان کسانی که ریا می کنند .

از این آیات به خوبی معلوم می شود اعمالی که در آن ها قصد قربت نباشد وریا و خودنمایی باشد ، عمل صالح نیستند ، در این زمینه روایات فراوانی از

۱- سوره ی انفال آیه ی ۴۷

۲- سوره ی ماعون آیات ۴ تا ۶ .

معصومین علیهم السلام نقل شدند که عمل صالح را با اخلاص و نیت پاک همراه دانسته اند ، و به عنوان نمونه یکی از آن ها ذکر می شود :

از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود :

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : سَیَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ تَخْبُثُ فِیهِ سَرَائِرُهُمْ ،وَتَحْسُنُ فِیهِ عَلانِیَتُهُمْ طَمَعاً فِی الدُّنْیَا ، لا یُرِیدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ ،

یَکُونُ دِینُهُمْ رِیَاءً ، لا یُخَالِطُهُمْ خَوْفٌ یَعُمُّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ ، فَیَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِیقِ فَلا یَسْتَجِیبُ لَهُمْ » .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : بزودی زمانی برای مردم فرا خواهد رسید که نیت ها و باطن شان آلوده ، و به خاطر طمع در دنیا ظاهر آن ها زیبا جلوه

خواهد کرد ، و برای رضای خدای متعال کاری انجام نمی دهند ، دین آن ها از روی ریا خواهد بود ، و خوف خدای متعال در قلب شان نیست ،خداوند تبارک و تعالی مجازاتی فراگیر بر آن ها می فرستد ، و آن ها مانند

فرد غریق خدای سبحان را می خوانند و دعا می کنند ولی (خداوند) دعای آنان را اجابت نمی کند(۱)

ایمان و عمل صالح در قرآن

در بسیاری از آیات کریمه ی قرآن مجید به ایمان و عمل صالح اشاره شد ، دراین جا به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱ – «وَبَشِّرِ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ کُلَّمَا

۱-. کافی ج ۲ ص ۲۹۶ حدیث ۱۴ ، وسائل الشیعه ج ۱ ص ۶۵ حدیث ۱۴۱

رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَهٍ رِزْقا قَالُوا هذَا الَّذی رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِها وَلَهُمْ فیهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَهٌ وَهُمْ فیهَا خَالِدُونَ»(۱)

به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند ، بشارت دِه که باغ هایی از بهشت برای آن هاست که نهرها از زیر درختانش جاریست ، هر زمان که میوه ای از آن به آنان داده شود می گویند : این همان است که قبلا به ما روزی داده شده بود ، (ولی این ها چقدر از آن ها بهتر و عالی تر است) ، و میوه هایی که برای آن ها آورده می شود همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند ، و برای آنان همسرانی پاك و پاکیزه است ، و جاودانه در آن خواهند بود .

۲ - «وَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فیهَا خَالِدُونَ»(۲) و

آن ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند ، آنان اهل بهشتند ، و همیشه در آن خواهند ماند .

۳ - «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلاهَ وَآتَوُا الزَّکَاهَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَرَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ»(۳)

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات راپرداختند ، اجرشان نزد پروردگارشان است ، و نه ترسی بر آن ها است و نه غمگین می شوند .

۴ - «وَأَمَّا الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمینَ»(۴)

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۵ .
۲- سوره ی بقره آیه ی ۸۲ .
۳- سوره ی بقره آیه ی ۲۷۷ .
۴- سوره ی آل عمران آیه ی ۵۷ .

امّا آن هـا که ایمان آوردنـد و اعمال صالـح انجام دادنـد ، خـدای سـبحان پاداش آنان رابه طور کامل خواهـد داد ، و خـدای تبارک و تعالی ستمکاران را دوست نمی دارد.

۵ - «وَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُخَالِدینَ فیهَا أَبَدا لَهُمْ فیهَا أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلیلًا»(۱)

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ، به زودی آن ها را درباغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است ، همیشه در آن

خواهند ماند ، و همسرانی پاکیزه برای آن ها خواهد بود ، و آنان را در سایه های گسترده (و فرح بخش) جای می دهیم

۶ - «وَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ

خَالِدینَ فیهَا أَبَداً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قیلًا»(۲)

و کسانی که ایمان آورده انـد و اعمال صالـح انجام داده اند ، به زودی آن ها را درباغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن

خواهند ماند ، وعده ی خداوند متعال حق است ، و کیست که در گفتار و وعده هایش ازخدای متعال صادق تر باشد؟

۷ - «فَأَمَّا الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَیَزیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذینَ اسْتَنْکَفُوا وَاسْتَکْبَرُوا فَیُعَذِّبُهُمْ عَذَابا أَلیما وَلا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَلا نَصیرا»(۳)

امّا آن ها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، پاداش شان را به طور کامل

۱- سوره ی نسا آیه ی ۵۷ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۱۲۲ .

۳- سوره ی نسا آیه ی ۱۷۳

خواهد داد ، و از فضل و بخشش خود بر آن ها خواهد افزود ، و آن ها را که ابا کردند وتکبر ورزیدند مجازات دردناکی خواهد کرد ، و برای خود غیر از خدا ، سرپرست وياوری نخواهند یافت .

۸ - «وَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظيمٌ»(۱)

خداوند متعال به آن ها که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند ، وعده ی آمرزش و پاداش عظیمی داده است .

۹ - «لَيْسَ عَلَى الَّذينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ»(۲)

بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند ، گناهی در آنچه خورده اندنیست (و نسبت به نوشیدن شراب قبل از نزول حکم تحریم ، مجازات نمی شوند) اگر

تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند ، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند ، سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند ، و خداوند متعال نیکوکاران را دوست

می دارد .

۱۰ - «وَالَّذينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لا نُكَلِّفُ نَفْسا إِلاَّ وُسْعَهَا أُولئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فيهَا خَالِدُونَ»(۳)

و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند البته هیچ کس را جز به اندازه ی تواناییش تکلیف نمی کنیم ، آن ها اهل بهشت هستند و جاودانه در آن خواهند ماند .

۱- سوره ی مائده آیه ی ۹ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۹۳ .

۳- سوره ی اعراف آیه ی ۴۲ .

با توجه به آیات مذکوره می توان گفت : کرامت و برتری مخصوص مسلمانی است که دارای ایمان و عمل صالح باشد نه مسلمان شناسنامه ای و اسمی ، و هرکس در عصر خود هماهنگ با حجت آن عصر ، به وحی معتقد بود و به آن عمل کرد ، جزو اولیای خدای سبحان می باشد و عملش صالح است همان طوری که در قرآن کریم آمده :

«إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَالَّذینَ هادُوا وَالنَّصارى وَالصَّابِئینَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ

الْآخِرِ وَعَمِلَ صالِحا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ»(۱)

کسانی که (به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) ایمان آورده اند ، و کسانی که به آیین یهودگرویدند و نصاری و صابئان (پیروان حضرت یحیی نبی علیه السلام) هرگاه به

خدای متعال و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند ،پاداش شان نزد پروردگارشان مسلّم است ، و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آن ها نیست ، (یعنی هر کدام از پیروان ادیان الهی که در عصر و زمان خود بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده اند ماجور و رستگارند) .

و در آیه ی دیگر می فرماید :

«وَالَّذینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا اُولِئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدینَ فیهَا وَبِئْسَ الْمَصیرُ»(۲)

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند ،جاودانه در آن می مانند ، و (سرانجام آن ها) سرانجام بدی است .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۶۲ .

۲- سوره ی تغابن آیه ی ۱۰

ایمان و عمل صالح و سعادت ابدی از منظر قرآن

در قرآن کریم ایمان و عمل صالح ، راه نجات از جهنم و رسیدن به سعادت همیشگی معرّفی شده است ، لذا در سوره ی مبارکه ی بقره می فرماید :

«وَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ اُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فیهاخالِدُونَ»(۱)

و آن ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند ، آنان اهل بهشتندو همیشه در آن خواهند ماند .

«الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ طُوبی لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»(۲)

آن ها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ، پاکیزه ترین (زندگی) و بهترین سرانجام نصیب آن ها است .

«الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ لِلّهِ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ فی جَنّاتِ النَّعیمِ»(۳)

حکومت و فرمانروایی در آن روز (قیامت) مخصوص خدای متعال است ، و میان آن ها داوری می کند ، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند ، در باغ های پرنعمت بهشت قرار دارند .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۸۲ .

۲- سوره ی رعد آیه ی ۲۹ .

۳- سوره ی حج آیه ی ۵۶ .

همراهی ایمان و عمل صالح در روایات

در این زمینه روایات متعدّدی از معصومین علیهم السلام نقل شدند ، و در این مختصربه بخشی از آن ها اشاره می شود :

۱ - محمد بن مسلم گفت : از امام ششم حضرت صادق علیه السلام پرسیدم : معنای ایمان چیست ، حضرت فرمودند :

«شَهَادَهُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللَّهِ ، وَالْاءِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِاللَّهِ ، وَمَا اسْتَقَرَّ فِی الْقُلُوبِ مِنَ التَّصْدِیقِ بِذَلِکَ » .

(ایمان یعنی) گواهی دادن بر وحدانیت خدای متعال و اقرار به آنچه از نزد خداوندسبحان آمده ، و در قلب به آن ها اعتقاد پیدا کردن است .

محمد بن مسلم گفت : به آن حضرت عرض کردم : مگر شهادت خودش عمل نیست ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «بَلَی » بلی چنین است .

راوی گفت : عرض کردم : پس عمل هم از ایمان است ؟

حضرت فرمودند : «نَعَمْ ، الْاءِیمَانُ لا یَکُونُ إِلاّ بِعَمَلٍ وَالْعَمَلُ مِنْهُ ، وَلا یَثْبُتُ

الْاءِیمَانُ إِلاّ بِعَمَلٍ » .

آری ؛ چون ایمان بدون عمل درست نخواهد بود ، و عمل از ایمان است ، ایمان

ثابت نمی باشد مگر به عمل(۱)

۲ - یکی از روات از ابو عبداللّه امام صادق علیه السلام پرسید : معنای اسلام چیست ؟

حضرت فرمودند : «دِینُ اللَّهِ اسْمُهُ الْاءِسْلامُ ، وَ هُوَ دِینُ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَکُونُوا حَیْثُ

۱- کافی ج ۲ ص ۳۸ حدیث ۳ .

كُنْتُمْ ، وَبَعْدَ أَنْ تَكَونُوا ، فَمَنْ أَقَرَّ بِدِينِ اللَّهِ فَهُوَ مُسْلِمٌ ، وَمَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ فَهُوَ مُوءْمِنٌ » .

دین خـدای تبارک و تعالی نامش اسـلام است ، و آن دین خدای سـبحان بود قبل ازآن که شـما وجود داشـته باشـید ، پس هر کس به دین خداوند متعال اقرار کند او مسلمان

است ، و هر کس به اوامر خداوند عزّ و جلّ عمل کند او مومن می باشد(۱)

۳ - جمیل بن درّاج می گوید : از امام ششم حضرت صادق علیه السلام از ایمان پرسیدم ، آن حضرت فرمود :

«شَـهَادَهُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدا صـلی الله علیه و آله رَسُولُ اللَّهِ » گواهی دادن بر این که هیـچ معبودی غیر از خدای متعال نیست ، و این که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله رسول وفرستاده ی خدای سبحان است .

جمیل بن درّاج گفت : به آن حضرت عرض کردم : آیا این شهادت دادن عمل نیست ؟ حضرت فرمود : «بَلَی » چرا عمل است .

عرض کردم : پس عمل بخشی از ایمان است ، امام علیه السلام فرمودند :

«لا يَثْبُتُ لَهُ الاْءِيمَانُ إِلاَّ بِالْعَمَلِ وَالْعَمَلُ مِنْهُ» ایمان بدون عمل ثبات ندارد ، و عمل بخشی از ایمان است(۲)

۴ - یونس بن یعقوب از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند :

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ : الاْءِيمَانُ قَوْلٌ بِلا عَمَلٍ » ملعون است و از رحمت حق دور

۱- کافی ج ۲ ص ۳۸ حدیث ۴ .
۲- کافی ج ۲ ص ۳۸ حدیث ۶ .

است کسی که بگوید : ایمان فقط به زبان است و عمل در آن دخالتی ندارد(۱)

۵ - سلاّم جعفی گفت : از امام ششم جعفر بن محمد علیهماالسلام درباره ی ایمان سوال

کردم ؟ حضرت فرمودند : «الْاءِیمَانُ أَنْ یُطَاعَ اللَّهُ فَلا یُعْصَی» ایمان آن است که

خدای متعال مورد اطاعت قرار گیرد و نافرمانی نشود(۲)

جهت چهارم : خلود و همیشه ماندن در بهشت و جهنم

اشاره

همان طوری که ایمان به خدای متعال و انجام عمل صالح موجب پوشیده شدن و مغفرت گناهان و خلود و جاودانگی اهل بهشت می گردد ، کفر و تکذیب آیات الهی نیز موجب خلود و جاودانگی کافران و تکذیب کنندگان در آتش

جهنم می شود ، لذا در آیه ی مبارکه ی بعد می فرماید :

«وَالَّذینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا اُولَئِکَ أَصْحابُ النَّارِ خَالِدینَ فیهَا وَبِئْسَ الْمَصیرُ»(۳)

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند ،جاودانه در آن می مانند ، و (سرانجام آن ها) سرانجام بدی است .

خلود و جاودانگی از دیدگاه اندیشمندان

با توجه به آیات قرآن و اخبار نقل شده از سوی ائمّه ی معصومین علیهم السلام ،موضوع در آسایش بودن همیشگی بهشتیان و معذّب بودن دایمی جهنمیان

۱- کنز الفوائد ج ۱ ص ۱۵۰ ، بحار الانوار ج ۶۹ ص ۱۹ حدیث ۱ .

۲- کافی ج ۲ ص ۳۳ حدیث ۳ ، بحار الانوار ج ۶۸ ص ۲۹۲ حدیث۵۳ .

۳- سوره ی تغابن آیه ی ۱۰ .

روشن است ؛ یعنی آن دسته از مردمی که مومن به اصول دین و باورمند به حقایق هستی هستند ، و جز اعمال صالحه از آن ها سر نمی زند ، برای همیشه در بهشت

و در آسایش و امنیّت جاودان خواهند بود ، و هم چنین انسان هایی که چشم خودرا بر روی حقایق پوشیده اند و خدای دیگری را برای پرستش برگزیده اند ، و یا باچهره ی دوگانگی و نفاق در میان مردم زندگی می کنند ، در قیامت به عذاب خارکننده ای مبتلا خواهند شد ، و برای همیشه در آن خواهند ماند .

موضوع همیشگی بودن آسایش و عذاب و عنوان «خلود» معرکه آرای اندیشمندان و صاحب نظران دینی و غیر دینی شد .

بسیاری از علما و دانشمندان اسلام اعم از شیعه و سنّی ، موضوع خلود وجاودانگی را از مسلّمات دینی دانسته و بر این موضوع اجماع و اتّفاق نظر دارندو بر این باورند که برخی از آیات قرآن کریم و سنّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر این موضوع ظهور داشته و بلکه بسیاری از آیات کریمه بر خلود صراحت دارند .

از جمله معاریف علمای شیعه ، محقق طوسی رحمه الله در «تجرید» فرمود : کافرهمیشه در عذاب است و در آخرت نجاتی برای او نیست(۱)

علاّمه ی حلّی رحمه الله که از مفاخر شیعه است ، در «شرح تجرید » ادعای اجماع کرده و فرمودند : تمام مسلمانان اجماع و اتّفاق دارند بر این که عذاب کافر ابدی و همیشگی است که قطع نمی شود(۲)

و مرحوم فیض کاشانی رحمه الله در کتاب «علم الیقین» ادّعای عدم خلاف دارد و

۱- تجرید الاعتقاد ص ۳۰۴ .

۲- أجمع المسلمون کافّه علی أنّ عذاب الکافر موءبّد لا ینقطع . کشف المراد ص ۴۱۴ .

مدعی شد که در این موضوع به نظر هیچ مخالفی دست نیافته است(۱)

هم چنین فاضل مقداد رحمه الله در «لوامع الهیّه» ادّعای اجماع کرده است(۲) .

و از علمای اهل سنت نیز فاضل قوشچی در «شرح تجرید» ادّعای اتّفاق کرده است(۳) ، و میر سیّد شریف ایجی مدّعی اجماع مسلمانان بر مساله ی خلود

شد(۴) ، و تفتازانی در «شرح مقاصد» تصریح به اجماع و عدم خلاف کرده است(۵)

و اگر قهر و سوگند و مشیت الهی بر این نبود که جهنم قرارگاه و اقامت گاه گروهی خاص باشد ، هرگز جهنم دار القرار و دار الخلود برای احدی نبود ،همان طوری که در دعای کمیل آمده :

«فَبالْیَقِینِ أَقْطَعُ لَوْ لا مَا حَکَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِیبِ جَاحِدِیکَ ، وَقَضَیْتَ بِهِ مِنْ إِخْلادِ مُعَانِدِیکَ ، لَجَعَلْتَ النَّارَ کُلَّهَا بَرْدا وَسَلاما ، وَمَا کَانَ لِأَحَدٍفِیهَا مَقَرّا وَلا مُقَاما ، لَکِنَّکَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاوءُکَ أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْکَافِرِینَ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِیهَا الْمُعَانِدِینَ» .

(ای خدا و مولای من!) به طور قطع و یقین می دانم که اگر فرمان تو درمعذّب ساختن منکران صادر نشده بود ، حکم تو به خلود و همیشه ماندن در عذاب برای دشمنانت در کار نبود ، حتما آتش دوزخ را هر چه هم بود

۱- علم الیقین ج ۳ ص ۱۳۲۱ .

۲- لوامع الهیّه ص ۴۴۱ .

۳- منهج الرشاد محمد نعیم طالقانی ج ۳ ص ۲۷۳ از قوشچی نقل کرده است .

۴- شرح المواقف ج ۸ ص ۳۰۷ .

۵- شرح المقاصد ج ۵ ص ۱۳۴ ، نشر شریف رضی قم .

برای همه سرد و سالم می کردی ، و هیچ کس در آن منزل و ماوی نداشت ، ولی تو ای خدایی که تمام نام هایت مقدّس است ، سوگند یادکرده ای که دوزخ را از کافران از پریان و آدمیان پر کنی ، و دشمنانت رابرای همیشه در آن جا قرار دهی(۱)

مناظره ی هشام بن حکم با نَظّام درباره ی خلود بهشتیان

مرحوم کَشّی در کتاب رجال در ترجمه ی هشام بن حَکَم مناظره ای را نقل می کند که موضوع آن درباره ی خلود در بهشت و جهنّم و بسیار شیرین و جالب است :

می گوید : علیّ بن محمّد بن قُتَیبه ی نیشابوری از ابو زکریّا یحیی بن ابی بکرروایت کرد که نَظّام به هِشام بن حَکم گفت : اهل بهشت در بهشت الی الابدنمی مانند ؛ زیرا در این صورت بقای آن ها مثل بقای خداوند متعال خواهد بود ، ومحال است کسی مانند بقای خدای تبارک و تعالی بقا داشته باشد .

هشام گفت : اهل بهشت باقی می مانند به واسطه ی علّت مُبْقیه و باقی گذارنده ی آن ها که خدای متعال است ، ولی خداوند سبحان خود بخود و بدون علّتِ مُبقیه باقی می ماند ، و البتّه این بقای خالق هستی غیر از آن بقای بهشتیان است .

نظّام گفت : محال است که الی الابد باقی بمانند .

هشام گفت : در صورت عدم بقا ، بالاخره عاقبت آن ها چه خواهد شد ؟

ص: ۲۸۱

۱- مصباح المتهجّد ج ۲ ص ۸۴۸ ، اقبال ج ۳ ص ۳۳۶ ، مصباح کفعمی ص ۵۵۹ .

نظّام گفت : آنان را ضعف و سستی فرا می گیرد .

هشام گفت : آیا به تو این آیه ی قرآن کریم رسیده است که در بهشت آنچه نفوس به آن میل پیدا کند برای آن ها مهیّا است ؟(۱)

نظّام گفت : آری .

هشام گفت : اگر بهشتی ها میل به بقا و دوام ابدی پیدا کنند و از خداوند متعال بخواهند که آن ها را تا ابد زنده بدارد ، چگونه است ؟

نظّام گفت : چنین خیالی را خداوند به فکر آنان نمی اندازد ، و چنین الهامی رابه آنان نمی کند .

هشام گفت : اگر یک مردی از اهل بهشت نظرش به میوه ی درختی افتاد ، ودستش را دراز کرد که آن میوه را بچیند ، و درخت با میوه هایش به نزد آن مرد

نزدیک و خَم شوند ، و در این حال منصرف شود و نظرش را به میوه ی دیگری انداخت که از آن بهتر بود ، و دست چپ خود را دراز کرد که آن را بچیند که ناگهان همان خُمول و ضعف و سستی او را گرفت ، در حالی که دو دستش به دودرخت معلّق بود ، و درخت ها نیز خود را بالا ـ کشیده و به محلّ خود برگشتند ، واین مرد بهشتی به حال شخصی به دار کشیده و مصلوب بر فراز درخت باقی بماند ، آیا تو چنین شنیده ای که در بهشت شخص مصلوب و آویزان به چوبه ی

دار بوده باشد ؟

نظّام گفت : این محال است .

۱- فیهَا مَا تَشْتَهیهِ الْاَنْفُسُ» در آن (بهشت) آنچه دل ها می خواهد موجود است . سوره ی زخرف آیه ی ۷۱ .

هشام گفت : آنچه تو می گویی از این امر محال تر است که جماعتی خلق شونـد ، و مـدّتی زنـدگی کننـد ، و در بهشت وارد شوند ، و سپس در آن بهشت آن ها را بمیراند ! ای مرد جاهل !(۱)

آخرت خانه ی ثبوت و خلود است

خلاـصه ی این مناظره آن است که چون آخرت خانه ی تجرّد و محلّ فعلیّت تامّه است ، لـذا خانه ی خلود و دوام است ؛ چون طبعا هر چیز ثابت و مستقرّی خالد و جاودان است ، و تغییر و تحویل با ثبوت و استقرار تنافی دارد ، و عدم خلود لازمه ی تغییر و تحویل است که آن در آخرت منافی فرض تجرّد و فعلیّت تامّه است .

دلیل دیگر این که اگر اهل جهنّم مخلّد نباشند ، یا باید قوّت و قدرت یافته و از

۱- علیّ بن محمـد بن قتیبه النیسـابوریّ قـال : حـدّثنی أبو زکریـا یحیی ابن أبی بکر قـال : قال النّظّام لهشام بن الحکم : إنّ أهل الجنّه لا یبقون فی الجنه بقاء الأبـد ، فیکون بقاوءهم کبقاء اللّه ومحال أن یبقوا کـذلک ، فقال هشام : إنّ أهل الجنّه یبقون بمبق لهم ، واللّه یبقی بلاـ مبق ، ولیس هو کـذلک ، فقـال : محال أن یبقوا للأبـد ، قال : ما یصـیرون ؟ قال : یـدرکهم الخمود ، قال : فبلغـک أنّ فی الجنّه مـا تشـتهی الأـنفس ؟ قـال : نعم ، قال : فإن اشـتهوا وسألوا ربّهم بقاء الأبـد ؟ قال : إنّ اللّه تعالی لا یلهمهم ذلک ، قال : فلو أنّ رجلاً من أهل الجنّه نظر إلی ثمره علی شـجره ، فمّدیـده لیأخذها فتدلت إلیه الشـجره والثمار ، ثمّ کانت منه فلته فنظر إلی ثمره اُخری أحسن منهافمّد یده الیسری لیأخذها فأدرکه الخمود و یداه متعلّقه بشجرتین فارتفعت الأشجار وبقی هو مصـلوبا ؟ فبلغـک أنّ فی الجنه مصـلوبین ؟ قـال : هـذا محـال ، قال : فالـذی أتیت به أمحل منه أن یکون قوم قـد خلقوا وعاشوا فاُدخلوا الجنان یموتهم فیها یا جاهل! . اختیار معرفه الرجال ص ۵۵۲ شماره ی ۴۹۳ ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام .

دوزخ خارج شوند ، در حالی که این خلاف تجرّد و فرض بقا در تعیّنات آثارخودشان است ، و یا باید بمیرند و فانی شوند و آن هم خلاف فرض است ؛ زیراپس از مرگ و فنای فی اللّه و جذبات قهّاریّه و کبریائیّه ی حضرت حقّ ، اینک

بازگشته و حیات و تعیّن گرفته و به آثار و صفات و اخلاق و ملکات خود به صورت های ملکوتیّه و آتشین جهنّم مبتلا گردیده اند .

آری ، طایفه ای هستند که از جهنّم خارج می شوند ، آنان گروهی هستند که کفرو شرک در اعماق قلب شان رسوخ ننموده و فقط ظاهر آن ها را آلوده ساخته است ، در این صورت پس از سوخته شدن ظاهر (چون باطن طاهر و بهشتی است) به شفاعت و غیر آن به بهشت می روند ، البتّه باید دانست آن خروج ازجهنم نیز یک نوع تجلّی ملکوتی و نوعی از اعمال و صفات و نیّات آن ها است .

صراحت برخی از آیات بر خلود و جاودانگی اهل بهشت

علاوه بر آیه ی مورد بحث ، آیات دیگری هم در قرآن کریم راجع به این که مومنان و خوبان خلود و جاودانگی در بهشت دارند ، نازل شدند ، و در این جا به بخشی از آن ها اشاره می شود :

۱ - «لِلَّذينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدينَ فيهَا»(۱) برای

کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده اند ، (و از این سرمایه ها در راه مشروع و حق و عدالت استفاده می کنند ،) در نزد پروردگارشان (در جهان دیگر) باغ هایی است که نهرها از پای درختانش می گذرد ، همیشه در آن خواهند بود .

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۵ .

۲ – «اُولَئِکَ جَزَاوءُهُمْ مَغْفِرَهٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجری مِنْ تَحْتِهَا الْاَءنْهَارُ خَالِدینَ فیهَا»(۱)

آن ها (توبه کننـدگان) پاداش شان آمرزش پروردگار و بهشت هایی است که از زیردرختانش نهرها جاری است ، جاودانه در آن می مانند .

۳ – «لَکِنِ الَّذینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَءنْهَارُ خَالِدینَ فیهَا»(۲) ولی

کسـانی (که ایمـان دارنـد و) از پروردگارشـان می پرهیزنـد ، برای آن هـا بـاغ هایی از بهشت است که از زیر درختانش نهرها جاری است ، همیشه در آن خواهند بود .

۴ – «وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَءنْهَارُ خَالِدینَ فیهَا»(۳) و

هر کس خـدای متعال و پیامبرش را اطاعت کند ، (و قوانین او را محترم بشـمرد ،) خداونداو را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است ،

جاودانه در آن می مانند .

۵ – «وَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَءنْهَارُخَالِدینَ فیهَا أَبَدا»(۴) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ، به زودی

آن ها را در باغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است ،همیشه در آن خواهند ماند .

۶ – «وَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَیُنْدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَءنْهَارُخَالِدینَ فیهَا أَبَدا»(۵) و کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند ، به زودی

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۳۶ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۹۸ .

۳- سوره ی نسا آیه ی ۱۳ .

۴- سوره ی نسا آیه ی ۵۷ .

۵- سوره ی نسا آیه ی ۱۲۲ .

آن ها را در باغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است ،جاودانه در آن خواهند ماند .

۷ - «قالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْاءَنْهَارُخَالِدِينَ فِيهَا أَبَدا»(۱) خداوند متعال می فرماید : امروز روزی است که راستیِ راستگویان به آن ها سود می بخشد ، برای آن ها باغ هایی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان)آن می گذرد ، و تا ابد جاودانه در آن می مانند .

۸ - «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدا إِنَّ»(۲) (مومنان مهاجر که وارد بهشت می شوند) جاودانه وهمیشه در آن می مانند .

۹ - «وَعَدَ اللَّهُ الْمُوءْمِنِينَ وَالْمُوءْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْاءَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا»(۳)خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن خواهند ماند .

۱۰ - «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْاءَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا»(۴) خداوند برای آن ها (پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند) باغ هایی از بهشت فراهم ساخته که نهرهااز زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن خواهند بود .

جهت پنجم : اسباب فوز و رستگاری از منظر قرآن

اشاره

اگرچه ایمان و عمل صالح موجب پیروزی و رستگاری انسانند که آیه ی مورد

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۱۹ .

۲- سوره ی توبه آیه ی ۲۲ .

۳- سوره ی توبه آیه ی ۷۲ .

۴- سوره ی توبه آیات ۸۸و ۸۹ .

بحث به آن اشاره دارد ، ولی قرآن کریم بعضی از مصادیق عمل صالح را بیان می کند که موجب فوز و رستگاری و سعادت انسان می شوند ، در این جا بخشی از آن ها ذکر می شود :

۱ - ایمان به خدای متعال و هجرت و جهاد با اموال و جان ها : «الَّذینَ آمَنُواوَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فی سَبیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَهً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ»(۱)آن ها که ایمان آوردند و هجرت کردند ، و با اموال و جان های شان در راه خدا جهاد نمودند ، مقام شان نزد خدای متعال برتر است ، و آن ها پیروز و رستگارند .

در سوره ی مبارکه ی دیگر می فرماید : «لَکِنِ الرَّسُولُ وَالَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ جاهَدُوابِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِکَ لَهُمُ الْخَیْرَاتُ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدینَ فیهَا ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»(۲)

ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند با اموال و جان های شان جهاد کردند ، وهمه ی نیکی ها برای آن ها است ، و آن ها همان رستگارانند ، خداوند برای آن ها

باغ هایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن

خواهند بود ، و این است رستگاری (و پیروزی) بزرگ .

۲ - ایمان و تقوی ، همان گونه که در سوره ی مبارکه ی یونس فرمود : «الَّذینَ

آمَنُوا وَکَانُوا یَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَی فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَفِی الْآخِرَهِ لا تَبْدیلَ لِکَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِکَ

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»(۳)

۱- سوره ی توبه آیه ی ۲۰ .

۲- سوره ی توبه آیات ۸۸ و ۸۹ .

۳- سوره ی یونس آیه ی ۶۳ و ۶۴ .

همان ها که ایمان آوردند و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می کردند ، در زندگی دنیاو در آخرت شاد (و مسرور) هستند ، وعده های الهی تخلّف ناپذیر است ، این است آن

رستگاری بزرگ .

۳ - اطاعت از خدای متعال و پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله : «وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدینَ فیهَا وَذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»(۱)

و هر کس خدای متعال و پیامبرش را اطاعت کند (و قوانین او را محترم بشمرد)

خداوند او را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن می مانند ، و این پیروزی بزرگی است .

و در سوره ی مبارکه ی دیگر فرمود : «وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاعَظیما»(۲) و هر کس اطاعت خدای سبحان و رسولش کند به رستگاری (و پیروزی)عظیمی دست یافته است .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر ، اطاعت از خدا و رسول ، و ترس از ذات اقدس حق و پرهیزکاری را ذکر نموده و فرمود : «وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَیَخْشَ اللَّهَ وَیَتَّقْهِ

فَاُولَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ»(۳) و هر کس خدای متعال و پیامبرش را اطاعت کند و از خدای سبحان بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد ، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند .

۴ - صدق و راستگویی ، لذا در سوره ی مبارکه ی مائده فرمود : «قالَ اللَّهُ هَذَا

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۳

۲- سوره ی احزاب آیه ی ۷۱ .

۳- سوره ی نور آیه ی ۵۲ .

يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاءَنْهارُ خالِدینَ فیها أَبَدا رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»(۱)

خداوند می گوید : امروز روزی است که راستی راستگویان به آن ها سود می بخشد ،برای آن ها باغ هایی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان) آن می گذرد ، و تا ابد

جاودانه در آن می مانند ، هم خدای سبحان از آن ها خشنود است ، و هم آن ها از خدای متعال خشنودند ، این رستگاری بزرگ است .

۵ - صبر و پایداری ، همان طوری که در سوره ی مبارکه ی مومنون می فرماید :

«إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ»(۲)ولی من امروز آن ها را بخاطر صبر و

استقامت شان پاداش دادم ، آن ها پیروز و رستگارند(۳)

برخی از اسباب فوز و رستگاری از دیدگاه روایات

ائمّه ی معصومین علیهم السلام در گویش های مختلفی نمونه هایی از اعمالی را که سبب دست یافتن به مقام پیروزی و رستگاری می شوند ، اشاره فرمودند که در

این بخش برخی از آن ها را یادآور می شویم :

۱ - پیروی واقعی از امیرمومنان و ائمّه ی اطهار علیهم السلام ، در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند :

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَلِیّا وَالْاءَئِمَّهَ الَّذِینَ ذَکَرْتُهُمْ فَقَدْ فَازَ

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۱۹ .

۲- سوره ی مومنون آیه ی ۱۱۱ .

۳- لازم به یادآوری است که در تفسیر آیه ی شانزده ی همین سوره راجع به فلاح ورستگاری و عوامل آن مفصّلًا بحث می شود .

فَوْزا مُبِینا» ای گروه مردم! هر کس از خـدای متعال و پیامبرش و از علی و امامانی که ازآنان یاد کردم ، اطاعت کنـد ، همانا به فوز و رستگاری بزرگی رسیده است(۱)

۲ - شـهادت در راه خدای متعال ، وقتی که ابن ملجم مرادی به مولی الموحدین امیر المومنین علیه السـلام ضـربتی زد حضرت فرمودند : «فُزْتُ وَرَبِّ الْکَعْبَهِ»

قسم به پروردگار کعبه که پیروز و رستگار شدم(۲)

در روایتی آمده که رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السـلام به یونس بن ظبیان طریقه ی زیارت حضـرت سـید الشهدا ابا عبداللّه الحسین علیه السلام را آموخت ، و درضمن آن فرمود :

«ثُمَّ تَقُومُ فَتُومِی بِیَدِکَ إِلَی الشُّهَدَاءِ وَتَقُولُ : السَّلامُ عَلَیْکُمْ- ثَلاثا

فُزْتُمْ وَاللَّهِ ثَلاثا ، فَلَیْتَ أَنِّی مَعَکُمْ فَأَفُوزَ فَوْزا عَظِیما» .

سپس بایست ، آن گاه با دسـتت به شـهدا اشاره کن و سه مرتبه بگو : سلام برشما ، و سه مرتبه (بگو :) به خدای متعال سوگند که پیروز و رستگارشدید ، ای کاش من نیز با شما می بودم ، پس به این رستگاری عظیم می رسیدم(۳).

لازم به یاد آوری است که در این رابطه احادیث فراوانی نقل شدند که به همین مقدار اکتفا شده است .

۱- روضه الواعظین ج ۱ ص ۹۹ ، الیقین ص ۳۶۰ ، عُدد قویه ی علامه ی حلی ص ۱۸۲ ،احتجاج ج ۱ ص ۶۶ .
۲- وَلَمَّا ضَـرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ قَـالَ : . . . طرائف سیّد بن طاووس ج ۲ ص ۵۱۹ ، منـاقب آل ابی طالب علیه السـلام ج ۳ ص ۳۱۲ ، شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۲۰۷ .
۳- کافی ج ۴ ص ۵۷۷ ضمن حدیث ۲ ، کامل الزیارات ص ۲۰۰ ضمن حدیث ۲ .

آیه ی ۱۰

اشاره

«وَالَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا اُولَئِکَ أَصْحابُ النَّارِ خَالِدینَ فیهَا وَبِئْسَ الْمَصیرُ» و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند ،جاودانه در آن می مانند ، و (سرانجام آن ها) سرانجام بدی است .

تفسیر

قرآن کریم همیشه انسان را در مسیری قرار می دهد که بین خوف و رجا باشد ،نه امید محض و نه یاس و ناامیدی ، بلکه بین این دو قرار گیرد ، لذا در آیه ی مبارکه ی ۹ امیدوار نمود ، ولی در آیه ی ۱۰ انذار داده و ترسانده است .

در آیه ی قبل راجع به خلود و جاودانگی اهل بهشت اشاره شد ، ولی در این آیه ی کریمه می فرماید : کفار و تکذیب کنندگان آیات الهی ، برای همیشه در آتش جهنم خواهند ماند .

صراحت بخشی از آیات بر خلود کفار و مکذبین

علاوه بر آیه ی مورد بحث ، آیات دیگری در قرآن کریم وجود دارند که گویای مخلّد بودن کفار و تکذیب کنندگان در جهنم است ، در این بخش به قسمتی از آن آیات اشاره می شود ص: ۲۹۱

۱ – «وَالَّذينَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنا أُولَئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فیهَا خَالِدُونَ»(۱) و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند و دروغ پنداشتند اهل دوزخند ، و همیشه در آن خواهند بود .

۲ – «إِلَّا طَریقَ جَهَنَّمَ خَالِدینَ فیهَا أَبَدا»(۲) (کسانی که کافر شدند ، هیچ راهی برا

آنان نیست) مگر راه دوزخ که جاودانه در آن خواهند ماند .

۳ – «قیلَ ادْخُلوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدینَ فیهَا»(۳) به آنان (کفار) گفته می شود : ازدرهای جهنّم وارد شوید ، جاودانه در آن بمانید .

۴ – «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْکَافِرینَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعیرا * خَالِدینَ فیهَا أَبَدا»(۴) خداوند کافران رالعن کرده (و از رحمت خود دور داشته) و برای آنان آتش سوزاننده ای آماده نموده است، در حالی که همواره در آن تا ابد می مانند .

۵ – «قیلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدینَ فیهَا»(۵) (به کسانی که کافر شدند) گفته می شود : از درهای جهنّم وارد شوید ، جاودانه در آن بمانید .

و در بعضی از آیات کریمه ی قرآن مجید فقط تکذیب آیات حق تعالی موجب خلود و جاودانگی در آتش جهنم بیان شده است :

۱ – «وَالَّذینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَاسْتَکْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فیهَا خَالِدُونَ»(۶)

۱- سوره ی بقره آیه ی ۳۹ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۱۶۹ .

۳- سوره ی زمر آیه ی ۷۲ .

۴- سوره ی احزاب آیه ی ۶۴ و ۶۵

۵- سوره ی زمر آیه ی ۷۲ .

۶- سوره ی اعراف آیه ی ۳۶ .

و آن ها که آیات ما را تکذیب کنند ، و در برابر آن تکبّر ورزند ، اهل دوزخند ، جاودانه در آن خواهند ماند .

۲ - «إِنَّ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَاسْتَکْبَرُوا عَنْهَا لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلا یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ حَتَّی یَلِجَ الْجَمَلُ فی سَمِّ الْخِیَاطِ وَکَذَلِکَ نَجْزِی الْمُجْرِمینَ»(۱) کسانی که آیات ما را

تکذیب کردند و در برابر آن تکبّر ورزیدند ، (هرگز) درهای آسمان به روی شان گشوده نمی شود ، و (هیچ گاه) داخل بهشت نخواهند شد مگر این که شتر از سوراخ سوزن

بگذرد! این گونه گنه کاران را جزا می دهیم .

و در سوره ی مباکه ی مرسلات چندین مرتبه فرمود :

«وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ»(۲) وای در آن روز (قیامت) بر تکذیب کنندگان .

صراحت آیات بر خلود و جاودانگی گنه کاران

آیات دیگری در قرآن ناظر به این هستند که نه تنها کافران در جهنم مخلّدند ،بلکه گناه کاران و ستم گران نیز در جهنم جاودان خواهند بود ، به برخی از آن هااشاره می کنیم :

۱ - «وَمَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَیَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ نارا خَالِدا فیهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهینٌ»(۳) و آن کس که نافرمانی خدای متعال و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوزنماید ، او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهد ماند ، و برای او مجازات خوارکننده ای است

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۴۰ .

۲- سوره ی مرسلات آیات ۱۵ و ۱۹ . . .

۳- سوره ی نسا آیه ی ۱۴ .

.

۲ - «بَلَی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَهً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطیئَتُهُ فَأُولَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فیهَاخَالِدُونَ»(۱) آری ، کسانی که مرتکب گناه شدند ، و آثار گناه سراسر وجودشان راپپوشاند ، آن ها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود .

۳ - «فَأَمَّا الَّذینَ شَقُوا فَفِی النَّارِ لَهُمْ فیهَا زَفیرٌ وَشَهیقٌ * خَالِدینَ فیهَا مَا دامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْاءَرْضُ»(۲)

امّا آن ها که بدبخت شدند ، در آتشند ، و برای آنان در آن جا زفیر و شهیق (ناله های طولانی دم و بازدم) است ، جاودانه در آن خواهند ماند تا آسمان ها و زمین برپاست.

۴ - «إِنَّ الْمُجْرِمینَ فی عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ»(۳) بی تردید گناهکاران در عذاب

دوزخ جاودانه می مانند .

آیاتی دیگر با واژه ی غیر خلود

آیات خلود ، در معنای جاودانگی صراحت دارنـد ، علاوه بر آیاتی که در قرآن کریم با لفظ خُلود و ابـدیّت و دوام دوزخیانِ مشرک و یا کافر کذّاب و منکر جاحدو یا طاغی و متعدّی و ستمگر گردنکش را می رسانند ، آیاتی دیگر وارد است که

با الفاظ و عناوین دیگر خلود را می رساند که از باب نمونه چند مورد ذکر می شود :

۱ - «وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَی الظَّالِمینَ»(۴) و جایگاه آن ها آتش است ، و چه بد

جایگاهی است جایگاه ستمکاران .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۸۱ .

۲- سوره ی هود آیه ی ۰۶ و۱۱۰۷ .

۳- سوره ی زخرف آیه ی ۷۴

۴- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۵۱ .

۲ - «ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ»(۱) سپس جایگاه شان دوزخ و چه بد جایگاهی

است .

۳ - «اُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحيصا»(۲) آن ها (پیروان شیطان)جایگاه شان جهنم است ، و هیچ راه فراری ندارند .

۴ - «أَ لَيْسَ فی جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرينَ»(۳) آیا در جهنّم جایگاهی برای متکبّران نیست؟

در این آیات و مشابه آن ها مشاهده می شود که محلّ و منزل و اقامت گاه واستراحت گاه دوزخیان و ستمگران را جهنم معیّن کرده ، و بلکه اقامت گاه همیشگی که از آن نمی توانند تجاوز و عدول نمایند ، و این عین معنای خلود

است .

۵ - «إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْليهِمْ نَارا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداغَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزيزا حَكيما»(۴)

کسانی که به آیات ما کافر شدند ، به زودی آن ها را در آتشی وارد می کنیم که هرگاه پوست های بدن شان (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوست های دیگری به جای آن

قرار می دهیم تا کیفر (الهی) را بچشند ، خداوند متعال توانا و حکیم است (و روی حساب کیفر می دهد) .

در این آیه به طور عموم می فرماید که هر چه پوست های شان در اثر شدّت

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۹۷ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۱۲۱ .

۳- سوره ی زمر آیه ی ۶۰ .

۴- سوره ی نسا آیه ی ۵۶ .

طغیان آتش بسوزد ، ما فورا پوست های دیگری به جای آن می آوریم ، و هیچ مقیّد به وقتی و محدود به زمانی نمی فرماید ، بلکه به طور عموم این معنا راتصریح می کند ، و این معنای خلود است .

۶ - «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِى كُلَّ كَفُورٍ * وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحا غَيْرَ الَّذى كُنَّا نَعْمَلُ

أَوَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمينَ مِنْ نَصيرٍ»(۱)

و کسانی که کافر شدند ، آتش دوزخ برای آن ها است ، هرگز فرمان مرگ شان صادرنمی شود تا بمیرند ، و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می شود ، این گونه هر

کفران کننده ای را کیفر می دهیم ، آن ها در دوزخ فریاد می زنند : پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می دادیم ، (در پاسخ به آنان گفته

می شود :) آیا شما را به اندازه ای که هر کس اهل تذکّر است در آن متذکّر می شود عمرندادیم ، و انذارکننده ی (الهی) به سراغ شما نیامد؟! اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یاوری نیست .

این آیه ی شریفه می رساند کفّاری که در جهنم وارد می شوند ، هر چه ناله وفغان برآورند ، و هر چه ضَجّه و صیحه بزنند و بخواهند از آتش بیرون روند ،برای آنان راه فرار و مَخلَصی نیست ؛ چون در دنیا با آنان اتمام حجّت شده بود ،و این عین حقیقت خلود است .

۱- سوره ی فاطر آیات ۳۶ و ۳۷ .

آیه ی ۱۱

اشاره

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدای متعال ، و هر کس به خدای سبحان ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می کند ، و خدای تبارک وتعالی به هر چیز دانا است .

تفسیر

اشاره

این آیه ی مبارکه از آیاتی است که معنای آن احتیاج به توضیح و فهم آن محتاج به بصیرت بیش تری دارد .

جهات مورد بحث در این آیه ی مبارکه

جهت اوّل : معنای مصیبت

مصیبت چیست ؟

وقتی که واژه ی «مصیبت» و «اصابه» گفته می شود ، آنچه به ذهن انسان تبادرمی کند حادثه ی ناگوار است ، مصیبت یعنی حادثه ی ناگوار ، هیچ مصیبتی وحادثه ی ناگواری به انسان برخورد نمی کند مگر با اذن خدای متعال

ولی این واژه ی «اصاب » در لغت چنین معنا و مفهومی ندارد ، مصیبت به

معنای حادثه ای که به انسان می رسد ، اعمّ از این که خیر باشد یا شرّ ، گوارا باشدیا تلخ ، هر حادثه ای که به انسان می رسد مفهومش مصیبت است ، پس اختصاص به حادثه ناگوار ندارد(۱)

گواه این مدعا آیه ی مبارکه ی سوره ی نسا است که فرمود :

«مَا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَکَ مِنْ سَیِّئَهٍ فَمِنْ نَفْسِکَ»(۲)

آنچه از نیکی ها به تو اصابه می کند و می رسد از طرف خدای متعال است ، و آنچه از بدی به تو می رسد از سوی خود تو است .

پس در این آیه ی مبارکه لفظ «اصاب» را به معنای حادثه می داند ، حادثه ای که به انسان برخورد می کند و می رسد ، این حادثه ممکن است نیکو باشد ، و ممکن است حادثه ی ناگوار باشد که مصیبت است .

به عبارت دیگر : واژه ی «مصیبت» به معنای صفت و حالتی است در انسان که در اثر برخورد به هر حادثه به او دست می دهد ، ولی بیش تر اوقات در حوادث ناگوار استعمال می شود ، حوادثی همراه با ضرر باشد .

کاربرد نخست واژه ی «مصیبه» در تیراندازی و به هدف خوردن تیر بوده ،سپس به بلاـ و سختی و هر پیش آمد بد و امر ناگواری که بر انسان وارد می شود

اختصاص یافته است(۳)

به تعبیر روشن تر : مصایب عبارتند از حوادثی که آدمی با آن مواجه بشود ، ودر آن ، آثار سوء و ناخوشایندی بجای گذارد .

۱- ملاحظه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۹۵ و ۴۹۶ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۷۹ .

۳- معجم مقاییس اللغه ج ۳ ص ۳۱۷ ، مجمع البحرین ج ۲ ص ۱۰۱ .

واژه ی «مصیبه» در آیات

واژه ی «مصیبه » علاوه بر آیه ی مذکور در آیات دیگر قرآن کریم هم آمد :

۱ - «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الأَمْوَالِ وَالأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِالصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»(۱)

قطعا همه ی شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها آزمایش می کنیم ، و بشارت بده به استقامت کنندگان ، آن ها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد می گویند : ما از آنِ خداییم و به سوی او باز می گردیم .

۲ - «أَ وَ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ

اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»(۲)

آیا هنگامی که مصیبتی (در میدان جنگ احد) به شما رسید ، در حالی که دو برابر آن را (در میدان جنگ بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید ، گفتید : این مصیبت از کجاست؟!

بگو : از ناحیه ی خود شما است (که در میدان جنگ احد ، با دستور پیامبر مخالفت کردید) ، خداوند بر هر چیزی قادر است ، (و چنانچه روش خود را اصلاح کنید در آینده

شما را پیروز می کند) .

۳ - «فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّاإِحْسَانا وَتَوْفِيقا»(۳)

۱- سوره ی بقره آیات ۱۵۵ و ۱۵۶ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۶۵ .

۳- سوره ی نسا آیه ی ۶۲ .

پس چگونه وقتی به خاطر اعمال شان گرفتار مصیبتی می شوند ، سپس به سراغ تومی آیند و سوگند یاد می کنند که منظورِ (ما از بردنِ داوری نزد دیگران) جز نیکی کردن وتوافق (میان طرفین نزاع) نبوده است .

۴ - «إِنْ تُصِبْکَ حَسَنَهٌ تَسُوءْهُمْ وَإِنْ تُصِبْکَ مُصیبَهٌ یَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَیَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ»(۱)

هرگاه نیکی به تو رسد آن ها را ناراحت می کند ، و اگر مصیبتی به تو رسد می گویند :

ما تصمیم خود را از پیش گرفته ایم ، و باز می گردند در حالی که خوشحالند .

۵ - «وَلَوْ لا أَنْ تُصیبَهُمْ مُصیبَهٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدیهِمْ فَیَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنَا رَسُولاًفَنَتَّبِعَ آیَاتِکَ وَنَکُونَ مِنَ الْمُوءْمِنینَ»(۲)

هرگاه (پیش از فرستادن پیامبری) مجازات و مصیبتی بر اثر اعمال شان به آنان می رسید می گفتند : پروردگارا! چرا رسولی برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم

و از مومنان باشیم ؟

۶ - «وَما أَصَابَکُمْ مِنْ مُصیبَهٍ فَبِمَا کَسَبَتْ أَیْدیکُمْ وَیَعْفُوا عَنْ کَثیرٍ»(۳)هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید ، و بسیاری را نیز عفو می کند .

۷ - «فَأَصَابَهُمْ سَیِّئاتُ مَا کَسَبُوا وَالَّذینَ ظَلَمُوا مِنْ هوءُلاءِ سَیُصیبُهُمْ سَیِّئَاتُ مَا کَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزینَ»(۴)

سپس بدی های اعمال شان به آن ها رسید ، و ظالمان این گروه نیز به زودی گرفتار

۱- سوره ی توبه آیه ی ۵۰

۲- سوره ی قصص آیه ی ۴۷ .

۳- سوره ی شوری آیه ی ۳۰ .

۴- سوره ی زمر آیه ی ۵۱ .

بدی های اعمالی که انجام داده اند خواهند شد ، و هرگز نمی توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند .

اصل کلی وارد شدن مصیبت ها

در این آیه ی مبارکه به یک اصل کلّی در مورد مصایب و حوادث دردناک این جهان اشاره می کند ، شاید از این جهت باشد که همیشه وجود مصایب دستاویزی برای کفّار در مورد نفی عدالت در این جهان بوده است ، و یا از این

نظر که در راه تحقّق ایمان و عمل صالح همیشه مشکلاتی وجود دارد که بدون مقاومت در برابر آن ها مومن به جایی نمی رسد ، بدون شک تمام حوادث این

عالم به اذن خدای متعال است ؛ چرا که به مقتضای توحید افعالی در تمام عالم هستی چیزی بدون اراده ی حق تحقّق پیدا نمی کند .

پرسش و پاسخ راجع به مصیبت ها

پرسش : با بیانی که گفته شد ، معلوم می شود که قرآن در مقام بیان اصل کلی است ، حال پاسخ این پرسش چگونه خواهد بود که بسیاری از این مصایب به وسیله ی ظلم ظالمان و اراده ی جبّاران به وجود می آیند ، یا این که خود انسان براثر کوتاهی در انجام وظایف و یا ارتکاب کار خلاف شرع گرفتار آن می شود ، آیااین ها همه به اذن خدای متعال است ؟

پاسخ : می توان گفت : با توجه به آیات الهی ، مصایب بر چند قسم تقسیم می شوند :

ص: ۳۰۱

۱ – برخی از مصیبت ها هستند که انسان ها هیچ گونه نقشی در تحقق آن هاندارنـد ، و به صورت یک امر حتمی و اجتناب ناپذیر ، فرد یا جامعه را فرامی گیرند مانند : زلزله و سیل و طوفان و آفت های مختلف ، و هم چنین حوادثی

که در نفوس انسان هـا واقع می شونـدماننـد گرفتـار شـدن به چنگـال مرگ ، و انواع وقایع و حوادث دردناکی که دامن گیر انسان می شوند ، همه ی آن ها از قبل مقدّرشده و در لوح محفوظ ثبت است ، و اراده ی بشر کم ترین تاثیری در آن ندارد .

در واقع می توان گفت : وارد شدن این گونه مصیبت ها شکل امتحانی دارد که خداوند منان در سوره ی بقره فرمود

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»(۱)

قطعا همه ی شـما را با چیزی از ترس و گرسـنگی و کاهش در مال ها وجان ها و میوه ها آزمایش می کنیم ، و بشارت بـده به استقامت کنندگان .

آن دسته از کسانی که با چنین حوادثی روبرو شدنـد ، هنگامی که صبر وبردباری پیشه کردنـد ، دورود و رحمت خـدا شامل حال آن ها شده و از هدایت یافتگان هستند .

۲ – دسته ای دیگر از مصیبت هـا و گرفتـاری هـایی که خود انسـان منشـا وسرچشـمه ی آن است ، در واقع مجـازات و کفّاره گناهـانی است که انسـان مرتکب آن شـده است ماننـد ظلم و بیـدادگری ، خیـانت ، و انحراف عقیـدتی که هر یک به صورت مانعی در سر راه انسان قرار می گیرند .

ص: ۳۰۲

۱– سوره ی بقره آیه ی ۱۵۵

در واقع یک نوع مجازات هشدار دهنده هستند که خداوند علت تحقق آن راخود انسان معرفی می کند و می فرماید :

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»(۱)

هر مصیبتی که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید ، وبسیاری را نیز عفو می کند .

۳ - گرچه ظاهر آیه عام است و همه ی مصایب و حوادث را در بر می گیرد ،ولی مطابق معمول در عمومات استثناهایی وجود دارد ، مانند مصایب ومشکلاتی که دامن گیر انبیا و ائمّه ی معصومین علیهم السلام می شد که برای ترفیع مقام یاآزمایش آن ها بود ، و هم چنین مصایبی که گریبان غیر معصومین را می گیرد وجنبه ی آزمون دارد .

در رابطه با این قسم از مصایب ، روایات فراوانی در منابع حدیثی نقل شدند ،به عنوان نمونه چند مورد ذکر می شوند

الف) از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود :

«لَمَّا اُدْخِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهماالسلام عَلَى يَزِيدَ لَعَنَهُ اللَّهُ نَظَرَ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ :

يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ! «وَمَا أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام : كَلَّا مَا هَذِهِ فِينَا نَزَلَتْ ، وَإِنَّمَا نَزَلَتْ فِينَا «مَا أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلا فِي أَنْفُسِكُمْ- إِلاّ فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى مَا فَاتَكُمْ وَلا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ(۲)

۱- سوره ی شوری آیه ی ۳۰ .

۲- سوره ی حدید آیات ۲۲ و ۲۳ .

هنگامی که سیّد الساجدین امام علی بن الحسین علیهماالسلام بر یزید وارد شد ، یزیدنگاهی به او نمود و عرض کرد : یا علی! «وَمَا أَصَابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِمَا

کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَیَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»(۱) هر مصیبتی که به شما رسد به خاطراعمالی است که انجام داده اید ، و بسیاری را نیز عفو می کند (اشاره به این که حوادث کربلا نتیجه ی اعمال خود شما بود) .

ولی امام علی بن الحسین علیه السلام در جواب فرمود : چنین نیست ، این آیه درمورد ما نازل نشده است ، آنچه درباره ی ما نازل شده آیه ی دیگری است

که می فرماید : «مَا أَصابَ مِنْ مُصِیبَهٍ فِی الاْءَرْضِ وَلا فِی أَنْفُسِکُمْ إِلاّ فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ * لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی مَا فَاتَکُمْ وَلاتَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ» هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما

روی نمی دهد مگر این که همه ی آن ها قبل از آن که زمین را بیافرینیم درلوح محفوظ ثبت است ؛ و این امر برای خدا آسان است ، این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تاسّف نخورید ، و به آنچه به شما داده

است دلبسته و شادمان نباشید (هدف از این مصایب عدم دلبستگی شما به مواهب زودگذر دنیا است و یک نوع تربیت و آزمون برای شما است) .

سپس امام سجاد علیه السلام ادامه داد :

«فَنَحْنُ الَّذِینَ لا نَأْسَی عَلَی مَا فَاتَنَا مِنْ أَمْرِ الدُّنْیا، وَلا نَفْرَحُ بِمَا اُوتِینَا».

ما کسانی هستیم که هرگز به خاطر آنچه از دست داده ایم غمگین نخواهیم شد ، و به خاطر آنچه در دست داریم خوشحال نیستیم(۲)

۱- سوره ی شوری آیه ی ۳۰ .

۲- تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۵۲ ، بحار الانوار ج ۴۵ ص ۱۶۸ حدیث ۱۳ .

ب) علیّ بن رئاب گفت : از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم : معنا و تفسیرفرموده ی خدای عزّ و جلّ چیست که فرمود :

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»(۱) هر مصیبتی که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید ، و بسیاری را نیز عفو می کند .

آیا به نظر شما آن مصایبی که به حضرت علی علیه السلام و خاندانش رسید ، نتیجه ی کردارشان بوده است در حالی آنان خاندان طهارت و عصمت و همگی معصوم بودند ؟

امام صادق علیه السلام فرمود :

«إِنَّ رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه و آله كَانَ يَتُوبُ إِلَی اللَّه وَيَسْتَغْفِرُه فِی كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ ؛ إِنَّ اللَّه يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ» .

همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیوسته به درگاه خداوند متعال توبه می کرد ، و بدون هیچ گناه در هر روز و شب صد بار از او طلب آمرزش می نمود ؛ البته خداوند متعال اولیا و دوستان خود را بدون آن که گناهی مرتکب شوند به

مصایب اختصاص داده و مبتلا می کند برای این که به آن ها به سبب صبر در برابر آن مصایب اجر و پاداش عطا فرماید(۲)

ج) ضریس کناسی گفت : خدمت ابی جعفر امام باقر علیه السلام بودیم گروهی ازیاران و از جمله حمران بن اعین هم حضور داشتند ، حمران به آن حضرت

۱- سوره ی شوری آیه ی ۳۰ .

۲- کافی ج ۲ ص ۴۵۰ حدیث ۲ .

عرض کرد : معنای آیه ی شریفه ی : «مَا أَصابَکَمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِمَا کَسَبَتْ أَیْدِیکَمْ»چیست ؟ مگر رسول خدا و امیر المومنین و اهل بیت علیهم السلام برای ارتکاب گناه

گرفتار مصایب شدند ؟

امام باقر علیه السلام فرمودند :

«یَا حُمْرَانُ! أَصَابَهُمْ مَا أَصَابَهُمْ مِنَ الْمَصَائِبِ بِغَیْرِ ذَنْبٍ ، وَلَکِنْ یَطُولُ عَلَیْهِمْ بِالْمَصَائِبِ لِیَأْجُرَهُمْ عَلَیْهَا مِنْ غَیْرِ ذَنْبٍ»

ای حمران! آن مصایبی که به آن ها رسید برای گناه نبود ، بلکه آن هاگرفتار مصایب طولانی شدند تا خداوند متعال به آن ها بدون گناه اجر وپاداش دهد(۱)

۴ - گاهی مصایب جنبه ی دستجمعی دارد ، و محصول گناهان جمعی است همان گونه که در سوره ی مبارکه ی روم می خوانیم :

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»(۲)

فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکارشده است ، خدای متعال می خواهد نتیجه ی بعضی از اعمال شان را به آنان بچشاند ، شاید (به سوی حق) بازگردند .

روشن است که این درباره ی جوامع انسانی است که به خاطر اعمال شان گرفتار نابسامانی ها می شوند .

۱- مشکاه الانوار ص ۲۹۵ .

۲- سوره ی روم آیه ی ۴۱ .

و در سوره ی مبارکه ی رعد آمده است :

«إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوْءا فَلامَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ»(۱)

خداوند متعال سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی دهد مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند .

و امثال این آیات که گواهی می دهد در میان اعمال انسان و نظام تکوینی زندگی او ارتباط و پیوند نزدیکی وجود دارد که اگر بر اصول فطرت و قوانین آفرینش گام بردارند برکات الهی شامل حال آن ها می شوند ، و هرگاه فاسد شوند

زندگی آن ها به فساد کشیده می شود .

مصیبت ها اسباب رسیدن به مقامات عالی

در این رابطه روایات فراوانی نقل شدند که قسمتی از آن ها ذکر می شوند :

۱ - مولی الموحدین حضرت علی علیه السلام روایت کرده و فرمود :

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَیْرُ آیَةٍ فِی کِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآیَةُ یَا عَلِیُّ مَا مِنْ خَدْشِ عُودٍ

وَلا نَکْبَةِ قَدَمٍ إِلاّ بِذَنْبٍ وَمَا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فِی الدُّنْیَا فَهُوَ أَکْرَمُ مِنْ أَنْ یَعُودَ فِیهِ وَمَاعَاقَبَ عَلَیْهِ فِی الدُّنْیَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ یُثَنِّیَ عَلَی عَبْدِهِ» .

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : این آیه ی «وَمَا أَصَابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ ...» (هر مصیبتی که به شما رسد ...) بهترین آیه در قرآن مجید است ، یا علی! هیچ خراش چوبی و هیچ لغزش و زمین خوردنی نیست مگر این که به واسطه ی گناهی است که انسان انجام

۱- سوره ی رعد آیه ی ۱۱ .

می دهـد ، و آنچه را که خداوند در دنیا عفو می کند گرامی تر و بزرگوارتر از آن است که درقیامت هم انسان را به خاطر آن مجازات فرماید ، و آن گناهانی را که در این دنیا عقوبت

فرموده عادل تر از آن است که در آخرت بار دیگر کیفر دهد(۱)

۲ - محدّث بزرگوار عالم تشیع مرحوم ثقه الاسلام کلینی به سند خود از

مسمع بن عبد الملک روایت کرده که رییس مذهب جعفریه امام ششم علیه السلام فرمود :

«قَالَ أَمِیرُ الْمُوْمِنِینَ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «وَما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما

کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَیَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ» : لَیْسَ مِنِ الْتِوَاءِ عِرْقٍ وَلا نَکْبَهِ حَجَرٍ وَلا عَثْرَهِ قَدَمٍ

وَلا خَدْشِ عُودٍ إِلاّ بِذَنْبٍ ، وَلَمَا یَعْفُو اللَّهُ أَکْثَرُ ، فَمَنْ عَجَّلَ اللَّهُ عُقُوبَهَ ذَنْبِهِ فِی الدُّنْیَا

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَجَلُّ وَأَکْرَمُ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ یَعُودَ فِی عُقُوبَتِهِ فِی الْآخِرَهِ » .

امیر المومنین حضرت علی علیه السلام در تفسیر گفتار خدای عزّ و جلّ که فرمود : «هر

مصیبتی که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید ، و بسیاری را نیز عفو

می کند » ، فرمودند : هیچ پیچ خوردن رگی نیست ، و نه برخورد به سنگی و نه لغزش

قدم و زمین خوردنی و نه خراش دادن چوبی نیست مگر به خاطر گناهی است که انسان

انجام می دهد ، و هر آنچه را که خداوند متعال از آن عفو می کند بیش تر است ، پس هر

کسی را که خدای سبحان در دنیا به کیفر گناهش شتاب کرد ، آن خدای عزّ و جلّ والاتر و

کریم تر و بزرگوارتر از آنست که دوباره در آخرت او را کیفر کند و عذاب نماید(۲)

۳ - از ابو جعفر بـاقر العلوم علیه السـلام نقـل شـده فرمودنـد : «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله : مَایَزَالُ الْهَمُّ وَالْغَمُّ بِالْمُوْمِنِ حَتَّی مَا یَدَعُ لَهُ ذَنْبا» .

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۴۷ ، بحار الانوار ج ۷۳ ص ۳۱۶ .

۲- کافی ج ۲ ص ۴۴۵ حدیث ۶ .

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : پیوسته غم و اندوه گریبان گیر مومن می باشند تا برای

او گناهی باقی نگذارد(۱)

۴ – عمرو بن جمیع گفت : از ابو عبداللّه امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم می فرمود : «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُوءْمِنَ لَیَهْتَمُّ فِی الدُّنْیا حَتَّی یَخْرُجَ مِنْهَا وَلا ذَنْبَ عَلَیْهِ » همانابنده ی مومن در دنیا اندوهگین می شود تا این که از دنیا بیرون رود و هیچ گناهی برای اوباقی نمانده باشد(۲)

۵ – معاویه بن وهب از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود :

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : مَا مِنْ عَبْدٍ اُرِیدُ أَنْ اُدْخِلَهُ الْجَنَّهَ إِلاّابْتَلَیْتُهُ فِی جَسَدِهِ ، فَإِنْ کَانَ ذَلِکَ کَفَّارَهً لِذُنُوبِهِ وَإِلاّ شَدَّدْتُ عَلَیْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتَّی

یَأْتِیَنِی وَلا ذَنْبَ لَهُ ثُمَّ اُدْخِلُهُ الْجَنَّهَ ، وَمَا مِنْ عَبْدٍ اُرِیدُ أَنْ اُدْخِلَهُ النَّارَ إِلاّ صَحَّحْتُ لَهُ جِسْمَهُ ، فَإِنْ کَانَ ذَلِکَ تَمَاما لِطَلِبَتِهِ عِنْدِی وَإِلاّ آمَنْتُ خَوْفَهُ مِنْ سُلْطَانِهِ ، فَإِنْ کَانَ

ذَلِکَ تَمَاما لِطَلِبَتِهِ عِنْدِی وَإِلاّ وَسَّعْتُ عَلَیْهِ فِی رِزْقِهِ ، فَإِنْ کَانَ ذَلِکَ تَمَاما لِطَلِبَتِهِ عِنْدِی وَإِلاّ هَوَّنْتُ عَلَیْهِ مَوْتَهُ حَتَّی یَأْتِیَنِی وَلا حَسَنَهَ لَهُ عِنْدِی ثُمَّ اُدْخِلُهُ النَّارَ» .

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : خدای عزّ و جلّ فرمود : هیچ بنده ای نباشد که من بخواهم او را به بهشت ببرم جز آن که او را به بلایی در بدنش گرفتار می کنم ، پس اگر آن کفّاره ی گناهانش شد (که پاک شود) و گر نه هنگام مرگش بر او سخت می گیرم تا نزدمن آید و گناهی بر او نباشد سپس او را به بهشت می برم ، و هیچ بنده ای نباشد که بخواهم

۱- کافی ج ۲ ص ۴۴۵ حدیث ۷ .

۲- کافی ج ۲ ص ۴۴۵ حدیث ۸ .

او را به دوزخ ببرم مگر این که بدنش را سالم کنم ، پس اگر به آن سبب آنچه از من

خواهد به پایان رسد (حسابش پاک شود) و گر نه از ترس آن که بر او تسلّط دارد آسوده خاطرش کنم .

پس اگر طلبی که نزد من دارد با آن پایان یابد (که رها شود) و گر نه روزیش را بر اوفراخ و زیاد کنم ، پس اگر طلبش از این تمام شود (که او را بس باشد) و گر نه (در آخرکار) مرگ را بر او آسان کنم تا نزد من آید و هیچ کردار نیکی نزد من نداشته باشد سپس او را وارد دوزخ کنم(۱)

یاد آوری : البته نام گذاری مصیبت و تلخی صبر و سایر عناوین مطرح در این مبحث برای مبتدیان فنّ اخلاق است ، و گر نه برای سالکان واصل که هر چه دارند را امانت الهی می دانند ، زوال هیچ چیزی مصیبت مصطلح نیست تا صبری

را در پی داشته و اجری را مستلزم شود ؛ زیرا ردّ امانت و اعاده ی عاریه به مستامن و معیر وظیفه است نه مصیبت ، منشا پیدایش عنوان «مصیبت» تخیّل ملکیت مال امانی و عاریه ، و توهّم مالك بودن امین و مستعیر است ، در حقیقت تخیّل مصیبت و توهّم صبر و توقّع نابجای اجر است ، ولی خدای مهربان به همین تخیّل و توهّم و توقّع بنده ی مسکین خود بها می دهد .

در حدیث معروف عنوان بصری آمده : به رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام عرض کردم : ای ابا عبداللّه! حقیقت عبودیت و بندگی چیست ؟ امام

صادق علیه السلام جواب مفصّلی دادند و در ضمن آن فرمود :

«أَنْ لا یَرَی الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِیمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ مِلْکاً ؛ لِأَنَّ الْعَبِیدَ لا یَکُونُ

ص: ۳۱۰

۱- کافی ج ۲ ص ۴۴۶ حدیث ۹ .

لَهُمْ مِلْکٌ ، یَرَوْنَ الْمَالَ مَالَ اللّهِ ، یَضَعُونَهُ حَیْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَی بِهِ ،وَلا یُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِیرا . . . . فَإِذَا لَمْ یَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِیمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَی مِلْکا هَانَ عَلَیْهِ الاءِنْفَاقُ فِیمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَی أَنْ یُنْفِقَ فِیهِ ،وَإِذَا فَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِیرَ نَفْسِهِ عَلَی مُدَبِّرِهِ هَانَ عَلَیْهِ مَصَائِبُ الدُّنْیا » .

این که بنده در آنچه خدای متعال بر او منّت گذاشته و بخشیده است ، برای خودش مالکیّت نبیند ؛ زیرا بندگان حقیقی خدای سبحان چیزی را مالک نیستند ، و هر چه دارند را از خداوند می دانند ، و آن را در جایی که خدا

فرموده است قرار داده و مصرف می کنند .

دیگر این که عبد برای امور خود تدبیری نمی کند (چرا که تدبیر عبد به دست ربّ الارباب او است) .

تا آن جا که فرمود : هرگاه عبد در آنچه که خدای متعال به او واگذار کرده احساس مالکیتی نداشته باشد ، انفاق در آنچه که خداوند امر کرده است

برای او آسان خواهد شد ، و چون عبد تدبیر امور خود را به مدبّر خودواگذار کند ، سختی ها و مصایب دنیا بر او آسان می شود(۱)

جهت دوم : مفهوم اذن در آیه

اشاره

دوّمین موردی که می توان در آیه ی مورد بحث از آن گفت وگو کرد ، واژه «اذن» است ، این واژه به معنای اعلام رخصت و عدم مانع است ، و همواره ملازم با آگاهی اذن دهنده نسبت به عملی است که رخصت آن را صادر می کند ، و

۱- مشکاه الانوار ص ۳۲۷ ، بحار الانوار ج ۱ ص ۲۲۵ .

منظور از اذن خدای سبحان که فرمود : هیچ مصیبتی نمی رسد مگر به اذن خدای متعال ، اذن تکوینی است نه اذن لفظی و اذن تشریعی .

اذن تکوینی عبارت است از بکار انداختن اسباب ، یا به عبارت دیگربرداشتن موانعی که سر راه سببی از اسباب است ؛ چون اگر آن مانع را بر ندارد

سبب نمی تواند اقتضای خود را در مسبب بکار گیرد ، مثلاً آتش اقتضای حرارت و سوزاندن را دارد ، و می تواند خیلی از چیزها را بسوزاند به شرطی که رطوبت یا مانع دیگری بین آن دو فاصله ایجاد نکند .

پس برطرف کردن رطوبت و مانع بین آن ها با علم به این که رطوبت مانع است و برطرف کردنش باعث سوختن آن چیز می شود ، اذنی است در عمل کردن آتش و به کرسی نشاندن اقتضایی که در ذات خود دارد ، یعنی سوزاندن ،

همان طوری که در سوره ی مبارکه ی انبیا می فرماید :

«قُلْنا یَا نارُ کُونی بَرْدا وَسَلاما عَلی إِبْرَاهیمَ»(۱) (پس آن قوم آتشی سخت افروختند و حضرت ابراهیم علیه السلام را در آن افکندند) ما خطاب کردیم که ای آتش ! سرد و سالم برای ابراهیم باش (آتش به خطاب خدای متعال آن حضرت را نسوزاند) .

طبق این آیه ی شریفه ، همه چیز برای سوختن حضرت ابراهیم علیه السلام آماده بود

ولی اذن تکوینی وجود نداشت یعنی مانع برطرف نبود .

ولی عالم تشریع ، عالم تدوین قانونِ خداوند تبارک و تعالی برای بندگان است ، وقتی بندگان خدای متعال در عالم تشریع مرتکب افعال و تفکرات ونیّاتی بشوند این اعمال آن ها اثراتی به همراه دارند که مانع کسب و دست یافتن

۱- . سوره ی انبیا آیه ی ۶۹ .

به اعمال معنوی می شود، مانند این که شخصـی با گفتن دروغ توفیق بجا آوردن نمازصبح از او سلب می شود ، یا این که اگر کسی غیبت کند موفّق به خواندن نافله ی

شب نمی شود ، باید بر این باور بود که بدون تردید هیچ عملی بدون اثر نیست .

در عرف عام معمول بود که واژه ی «اذن» را مختص به مواردی می دانسـتند که ماذون له (کسی که دیگری به او اذن داده) از عقلا باشد ؛ چون عامه ی مردم عاقل

بودن طرف مقابل را در مفهوم اذن شـرط می دانسـتند ، مثلاً می گفتند : من به فلانی اذن دادم که چنین و چنان کند ، و هرگز نمی گفتند : من به آتش اذن دادم که پنبه را

بسوزانـد ؛ چون فکر می کردنـد آتش شـعور نـدارد ، و نمی شود چیزی را به آن اعلام نمود ، و هم چنین نمی گفتنـد : من به حیوان اجازه دادم راه برود .

ولی قرآن کریم در این موارد نیز از واژه ی «اذن» استفاده کرده ، در مورد عقلا فرموده :

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلاّ لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللّهِ»(۱) هیچ رسولی را نفرستادیم مگر برای این که به اذن خدای متعال اطاعت شود .

و در مورد غیر عقلا هم فرموده :

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ»(۲) سرزمین پاک گیاهش به اذن پروردگارش می روید .

و بعیـد نیست این تعمیم بر این اساس باشد که قرآن کریم علم و ادراک رامختص ذوی العقول نمی داند ، بلکه چنین افاده می کند که علم و ادراک در تمامی موجودات جریان دارد ، هم چنان که در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید :

۱- سوره ی نسا آیه ی ۶۴ .

۲- سوره ی اعراف آیه ی ۵۸ .

«قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ»(۱) گفتند : همان خدایی ما را به زبان آورد که تمامی اشیا را به زبان آورده است .

به هر حال ، بدون اذن خدای سبحان از هیچ کسی عملی سر نمی زند ، و ازهیچ موثّری اثرِ تمام و کامل بر دیگری تحمیل نمی شود ، پس هر سبب دارای مانع است که نمی گذارد در مسبّب خود اثر کند ، و فقط اذن خدای تعالی است که آن موانع را برمی دارد .

و هر سببی را فرض کنی که در سببیت تمام باشد ، یعنی هیچ مانعی جلوگیرعملش نباشد ، باز هم عمل کردنش به اذن خدای سبحان است ، و اذن خدای متعال در آن این است که هیچ مانعی بر سرِ راهش نگذاشته باشد ، پس تاثیرچنین سببی هم ملازم با اذن خدای سبحان است ، در نتیجه هیچ سببی در مسبّب خود اثر نمی کند مگر به اذن خدای متعال .

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرّد رگی گر نخواهد خدای

به عبارت دیگر : در عالم تکوین هر آنچه هست با اذن حضرت حق می باشد ،لذا سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام قافله سالار و پیام رسان شهدای کربلا راوقتی که نزد یزید بن معاویه بردند و در برابر او نگه داشتند ، یزید ملعون این آیه را خواند که خدای متعال فرمود : «وَما أَصَابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِمَا کَسَبَتْ أَیْدیکُمْ وَیَعْفُوا عَنْ کَثیرٍ»(۲) هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید ، و بسیاری را نیز عفو می کند .

۱- سوره ی سجده آیه ی ۲۱ .

۲- سوره ی شوری آیه ی ۳۰ .

امام سجاد علیه السلام فرمودند :

«لَیْسَتْ هَذِهِ الْآیَهُ فِینَا ؛ إِنَّ فِینَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «مَا أَصابَ مِنْ مُصِیبَهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فی أَنْفُسِکُمْ إِلّا فی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسیرٌ»(۱)

این آیه درباره ی ما نیست ، همانا درباره ی ما گفتار خدای عزّ و جلّ است (که فرمود) : «هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر این که همه ی آن ها قبل از آن که زمین را بیافرینیم ، در لوح محفوظ ثبت است ، و این امر برای خدا آسان است»(۲)

پس بین عالم تشریع و عالم تکوین فرق است ، تکوینا خدای تبارک و تعالی اجازه داد که خنجر شمر ملعون گلوی سیّد الشهدا ابی عبداللّه الحسین علیه السلام را ببرد ،

و هیچ شکی نیست اگر می خواست می توانست مانع بشود همان طوری که مانع بریدن خنجر ابراهیم خلیل علیه السلام حنجر اسماعیل علیه السلام شد ، و هم چنین از نظرتکوینی سمّ اثر خودش را دارد ، چاقو اثر خودش را دارد ، هر کاری تکویناطبق حکمت خدای تبارک و تعالی باید همان آثاری که مترتّب بر آن است راداشته باشد .

توجه : خدای سبحان که رب العالمین است ، لازمه ی ربوبیت عامه اش این است که او به تنهایی مالک هر چیز باشد ، و مالک حقیقی دیگری غیر او نباشد ، و

نظام جاری در عالم هستی مجموعی از انحای تصرفات او در خلقش می باشد ،

۱- سوره ی حدید آیه ی ۲۲ .

۲- کافی ج ۲ ص ۴۵۰ حدیث ۳ ، تفسیر برهان ج ۴ ص ۸۲۶ حدیث ۹۵۲۹ .

پس هیچ متحرّکی و هیچ چیز ساکنی بدون اذن او حرکت و سکون ندارد ، و هیچ صاحب فعلی و هیچ قابل فعلی جز با سابقه ی علم و مشیت او فاعلیت و قابلیت ندارد ، و علم و مشیت او خطا نمی کند ، و قضایش ردّ نمی شود .

همان طوری در سوره ی مبارکه ی انعام می فرماید :

«وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَهٍ إِلاَّ یَعْلَمُهَا وَلا حَبَّهٍ فی ظُلُمَاتِ الْاءَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا یَابِسٍ إِلاَّ فی کِتَابٍ مُبینٍ»(۱)

هیچ برگی (از درختی) نمی افتد مگر این که (خدای متعال) از آن آگاه است ، و نه هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و نه هیچ تر و خشکی وجوددارد ، جز این که در کتابی آشکار (در کتاب علم خدای سبحان) ثبت است.

ممکن است این قسمت از آیه ی مورد بحث اشاره ی اجمالی به فلسفه ی مصایب و بلاها باشد که خداوند روی علم و آگاهی بی پایانش برای تربیت

بندگان و اعلام بیدارباش و مبارزه با هرگونه غرور و غفلت گه گاه در زندگانی آن ها مصایبی ایجاد می کند تا به خواب فرو نروند و موقعیت خویش را در دنیافراموش نکنند ، و دست به طغیان و سرکشی نزنند .

فرق اجازه با اذن

گاهی اجازه را بجای اذن مورد استفاده قرار می دهند ، ولی باید دانست بین این دو کلمه تفاوتی وجود دارد .

اجازه ابراز رضایتی است که بعد از انجام عمل صورت می گیرد ، و غالبا این

۱- سوره ی انعام آیه ی ۵۹ .

مفهوم با اعمال فضولی همراه است ، برای مثال وقتی شخصی بدون رضایت مالك ، اموال او را می فروشد ، صاحب اموال با اعلام رضایت و اجازه دادن می تواند معامله را قبول کند، به این اعلام رضایت مالك اصلی اجازه گفته می شود ،امّا اذن عبارت است از ترخیص و رضایت مالك از ابتدا و قبل از انجام عمل .

جهت سوّم : هدایت قلبی نتیجه ی ایمان به خدای متعال

اشاره

در ادامه ی آیه ی مبارکه می فرماید : «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» و هر کس به خدای سبحان ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می کند ، و خدای

تبارك و تعالی به هر چیز دانا است .

این هدایت الهی هنگامی به سراغ انسان آید که در نعمت ها شاکر باشد و درمصیبت ها صابر و در برابر قضای الهی تسلیم باشد که ثمره ی آن این است که در

برابر مصایب دنیا زانو نزند و مایوس نشود و جزع و بیتابی نکند .

به بیان دیگر می توان گفت : معنای این قسمت از آیه ی مبارکه این است که اگرانسان به یگانگی خداوند معتقد شود ، پیامد آن دست یافتن به مقامات عالیه ی

شکر و صبر و رضا و تسلیم در برابر حق است که به همراه آن نیز آرامش وسکون بسیار را برای او به ارمغان می آورد .

آری ! قلب انسان زمانی هدایت می شود که پدید آمدن هرگونه حادثه را ازسوی خدا بداند ، و بر این باور باشد که فقط دست توانای خداوند حکیم است که حوادث را به همراه حکمت و تدبیر و مصلحت اندیشی پدید می آورد ، و اسباب ظاهری هیچ گونه استقلالی از خود در پدید آوردن حوادث و وقایع ندارند .

ص: ۳۱۷

معنای هدایت

این واژه در لغت به معنای ارشاد ، دلالت و رشد می باشد ، و نقیض آن ، ضـلالت است ، و در اصطلاح نیز به معنای راهنمایی دیگران به طرف مطلوب هست .

به عبارت دیگر : واژه ی «هدایت» به معنای ارشاد و راهنمایی کردن است(۱)

برخی از اهل لغت قید «از روی لطف و خیرخواهی» را نیز به این معنااضافه کردند(۲)

بنابراین ، معنای هدایت عبارت است از : ارشاد و راهنمایی نمودنی که همراه خیرخواهی و لطف باشد .

اما آنچه که قرآن کریم از آن به عنوان هدایت قلبی یاد کرد ، معنا و مفهوم وسیعی دارد که صبر ، شکر ، رضا ، تسلیم و گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» هر کدام یکی از شاخه های آن است .

پس اعتقاد به ذات اقـدس الهی ، انسان را به حقایقی راهنمایی می کنـد که آرامش قلب می بخشـد ، به طوری که دیگر دچار اضطراب و نگرانی نمی شود ؛

چون می داند اسـباب ظاهری مسـتقل در پدید آوردن آن حوادث نیسـتند ، بلکه زمام همه ی امور به دست خدای حکیم است که بدون مصلحت هیچ حادثه ی ناگواری پدید نمی آورد ، و معنای جمله ی «وَمَنْ يُوءْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ»

همین است .

۱- معجم مقاییس اللغه ج ۶ ص ۴۴ ، تاج العروس ج ۲۰ ص ۳۳۳ .

۲- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۳۵ .

ابو بصیر از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود :

«إِنَّ الْقَلْبَ لَیَتَرَجَّجُ فِیمَا بَیْنَ الصَّدْرِ وَالْحَنْجَرَه حَتَّی یُعْقَدَ عَلَی الْاءِیمَانِ ،فَإِذَا عُقِدَ عَلَی الْاءِیمَانِ قَرَّ ، وَذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَنْ یُوءْمِنْ بِاللّهِ یَهْدِ قَلْبَهُ» » .

قلب انسان بین سینه و گلوگاه بالا ـ و پایین می رود و در حال اضطراب است ، تا به ایمان بسته شود ، و چون به ایمان پیوند خورد و بسته شد قرارگیرد و با ثبات می شود ، این است تفسیر کلام خدا عزّ و جلّ که فرمود : هر

کس به خدای متعال ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می کند(۱)

آری ، هر کس خدای سبحان را باور کند دلش آرام گیرد ، همان طوری که در

سوره ی مبارکه ی رعد فرمود :

«الَّذینَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَ لا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»(۲)

آن ها کسانی هستند که ایمان آورده اند و دل های شان به یاد خدای متعال مطمئن (و آرام) است ، آگاه باشید تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد .

انواع و اقسام هدایت

هدایت بر دو قسم است :

۱ - ارائه الطریق یعنی نشان دادن راه با تمام نشانه های آن .

۱- کافی ج ۲ ص ۴۲۱ حدیث ۴ ، المحاسن ج ۱ ص ۲۴۹ حدیث ۲۶۱ ، بحار الانوار ج ۶۷ص ۵۵ و ۵۶ .

۲- سوره ی رعد آیه ی ۲۸ .

۲ – ایصال الی المطلوب یعنی رسانیدن به مطلوب و مقصود که این نیز دوقسم است :

الف – هدایت تشریعی و تحقّق بخشیدن به برنامه های دینی ، خواه از طریق تشکیل حکومت و اجرای حدود و احکام الهی و عدالت اجتماعی باشد ، و خواه از طریق تربیت و پرورش نفوس به طور عملی .

این نوع هدایت سبب تحقّق اهداف پیامبران علیهم السلام می شود ، و برنامه ی بسیارسنگینی است ، و نیاز به ویژگی های فراوان از نظر علم ، تقوا ، شجاعت و

مدیریت دارد .

ب – هدایت تکوینی و رساندن به مقصود از طریق تاثیر و نفوذ معنوی وروحانی و تابش شعاع هدایت که یک سیر معنوی و درونی است .

با توجه به مطالب یاد شده می توان گفت : وظیفه ی پیامبران و سفیران الهی ارائه الطریق است ، و ایصال الی المطلوب مخصوص ذات اقدس حق می باشد ،

و در سوره ی مبارکه ی قصص به هدایت تکوینی و ایصال به مطلوب اشاره کرد وفرمود :

«إِنَّکَ لا تَهْدی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَکِنَّ اللَّهَ یَهْدی مَنْ یَشاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ»(۱)

(ای پیغمبر!) تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی ، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند ، و او به هدایت یافتگان آگاه تر است .

۱- سوره ی قصص آیه ی ۵۶ .

فرق هدایت تکوینی و تشریعی

۱ - هـدایت تکوینی عام و فراگیر است و همه ی آفریده ها را شامل می شود ،در حالی که هدایت تشـریعی مختص موجودات با اراده ای است که در انتخاب راه مختارند .

۲ - هدایت تکوینی فعل الهی و منوط به مشیّت او و تخلّف ناپذیر است ، امّادر مورد هدایت تشریعی چون اراده ی الهی بر آن قرار گرفته که موجودات مختار(یعنی انسان ها و جنیان) بتوانند آزادانه آن را بپذیرند ، قابل تخلّف و عصیان

است ، آیه ی مبارکه ی : «إِنَّا هَدَیْنَاهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاکِرا وَإِمَّا کَفُورا»(۱)نیز بر این مطلب دلالت دارد .

۳ - هـدایت تکوینی از نوع ایصال الی المطلوب و به مقصـد رسانـدن است ، یعنی موجودی که در مسـیر هدایت تکوینی الهی قرار دارد به مقصدرسیدن آن حتمی است ، در صورتی که هدایت تشریعی از باب ارایه ی طریق و

راهنمایی و ارشاد است ، و وجود هدایت تشـریعی مسـتلزم رسیدن قطعی به هدف نیست ؛ زیرا این موجود مختار است که باید با پذیرفتن آن ، خود را به

هدف برساند .

پیامبران الهی - صـلوات اللّه علیهم اجمعین - مظاهر هدایت تشـریعی خدای متعال هستند ، و خداوند به وسیله ی آنان راه های سعادت و خوشبختی را به بشر

۱- ما راه را به انسان نشان دادیم ، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس . سوره ی انسان آیه ی ۳ .

نشان می دهند ، گر چه در مواردی پیامبران مظهر هدایت تکوینی هم هستند و دست انسان های مستعد را گرفته آنان را به مقصود می رسانند .

هدایت کنندگان حقیقی

اشاره

با توجه به آیات قرآن کریم ، چند دسته هستند که مسئولیت هدایتگری وراهنمایی و ارائه ی طریق انسان ها را به عهده دارند تا به انسان راه سعادت وخوشبختی و شقاوت و بدبختی را نشان داده و آن ها را از ضلالت و گمراهی برهانند .

۱ – خدای متعال

خداوند متعال در قرآن کریم نخست هدایت گری را به ذات اقدس خودنسبت داده که در واقع اوست که همه را هدایت می کند ، و در این بخش به برخی

از آیات مربوطه اشاره می شود :

۱ – «قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدَی»(۱) بگو : هدایت تنها هدایت الهی است .

۲ – «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ یَهْدی مَنْ یَشَاءُ إِلی صِرَاطٍ مُسْتَقیمٍ»(۲) بگو : مشرق ومغرب از آنِ خدای متعال است، خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

۳ – «وَاللَّهُ یَهْدی مَنْ یَشَاءُ إِلی صِرَاطٍ مُسْتَقیمٍ»(۳) و خدای سبحان هر کس

۱– سوره ی بقره آیه ی ۱۲۰ .

۲– سوره ی بقره آیه ی ۱۴۲

۳– سوره ی بقره آیه ی ۲۱۳ .

را بخواهد به راه راست هدایت می کند .

۴ - «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدى مَنْ يَشَاءُ»(۱) ولی خداوند هر که را بخواهد (و شایسته بداند)هدایت می کند .

۵ - «وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطا مُسْتَقيما»(۲) و آنان (انسان ها) را به راه راست هدایت می کردیم .

۶ - «لَقَدْ أَنْزَلْنا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدى مَنْ يَشاءُ إِلى صِرَاطٍ مُسْتَقيمٍ»(۳) ما آیات روشن گری نازل کردیم ، و خدای متعال هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می کند .

۷ - «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدى مَنْ يُريدُ»(۴)این گونه ما آن (قرآن) را به صورت آیات روشنی نازل کردیم ، و خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند .

۸ - «قُلْ إِنَّ الْهُدى هُدَى اللَّهِ»(۵)بگو : هدایت ، هدایت الهی است .

۹ - «قَالَ رَبُّنَا الَّذى أَعْطى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»(۶) (حضرت موسی علیه السلام) گفت :

پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه ی آفرینش او بوده داده ،سپس هدایت کرده است .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۷۲ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۶۸

۳- سوره ی نور آیه ی ۴۶ .

۴- سوره ی حج آیه ی ۱۶ .

۵- سوره ی آل عمران آیه ی ۷۳ .

۶- سوره ی طه آیه ی ۵۰ .

۱۰ - «وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذينَ آمَنُوا إِلى صِرَاطٍ مُسْتَقيمٍ»(۱) و خداوند کسانی را که ایمان

آوردند به سوی صراط مستقیم هدایت می کند .

۲ – وجود مقدّس پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی دیگر از هدایت گران خاتم الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است که در مقام

تشریع ، پرچمدار هدایت و راهنمایی انسان ها به سوی سعادت ابدی است ، دراین رابطه به دو آیه اکتفا می شود :

۱ - «وَإِنَّکَ لَتَهْدی إِلی صِرَاطٍ مُسْتَقیمٍ»(۲) و تو مسلّما به سوی راه راست هدایت می کنی .

۲ - «قُلْ أَطیعُوا اللَّهَ وَأَطیعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَیْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَیْکُمْ مَا حُمِّلْتُمْ

وَإِنْ تُطیعُوهُ تَهْتَدُوا»(۳) بگو : خدا را اطاعت کنید و از پیامبرش فرمان برید ، و اگرسرپیچی نمایید پیامبر مسوول اعمال خویش است و شما مسوول اعمال خود ، امّا اگر ازاو اطاعت کنید هدایت خواهید شد .

یعنی هر کسی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان فرد کامل و اکمل و اجمل اطاعت کند به سمت سُبُل سلام و سعادت و کمال هدایت می شود .

۱- سوره ی حج آیه ی ۵۴ .

۲- سوره ی شوری آیه ی ۵۲

۳- سوره ی نور آیه ی ۵۴ .

۳ – قرآن کریم

یکی دیگر از هدایت گران ، کلام اللّه مجید قرآن کریم است که خود گواه خود

است ، آیات زیادی در قرآن به هدایت گری قرآن اشاره دارند

۱ – «ذَلِکَ الْکِتَابُ لا رَیْبَ فیهِ هُدیً لِلْمُتَّقینَ»(۱)آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد ، و موجب هدایت پرهیزگاران است .

۲ – «هَذَا بَیانٌ لِلنَّاسِ وَهُدیً وَمَوْعِظَهٌ لِلْمُتَّقینَ»(۲) این آیات حجت و بیانی است برای عموم مردم ، و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران .

۳ – «یَا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْکُمْ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِی الصُّدُورِ وَهُدیً وَرَحْمَهٌ لِلْمُوءْمِنینَ»(۳) ای مردم ! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است ، و درمانی برای آنچه در سینه ها است ، (درمانی برای دل های شما) و هدایت و رحمتی است برای مومنان .

۴ – «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ إِلاَّ لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فیهِ وَهُدیً وَرَحْمَهً لِقَوْمٍ

یُوءْمِنُونَ»(۴) ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای این که آنچه را در آن اختلاف

دارند ، برای آن ها روشن کنی ، و (این قرآن) موجب هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می آورند

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۳۸ .

۳- سوره ی یونس آیه ی ۵۷

۴- سوره ی نحل آیه ی ۶۴ .

.

۵ – «وَنَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ وَهُدیً وَرَحْمَهً وَبُشْرَی لِلْمُسْلِمینَ»(۱)و مااین کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و موجب هدایت و رحمت و بشارت

برای مسلمانان است .

۶ – «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنا أَعْجَمِیًّا لَقَالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آیَاتُهُ أَ أَعْجَمِیٌّ وَعَرَبِیٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذینَ آمَنُوا هُدیً وَشِفَاءٌ»(۲) هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم حتما می گفتند : چراآیاتش روشن نیست ؟ قرآن عجمی از پیغمبری عربی! بگو : این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است .

۷ – «تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ الْحَکیمِ * هُدیً وَرَحْمَهً لِلْمُحْسِنینَ»(۳) این آیات

کتاب حکیم است (کتابی پرمحتوا و استوار) ، موجب هدایت و رحمت برای نیکوکاران است .

۸ – «هَـذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدیً وَرَحْمَهٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ»(۴) این (قرآن وشریعت آسمانی) وسایل بینایی و موجب هدایت و رحمت است برای مردمی که (به آن) یقین دارند .

۱- سوره ی نحل آیه ی ۸۹

۲- سوره ی فصّلت آیه ی ۴۴ .

۳- سوره ی لقمان آیات ۲ و ۳ .

۴- سوره ی جاثیه آیه ی ۲۰ .

آیه ی ۱۲

اشاره

«وَأَطیعُوا اللَّهَ وَأَطیعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَإِنَّمَا عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبینُ» اطاعت کنید خدای متعال را و اطاعت کنید پیامبر را ، و اگر روی گردان شوید ، رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه ای ندارد .

تفسیر

جهات مورد بحث در این آیه ی مبارکه

جهت اوّل : معنای اطاعت

واژه ی «اطاعت» از مادّه ی «طَوْع» می باشد ، و برای موجوداتی که با اختیار واراده راهِ حقّ را اختیار می کنند ، استعمال می شود ، امّا واژه ی «کَرْه» مربوط به

موجوداتی هست که به ناچار مطیع و منقادند .

در قرآن کریم از هر دو واژه استفاده شده :

«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعا وَکَرْها وَإِلَیْهِ یُرْجَعُونَ»(۱)

و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند ، از روی اختیار یا از روی اجبار ، در برابرِ (فرمان) او تسلیم هستند ، و همه به سوی او بازگردانده می شوند .

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۸۳ .

کلمه ی «طَاعَه» مانند «طَوْع» به معنای انقیاد و فرمانبرداری است ، ولی «طاعه»بیش تر درباره ی چیزی استفاده می شود که مخاطب نسبت به آنچه را که به او

فرمان داده شد ، با رای و اختیار ، فرمان می برد و آن دستور را اجرا می کند .

خدای متعال در صفت جبرئیل علیه السلام می فرماید : «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمینٍ»(۱) در آسمان ها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است .

و کلمه ی «تَطَوُّع» نیز به معنای پذیرفتن و فرمانبری و اطاعت است ، ولی درسخن معمولی به معنای انجام دادن عملی است که لازم و واجب نباشد مانندتنفّل یعنی نماز نافله بجای آوردن که انجام آن بر غیر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله واجب نیست ، و در قرآن کریم آمده :

«فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْرا فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ»(۲)

و کسی که کارِ خیری انجام دهد ، برای او بهتر است(۳)

آیه ی مورد بحث هم در مقام بیان علّت وجوبِ اطاعتِ خدای متعال است ، وهم این که چرا اطاعت رسول از مصادیق اطاعت خدای سبحان می باشد .

توضیح این که اطاعت که عبارت است : از گردن نهادن در برابر اوامر و نواهی مولی ، یکی از شوون عبودیت و بندگی برای مولی است ؛ زیرا اگر مولی بنده ای را مالک می شود ، هیچ منظوری ندارد جز این که مالکِ اراده و عمل بنده باشد ، به طوری که آنچه را مولی اراده می کند باید بنده هم آن را اراده کند ، و هیچ عملی را

۱- سوره ی تکویر آیه ی ۲۱ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۸۴

۳- مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۵۲۹ و ۵۳۰ .

انجام ندهد مگر آنچه را که مولایش از او بخواهد انجام دهد ، پس اطاعت ازمولی یک نحوه از عبودیت عبد است ، هم چنان که در آیه ی مبارکه ی دیگرمی فرماید :

«أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»(۱)

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید که او برای شما دشمن آشکاری است ؟

با این که هیچ کس شیطان را به عنوان خدایی نپرستیده است ، پس منظور ازپرستشِ شیطان همان اطاعت کردن او می باشد .

با این آیه معلوم شد که اطاعت کردن شخص مطیع از مُطاعِ خود ، یک نوع عبادت آن مُطاع است ، و چون به جز خدای عزّ و جلّ معبودی نیست ، پس هیچ طاعتی جز برای خدای متعال و یا هر کسی که خدای سبحان اطاعتش را واجب کرده باشد ، صحیح نیست .

در نتیجه معنای آیه ی مورد بحث چنین می شود : خدای سبحان را اطاعت کنید ؛ زیرا به جز معبود کسی نباید اطاعت شود ، و معبود به حق هم به جز خدای

متعال کسی نیست ، و تمام صفات جلال و جمال و کمال در او به نحو مطلق جمع هستند ، پس بر شما واجب است که او را عبادت کنید ، و با اطاعت غیرپروردگار هر کسی که باشد اعمّ از انسان یا شیطان یا هوای نفس ، آن غیر را

شریک خدای متعال نسازید .

و با این بیان روشن شد که چگونه جمله ی مورد بحث در مقام تعلیل است .

۱- سوره ی یس آیه ی ۶۰

لازم به یادآوری است که اطاعت پیامبران و ائمّه ی اطهار علیهم السلام همه از مصادیق اطاعت پروردگار است ؛ چون این اطاعت به فرمان خدای متعال است .

جهت دوّم : مفهوم اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله

با توجه با آیات یاد شده و معنا و مفهوم اطاعت ، این نکته به دست می آید که اطاعت در برابر ذات اقدس الهی به دو نوع اختیاری و اجباری تقسیم می شود ،

آن اطاعتی که انسان به آن دعوت شد ، از نوع اوّل است که باید با اختیار و آزادانه در مقابل پروردگار متعال خویش سر تعظیم فرود بیاورد و اطاعت کند .

پذیرفتن و اطاعتی موجب رشد و کمال انسان می شود که بتواند آن را آگاهانه و هوشمندانه و به دور از هرگونه وابستگی و تعلقات خود خواهانه ، از خودظهور و بروز دهد .

آنچه را که آیه ی مورد بحث بیان می کند ضمن این که همه به اطاعت خداوندمتعال مامور شدند ، به اطاعت و پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فراخوانده شده و

مخاطب دستور حق قرار گرفتند ؛ زیرا با توجه به بسیاری از آیات قرآن ،ویژگی هایی که در پیامبر وجود دارد ، خود زمینه ساز وجوب اطاعت و پیروی است ، قرآن کریم وجود مقدس رسول اللّه صلی الله علیه و آله را تزکیه کننده ی نفوس ، معلم

سرشار از خلق عظیم ، رحمه للعالمین ، بشیر و نذیر معرفی می کند ، و قلمرورسالت آن جناب را مانند کتاب آسمانی ، جهان شمول بر می شمارد .

در نتیجه اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله امری جدا از اطاعت خداوند متعال نیست ، بلکه در طول اطاعت پروردگار سبحان است ؛ زیرا هرچه می گوید وحی

الهی است ، و از سوی خود چیزی را بیان نمی کند .

و تکرار «اطیعوا» نیز اشاره به این نکته است که این دو - یعنی خدا و رسول -در عرض هم نیستند ، بلکه در طول همند .

به تعبیر دیگر : اطاعت از خدای سبحان امری عقلی است ؛ زیرا عقل سلیم وخالی از اوهام می گوید : از خدایی که خالق ، رازق ، محیی ، ممیت ، حکیم و حلیم

است و تو را به وجود آورده و حیات تو به دست قدرت او می باشد و هر لحظه اراده کند مرگ تو فرا می رسد ، اطاعت کن ، و اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز امری عقلی است ؛ چون که به فرمان الهی می باشد ، هر چند مردم آزادند و هیچ کس لازم نیست از کس دیگری اطاعت کند مگر دلیلی وجود داشته باشد .

به تعبیر مولی الموحدین امیر المومنین علیه السلام که در ضمن وصیت خود به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود :

«وَلا تَکُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ وَقَدْ جَعَلَکَ اللَّهُ حُرّا » بنده ی دیگری مباش ؛ چرا که خداوند تو را آزاد قرار داده است(1)

اگر چه یکی از دلایل وجوب اطاعت از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دستور وفرمان خداوند متعال است که فرموده : از رسولش اطاعت کنید ، در این جا هم

عقل حکم به پیروی از پیغمبر اکرم نموده و اطاعت او را می پسندد .

در آیه ی قبل فرمود : «وَمَنْ یُوءْمِنْ بِاللَّهِ یَهْدِ قَلْبَهُ» و هر کس به خدای سبحان ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می کند .

وقتی کسی به خدای متعال ایمان بیاورد نتیجه ی ایمان اطاعت است ، و الاّ

۱- نهج البلاغه نامه ی ۳۱

لقلقه ی زبان است و ایمان حقیقی نیست .

اطاعت از خدای سبحان و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله علاوه بر آیه ی مورد بحث ، درآیات دیگر هم آمده که به برخی از آن ها اشاره می شود :

۱ - «قُلْ أَطیعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْکَافِرینَ»(۱) بگو : از خدای متعال و فرستاده ی او اطاعت کنید، و اگر سرپیچی نمایید خداوند کافران را دوست نمی دارد.

۲ - «وَأَطیعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ»(۲) و خدای سبحان و پیامبر را اطاعت

کنید تا مشمول رحمت شوید .

۳ - «یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَأَطیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ»(۳) ای کسانی

که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدای متعال را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را .

۴ - «وَأَطیعُوا اللَّهَ وَأَطیعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلی رَسُولِنَاالْبَلاغُ الْمُبینُ»(۴) اطاعت خدای سبحان و اطاعت پیامبر کنید ، و (از مخالفت فرمان او)

بترسید ، و اگر روی برگردانید (مستحق مجازات خواهید بود ، و) بدانید بر پیامبر ما جزابلاغ آشکار چیز دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما انجام داده است) .

۵ - «وَأَطیعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ»(۵) و خدای متعال و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید .

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۳۲ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۳۲

۳- سوره ی نسا آیه ی ۵۹

۴- سوره ی مائده آیه ی ۹۲

۵- سوره ی انفال آیه ی ۱ .

همـان طوری که ملاحظه می شود در این آیات مبارکات به صورت فعل امرآمـده : از خـدای متعال و پیامبرش اطاعت کنیـد ، ولی در بعضـی از آیات دیگر ،اطاعت از خـدای سبحان و پیامبر بزرگوارش صـلی الله علیه و آله به صورت فعل مضارع آمـده است که به چند مورد اشاره می شود :

۱ - «مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاءَنْهَارُ»(۱) هر کس خدای

سبحان و پیامبرش را اطاعت کند ، (و قوانین او را محترم بشمارید) خداوند او را درباغ هایی از بهشت وارد می کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است .

۲ - «وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِکَ مَعَ الَّذینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقینَ وَالشُّهَداءِ وَالصَّالِحینَ وَحَسُنَ أُولَئِکَ رَفیقا»(۲) و کسـی که خـدای متعال وپیامبر را اطاعت کنـد (در روز رسـتاخیز) هم نشین کسانی خواهـد بود که خداوند نعمت خود را بر آنان تمام کرده ، از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان و آن ها رفیق های خوبی هستند .

۳ - «مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّی فَمَا أَرْسَلْنَاکَ عَلَیْهِمْ حَفیظا»(۳) کسی

که از پیامبر اطاعت کند خدای سبحان را اطاعت کرده است ، و کسـی که سر باز زند تو رانگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او مسوول نیستی) .

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۳ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۶۹ .

۳- سوره ی نسا آیه ی ۸۰

جهت سوّم : معنای «تَوَلَّیْتُم»

اشاره

واژه ی «تَوَلّی» هم به معنای اعراض و سرپیچی می آید ، و هم به معنای تبعیت کردن ، قسم اول مانند «وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْما غَيْرَكُمْ»(۱) و هر گاه سرپیچی کنید ،خداوند گروه دیگری را جای شما می آورد .

و قسم دوم مثل «مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ»(۲) کسانی که از شما با آنان (اهل کتاب) دوستی کنند (یعنی از آن ها تبعیت کنند) ، از آن ها هستند(۳)

جمله ی «تَوَلَّيْتُمْ» در این آیه ی کریمه به معنای اعراض و روی گردانیدن وسرپیچی نمودن است .

در واقع معنای جمله این است که اگر شما از اطاعت خداوند در انجام دستورات دینی او سرپیچی کرده ، و یا از اطاعت دستورات رسول و فرستاده ی او روی بگردانید ، پیامبر شما را به انجام آن اجبار نمی کند ؛ زیرا رسولی که ازسوی پروردگار جهانیان آمده وظیفه ای جز رساندن دستورات دین به طور واضح و آشکار ندارد ، او مامور است که فرمان الهی را بدون هیچ گونه تغییر و ابهام به

گوش جهانیان برساند ، و آن ها را نسبت به برنامه های تربیتی دین آگاه کند .

نکته ی مهم این که آنچه را که رسول خاتم صلی الله علیه و آله خارج از قرآن بیان می کند ،دستورات عملی و گفتارهای بازدارنده ی او در قلمرو رسالتش است ، و آن را هم از سوی خدای سبحان بیان می کند .

۱- سوره ی محمد علیه السلام آیه ی ۳۸ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۵۱ .

۳- مراجعه شود به لسان العرب ج ۱۵ ص ۴۱۵ .

اگر مردم به اوامر و نواهی او نیز گردن نهادند ، یعنی در مقابل خدای متعال خاضع و خاشع شدند ، و اطاعت پیامبر اطاعت خداوند سبحان است هم چنان که اطلاق آیه ی دیگر همین مطلب را تایید می کند که می فرماید :

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهَ»(۱) ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدای متعال از او اطاعت شود .

بخشی از آیاتی که واژه ی «تولّی» در آن ها آمده

واژه ی «تولّی» در آیات دیگر قرآن نیز آمده که به معنای سرپیچی وروی گرداندن است :

۱ - «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ فَلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرينَ»(۲)

بعد از آن همه عهد و پیمان (از خدای سبحان) روی گردانیدید ، و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود ، از زیان کاران بودید .

۲ - «أَقيمُوا الصَّلاهَ وَآتُوا الزَّكَاهَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلاَّ قَليلاً مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ»(۳) نماز رابرپا دارید و زکات بدهید ، سپس (با این که پیمان بسته بودید) همه ی شما جز عدّه ی

کمی سرپیچی کردید ، و (از وفای به پیمان خود) روی گردان شدید .

۳ - «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبينُ»(۴) اگر (از اطاعت خداوند)روی برگردانید (مستحقّ مجازات خواهید بود ، و) بدانید بر پیامبر ما جز ابلاغ آشکار

۱- سوره ی نسا آیه ی ۶۴ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۶۴ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۸۳ .

۴- سوره ی مائده آیه ی ۹۲ .

چیز دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما انجام داده است) .

۴ - «وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»(۱) واگر سرپیچی نمایید ، بدانید شما نمی توانید خداوند را ناتوان سازید (و از قلمرو قدرتش خارج شوید) ، و کافران را به مجازات دردناک بشارت دِه .

۵ - «وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْما غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»(۲) و هرگاه سرپیچی کنید

خداوند گروه دیگری را جای شما می آورد ، پس آن ها مانند شما نخواهند بود (وسخاوتمندانه در راه خدا انفاق می کنند) .

جهت چهارم : معنا و مفهوم «بلاغ»

اشاره

واژه ی «بلاغ» مصدر باب تفعیل و به معنای تبلیغ است ، بلوغ و بلاغ یعنی به انتهای هدف و مقصد رسیدن و یا انجام دادن کاری می باشد ، اعم از این که مکانی باشد یا زمانی ، و بعضی اوقات مقصود از بلوغ یعنی به پایان رسیدن ،تسلّط یافتن و اشراف داشتن به چیزی ، تعبیر می شود هر چند که به انتهایش نرسیده باشند(۳)

همان گونه که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در انجام رسالت و تبلیغ دین حق هیچ گونه سیطره و اجبار را نسبت به مردم ندارد ، بلکه وظیفه ی آن حضرت تبلیغ و

رساندن آشکار پیام الهی است ، و در ابلاغ رسالت وکالت و حفاظت مردم نیز از

۱- سوره ی توبه آیه ی ۳ .

۲- سوره محمد(ص) آیه ۳۸

۳- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۱۴۴ .

عهده ی او خارج است : «وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفيظا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكيلٍ»(۱)

هم چنین دخالت و سیطره بر امت وظیفه ی او نیست ، و در سوره ی مبارکه ی غاشیه به این مطلب اشاره فرمود : «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ»(۲)

پس تذکّر بده که تو فقط تذکّر دهنده ای ، تو سلطه گر بر آنان نیستی که (بر ایمان)مجبورشان کنی .

واژه ی «بلاغ» در آیات دیگر

در بعضی از آیات لفظ «بلاغ» و «تولاّ » با هم آمدند ، و در این مورد به قسمتی

از آن ها اشاره می شود :

۱ - «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَاللَّهُ بَصيرٌ بِالْعِبَادِ»(۳) و اگر سرپیچی کنند (نگران

مباش ؛ زیرا) بر تو تنها ابلاغ (رسالت) است ، و خدای متعال نسبت به (اعمال و عقاید)بندگان بینا است .

۲ - «وَأَطيعُوا اللَّهَ وَأَطيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلى رَسُولِنَاالْبَلاغُ الْمُبينُ»(۴) اطاعت خدای سبحان و اطاعت پیامبر کنید ، و (از مخالفت فرمان او)بترسید ، و اگر روی برگردانید (مستحق مجازات خواهید بود و) بدانید بر پیامبر ما جز

ابلاغ آشکار چیز دیگری نیست .

۱- سوره ی انعام آیه ی ۱۰۷ .

۲- سوره ی غاشیه آیات ۲۱ و ۲۲ .

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۲۰ .

۴- سوره ی مائده آیه ی ۹۲ .

۳ - «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ الْمُبينُ»(۱) (با این همه) اگر روی برتابند (نگران

مباش) ، تو فقط وظیفه ی ابلاغ آشکار داری .

۴ - «قُلْ أَطيعُوا اللَّهَ وَأَطيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ

وَإِنْ تُطيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبينُ»(۲)بگو : خدای متعال را اطاعت

کنید ، و از پیامبرش فرمان برید ، و اگر سرپیچی نمایید ، پیامبر مسوول اعمال خویش است و شما مسوول اعمال خود ، امّا اگر از او اطاعت کنید هدایت خواهید شد ، و بر

پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست .

از آیات مذکوره چنین استفاده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسوول ابلاغ وراهنمایی و ارایه ی طریق است ، نه مامور به ایصال و رساندن به مطلوب و

مقصود ، از این جهت پس از ابلاغ و انجام وظیفه ی او اگر کسی به مقصد نرسید ،پیامبر مسوول نیست .

همان طوری که در آیات دیگر فرمود :

«وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ»(۳) و نیز نمی توانی نابینایان را از گمراهی شان

برهانی و هدایت کنی .

«فَإِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرينَ»(۴) تو نمی توانی

صدای خود را به گوش مردگان برسانی ، و نه سخنت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند .

۱- سوره ی نحل آیه ی ۸۲ .

۲- سوره ی نور آیه ی ۵۴ .

۳- سوره ی نمل آیه ی ۸۱ .

۴- سوره ی روم آیه ی ۵۲ .

«إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ»(۱)تونمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی ، ولی خداوند هر کس را بخواهدهدایت می کند ، و او به هدایت یافتگان آگاه تر است .

در آیه ی بعد اشاره به مساله ی توحید در عبودیت می کند که به منزله ی دلیلی برای وجوب اطاعت است ، می فرماید:

۱- سوره ی قصص آیه ی ۵۶ .

آیه ی ۱۳

اشاره

«اللَّهُ لاـ إِلهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُوءْمِنُونَ» خداونـد کسـی است که هیـچ معبودی جز او نیست ، و مومنان بایـد فقط بر او توکل کنند .

تفسیر

جهات مورد بحث در این آیه ی مذکور

اشاره

در این آیه ی شریفه از چند جهت می توان بحث کرد .

جهت اوّل : وحدانیت خدای متعال

اشاره

یکی از اصول اساسی در اسلام بلکه همه ی ادیان مساله ی توحید است ، وتوحید یعنی یگانه وبی همتا دانستن خدای متعال، مساله ی توحید یکی از مهم ترین

محورهای تبلیغ پیامبران الهی بوده است ، قرآن کریم آن جا که برنامه ی تبلیغی پیامبرانی ماننـد : نوح ، هود ، صالح و شعیب علیهم السلام را باز گو می کند یادآور می شود

که نخستین پیام آنان به امّت های خود این بود که خطاب به آنان می فرمودند :

«يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»(۱) ای قوم من! خداوند یکتا را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست

ص: ۳۴۱

۱- سوره ی اعراف آیات ۵۶ و ۶۵ و ۷۳ و ۸۵ ، و سوره ی هود آیات ۵۰ و ۸۴ ، و سوره ی مومنون آیه ی ۲۳ .

همان طوری که یکی از اهداف بعثت پیامبران علیهم السلام را دعوت به یکتا پرستی می داند و می فرماید :

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ اُمَّهٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»(۱) ما در هر امّتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید .

همان گونه که در دعا آمده :

«قَهَرَ بِعِزَّتِهِ الْأَعِزَّاءَ ، وَتَوَاضَعَ لِعَظَمَتِهِ الْعُظَمَاءُ ، فَبَلَغَ بِقُدْرَتِهِ مَا یَشَاءُ» .

با عزّتش همه ی عزیزان را و چیره دستان را مقهور ساخته ، و در مقابل عظمتش بزرگان فروتنی کرده اند ، پس با قدرتش به هرچه خواهدمی رسد(۲)

در رابطه با توحید از جهات مختلف بحث های مفصّلی شده است از قبیل توحید ذاتی و توحید صفاتی و توحید فعلی و جهات دیگر که در کتب کلامی وعرفانی به طور مفصّل بیان شده ، امّا در این جا راجع به توحید ذاتی به صورت مختصر بحث می شود .

اثبات توحید با ادله ی عقلیه

اشاره

با توجه به این که مساله ی توحید از اصول دین است ، و اصول دین باید بادلیل عقلی ثابت شود ، ابتدا ادلّه ی عقلی ذکر می شود ، هر چند ادلّه ی عقلیه برتوحید زیاد هستند ولی در این جا فقط به چند دلیل اکتفا می شوند .

۱- سوره ی نحل آیه ی ۳۶ .

۲- قسمتی از دعای افتتاح .

۱ – تفکّر

یکی از راه های دستیابی به حقایق ، تفکّر است ، نتیجه ای که با اندیشیدن به دست می آید قوام و استواری آن در اقناع نفس بسیار مفید و لذّت بخش است ، و

کتاب آسمانی نیز همه ی انسان ها را به تفکّر در عالم خلقت دعوت می کند تا ازاین طریق ، راه هدایت هموار و دستیابی به رستگاری آسان شود .

خدای متعال می فرماید :

«إِنَّ فی خَلْقِ السَّمَـاوَاتِ وَالْاَءرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْاَءلْبَابِ * الَّذینَ یَـذْکُرُونَ اللَّهَ قِیَاما وَقُعُودا وَعَلی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْاَءرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»(۱)

مسلّما در آفرینش آسمان ها و زمین ، و آمد و رفت شب و روز ،نشانه های (روشنی) برای خردمندان است ، همان ها که خدای سبحان رادر حال ایستاده و نشسته ، و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند ، یاد می کنند ، ودر اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند (و می گویند :) بار الها!

این ها را بیهوده نیافریده ای ، منزّهی تو ، ما را از عذاب آتش نگاه دار .

و در سوره ی مبارکه ی دیگر می فرماید :

«إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَءرْضَ فی سِتَّهِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ یَطْلُبُهُ حَثیثا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجومَ مُسَخَّرَاتٍ

۱- سوره ی آل عمران آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ .

بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَءمْرُ تَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمینَ»(۱)

در حقیقت پروردگار شما خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید ، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت ، با(پرده ی تاریک) شب روز را می پوشاند ، و شب به دنبال روز به سرعت

در حرکت است ، و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که مسخّر فرمان اوهستند ، آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) از آنِ او (و به فرمان او)می باشد ، پر برکت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان

است .

آری ! اگر انسان کمی به اطراف خود و آسمان ها و زمین و آنچه که درآن هاست ، نگاه کند و تفکّر نماید به راحتی به وجود و حضور خالق این نظام هستی پی می برد و ایمان می آورد .

۲ – برهان علّیت

در بین موجودات فقط خداوند متعال است که در هستی خود بی نیاز از علّت می باشد ، بنابراین ، همه ذوات و موجودات اعم از مجرّد و مادّی ، خواه جوهرباشند یا عَرَض ، جاندار باشند یا بی جان ، همه ی آن ها ممکن الوجود و نیازمند به علت می باشند ، تنها ذات اقدس خداوند در بی نیازی از علّت ، بی همتا و بی شریک است .

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۵۴ .

۳ – برهان ترکیب

اشاره

ذات مقدّس خداوند مرکّب از اجزا نیست ، و هیچ گونه کثرت و تعدّد در ذات اقدس الهی راه ندارد که فهم آن نیازمند توضیح بیش تر است .

اقسام ترکیب

ترکیب خودش به اقسامی تقسیم است که عبارتند از :

۱ – ترکیب از اجزای عقلی مانند : ترکیب ماهیت از جنس و فصل ، و ترکیب موجودِ ممکن از وجود و ماهیت ، این گونه ترکیب ناشی از محدودیت وجوداست ، و چون وجود خداوند تبارك و تعالی نامتناهی و نامحدود است ، چنین

ترکیبی در حق او محال است .

۲ – ترکیب از اجزای مادّی و عنصری مانند موجودات طبیعی که از عناصرمختلف ترکیب یافته اند ، و مانند عناصری که از اتم ها ترکیب شده اند ، این گونه ترکیب از لوازم موجود مادّی است ، و چون خدای سبحان مادّی نیست ، چنین

ترکیبی هم در حق او محال است .

۳ – ترکیب از مادّه و صورت ، چنان که از نظر فلاسفه جسم مرکّب از مادّه وصورت است ، این ترکیب نیز در حق خداوند محال است ؛ چون از ویژگی های موجود جسمانی است، و خداوند جسم نیست .

چون ترکیب در حق واجب الوجود بالذات محال است ، پس خدای سبحان یکتا و بی همتا است .

ص: ۳۴۵

۴– برهان وحدت عالم

اگر با دیده ی تفکر و تعقّل و به دور از تعصّب و لجاجت به عالم نگاه کنیم ،مشاهده خواهیم کرد که این عالم از نظم واحدی برخوردار است ، و همه ی عـالم در یـک طریق و سلکِ واحـدی گـام به سوی کمال بر می دارد ، و این خود گواه این مطلب است که بایـد آفریننـده ی این عالم واحد باشد ، آیا اگر ما یک مقاله ی ۱۰۰صفحه ای را ببینیم که بـا یک قلم و یک ادبیات خاصی نوشته شده باشد ، آیا

می توان گفت که : این مقاله را دو یا چند نفر نگاشته اند ؟(۱)

۵ – برهان نامتناهی بودن وجود خداوند

اشاره

اگر یـک وجود نامتنـاهی و نامحـدود شـد ، دیگر تعـدّد بردار نیست ، و چون علّت نخستین در عالم نامتناهی است تعـدّد بردار نخواهـد بود ، وقتی تعدّد بردارنباشد واحد خواهد بود ، به این بیان که تعدّد و تکثّر در اثر این است که موجودی به حد زمانی و یا مکانی و یا به حـد ماهوی محدود شود ، وجود پروردگار عالم نیز این گونه نامحدود است و حد بردار نیست ؛ چون وقتی موجودی حد و

اندازه قبول می کند که معلول چیز دیگری واقع شود ، شکل منطقی این برهان این چنین است :

صغری : وجود خداوند تبارک و تعالی نامتناهی و نامحدود است .

کبری : هر وجودی که نامتناهی و نامحدود باشد تعدد بردار نیست .

۱– المظاهر الإلهيّه ص ۲۸ و ۲۹

نتیجه : پس وجود خداوند تعدّد بردار نیست .

و این همان چیزی است که ما در صدد اثبات آن بوده ایم .

خلاصه ی ادلّه ی عقلیه بر توحید این است که : میلیاردها سلّول در بدن انسان زندگی می کنند ، بیش از شش میلیارد انسان در کره ی زمین هستند ، حیرت آور

این که بند انگشت هر شخصی با دیگری تفاوت دارد ، اگر کسی بتواند خودش را بشناسد اعمّ از جسم یا روح ، به توحید ذات اقدس الهی می رسد ، لذا درروایت آمده : «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ » هر کس خود را بشناسد محققّا پروردگارش را می شناسد(۱)

توضیح : اگر کسی طبق براهین عقلی درباره ی خود و مشخّصاتش چنین فکرکند که من موجودِ ممکن هستم ، و هر ممکن الوجود به واجب الوجود نیازمنداست ، پس مبدا واجب دارم ، من موجود حادث هستم ، از این رو مبدا قدیم

دارم ، من موجود فقیرم ، پس مبدا غنی و بی نیاز دارم ، من موجود متحرّکم ،بنابراین مبدا محرِّک دارم ، من از لحاظ روح موجود مجرّدم ، از این رو به عالم طبیعت وابسته نیستم ، همه ی این براهین حصولی با تفاوتی که با هم دارند ،صحیح هستند ، امّا در این نوع از استدلال ها و براهین ، از اثر به موثّر پی بردن است ، یعنی همه ی آن ها به برهان «اِنّی» برمی گردند ، و حدّ وسط شان این است

که چون من هستم پس خداوند هست ، در این برهان «اِنّی» انسان از امکانِ

۱- در عوالی الآلی ج ۴ ص ۱۰۲ حدیث ۱۴۹ ، و بحار الانوار ج ۲ ص ۳۲ ضمن حدیث ۲۲ این حدیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شد ، و در تصنیف غرر الحکم ص ۲۳۲ حدیث ۴۶۳۷ ،و مجمع البحرین ج ۲ ص ۳۵۷ از امیر المومنین علیه السلام روایت شده است .

ماهوی یا امکانِ فقری یا حدوث خود به خدا پی برده و در حقیقت از راه معرفت نفس خداوند متعال را شناخته است .

توحید در قرآن

مساله ی توحید از اصول دین است ، و برای کشف و دستیابی به حقیقت توحید برخی از ادلّه ی عقلیه ذکر شدند ، امّا در قرآن کریم آیات فراوانی بر

توحید خدای متعال نازل شدند ، و در این مختصر از باب تبرّك به چند آیه اکتفامی شود :

الف) «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ»(۱) و خدای شما خداوند یگانه ای است که غیراز او معبودی نیست .

ب) «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»(۲) بگو : خداوند متعال خالق همه چیز است ، و اوست یکتا و پیروز .

ج) «سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»(۳) پاك و منزّه است (از این که فرزندی داشته باشد) ، او خداوند یکتای پیروز است .

از این آیات شریفه استفاده می شود که خداوند واحد است اما واحد به وحدت حقیقی نه وحدت عددی ؛ چرا که واحد عددی قوامش به امتیاز واحدی از واحد دیگر است ، و در مقابل آن دومی و سومی قابل فرض باشد ، و همین

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۶۳ .

۲- سوره ی رعد آیه ی ۱۶ .

۳- سوره ی زمر آیه ی ۴ .

خود نـاگزیر مقهور محـدودیت می شود ، ولی در واحـد حقیقی محـدودیت معنانـدارد ، بلکه آن چنـان بر همه چیز احـاطه ی قیّومی دارد و از سعه ی وجودی گسترده ای برخوردار است که دیگر جایی برای غیر نمی گذارد .

د) «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»(۱) بگو : خداوند یکتا و یگانه است .

این دلالت دارد بر احـد به معنای یکی بودن که نمی شود در مقابل آن دوّم وسوّمی فرض کرد ، پس حضـرت حق احـد اسـت یعنی دوّمی ندارد .

ه) «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوا أَحَدٌ»(۲) و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است .

توحید در روایات

موحدان واقعی و عارفان باللّه و انسان های کامل و از خود رسـته ی به حق پیوسـته فقط و فقط ائمّه ی معصومین علیهم السـلام هستند ؛ زیرا علوم و معارف آن ها از

وحی الهی سرچشمه گرفته و خالی از هرگونه هوا و هوس و منزّه از هر عیب ونقص است .

آنان در خداشناسی پیش تاز و بی نظیرند ، و حق معرفت خدای سبحان فقطاز وجود آنان جلوه گر است .

آن انوار پـاک و مقـدّس در گویش هـای مختلف به موضوع توحیـد پرداخته ودرباره ی آن در خور فهم مسـتمعین و مخاطبین خود سخن گفتند که به برخی از

سخنان آنان اشاره می شود :

۱- سوره ی اخلاص آیه ی ۱ .

۲- سوره ی اخلاص آیه ی ۴ .

۱ – شخصی از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام پرسید : مسلّم است که بنیان دینداری بر توحید و عدل نهاده شده است ، و دامنه ی علم آن بسیار گسترده است ، و هر خردمندی ناگزیر باید آن را یاد بگیرد ، خواهش می کنم شما به نحوی آن را بیان فرمایید که فهمش آسان باشد ، و بتوان آن را در سینه نگه

داشت ، حضرت فرمودند :

«أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنْ لا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّکَ مَا جَازَ عَلَيْکَ » .

امّا توحید آن است که آنچه بر تو (که ممکن الوجودی) روا است بر پروردگارت (که به تعبیر قرآن غنی بالذّات و به تعبیر حکما واجب الوجود است) نپسندی و روامداری(۱)

۲ – ثامن الحجج امام رضا علیه السلام در ضمن حدیثی فرمودند :

«أَحَدٌ لا بِتَأْوِيلِ عَدَدٍ ، ظَاهِرٌ لا بِتَأْوِيلِ الْمُبَاشَرَهِ ، مُتَجَلٍّ لا بِاسْتِهْلالِ رُوءْيَهٍ ،بَاطِنٌ لا بِمُزَايَلَهٍ» .

خداوند متعال احد است ولی نه به عنوان عدد (ی در مقابل دو ، سه . . .) ، ظاهر وآشکار است ولی نه به این صورت که قابل لمس باشد ، آشکار و هویدا است ولی نه به این معنا که دیده شود ، باطن و پنهان است ولی نه این که از مخلوقات غایب باشد(۲)

۳ – امام نهم جواد الائمّه علیه السلام می فرمایند :

«لِأَنَّ مَا سِوَى الْوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ وَاللَّهُ وَاحِدٌ لا مُتَجَزِّئٌ ، وَلا مُتَوَهَّمٌ بِالْقِلَّهِ وَالْكَثْرَهِ ،

ص: ۳۵۰

۱– توحید شیخ صدوق ص ۹۶ ضمن حدیث ۱ ، معانی الاخبار ص ۱۱ حدیث ۱ ، روضه الواعظین ج ۱ ص ۳۹ .
۲– توحید شیخ صدوق ص ۳۷ ضمن حدیث ۲ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۵۱ ضمن حدیث ۵۱ ، تحف العقول ص ۶۳ .

وَکُلَّ مُتَجَزِّئٍ أَوْ مُتَوَهَّمٍ بِالْقِلَّهِ وَالْکَثْرَهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ دَالٌّ عَلَی خَالِقٍ لَهُ» .

زیرا که آنچه غیر از یکی باشد صاحب اجزا است و خدای متعال یکی است و یگانه که جز ندارد ، و او را به کمی و بسیاری توهّم نمی توان کرد ؛ زیرا هر چیزی که این گونه

باشد مخلوق است و دلالت دارد بر این که خالقی برای او می باشد(۱)

جهت دوّم : معنا و مفهوم «توکّل»

اشاره

توکّل در لغت به معنای اعتماد کردن است(۲)، و از مادّه ی «وکاله» به معنای انتخاب وکیل می باشد ، و از ویژگی های یک وکیل خوب این است که حدّاقل چهار صفت در وجود او نهفته باشد : آگاهی کافی ، امانت داری ، قدرت ودلسوزی و مهربانی .

این موضوع نیز شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که انتخاب یک وکیل مدافع درکارها در جایی است که انسان شخصا قادر به دفاع نباشد ، در این موقع از نیروی دیگری استفاده می کند ، و با کمک او به حل مشکل خویش می پردازد .

به تعبیر دیگر : توکیل نیز با توکّل از یک مادّه مشتق هستند ، به این معنا که انسان شخصی غیر خودش را قائم مقام خود کند تا آن شخص امور انسان را

اداره نماید ، و لازمه ی این وکیل گرفتن این است که اراده ی وکیل قائم مقام اراده ی موکّل ، و فعل او فعل این باشد .

اگر به درستی بنگریم این معنا با معنای اطاعت منطبق است ؛ چون شخص

۱- کافی ج ۱ ص ۱۱۶ ضمن حدیث ۷ ، توحید شیخ صدوق ص ۱۹۳ ضمن حدیث ۷ .

۲- تَوَکَّلْتُ علیه بمعنی اعتمدته . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۸۲ .

مطیع هم اراده و عمل خود را تابع اراده و عمل مُطاع می داند ، و اراده ی مُطاع قائم مقام اراده ی مطیع است ، و عمل مطیع متعلّق اراده ی مُطاع می شود ، مثل

این که عمل از خود مُطاع صادر شده است .

در نتیجه اطاعت خدای تعالی در آنچه برای بندگانش تشریع کرده ، و درمتعلقات آن ، خود نوعی از توکّل بر خدای سبحان است ، و چون اطاعت خدای متعال برای هر خداشناس و مومن به خدا واجب است ، پس توکّل بر او نیز برمومنین لازم است ، و مومنین هم باید بر او توکّل کنند و هم اطاعتش را گردن نهند ، و امّا کسی که او را نمی شناسد ، و به او ایمان ندارد ، اطاعت هم ندارد .

بنابراین ، ایمان و عمل صالح نوعی از توکّل بر خدای سبحان هستند .

پس به هر اندازه که ایمان و توکّل داشته باشیم از زیر سلطه ی شیطان بیرون خواهیم رفت ، و در نتیجه از آلودگی و انحراف مصون خواهیم ماند .

بنابراین ، توکّل کردن بر خدای متعال مفهومی جز این ندارد که انسان در مسیرخود به سوی هدف ، با انواع مشکلات و حوادث زندگی و دشمنی ها وسرسختی های مخالفان و پیچیدگی ها و احیانا بن بست ها روبروست ، و خود به

تنهایی توانایی بر گشودن آن ها را ندارد ، لذا آن خالق هستی و قادر توانا را که برهمه ی عالم محیط است ، وکیل خود می سازد ، و به او تکیه می کند ، و ضمن این که خود از تلاش و کوشش باز نمی ایستد ، و به فعالیت مشغول است ، در عین حال کاری که از او صادر می شود ، آن قادر بی همتا را موثّر و مسبّب اصلی کارهای خود می داند ، و این نوع توکل و نگاه در کارها ، نگاهی موحدانه به

وجود خدای سبحان است .

ص: ۳۵۲

به تعبیر دیگر : توکّل ثمره ی مستقیم توحید افعالی خدای متعال است ؛ زیراهمان طور که گفتیم از نظر یک موحّد هر حرکت و کوشش و تلاش و جنبش ، وهر پدیده ای که در جهان صورت می گیرد سرانجام به علّت نخستین این جهان

یعنی ذات خداوند سبحان ارتباط پیدا می کند ، بنابراین ، یک موحّد همه ی قدرت ها و پیروزی ها را از او می داند .

انسان با ایمان باید کمبودهای معنوی را با بهره جستن از «توکّل» به خداوندمتعال جبران نماید که پشتوانه ای محکم برای ترمیم کمبودها می باشد .

اگر اسباب در خدمت روحِ متّکی به ذات اقدس خدای متعال و متوکّل به قدرت بی زوال الهی قرار گیرد ، بیش ترین توانمندی را پیدا می کند ، و از عنایت خاصّ خداوندی برخوردار می شود ؛ چون متوکل محبوب پروردگار خواهد شد

که فرمود : «إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلينَ»(1) ، و انسان محبوب الهی از فیض ویژه ی اوبهره مند می گردد .

و آنچه که در نقطه ی مقابل توکل بر خداست ، تکیه کردن بر غیر او می باشد ،یعنی به صورت اتکایی زیستن ، و وابسته به دیگری بودن ، و از خود استقلال

نداشتن است .

توکّل در قرآن

اشاره

قرآن مجید در موارد مختلف و متعدّدی توکّل بر خدای متعال را ازویژگی های افراد با ایمان می داند ، و هم چنین از پیامبران علیهم السلام و امّت های گذشته

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۵۹ .

نقل می کند که آن ها نیز اهل توکّل بودند .

این واژه در قرآن کریم با صیغه های مختلف آمده که به تعدادی از آن ها اشاره می شود :

الف) عبارت «فَلْیَتَوَکّلْ»

این لفظ به صورت امر غایب یعنی «باید توکّل کنند» در چند آیه از سوره های قرآن آمده است :

۱ - «وَعَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُوءْمِنُونَ»(۱)و مومنان تنها بر خداوند باید توکّل کنند .

۲ - «عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَعَلَیْهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ»(۲) (حضرت یعقوب علیه السلام گفت :) بر او توکّل کرده ام ، و همه ی متوکّلان باید بر او توکّل کنند .

۳ - «وَعَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ»(۳) و توکّل کنندگان باید فقط بر خدای متعال توکّل کنند .

ب) عبارت «تَوَکَّلْنَا»

این واژه به صورت متکلّم مع الغیر و به معنای «توکل کردیم» نیز در چند آیه از قرآن کریم آمده است :

۱ - «وَقالَ مُوسی یَا قَوْمِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَیْهِ تَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُسْلِمِینَ * فَقَالُوا

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۲۲ و ۱۶۰ ، و سوره ی مائده آیه ی ۱۱ ، و سوره ی توبه آیه ی ۵۱ ، و سوره ی ابراهیم آیه ی ۱۱ ، و سوره ی مجادله آیه ی ۱۰ .

۲- سوره ی یوسف آیه ی ۶۷ .

۳- سوره ی ابراهیم آیه ی ۱۲ .

عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا»(۱) حضـرت موسـی علیه السلام گفت : ای قوم من! اگر شما به خدای متعال ایمان آورده اید بر او توکّل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید ، گفتند : تنها بر خدای سبحان توکل داریم .

۲ - «قَدْ کـانَتْ لَکُمْ اُسْوَهٌ حَسَـنَهٌ فی إِبْراهیمَ وَالَّذینَ مَعَهُ إِذْ قـالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآوءُا مِنْکُمْ وَمِمَّا تَعْبُـدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ کَفَرْنَا بِکُمْ وَبَدَا بَیْنَنَا وَبَیْنَکُمُ الْعَدَاوَهُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدا حَتَّی تُوءْمِنُوا

بِـاللَّهِ وَحْـدَهُ إِلاَّ قَوْلَ إِبْرَاهیمَ لِـأَبیهِ لَأَسْـتَغْفِرَنَّ لَـکَ وَمَـا أَمْلِـکُ لَـکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَـیْءٍ رَبَّنَـا عَلَیْـکَ تَوَکَّلْنَـا وَإِلَیْـکَ أَنَبْنَا وَإِلَیْکَ الْمَصیرُ»(۲) برای شـما سـرمشق خـوبی در زنـدگی ابراهیم و کسـانی که بـا او بودنـد وجود داشت ، در آن هنگـامی که به قوم (مشـرک) خـود گفتنـد : مـا از شـما وآنچـه غیر از خـدای متعـال می پرستیـد بیزاریم ، مـا نسـبت به شـما کـافریم و میـان مـا و شماعـداوت و دشـمنی همیشـگی آشـکار شـده است تا آن زمان که به خـدای یگانه ایمان بیاورید جز آن سـخن ابراهیم که به پـدرش (عمویش آزر) گفت (و وعـده داد) : که برای تو آمرزش طلب می کنم و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیسـتم ، (واختیـاری نـدارم) ، پروردگـارا! مـا بر تو توکّـل کردیم و به سوی تو بـازگشتیم و همه ی فرجام ها به سوی تو است .

۳ - «قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَیْهِ تَوَکَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فی ضَلالٍ مُبینٍ»(۳) بگو :

او خداوند رحمان است ، ما به او ایمان آورده و بر او توکّل کرده ایم ، و به زودی می دانیدچه کسی در گمراهی آشکار است .

۱- سوره ی یونس آیات ۸۴ و ۸۵ .

۲- سوره ی ممتحنه آیه ی ۱۴ .

۳- سوره ی ملک آیه ی ۲۹ .

ج) عبارت «يَتَوَكَّلُونَ»

این لفظ به صورت فعل مضارع به صیغه ی جمع غایب به معنای «توکل

می کنند» در چند آیه ی مبارکه بیان شده است :

۱ - «إِنَّمَا الْمُوءْمِنُونَ الَّذينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ

إيمَانا وَعَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»(۱) مومنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدای متعال برده شود دل هاشان ترسان می گردد ، و هنگامی که آیات او بر آن ها خوانده می شودایمان شان بیش تر می گردد ، و تنها بر پروردگارشان توکّل می کنند .

۲ - «الَّذينَ صَبَرُوا وَعَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»(۲) آن ها (مهاجران) کسانی هستند که صبر

و استقامت پیشه کردند و تنها بر پروردگارشان توکّل می کنند .

۳ - «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذينَ آمَنُوا وَعَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»(۳) البته او (شیطان)

بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکّل می کنند تسلّطی ندارد .

د) عبارت «يَتَوَكَّلْ»

این واژه به صورت فعل مضارع به صیغه ی مفرد غایب به معنای «توکل کند»نیز در چند آیه آمده :

۱ - «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزيزٌ حَكيمٌ»(۴) هر کس بر خدای متعال توکّل کند

۱- سوره ی انفال آیه ی ۲ .

۲- سوره ی نحل آیه ی ۴۲ .

۳- سوره ی نحل آیه ی ۹۹ .

۴- سوره ی انفال آیه ی ۴۹ .

(پیروز می گردد) ، خداوند قدرتمند و حکیم است .

۲ - «قُلْ حَسْبِیَ اللّهُ عَلَیْهِ یَتَوَکَّلُ الْمُتَوَکِّلُونَ»(۱) بگو : خداوند مرا کافی است ، و

همه ی متوکّلان تنها بر او توکّل می کنند .

۳ - «وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»(۲)و هر کس بر خدای متعال توکّل کند

خداوند امرش را کفایت می نماید .

از مجموع این آیات استفاده می شود که منظور از توکّل این است که در برابرعظمت مشکلات ، انسان احساس حقارت و ضعف نکند ، بلکه با اتّکای بر قدرت بی پایان خداوند متعال ، خود را پیروز و فاتح بداند ، و به این ترتیب توکّل امید

آفرین و نیرو بخش و تقویت کننده و سبب زیاد شدن پایداری و مقاومت است .

توکّل در روایات

با توجه به کلام ائمّه ی معصومین علیهم السلام روشن است که آن ها بسیار به موضوع توکل پرداخته و در مکان ها و مناسبت های مختلف درباره ی آن برای مردم سخن

گفتند ، و هم چنین معنا و مفهوم توکل را بیان فرمودند ، و مخاطبین خود را به این امر پسندیده و تربیتی ترغیب و تشویق نمودند ، و در این جا به قسمتی از گفتار

آنان اشاره می شود :

۱ - از رسول خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود :

«فَقُلْتُ : وَمَا التَّوَکُّلُ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ فَقَالَ : الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لا یَضُرُّ وَلا

۱- سوره ی زمر آیه ی ۳۸ .

۲- سوره ی طلاق آیه ی ۳ .

يَنْفَعُ وَلاـ يُعْطِى وَلاـ يَمْنَعُ ، وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ ، وَلَمْ يَرْجُ وَلَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ ، وَلَمْ يَطْمَعْ فِى أَحَدٍ سِوَى

اللَّهِ ، فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ» .

از جبرئیل پرسیدم : (تفسیر) توکّل بر خدای عزّ و جلّ چیست ؟ جبرئیل عرض کرد :

دانستن و آگاهی به این که مخلوق نه ضرری می زند و نه نفعی می رساند ، نه چیزی می دهد و نه مانع چیزی می گردد ، باید از مخلوقاتش مایوس گشت ، وقتی بنده به این

درجه رسید ، آن گاه برای غیر خدای متعال کار نمی کند ، و از غیر او نمی هراسد و به غیر او دل نمی بندد ، این است معنای حقیقی توکّل(۱)

۲ - نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» هر کس از این که نیرومندترین مردم باشد شاد می شود ، باید بر خداوند متعال توکّل کند(۲)

۳ - از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده فرمودند :

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَتْقَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» هر کس دوست دارد که باتقواترین مردم باشد ، باید بر خدای سبحان توکّل نماید(۳)

۴ - مولی الموحّدین امیر المومنین علیه السلام درباره ی توکّل فرمودند :

«مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصِّعَابُ ، وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْاَءسْبَابُ ، وَتَبَوَّأَ الْخَفْضَ وَالْكَرَامَهَ » .

۱- معانی الاخبار ص ۲۶۱ ضمن حدیث ۱ ، عدّه الداعی ص ۹۴ ، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۹۴ ضمن حدیث ۲۰۲۵۷ .

۲- روضه الواعظین ۲ ص ۴۲۶ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۵۸ حدیث ۵۶ .

۳- روضه الواعظین ج ۲ ص ۴۲۵ .

کسی که بر خدای متعال توکّل کند دشواری ها بر او هموار و نرم گردد ، و اسبابِ کاربر او سهل و آسان شود ، و در وسعت و کرامت فرود آید و جای گیرد(۱)

۵ – امام پنجم باقر العلوم علیه السلام فرمود : «مَنْ تَوَکَّلَ عَلَی اللَّهِ لا یُغْلَبُ ، وَمَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لا یُهْزَمُ » .

هر کس به خداوند سبحان توکّل کند مغلوب نخواهد شد ، و هر کس به خدای متعال پناه برد فرار نمی کند و شکست هم نمی خورد(۲)

۶ – از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند :

«إِنَّ الْغِنَی وَالْعِزَّ یَجُولانِ ، فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَکُّلِ أَوْطَنَا» ثروت و بی نیازی وشرافت و آبرومندی (مانند شخص مسافر) در سیر و حرکت می باشند ، پس هنگامی که

به موضع و قلبی که توکّل در آن باشد برسند آن جا را وطن خود قرار داده و زیست می کنند(۳)

۷ – معاویه بن وهب از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت درضمن حدیثی فرمودند : «مَنْ أُعْطِیَ التَّوَکُّلَ أُعْطِیَ الْکِفَایَهَ» به هر که توکل داده شود

کفایت (امور) نیز به او داده خواهد شد(۴)

۸ – حسن بن جهم از ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید :

ص: ۳۵۹

۱– تصنیف غرر الحکم ص ۱۹۷ حدیث ۳۸۸۸ .

۲– روضه الواعظین ج ۲ ص ۴۲۵ ، جامع الاخبار ص ۱۱۸ .

۳– کافی ج ۲ ص ۶۵ حدیث ۳ ، تحف العقول ص ۳۷۳ ، مجموعه ورّام (تنبیه الخواطر) ج ۲ ص ۱۸۵ ، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۲۱۲ حدیث ۲۰۳۰۶ .

۴– کافی ج ۲ ص ۶۵ ضمن حدیث ۶ ، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۰۱ ضمن حدیث ۵۶ ، روضه الواعظین ج ۲ ص ۳۲۵ .

فدایت شوم ، حدّ و حدود توکّل چیست ؟

حضرت به من فرمودند : «أَنْ لا تَخافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدا» این که با اتّکای به خدای متعال از هیچ کس نترسی(۱)

خلاصه ی کلام راجع به توکّل این که اصل توکّل را بایستی در اعتماد به خدای متعال جست وجو کرد ؛ زیرا تا وقتی که انسان به خدای سبحان اعتماد پیدا نکند ،

نمی تواند اداره ی امورش را به او واگذارد ، و اگر هم به زبان بگوید که : امور خودرا به او واگذار کردم ، دلش آرام نمی گیرد .

ایمان که یکی از بهترین مراتب و مقام بندگان است زمانی با آرامش همراه می شود که با توکل ضمیمه گردد ، توکل مایه ی استواری و قوام بخشیدن ایمان به خدای سبحان است .

ایمانی که با توکل آمیخته شود اراده ی شخص قوی و عزمش ثابت می گردد ،و موانع و مزاحمات روحی در برابر آن خنثی خواهد شد ؛ زیرا انسان مومن درمقام توکّل با مسبّب الاسباب پیوند می خورد ، و با چنین پیوندی دیگر جایی برای نگرانی و تشویش خاطر باقی نمی ماند .

نکته ی دیگر این که توکّل از بُعد ماورایی با امدادهای غیبی همراه است که این امدادها از اسباب عادی و طبیعی فراتر و در ردیف مافوق علل مادّی قرار دارند ،و ظاهر آیه ی شریفه ی : «وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»(۲) (و هر کس بر خدای متعال توکّل کند خداوند امرش را کفایت می نماید) چنین امدادی را نوید می دهد .

ص: ۳۶۰

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۵۰ ضمن حدیث ۱۹۲ ، روضه الواعظین ج ۲ ص ۴۲۵ .

۲- سوره ی طلاق آیه ی ۳ .

نـا گفته نمانـد هر انـدازه مراتب ایمان و توکل انسان بالاتر و اعتماد و وثوق اونسـبت به پروردگار متعال محکم تر شود ، انسان مومن و متوکل به مقام و مرحله ی تفویض می رسد ، یعنی موکّل کارهای خود را به وکیل می سپارد و می گوید :

همه ی امور به دست تو می باشد ، همان طور که در سوره ی مبارکه ی غافرفرمودند :

«أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِـیرٌ بِالْعِبَادِ»(۱) من کار خود را به خداونـد متعال وامی گـذارم که او کاملاً بر احوال بنـدگانش بینا است .

نقطه ی اوج این اعتماد و تفویض ، در وجود مقدّس حضـرت سیّد الشـهدا آقاامام حسین علیه السلام تجلّی و ظهور پیدا کرد ، آن هنگامی که در آخرین لحظات عمرشریفش در گودال قتلگاه با خدای سبحان چنین راز و نیاز می کرد :

«رِضا بِقَضَائِکَ ، وَتَسْلیما لِأمْرِکَ ، وَلا مَعْبودَ سِوَاکَ یَا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ » .

ای خـدای من! خشـنود به قضـای تو و تسـلیم امر و فرمانت هسـتم ، و معبودی غیر از تو نیست ای فریاد رس فریاد جویان و پناه دهنده ی پناهندگان(۲)

زیباترین تصویر اعتماد و تفویض امور به خدای سبحان ، از وجود امامی راستین ظاهر شد که برای رضای الهی از جان و مال و اهل خانواده اش گذشت ودرخت اسلام را به خون سرخش آبیاری کرد .

رشته ای بر گردنم افکنده دوست می کشد هر جا که خاطر خواه اوست

۱- سوره ی غافر آیه ی ۴۴ .

۲- نظیر این عبارت را در ینابیع الموده ج ۳ ص ۸۲ و مقتل الحسین علیه السلام مقرم ص ۳۵۷ نقل کردند .

آیه ی ۱۴

اشاره

«یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِکُمْ وَأَوْلادِکُمْ عَدُوًّا لَکُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ» ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندان تان دشمنان شما هستند ، از آن ها بر حذر

باشید ، و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و ببخشید (خدا شما را می بخشد) ؛ چرا که خداوند متعال بخشنده و مهربان است .

شان نزول آیه

در تفسیر علی بن ابراهیم قمّی نقل کرده که ابو الجارود از ابو جعفر امام باقرالعلوم علیه السلام در ذیل آیه ی «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِکُمْ وَأَوْلادِکُمْ عَدُوًّا لَکُمْ فَاحْذَرُوهُمْ»روایت کرده که آن حضرت فرمودند :

«وَذَلِکَ أَنَّ الرَّجُلَ کَانَ إِذَا أَرَادَ الْهِجْرَهَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَعَلَّقَ بِهِ ابْنُهُ وَامْرَأَتُهُ ، وَقَالُوا : نَنْشُدُکَ اللَّهَ أَنْ تَذْهَبَ عَنَّا وَتَدَعَنَا فَنَضْبَعَ بَعْدَکَ ؟

فَمِنْهُمْ مَنْ یُطِیعُ أَهْلَهُ فَیُقِیمُ ، فَحَذَّرَهُمُ اللَّهُ أَبْنَاءَهُمْ وَنِسَاءَهُمْ وَنَهَاهُمْ عَنْ طَاعَتِهِمْ .

وَمِنْهُمْ مَنْ یَمْضِی وَیَذَرُهُمْ وَیَقُولُ : أَمَا وَاللَّهِ لَئِنْ لَمْ تُهَاجِرُوا مَعِی ثُمَّ یَجْمَعُ اللَّهُ بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ فِی دَارِ الْهِجْرَهِ ، لا أَنْفَعُکُمْ بِشَیْءٍ أَبَدا ، فَلَمَّا

جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يُوفِيَ وَيُحْسِنَ وَيَصِلَهُمْ ، فَقَالَ :

«وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» » .

این آیه راجع به مسلمانانی است که وقتی می خواستند از وطن کافرنشین خود به «دار هجرت» مهاجرت کنند ، زن و فرزندشان دست به دامن شان انداخته و آن ها را از رفتن باز می داشتند و می گفتند : تو را به خدا سوگندمی دهیم که از ما دست بر مدار که بعد از رفتنت از بین خواهیم رفت ،

بعضی از مسلمانان تسلیم خواسته ی زن و فرزند خود می شدند ، و در«دارالکفر» می ماندند ، و آیه ی شریفه آنان را از چنین زن و فرزندانی برحذر داشته ، از اطاعت آنان نهی فرموده .

بعضی دیگر از مسلمانان تسلیم نمی شدند ، و راه خدای متعال را پیش گرفته ، از زن و فرزند دست بر می داشتند ، و می گفتند : به خدا سوگند اگرشما با من مهاجرت نکنید ، و خداوند من و شما را در «دارالهجره» جمع

کند ، دیگر کاری به کارتان نخواهم داشت ، و تا ابد سودی به شمانخواهم رساند .

ولی خدای تبارک و تعالی دستور داد بعد از آن که در دار هجرت به زن و فرزند خود رسیدند از سوگند خود صرف نظر نموده ، به بهترین وجه باآنان برخورد نمایند ، و صله ی رحم را رعایت کنند و فرمود : «وَإِنْ تَعْفُوا

وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»(۱)

نظیر همین معنا را در تفسیر «درّ منثور » از ابن عبّاس نقل کرده است(۲)

۱- تفسیر قمّی ج ۲ ص ۳۷۲ .
۲- تفسیر درّ منثور ج ۶ ص ۲۲۸ .

توجّه : هر چنـد مورد خطاب آیه ی مبارکه مومنین هسـتند ولی اختصاص به آنان ندارد ؛ چون همسـران و فرزندان غیر مومنین هم عدوّ آن ها هستند ؛ زیراروی سخن و موضوع بحث درباره ی مومنین است که ایمان آورده اند تا هدایت

شوند ، و خدای متعال و پیغمبرش را اطاعت کنند ، و بر خدای سبحان توکّل نمایند ، و خداوند آن ها را از موانعی که در سـر راه آنان است ، آگاه می کند تا ازآن ها برحذر باشند ، آن موانع بعضی از همسران و فرزندان هستند ، این گروه از

همسر و فرزند به ظاهر دوست ولی در باطن دشمنند .

و هم چنین محبتی که از پـدران به فرزنـدان ، و فرزندان نسبت به پدر دارند ، ودلبسـتگی درونی و محبتی که بین زن و شوهر وجود دارد ، ظاهرش محبت است

ولی ممکن است که در واقع عـداوت و دشـمنی باشـد ، آیه ی مبارکه این مساله را تـذکّر می دهد ، و این مطلب بسـیار مهم است که در جامعه باید به خوبی در

این قضیه دقت شود .

تفسیر

جهات مورد بحث در آیه ی مذکور

جهت اوّل : معنای «من ازواجکم»

اشاره

واژه ی «من» در جمله ی «مِنْ أَزْوَاجِکُمْ» از نظر قاعـده ی نحوی ، تبعیضـیه است ، و عمومیت آن را محـدود می کند ، و معنای این جمله چنین می شود که بعضی از همسران و فرزندان تان دشمن شما بوده و با شما خصومت دارند ،

بدون شک همه ی فرزندان همسران چنین نیستند ، لذا در آیه با تعبیر «من »

تبعیضیه آمده است ، یعنی تنها بعضی از آن ها این خصوصیت دشمنی را دارند ، مراقب آن ها باشید ، نه این که همه ی زنان و فرزندان دشمن باشند .

و سیاق خطاب به تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و نیز وابسته کردن دشمنی همسران را به مومنین مجموعا بیان کننده ی علّت حکم هستند ، و می فهمانند که

بعضی از همسران مومنین که با آنان دشمنی می ورزند به این علّت است که شوهران شان ایمان دارند ، دشمنی آن ها بخاطر ایمان همسران شان می باشد ، این

زنان بی ایمان می خواهند شوهران خود را از اصل ایمان ، و یا از اعمال صالحه ای که مقتضای ایمان است مانند : انفاق در راه خدای متعال و هجرت از دار الکفر منصرف کنند ، و چون شوهران تسلیم گفتار آنان نمی شوند ، قهرا زنان با آنان دشمنی می کنند .

و یا این که می خواهند کفر و معصیت های بزرگ از قبیل بخل و خودداری ازانفاق در راه خدای سبحان را بر آنان تحمیل کنند ؛ چون دوست دارند شوهران به جای علاقه مندی به راه خداوند و پیشرفت دین خدای منّان و مواسات با بندگان

خدا ، به اولاد و همسران خود علاقه مند باشند ، و برای تامین آسایش آنان به دزدی و غصب مال مردم دست بزنند .

به عبارت دیگر : از آن جا که در آیات گذشته فرمان به اطاعت بی قید و شرط خدای متعال و رسولش آمده بود ، و جهت دیگر این که یکی از موانع مهم این راه ، علاقه ی افراطی به اموال و همسران و فرزندان است ، در آیه ی مورد بحث به مسلمان در این زمینه هشدار می دهد .

آنچه که مهم است این که وقتی انسان بر سر دوراهی قرار می گیرد که راهی به

ص: ۳۶۶

سوی خدای سبحان می رود و راهی دیگر به سوی تمایلات زن و فرزند منتهی می شود ، و این دو احیانا از هم جدا شده اند ، باید در تصمیم گیری تردید به خودراه ندهد که رضای حق را بر همه چیز مقدم نماید ؛ زیرا نجات دنیا و آخرت درآن است ، لذا در سوره ی مبارکه ی توبه می فرماید :

«یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آبَاءَکُمْ وَإِخْوَانَکُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَعَلَی الْاءیمَانِ وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَاُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ * قُلْ إِنْ کَانَ آبَاؤُکُمْ وَأَبْنَاؤُکُمْ وَإِخْوَانُکُمْ وَأَزْوَاجُکُمْ وَعَشیرَتُکُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَهٌ تَخْشَوْنَ کَسَادَهَا وَمَسَاکِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهادٍ فی

سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقینَ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند ، آن ها را ولیّ (و یار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید ، وکسانی از شما که آنان را ولیّ خود قرار دهند ستمگرند ، (ای پیغمبر)بگو : اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه ی شما و اموالی

که به دست آورده اید ، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید ، وخانه هایی که به آن ها علاقه دارید ، در نظرتان از خداوند متعال وپیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است ، در انتظار باشید که خداوند

عذابش را بر شما نازل کند ، و خدای سبحان جمعیّت فاسق و نافرمانبردارر‌ا هدایت نمی کند .

پس خدای سبحان بعضی از فرزندان و همسران را دشمن ایمان مومنین

۱- سوره ی توبه آیات ۲۳ و ۲۴ .

شمرده است ، و به سبب همین دشمنی ، آن ها را وادار می کنند تا دست از ایمان به خدا برداشته و پاره ای اعمال صالحه را انجام ندهند ، و یا بعضی از گناهان کبیره ومهلکه را مرتکب شوند ، و چه بسا مومنین در بعضی از خواسته های زن و فرزند- به خاطر محبّتی که به آنان دارند - اطاعت شان کنند .

لذا در آیه ی شریفه می فرماید : از این گونه زنان و فرزندان حذر کنید ، ورضای آن ها را مقدم بر رضای خدای متعال قرار ندهید .

در رابطه با دشمنی بعضی از اهل و عیال با انسان روایات فراوانی نقل شده که به دو حدیث اکتفا می شود :

۱ - از وجود مقدّس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند :

«یَأْتی عَلَی النَّاسَ زَمَانٌ یَکُونُ هَلاکُ الرَّجُلِ عَلَی یَدِ زَوْجَتِهِ وَأَبَوَیْهِ وَوَلَدِهِ ،یُعَیِّرُونَهُ بِالْفَقْرِ وِیُکَلِّفُونَهُ مَا لا یُطیقُ ، فَیَدْخُلُ الْمَدَاخِلِ الَّتی یَذْهَبُ فیهَا دینُهُ فَیَهْلِکُ» .

زمانی برسد که شخص به دست همسر و والدین و فرزندانش هلاک می شود ، بخاطرتهی دستی او را ملامت کنند و او را به کارهای طاقت فرسا وادار می کنند ، در نتیجه به کارهایی وارد می شود که باعث از بین رفتن دینش شده و هلاک می شود(۱)

۲ - در حدیث دیگر آمده : «یُوءْتی بِرَجُلٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَیُقَالُ : أَکَلَ عِیَالَهُ حَسَنَاتِهِ»

مردی را در روز قیامت حاضر گردانند و گویند که اهل و عیال او حسناتش راخورده اند(۲)

۱- قوت القلوب ابو طالب مکّی ج ۲ ص ۴۰۱ ، کشف الاسرار میبدی ج ۸ ص ۲۱۴ ، محجّه البیضا ج ۳ ص۵۷ ، احیاء العلوم ج ۴ ص۱۰۱ .

۲- تفسیر کشّاف زمخشری ج ۴ ص ۵۵۰ .

یعنی به واسطه ی مشغول شدن به ایشان ، حسنات را رها کردند و طاعت الهی را از دست داده اند .

توجّه : بر انسان عاقل لازم است مواظب دشمنان خود (اعم از فامیل وخانواده یا غیر این ها) باشد تا دین و ایمان و اعمال صالحه را از او نگیرند و مانع انجام واجبات و ترک محرّمات او نشوند ؛ زیرا فردای قیامت نزدیک ترین کسان انسان به فکر یک دیگر نیستند ، و به تعبیر عجیب قرآن کریم که فرمود :

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْما لا يَجْزِى وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلا مَوْلُودٌ هُوَجَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيَا وَلا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ»(۱)

ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمّل می کند ، و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را ،به یقین وعده ی الهی حقّ است ، پس مبادا زندگانی دنیا شما را فریب

دهد ، و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد .

و در سوره ی مبارکه ی عبس فرمود :

«فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ * يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْأُ مِنْ أَخيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبيهِ * وَصَاحِبَتِهِ

وَبَنيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنيهِ»(۲)

هنگامی که آن صدای مهیب (صیحه ی رستاخیز) بیاید ، (کافران در اندوه عمیقی فرو می روند) ، در آن روز که انسان از برادر و مادر و پدر و زن و

۱- سوره ی لقمان آیه ی ۳۳ .

۲- سوره ی عبس آیات ۳۳ - ۳۷ .

فرزندان خود می گریزد ، در آن روز هر کدام از آن ها وضعی دارد که او راکاملاً به خود مشغول می سازد .

شاید یکی از علّت های فرار از یک دیگر این باشد که نکند او حقّی به گردن من داشته باشد و آن جا مطالبه کند .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر آمده است :

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلاـ أَوْلاـدُكُمْ بِالَّتِى تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفى إِلاَّـ مَنْ آمَنَ وَعَمِـلَ صَالِحاًفَأُولَئِکَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِى الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ»(۱)

اموال و فرزنـدان تـان هرگز شـما را نزد ما مقرّب نمی سازد جز کسانی که ایمان بیاورنـد و عمل صالحی انجام دهنـد که برای آنـان پـاداش مضـاعف در برابر کارهـایی که انجـام داده انـد خواهـد بود ، و آن هـا در غرفه هـای (بهشتی) در (نهایت) امنیّت خواهند بود .

و در سوره ی مبارکه ی ممتحنه فرمود :

«لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلا أَوْلادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَاتَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»(۲)

هرگز بستگان و فرزنـدان تان روز قیامت سودی به حال تان نخواهنـدداشت ، میان شـما جدایی می افکند ، و خداوند به آنچه انجام می دهید بینااست .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر می فرماید :

۱- سوره ی سبا آیه ی ۳۷ .

۲- سوره ی ممتحنه آیه ی ۳ .

«يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُلْهِكَمْ أَمْوَالُكَمْ وَلا أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندان تان شما را از یاد خدای متعال غافل نکند ، و کسانی که چنین کنند زیان کاران هستند .

و در سوره ی مبارکه ی شعرا فرمود :

«يَوْمَ لا يَنْفَعُ مَالٌ وَلا بَنُونَ * إِلاَّ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»(۲)

در آن روزی که مال و فرزندان (به حال انسان) سودی نمی بخشند مگر کسی که با دلی سالم (از شرک و ریب و ریا و رذایل و خبایث) به پیشگاه خدای متعال آید .

همان طوری که بعضی از زنان و فرزندان ، دشمن هستند ، گاهی پدر و مادر بامحبّت های افراطی خود ، زمینه ی فساد را ایجاد می کنند .

در یک جمع بندی کوتاه می توان گفت : خانواده ای که منفی فکر می کنند واندیشه ی عداوت و دشمنی را می پرورانند ، به دو قسم تقسیم می شوند :

برخی از آن ها آرزوی مرگ پدر و مادر و همسر را دارند ، امّا در ظاهر اظهاردوستی و محبّت می کنند ؛ برای این که اموال آن ها را به ارث ببرند ، به تعبیر قرآن کریم که فرمود :

«وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا * وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»(۳) و میراث را (از راه مشروع و

۱- سوره ی منافقون آیه ی ۹ .

۲- سوره ی شعرا آیات ۸۸ و ۸۹ .

۳- سوره ی فجر آیات ۱۹ و ۲۰ .

نامشروع) جمع کرده می خورید ، و مال و ثروت را بسیار دوست دارید (و به خاطر آن

گناهان زیادی مرتکب می شوید) .

برخی دیگر برخلاف دسته ی نخست به مرگ آن ها فکر نمی کنند ، بلکه به علت کج فهمی یا محبّت بی جا ناخواسته به دشمنی عزیزان خود اقدام می کنند ،

در واقع در تشخیص راه های خیر و صلاح دچار اشتباه شده و به طور ناآگاهانه دشمنی را در غالب محبّت بر دیگران روا می دارند ، و بجای این که بتوانند زندگی با سعادت و همراه با خوشبختی را به آن ها هدیه دهند ، شقاوت و سیه روزی رابرای آنان فراهم می کنند .

مثلا شخصی فرزندش بیماری خاصی دارد که به تشخیص طبیب حاذق بایدتحت عمل جراحی قرار بگیرد تا سلامتی خود را بازیابد ، در غیر این صورت به علت پیشرفت بیماری ، جان بیمار در خطر است ، اگر در چنین شرایطی طبیب با

مخالفت والدین روبرو شود ، و آن ها با عطوفت و مهربانی که دارند مانع عمل جراحی فرزند خود گردند ، آن ها نه تنها بر او محبت روا نداشته و لطفی نکرده اند ، بلکه نسبت به او ظلم و ستم نمودند .

اگر قدم را فراتر بگذاریم ، با توجه به زندگی بعضی از خانواده ها ، کاملاً پیدااست که به علت محبت ها و علاقمندی های بی مورد ، تمام امکانات رفاهی و

تفریحی و برنامه های زندگی دنیایی بچه ها را فراهم کرده ، و برای تامین نیازهای مادی آن ها از هیچ کوششی دریغ نکردند ، اما از مسایل اعتقادی و برنامه های دینی فرزندان خود که مایه ی سعات و خوشبختی آن ها است غافل شدند ، و یا به دست فراموشی سپرده اند ، به نیازهای زندگی آن ها پرداخته و برای رفع آن

ص: ۳۷۲

چاره ای اندیشیدند ، اما به واجبات الهی که به عهده ی فرزندان شان قرار دارد ،

توجهی نکرده اند .

به راستی آیا فرزندان مان چه اندازه از دین اطلاع دارند ، و یا چه مقدار ازانجام واجبات و ترک محرمات آگاه هستند ؟

در واقع دشمنان واقعی آن دسته از کسانی هستند که به مسایل ریشه ای واصول اخلاقی نزدیکان خویش اهتمام نداشته ، و با ساکت ماندن و برخورد بی تفاوت ، دشمنی را در غالب محبت به آن ها تقدیم کردند .

اگر چنین محبتی از سوی والدین برای فرزندان ابراز شود ، در روز قیامت ازجمله کسانی که در مقابل این گروه انسان ها به دادخواهی می پردازندفرزندان شان هستند ، فریادشان بر این است که چرا آنچه را که فانی و زود گذر

بود اعم از مال مدرک و مقام و منصب ، برایم فراهم کردید ، اما آنچه را باقی وپایدار بود مانند تعالیم احکام الهی و انجام واجبات و ترک محرمات هیچ گونه اقدامی نکردید ؟

به برخی از دشمنی هایی را که در غالب محبت ارائه می شود از زبان روایات اشاره می شود تا با ارائه ی مصداق ظاهری ، به هرگونه رفتارهای به ظاهر زیبا ولی به باطن شیطانی ، توجه بیش تری شود .

رسول رحمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به برخی از کودکان نظر نموده وفرمود : «وَيْلٌ لِأَوْلادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ » وای بر فرزندان آخر الزمان از روش پدرانشان !

به محضر آن بزرگوار عرض شد : یا رسول اللّه از پدران مشرک آن ها ؟

حضرت فرمود :

«لا ، مِنْ آبَائِهِمُ الْمُوءْمِنِینَ ، لا یُعَلِّمُونَهُمْ شَیْئا مِنَ الْفَرَائِضِ ، وَإِذَاتَعَلَّمُوا أَوْلادُهُمْ مَنَعُوهُمْ ، وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ یَسِیرٍ مِنَ الدُّنْیَا ، فَأَنَامِنْهُمْ بَرِیءٌ وَهُمْ مِنِّی بِرَاءٌ» .

نه ، بلکه از پدران مومن شان که هیچ یک از واجبات دینی را به آن ها یادنمی دهند ، و اگر فرزندان خودشان چیزی فرا گیرند آنان را از این کارمنع می کنند ، و تنها از این خشنودند که آن ها درآمد مالی داشته باشند هرچند اندک و ناچیز باشد ، من از این پدران بیزارم و آنان نیز از من بیزار

خواهند بود(۱)

بعضی اوقات مردی همسر خودش را (العیاذ باللّه) به بی عفّتی دعوت می کند ، متقابلاً زن نیز شوهر خود را به کار ناپسند وادار می کند ، و یاپدری فرزندانش را به کارهای خلاف شرع فرا می خوانند ، و از سوی دیگرفرزندان هم فراهم نمودن مقدمات گناه را از پدر و مادر طلب می کنند ، آیامی توان گفت : این گروهی که این چنین با یک دیگر در تعامل هستند ، دوست یک دیگرند ؟!

یقینا جواب منفی است ، بلکه دشمنی و عداوتی بالاتر از این گونه رفتارهاتصور نمی شود .

ص: ۳۷۴

۱- جامع الاخبار ص ۱۰۶ ، معارج الیقین ص ۲۸۵ حدیث ۷۶۷ ، مستدرک الوسائل ج ۱۵ص ۱۶۴ حدیث ۱۷۸۷۱ .

والدین شایسته دوستان حقیقی

پدر و مادر مهربان آن هایی هستند که در ابتدا به فکر اعتقادات فرزندان خودباشند ، و تا حد امکان سعی و تلاش کنند تا راه های سعادت و خوشبختی را به آن ها نشان دهند ، و مانع انحراف آنان گردند ، همان طوری که خدای تبارک وتعالی در سوره ی مبارکه ی تحریم فرمود :

«یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَأَهْلیکُمْ نَارا وَقُودُهَا النَّاسُ

وَالْحِجَارَهُ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! خود و خانواده ی خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها هستند نگه دارید .

نجات دادن خود و خانواده از آتش جهنم فقط در سایه سار تبعیت از فرامین دینی میسّر و ممکن است ، و رضایت خالق را بر رضایت خود ترجیح دادن سبب سعادت و پیروزی انسان می شود اگر چه بعضی از رفتارها مایه ی رنجش و

اکراه دیگران باشد .

امیر المومنین حضرت علی صلی الله علیه و آله فرمود :

«مَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّهُ ، وَمَا خَیْرٌ بِخَیْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ ، وَکُلُّ نَعِیمٍ دُونَ الْجَنَّهِ مَحْقُورٌ ، وَکُلُّ بَلاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِیَهٌ» .

هیچ شرّ و بدی اگر به دنبالش بهشت باشد بد و شرّ نیست ، و هیچ خوبی خوب نباشد که بعد از آن جهنم باشد ، و هر نعمتی در برابر بهشت کوچک

۱- سوره ی تحریم آیه ی ۶ .

است ، و هر بلایی در برابر آتش دوزخ سلامتی و عافیت است(۱)

خـدای متعال از یک سو فرزنـدان را به احترام و تکریم پـدر و مادر فرمان می دهـد ، و از سوی دیگر حقی را برای فرزندان به عهده ی پدر و مادر می گذارد ،در واقع هر دوی آن ها در یوم الحساب مورد بازخواست قرار خواهند گرفت .

خدای متعال در سوره ی مبارکه ی اسرا می فرماید :

«وَقَضـی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانا إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَأَحَدُهُمَا أَوْ کِلاهُمَا فَلا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلاً کَریما *وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانی صَغیرا»(۲)

و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید ،هرگاه یکی از آن دو ، یا هر دوی آن ها نزد تو به سن پیری رسـند ، کمترین اهـانتی به آن ها روا مـدار ، و بر آن ها فریاد مزن و اف نگو ، و گفتار لطیف و سـنجیده و بزرگوارانه به آن ها بگو ، و بال های تواضع خویش را از

محبّت و لطـف در برابر آنـان فرود آر ، و بگـو : پروردگـارا! همـان گـونه که آن هـا مرا در کوچکی تربیت کردنـد ، آنـان را مشمول رحمت خود قرار بده.

همان طوری که مشاهده می شود در آیه ی اوّل احترام به والدین در ردیف توحید الهی قرار گرفته است .

۱- کافی ج ۸ ص ۲۴ ضمن حدیث ۴ ، توحید شیخ صدوق ص ۷۴ ضمن حدیث ۲۷ ، تحف العقول ص ۹۹ .

۲- سوره ی اسرا آیات ۲۳ و ۲۴

در «نهج البلاغه » از امیر المومنین حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمودند :

«إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ حَقّا ، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ حَقّا ، فَحَقُّ الْوَالِدِعَلَی الْوَلَدِ أَنْ یُطِیعَهُ فِی کُلِّ شَیْءٍ إِلاّ فِی مَعْصِیَهِ اللّهِ سُبْحَانَهُ ، وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ أَنْ یُحَسِّنَ اسْمَهُ ، وَیُحَسِّنَ أَدَبَهُ ، وَیُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ » .

البته فرزند بر پدر حقی دارد و پدر را نیز بر فرزند حقی است ، حق پدر برفرزند این است که در همه چیز جز در معصیت خدای سبحان اطاعتش کند ، و حق فرزند بر پدر آن است که برای او نام نیک انتخاب کند ، وخوب تربیتش نماید و به او قرآن بیاموزد و تعلیمش دهد(۱)

یادآوری : ممکن است تعبیر به زوج در آیه ی مورد بحث فقط زن نباشد ،بلکه مرد را هم شامل شود ؛ چون که زوج بر زن و مرد هر دو اطلاق می شود ، واین نوع استعمال در اصطلاح از باب تغلیب مذکّر بر مونّث است همان طوری که

در بسیاری از آیات کریمه ی قرآن مجید استعمال شده است ، مثلاً در آیات متعدّدآمده : «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»(۲) که مردان و زنان هر دو را شامل می شود .

یا این که در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید : «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ»(۳)روزه برشما نوشته و واجب شده است .

در این آیه ی مبارکه با ضمیر مذکّر آورده است ، منظور این نیست که روزه فقط بر مردها واجب شده بلکه بر زن ها نیز واجب است .

۱- نهج البلاغه حکمت ۳۹۹ ، انتشارات دار الهجره قم .

۲- ای کسانی که ایمان آورده اید . سوره ی بقره آیات ۱۰۴ و ۱۵۳ و ۱۷۲ و ۱۷۸ و آیات دیگر .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۱۸۳ .

جهت دوّم : معانی واژه های «عفو » و «صفح » و «غفر»

واژه ی «عَفْو» در لغت به معنـای قصـد گرفتن چیزی است ، عَفَوْتُ عنه یعنی قصـد از بین بردن گنـاهش نمودم که از انجام آن بر گردد ، در این عبارت مفعول حذف شده است ، و عَفْو یعنی دور شدن از گناه می باشد(۱)

لفظ «صَفْح » مثل صَفْحُ الشیءِ در لغت به معنای پهنا و کناره ی هر چیزی است مثل رخسار و صورت ، صَفْحَهُ السیفِ یعنی پهنای شمشیر ، و صَفْحَهُ الحَجَر

یعنی روی و سطح سنگ ، و «صَفْح » به معنای درگذشتن و نکوهش نکردن نیزآمده است که از معنای عفو رساتر است .

گاهی انسان کسی را مورد عفو و بخشش قرار می دهد ولی صفح نمی کند ، لذادر آیات قرآن مقید شده و فرمود : «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلامٌ»(۲) پس (اکنون که چنین

است) از آنان روی بر گردان و بگو : سلام بر شما .

و در آیه ی دیگر می فرماید : «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمیلَ»(۳)پس از آن ها به طرزشایسته ای صرف نظر کن (و آن ها را بر نادانی های شان ملامت ننما) .

صَفَحْتُ عنه یعنی یا از او چشم پوشی کردم و از گناهش درگذشتم ، یا او رارو در روی دیدم و از او دوری کردم(۴)

واژه ی «غَفْر» یعنی بیم و ترس و آنچه که انسان را از پلیدی و آلودگی حفظ

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۵۷۴ واژه ی «عفو» .
۲- سوره ی زخرف آیه ی ۸۹ .
۳- سوره ی حجر آیه ی ۸۵ .
۴- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۸۶ واژه ی «صفح» .

می کند ، وقتی گفته می شود : اغْفِرْ ثَوبَکَ فی الوعاء یعنی لباست را در ظرف شستشو کن تا چرکش دور شود .

امّا غُفْران و مَغْفِرَه از سوی خدای این است که بنده را از این که عذاب به اوبرسد مصون می دارد(۱)

با توجه به معانی لغات یاد شده ، خدای متعال با سه جمله ی «تَعْفُوا» و«تَصْفَحُوا» و «تَغْفِرُوا» می خواهد مومنین را تشویق کند به این که اگر زن وفرزندان شان آثار دشمنی مذکور را از خود بروز دادند ، صرف نظر کنند ، و درعین حال بر حذر باشند که فریب آنان را نخورند .

اگر منظور از مغفرت و رحمت - که شامل آن ها می شود - از نوع خاص مغفرت و رحمت خاصّه ی الهی باشد ، فقط شامل حال مومنین است مانندکسانی که مورد خطاب «تعفوا » و «تصفحوا» و «تغفروا» قرار گرفتند ، در این

صورت چنین معنا می دهد که اگر شما مومنین از خطا و دشمنی زنان و فرزندان خود چشم پوشی کنید ، خدای تعالی هم با شما به مغفرت و رحمت خود معامله

می کند ، در این صورت جمله ی مورد بحث وعده ی زیبا به مومنینی است که رفتار صالحی را انجام داده اند .

هم چنان که در آیه ی دیگر همین وعده را به مومنینی که صاحب عفو و صفح هستند داده و فرمود :

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»(۲)

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۰۹ واژه ی «غفر» .

۲- سوره ی نور آیه ی ۲۲ .

آن ها باید عفو کنند و چشم بپوشند ؛ آیا دوست ندارید خداوند متعال شمارا ببخشد ؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است .

و اگر منظور از مغفرت و رحمت از نوع عام باشد، بدون این که مقیّد به موردخطاب باشد ، در این صورت دیگر جمله ی مورد بحث وعده نخواهد بود ، بلکه می خواهد بفرماید : اگر مومنین چنین کنند خود را به صفات خدای متعال متّصف و به اخلاق خدایی متخلّق کرده اند ؛ چون خدای سبحان هم غفور و رحیم است .

به عبارت دیگر : در ادامه ی آیه ی مبارکه برای این که این دستور بهانه ای برای خشونت و انتقام جویی و افراط از ناحیه ی بعضی از پدران و همسران نگردد ، بلافاصله در ذیل آن برای تعدیل آن ها می فرماید : اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید

و ببخشید خداوند متعال نیز شما را مشمول عفو و رحمتش قرار می دهد ؛ چرا که خدای سبحان غفور و رحیم است .

بنابراین ، اگر آن ها از کار خود پشیمان شدند و در مقام عذرخواهی برآمدند ،و یا بعد از هجرت به شما پیوستند ، آن ها را از خود نرانید بلکه عفو و گذشت پیشه کنید ، همان طور که انتظار دارید خدا هم با شما چنین کند .

و هم چنین با توجّه به مفهوم لغوی الفاظ «عفو» و «صفح» و «غفران» این مطلب روشن می شود که خدای متعال مراتب بخشش گناه را بیان می فرماید ؛

چون که «عفو » به معنای صرف نظر کردن از مجازات است ، نخست عفو را مقدم می دارد ، سپس «صفح» را که مرتبه ی بالاتر است بیان می کند ، یعنی ترک هر گونه

سرزنش ، و در پایان نیز «غفران » را که به معنای پوشاندن گناه و به فراموشی سپردن آن است ، حسن ختام قرار می دهد .

ص: ۳۸۰

به این ترتیب افراد با ایمان در عین قاطعیت در حفظ اصول اعتقادی خود ، و تسلیم نشدن در مقابل زن و فرزندانی که آن ها را به راه خطا دعوت می کنند ، باید

تا آن جا که می تواننـد در تمام مراحل از محبّت و عفو و گـذشت دریغ ندارنـد ؛ زیراهمه ی این گونه رفتارها وسایلی هسـتند برای تربیت و باز گرداندن آنان ازضلالت و گمراهی به اطاعت خداوند متعال .

ص: ۳۸۱

آیه ی ۱۵

اشاره

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» همانا اموال وفرزندان تان فقط وسیله ی آزمایش شما هستند ، و خدای متعال است که پاداش عظیم نزد او می باشد .

تفسیر

جهات مورد بحث در آیه

جهت اوّل : اموال و اولاد از دیدگاه قرآن

اشاره

بدون شک اموال و اولاد از مواهب الهی هستند که به انسان عنایت می شوند ،ولی اگر بتواند از این دو نعمت الهی برای رسیدن به سعادت ابدی کمک بگیرد

بسیار خوب و پسندیده است ، امّا اگر علاقه ی افراطی به آن ها سدّی بین انسان وخدایش ایجاد کند ، بزرگ ترین بلا محسوب می شوند .

اموال و دارایی ها را اگر از راه حلال به دست بیاورد و در راه حلال مصرف کند ، بهترین نردبان ترقّی و رشد او خواهند شد .

اموال در قرآن

در رابطه با اولاد ذیل آیه ی قبلی آیاتی آورده شد ، امّا راجع به اموال با مراجعه به آیات کریمه ی قرآن می بینیم که خدای تبارک و تعالی تعابیر مختلفی از اموال

دارد ، در بعضی جاها از انسان هایی که با اموال و جان خود در راه او جهادمی کننـد تعریف و تمجیـد می کند و برای آن ها پاداش هایی در نظر می گیرد :

«الَّذینَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فی سَبیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَاُولَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ»(۱)

آن ها که ایمان آوردنـد و هجرت کردنـد ، و با اموال و جان های شان در راه خـدا جهاد نمودنـد ، مقام شان نزد خدای متعال برتر است ، و آن ها پیروز و رستگارند .

و در سوره ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُوءْمِنینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقَاتِلُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْدا عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْرَاهِ وَالْاءِنْجیلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذی بَایَعْتُمْ بِهِ وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُالْعَظیمُ»(۲)

خداونـد از مومنـان جـان ها و اموال شان را خریـداری کرده که (در برابرش)بهشت برای آنان باشـد ، (به این گونه که) در راه خـدا پیکار می کننـد ،می کشـند و کشـته می شونـد ، این وعـده ی حقّی است بر او که در تورات وانجیل و قرآن ذکر فرموده است ، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر

است؟! اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده اید ، و این است آن پیروزی بزرگ .

ص: ۳۸۴

۱- سوره ی توبه آیه ی ۲۰ .

۲- سوره ی توبه آیه ی ۱۱۱ .

یک تجارت بی نظیر

در این آیه ی مبارکه ، خداوند متعال خود را خریدار و مومنان را فروشنده معرفی کرده است ، و از آن جا که در هر معامله ای چهار رکن اساسی وجود دارد که عبارتند از : خریدار ، فروشنده ، متاع و قیمت .

خداوند سبحان در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است ، خود راخریدار و مومنان را فروشنده و جان ها و اموال را متاع و بهشت را ثمن و بهابرای این معامله و وعده ی خود را بهترین سند آن قرار داده است .

البته با توجه به تعبیر «فِی سَبِیلِ اللَّهِ» به خوبی روشن می شود که خداوندمتعال خریدار جان ها و تلاش ها و کوشش ها و مجاهدت هایی است که در راه او

صورت می گیرند یعنی در راه پیاده کردن حق و عدالت و آزادی و نجات انسان هااز چنگال کفر و ظلم و فساد باشد .

ولی چگونگی پرداخت متاع مورد معامله را با تعبیر لطیفی چنین بیان می کند :

آن ها در راه خدای متعال پیکار می کنند ، و دشمنان حق را می کشند و یا خود دراین راه کشته می شوند و به فیض شهادت نایل می شوند ، در حقیقت خدای

سبحان در میدان جهاد برای تحویل گرفتن این متاع ، اعم از جان و یا اموالی که در جهاد مصرف می شود ، آماده است .

و در ادامه ی آیه به آن سند معتبر و محکم این معامله - که پنجمین رکن است -اشاره کرده می فرماید : این وعده ی حقی است بر عهده ی خداوند که در سه کتاب

آسمانی تورات ، انجیل و قرآن آمده است ، سپس برای تاکید روی این معامله ی

بزرگ اضافه می کند : چه کسی وفادارتر به عهدش از خدا است ؟

یعنی اگر چه بهای این معامله فورا پرداخته نمی شود ، اما خطرات نسیه رادربر ندارد ؛ چرا که خداوند متعال به حکم قدرت و توانایی و بی نیازی از هرکس نسبت به عهد و پیمانش وفادارتر است و خلف وعده نمی کند ، نه فراموش

می کند ، نه از پرداخت عاجز است ، و نه کاری بر خلاف حکمت انجام می دهدکه از آن پشیمان گردد .

بنابراین ، هیچ گونه جای شک و تردید در وفاداری او به عهدش ، و پرداختن بها در راس موعد ، باقی نمی ماند .

و از همه زیباتر این که پس از انجام مراسم این معامله ، همان گونه که در میان تجارت کنندگان معمول است ، به طرف مقابل تبریک گفته و معامله را معامله ی

پر سودی برای او می خواند و می فرماید : بشارت باد بر شما به این معامله ای که انجام دادید ، و این پیروزی و رستگاری بزرگی برای همه ی شما است .

و در آیه ی کریمه ی دیگر جهاد با اموال را از نشانه های مومن واقعی می داند ومی فرماید :

«إِنَّمَا الْمُوءْمِنُونَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

وَأَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللَّهِ أُولَئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ»(۱)

مومنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدای متعال و رسولش ایمان آورده اند ، سپس هرگز شکّ و تردیدی به خود راه نداده و با اموال وجان های خود در راه خداوند جهاد کرده اند ، آن ها راستگویانند .

۱- سوره ی حجرات آیه ی ۱۵ .

و در سوره ی مبارکه ی کهف مال را جزو چیزهایی قرار می دهد که زینت

زندگی دنیا هستند و می فرماید :

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زینَهُ الْحَیَاهِ الدُّنْیا وَالْبَاقِیَاتُ الصَّالِحَاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَوَاباوَخَیْرٌ أَمَلًا»(۱)

مال و فرزند زینت زندگی دنیا هستند ، و باقیات صالحات (ارزش های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است .

توجّه : در این آیه ی کریمه موقعیت مال و ثروت و نیروی انسانی را که دو رکن اصلی حیات دنیا هستند اشاره نموده و فرمود : «اموال و فرزندان زینت حیات دنیا هستند» ، یعنی مانند شکوفه ها و گل هایی می باشند که بر شاخه های این درخت آشکار می شوند، زودگذر و کم دوامند ، و اگر در مسیر حق قرارنگیرند ، رنگ جاودانگی نگرفته و بسیار بی اعتبارند .

در حقیقت به دو نیروی اقتصادی و انسانی اشاره کرد که از مهم ترین اصول زندگی دنیا هستند ؛ زیرا دستیابی به هر هدفی بدون این دو ممکن نیست ، به این سبب هر کس که به قدرت می رسید و بر تخت پادشاهی تکیه می زد ، تمام سعی و تلاش او بر این بوده که بیش ترین نیروی انسانی و بیش ترین اموال مادّی را دراختیار داشته باشد تا بتواند از آن دو به عنوان بهترین پشتوانه برای رسیدن به

مقاصد خود استفاده کند .

و در سوره ی مبارکه سبا می فرماید :

«وَمَا أَمْوَالُکُمْ وَلا أَوْلادُکُمْ بِالَّتِی تُقَرِّبُکُمْ عِنْدَنَا زُلْفَی إِلاَّ مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحا

۱- سوره ی کهف آیه ی ۴۶ .

فَأُولَئِکَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِی الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ»(۱)

اموال و فرزندان تان هرگز شما را نزد ما مقرّب نمی سازند جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده اند ، و آن ها در غرفه های (بهشتی)در (نهایت) امنیّت خواهند بود .

نکته : در این آیه ی شریفه خدای متعال می فرماید : «هرگز چنان نیست که اموال و اولادتان شما را نزد ما مقرّب سازند» ، اشاره به این امر مهم است که

گروهی از عوام که تصوّر می کنند آن هایی که در این جهان از نظر مادّی گرفتارمحرومیت هستند مغضوب و مطرود درگاه خداوند هستند ، و آن هایی که در رفاه و نعمت غوطه ورند محبوب و مقبول او می باشند ، در حالی که این تصور اشتباه بزرگی است که دامن گیر آن ها شده است .

چه بسیار افراد محرومی که با فقر امتحان می شوند ، و با صبر و بردباری که دراین راه از خود نشان می دهند ، به بالاترین مقامات انسانی می رسند ، و در برابرآن ها چه بسیار افراد متنعّمی که اموال و ثروت شان بلای جان آن ها و مقدمه ی مجازات شان است .

و در سوره مبارکه ی منافقون هشدار می دهد که اموال و اولاد شما را از یادحق باز ندارند :

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوَالُکُمْ وَلا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَمَنْ یَفْعَلْ ذَلِکَ فَأُولَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»(۲)

ص: ۳۸۸

۱- سوره ی سبا آیه ی ۳۷ .

۲- سوره ی منافقون آیه ی ۹ .

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندان تان شما را از یاد خدای متعال غافل نکند ، و کسانی که چنین کنند زیانکاراانند .

فتنه ی مال و فرزند در نگاه روایات

همان گونه که خدای متعال در آیات قرآن کریم در موارد مختلف به تمجید ومذمّت فرزندان و اموال اشاره فرمود ، در روایاتی که از ائمّه ی معصومین علیهم السلام نقل

شده نیز این تعابیر مختلف به چشم می خورد ؛ زیرا آن ها هم سنگ و همتای کتاب آسمانی هستند ، آنچه را کلام اللّه مجید در خود نهفته دارد ، امامان معصوم علیهم السلام پرده از روی آن ها گشودند .

در این مقام برخی از احادیثی را که در توصیف یا مذمّت اموال ، و هم چنین دلبستگی به مال و اولاد اشاره دارند ، یادآور می شویم :

۱ - در حدیثی از ابو جعفر امام باقر علیه السلام این معنی به روشن ترین وجهی ترسیم شده است ، آن جا که می فرماید :

«مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِی غَنَمٍ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ هَذَا فِی أَوَّلِهَا وَهَذَا فِی آخِرِهَا بِأَسْرَعَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِی دِينِ الْمُوءْمِنِ» .

دو گرگ درنده در گله ای که چوپان همراه آن ها نباشد ، و یکی از اول گله و دیگری از آخر به آن حمله کنند ، آن قدر ضرر نمی رسانند که دوست داشتن مال و جاه طلبی به

دین مومن ضرر می رسانند(۱)

ص: ۳۸۹

۱- کافی ج ۲ ص ۳۱۵ حدیث ۳ ، بحار الانوار ج ۷۳ ص ۲۴ حدیث ۱۵ ، شبیه این روایت را حمّاد بن بشیر از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود : «مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِی غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاوءُهَا أَحَدُهُمَا فِی أَوَّلِهَا وَالْآخَرُ فِی آخِرِهَا بِأَفْسَدَ فِيهَامِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِی دِينِ الْمُسْلِمِ» . کافی ج ۲ ص ۳۱۵ حدیث ۲ ، بحار الانوار ج ۷۳ص ۲۴ حدیث ۱۴

آنچه از این حدیث فهمیده می شود این است که دوستی مال و جاه و مقام دوعاملی هستند که زیان آن دو متوجه دین انسان است ، یعنی آن اندازه دین انسان

از سوی این دو در معرض آسیب است از ناحیه ی عوامل دیگر نیست .

در واقع این ها مانند دو گرگ هستند که از دو سو به دین انسان حمله ورشدند ، آنچه را این دو آسیب می رسانند به مراتب بیش تر از گرگان درّنده هستند

که از اول و آخر به گلّه ی گوسفند حمله می کنند .

۲ - در روایت دیگر آمده که وجود مقدّس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن وصیتی به ابوذر فرمود : «يَا أَبَا ذَرٍّ ! مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ الْمَالَ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ مِنْ أَيْنَ

أَدْخَلَهُ النَّارَ» .

ای اباذر کسی که اهمیت نمی دهد از چه راهی مال را به دست می آورد خداوند

سبحان نیز اهمیت نمی دهد که از چه راهی او را وارد جهنم کند(۱)

۳ - امیر بیان حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمودند : «الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ» مال وثروت مادّه و ریشه ی اصلی همه ی شهوت ها است(۲)

۴ - از ابو جعفر امام پنجم باقر العلوم علیه السلام نقل شده که خداوند متعال در شب

۱- مجموعه ورّام (تنبیه الخواطر) ج ۲ ص ۶۲ ، عدّه الداعی ص ۸۲ ، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۹۸ حدیث ۲۱۰۸۰ .

۲- نهج البلاغه حکمت ۵۸ .

معراج به پیامبر بزرگوارش فرمود :

«إِنَّ مِنْ عِبَادِیَ الْمُوءْمِنِینَ مَنْ لا یُصْلِحُهُ إِلاّ الْغِنَی ، وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَی غَیْرِ ذَلِکَ لَهَلَکَ ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِیَ الْمُوءْمِنِینَ مَنْ لا یُصْلِحُهُ إِلاّ الْفَقْرُ ، وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَی غَیْرِ ذَلِکَ

لَهَلَکَ» .

بعضی از بنده های مومن من هستند که تنها بی نیازی آن ها را اصلاح می کند (وایمان شان حفظ می شود) که اگر حال او را تغییر دهم و بی نیازش نکنم هلاک می شود ، و

بعضی از بنده های مومن من هستند که تنها فقر آنها را اصلاح می کند (و ایمان آن ها بافقر حفظ می گردد) که اگر او را به حال دیگر درآورم و فقیر نکنم هلاک می گردد(۱)

۵ - اگر خدای ناکرده فرزند انسان صالح نباشد او را به انحراف می کشاند

مانند عبداللّه بن زبیر که پدرش را منحرف کرد ، و مولی الموحدین حضرت

علی علیه السلام و رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام از این انحراف خبر داده و

فرمودند :

«مَا زَالَ الزُّبَیْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ حَتَّی أَدْرَکَ فَرْخُهُ فَنَهَاهُ عَنْ رَأْیِهِ » .

زبیر از خاندان ما بود تا این که جوجه اش بزرگ شد و او را از رای خود برگردانید ،

(منظور از جوجه ی زبیر ، پسرش عبداللّه می باشد)(۲)

۱- کافی ج ۲ ص ۳۵۲ ضمن حدیث ۸ ، جواهر السنّیه ص ۱۳۱ ، وافی ج ۵ ص ۷۳۴ ضمن حدیث ۲۹۴۸ .
۲- خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۵۷ ذیل حدیث ۱۹۹ ، بحار الانوار ج ۳۲ ص ۱۰۸ حدیث ۸۰ ، و در شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید (نشر کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی سال ۱۳۳۹) ج ۲ ص ۱۶۷ و ج ۴ ص ۷۹ آمده : کان أمیر الموءمنین علیه السلام یقول : «مَازَالَ الزُّبَیْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ حَتَّی نَشَأَ ابْنُهُ عَبْدُ اللّهِ فَأَفْسَدَهُ ، و در کتاب تاریخ مدینه دمشق ج ۱۸ ص ۴۰۴ همین مضمون را از حضرت امیر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود : «مَا زَالَ الزُّبَیْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ حَتَّی نَشَأَ ابْنُهُ عَبْدُ اللّهِ فَقَلَبَهُ

۶ – ثعلبه بن حاطب – که یکی از انصار و فقیر بود – به محضر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد : دعا کن تا خدای منّان به من مالی عطا کند ،

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

«یَا ثَعْلَبَهُ ! قَلِیلٌ تُوءَدِّی شُکْرَهُ خَیْرٌ مِنْ کَثِیرٍ لا تُطِیقُهُ ، أَ مَا لَکَ فِی رَسُولِ اللَّهِ اُسْوَهٌ ؟ وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَوْ أَرَدْتُ أَنْ تَسِیرَ الْجِبَالُ مَعِی ذَهَبا وَفِضَّهً لَسَارَتْ » .

ای ثعلبه ! مالی اندک که بتوانی حق و شکرش را ادا کنی بهتر از مال بسیاری است که توانایی ادای حقش را نداشته باشی ، آیا رسول خدا (که مالی ندارد) برای تو اسوه ونمونه ای نیکو نیست ؟ سوگند به خدایی که جانم به دست قدرت او است اگر بخواهم این کوه ها برایم طلا و نقره شوند ، خواهند شد (ولی چنین تقاضایی نکرده و به زندگی ساده قناعت می کنم) .

ولی ثعلبه دست بردار نبود بار دیگر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد : ای رسول خدا! دعا کن تا خدا به من مالی مرحمت کند ، سوگند به آن خدایی که تو رابه حق فرستاده است اگر خدای متعال به من مالی ببخشد حق هر صاحب حقی رابه او خواهم داد .

پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله به درگاه الهی دعاکرد : «اللَّهُمَّ ارْزُقْ ثَعْلَبَهَ مَالاً » خدایا به ثعلبه مالی روزی فرما .

ثعلبه گوسفندانی خرید و چنان زاد و ولد و رشد کردند و زیاد شدند مانند

کرم ها (ی ابریشم) که رشد می کنند ، و جای او برای نگه داری گوسفندان درمدینه تنگ شده بود ، از این جهت ناچار از شهر بیرون رفت و به آبادی های

اطراف مدینه روی آورد و در آن جا منزل کرد ، باز گوسفندان افزایش یافتند وزیاد شدند و ناگزیر از مدینه بسیار دورتر رفت (و در آن جا سکونت گزید) ، و آن چنان مشغول و سرگرم زندگی مادّی شد که در جماعت و حتی نماز جمعه نیزشرکت نمی کرد .

پس از مدتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مامور جمع آوری زکات را نزد او فرستاد تازکات اموال او را بگیرد ، (ولی این مرد کم ظرفیت و تازه به نوا رسیده و بخیل ، از

پرداخت حق الهی) خودداری کرد و بخل ورزید ، (نه تنها خودداری کرد ، بلکه به اصل تشریع این حکم نیز اعتراض نمود) و گفت : این حکم مانند «جزیه»است ، (یعنی ما مسلمان شده ایم که از پرداخت جزیه معاف باشیم ، و با پرداخت زکات چه فرقی میان ما و غیر مسلمانان باقی می ماند ؟) .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (چون سخن او را شنید) فرمود

«يَا وَيْحَ ثَعْلَبَةَ ! يَا وَيْحَ ثَعْلَبَةَ » وای بر ثعلبه ! وای بر ثعلبه !

آن گاه این آیه ی مبارکه در شانش نازل شد :

«وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ»(۱)

بعضی از آن ها با خدای متعال پیمان بسته بودند که اگر خداوند ما را از فضل خود

روزی دهد قطعا صدقه خواهیم داد و از صالحان (و شاکران) خواهیم بود(۲)

۱- سوره ی توبه آیه ی ۷۵ .

۲- تفسیر مجمع البیان ج ۵ ص ۸۱ و۸۲، بحار الانوار ج ۲۲ ص ۴۰ ، مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ج ۱۶ ص ۱۰۵ .

انسان مومن بایـد آنچه را که خـدای حکیم نصـیبش کرده راضـی و شاکر باشد ؛چون که او صـلاح بندگان را بهتر از همه می داند .

هدف از جمع آوری اموال

هـدف از جمع آوری اموال چیست ؟ برای این که انسان خزانه دار او شود و آن را جمع کند ؟ وظیفه ی او این باشد هزار و دو هزار را ده هزار تا صد هزار و صد

میلیون و یـک میلیـارد و بیش تر قرار دهـد ؟ و بعـد از آن که از دنیـا رفت ، آن را برای ورثه رها کنـد و برود «إِنَّا للّه ِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ؟

در حالی که مال بایـد وسـیله ی ترقّی و تکامل و وسـیله ی آسایش و رفاه انسان باشـد ، و هم چنین وسـیله ای برای دسـتگیری بیچارگان و مستمندان و نیازمندان

باشد ، و در راه خدای متعال انفاق گردد تا دل یا دل هایی شاد گردند ، مالی که خدای سبحان می فرماید :

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ وَاللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ»(۱)

کسانی که اموال خود را در راه خـدای متعال انفاق می کننـد ، هماننـد بذری هسـتند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشـه یک صد دانه باشد ، وخداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند

برابر می کند ، و خدای سبحان (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) دانا است .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۱ .

اگر کسی اموال خود را در راه خدای متعال انفاق کند ، و یا آن را در راه زیارت ائمّه ی معصومین علیهم السلام و هم چنین حج بیت اللّه الحرام مصرف نماید ، و یا در

مسیر خیر و عام المنفعه به مصرف رساند ، پاداش بسیار عظیم که مقدارش نامعلوم است در نزد پروردگار برای او در نظر گرفته شده است .

و در این رابطه روایات فراوانی نقل شدند ، و به عنوان نمونه دو مورد در مدح فرزندان و اموال ذکر می شوند :

الف) پیامبر رحمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمودند :

«إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلاّ مِنْ ثَلاثَهٍ : صَدَقَهٍ جَارِيَهٍ ، وَعِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ ، وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ » .

وقتی که شخص از این عالم رحلت کند کارهای او (که در این دنیا انجام می داده) همه قطع و بریده می شود مگر سه چیز (که بعد از فوت او از آن بهره می برد و بر حسناتش افزوده می گردد) : اوّل : صدقه ی جاریه ، (یعنی

آن کارهایی که انجام داده و آثارش باقی است و مردم از آن بهره مند می گردند مانند : مسجد و سایر بناهای خیر) .

دوّم : علمی که از او باقی بماند که دیگران از آن استفاده کنند (که تا وقتی هست و اهلش از آن فایده می برند برای او ثواب می نویسند) .

سوّم : فرزند صالحی که دعای خیر برای پدر و مادر خود نماید(۱)

ب) رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام فرمودند :

«لَيْسَ يَتْبَعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلاّ ثَلاثُ خِصَالٍ : صَدَقَهٌ

۱- ارشاد القلوب ج ۱ ص ۱۴ ، جامع الاخبار ص ۱۰۵ ، روضه الواعظین ج ۱ ص ۱۱ .

أَجْرَاهَا فِی حَیَاتِهِ فَهِیَ تَجْرِی بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ ، صَدَقَهٌ مَوْقُوفَهٌ لا تُورَثُ ، أَوْ سُنَّهٌ هُدًی سَنَّهَا فَکَانَ یَعْمَلُ بِهَا وَعَمِلَ مِنْ بَعْدِهِ غَیْرُهُ ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ یَسْتَغْفِرُ لَهُ » .

پس از مرگ انسان اجر و پاداشی به دنبال او نمی رود و ادامه پیدا نمی کندمگر از سه عمل :

۱ - صدقات و خیراتی که در زمان زندگیش انجام داده و به واسطه ی ارث به کسی منتقل نمی شود که پس از مرگ او تا روز قیامت جریان دارد .

۲ - روش و سیره ی خوبی که خود داشته و به آن عمل می کرده و پس ازمرگش هم به آن روش عمل می شود .

۳ - فرزند نیکوکار و شایسته ای که برای او طلب رحمت و مغفرت نماید(۱)

جهت دوّم : معنا و مفهوم واژه ی «فتنه»

اشاره

واژه ی «فتنه » که از مادّه ی «فتن » است معانی متعدّدی دارد ، و اصل «فَتْن» به معنای داخل کردن و گداختن طلا در آتش است تا خالص از ناخالص و خوب از

بد آشکار شود ، و برای دخول در آتش هم این واژه استعاره شده است ، در

۱- خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۵۱ حدیث ۱۸۴ ، بحار الانوار ج ۷۱ ص ۲۵۷ حدیث ۳ ، تقریبا به همین مضمون در کتاب شریف کافی ج ۷ ص ۵۶ حدیث ۳ آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند : «لا یَتْبَعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ إلّا ثَلاثُ خِصَالٍ : صَدَقَهٌ أَجْرَاهَا لِلَّهِ فِی حَیَاتِهِ ، فَهِیَ تَجْرِی لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ ، وَسُنَّهُ هُدًی سَنَّهَا فَهِیَ یُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ ، وَوَلَدٌ صَالِحٌ یَدْعُولَهُ» .

سوره ی مبارکه ی ذاریات می فرماید :

«یَوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ یُفْتَنُونَ * ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ هذَا الَّذی کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ»(۱)

(آری) همان روزی است که آن ها را بر آتش می سوزانند (و گفته می شود :) بچشید عذاب خود را ، این همان چیزی است که برای آن شتاب داشتید .

و گاهی آنچه را که از آن عذاب حاصل می شود فتنه می نامند ، و در آن مورداستعمال می شود مثل آیه ی :

«وَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ ائْذَنْ لی وَلا تَفْتِنِّی أَلا فِی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا»(۲)

بعضی از آن ها می گویند : به ما اجازه دِه (تا در جهاد شرکت نکنیم) ، و مارا به گناه نیفکن ، آگاه باشید آن ها (کافران و فتنه جویان هم اکنون) درعذاب فتنه شان سقوط کرده اند .

و بعضی اوقات واژه ی «فتنه» به معنای آزمون و امتحان است مثل آیه ی موردبحث که بسیاری از مفسّرین بر این موضوع تصریح کردند(۳) ، و مانند آیه ی :

«وَقَتَلْتَ نَفْسا فَنَجَّیْنَاکَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاکَ فُتُونا»(۴)

و (خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام فرمود :) تو یکی (از فرعونیان) را

۱- سوره ی ذاریات آیات ۱۳ و ۱۴ .

۲- سوره ی توبه آیه ی ۴۹ .

۳- تفسیر تبیان ج ۱۰ ص ۲۴ ، انوار التنزیل ج ۵ ص ۲۱۹ ، تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۵۲ .

۴- سوره ی طه آیه ی ۴۰ .

کشتی امّا ما تو را از اندوه نجات دادیم ، و بارها تو را آزمودیم .

و در سوره ی مبارکه ی دیگر فرمود : «وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ»(۱)و گمان کردند

که بر آن ها فتنه و امتحانی نخواهد بود .

امّا در آیه ی دیگر این واژه به معنای انحراف آمده است :

«وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ»(۲)

و از آن ها (اهل کتاب) برحذر باش ! مبادا تو را از بعض احکامی که خدای سبحان بر تو نازل کرده منحرف سازند .

کلمه ی فتنه واژه ایست که می توان معنـای گرفتاری هایی که جنبه ی آزمایشـی دارد را نیز از آن فهمیـد ، و از این که آیه ی کریمه مال و فرزندان را یادآور شد به این خاطر است که در میان تمام نعمت های الهی ، این دو نعمت جذّاب ترین وزیباترین نعمتی هسـتند که در چشم انسان ها جلوه می کنند ، و نفس آدمی نیز به سوی آن دو تمایل بسیار دارد ، چنان زرق و برق این دو خیره کننده است که

گاهی انسان را بر سر دو راهی قرار داده و از یاد خدا و آخرت غافل می کند .

امتحانـات و آزمون هـای الهی منحصـر در اموال و اولاـد نیسـتند ، بلکه اسـباب آزمایش و امتحان چهره های متعـدّد دارنـد که تفصیل آن ها مناسب این مقام نیست ، آنچه که اهمیت دارد این است که انسان بتواند در امتحانات الهی پیروز

شود .

۱- سوره ی مائده آیه ی ۷۱ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۴۹ .

برخی از عوامل پیروزی در آزمایشات الهی

اشاره

بـدون شـک در انجـام هر کـاری بایـد عوامـل مختلفی دست به دست هم دهنـد تافاعـل کار با موفقیت کامل ، کار را به اتمام برساند ، به عنوان نمونه برای موفّقیت در تحصـیل دانشجو ، عواملی از جمله محیط مناسب ، استاد خوب ، انگیزه ی دانشجو و . . . بایـد وجود داشـته باشـد تا دانشـجو بتوانـد با موفقیت دوره ی تحصیلی خود را به اتمام برسانـد ، ولی اگر شـرایط و عوامل مـذکور مهیـا نباشـند ،توقّع موفّقیت و پیروزی خیـالی بیش نیست ، برای پیروزی در امتحان و آزمایش الهی از نگاه قرآن کریم عوامل متعدّدی دخالت دارند مانند :

۱ – صبر

از عوامل ریشه ای و اصیل در موفقیت هر کاری به خصوص پیروزی

در آزمایشات الهی ، صبر و پایداری است که هم عقل صدق آن را تاییدمی کند و هم شـرع مقدّس بر آن تاکید دارد ، و برای بهره گیری و کمک طلبی از این عامل مهم ارشاد نموده و فرموده است : «وَاسْتَعينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاهِ»(۱) از

صبر و نماز یاری جویید ، (و با استقامت و مهار هوس های درونی و توجّه به پروردگار ،نیرو بگیرید) .

این آیه از نیـاز ضـروری انسـان به برخورداری از صـبر در انجـام هر کـاری خـبرمی دهـد ، در خصوص نقش اساسـی صـبر در آزمایش الهی می توان به سه نمونه از

۱- سوره ی بقره آیه ی ۴۵ .

آیات کریمه اشاره نمود :

«لَتُبْلَوُنَّ فی أَمْوالِکُمْ وَأَنْفُسِکُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَمِنَ الَّذینَ أَشْرَکُوا أَذیً کَثیرا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الْاءُمُورِ»(۱)

به یقین (همه ی شما) در اموال و جان های خود آزمایش می شوید ، و ازکسانی که پیش از شما به آن ها کتاب (آسمانی) داده شده (یهود) و(هم چنین) از مشرکان ، سخنان آزاردهنده ی فراوان خواهید شنید ، و اگر

صبر و استقامت کنید و تقوا پیشه سازید ، (شایسته تر است ؛ زیرا) این ازکارهای مهم و قابل اطمینان است .

«وَبَشِّرِ الصَّابِرینَ * الَّذینَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصیبَهٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ»(۲)

و بشارت بده به صابران و استقامت کنندگان ، آن ها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد می گویند : ما از آنِ خداییم و به سوی او باز می گردیم .

این جمله با صراحت می گوید : رمز پیروزی در امتحان الهی اعم از نیک وشرّ ، صبر و پایداری است ، و به همین دلیل بشارت پیروزی را تنها به صابران و افراد با استقامت می دهد .

حضرت اسماعیل پیامبر علیه السلام به پدر بزرگوارش ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام گفت :

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۶ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۵۵ و ۱۵۶ .

«یَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُوءْمَرُ سَتَجِدُنی إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ»(۱)

پدرم ! هر چه دستور داری اجرا کن ، به خواست خدای متعال مرا ازصابران خواهی یافت .

۲ – تقوا و خویشتن داری

در پیروزی از آزمایش الهی ، وجود تقوا در امتحان شونده ضروری می باشد ؛چون که اگر تقوا و خویشتن داری باشد ، انسان در برابر آزمایش الهی خودش راحفظ می کند و شکست نمی خورد ، و لذا در قسمتی از آیه ای که در بخش صبرگذشت فرمود :

«وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الْاءمُورِ» .

و اگر صبر و استقامت کنید و تقوا پیشه سازید ، (شایسته تر است ؛ زیرا)این از کارهای مهم و قابل اطمینان است .

۳ – تسلیم و فرمان برداری

انسان با تسلیم و اطاعت و انقیاد و رضا در برابر خواست خدای متعال می تواند در امتحان الهی موفّق شود ، و هدف همه ی پیامبران الهی نیز این بوده که جامعه ی بشری را در برابر فرمان خدای متعال تسلیم کرده ، به قضا و قدرش راضی نمایند ، و از داستان حضرت ابراهیم خلیل و اسماعیل علیهماالسلام این مطلب به خوبی فهمیده می شود که عامل مهم موفقیت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در

۱- سوره ی صافّات آیه ی ۱۰۲ .

امتحان الهی ، تسلیم و فرمان برداری او از خداوند سبحان بوده است که خداوندتبارک و تعالی به زیبایی ترسیم نموده است و می فرماید :

«فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِینِ * وَنَادَیْنَاهُ أَنْ یَا إِبْرَاهِیمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّوءْیَا إِنَّاکَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ»(۱)

هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد او را ندا

دادیم که : ای ابراهیم ! آن خواب و رویا را تحقّق بخشیدی (و به ماموریت خود عمل کردی) ، ما این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم ، این مسلّما همان امتحان آشکار است .

مولی الموحدین امیر المومنین علیه السلام در تعریف اسلام می فرماید : «الْاءِسْلامُ هُوَالتَّسْلِیمُ » اسلام همان تسلیم (در برابر فرمان خدا) است(۲)

۴ – نگاهی به رفتار پیامبران الهی علیهم السلام در برابر آزمایش ها

اشاره

یکی از عوامل موفقیت و پیروزی نگاهی به سیره ی عملی پیامبران درآزمایش الهی است ، به تصریح قرآن کریم خداوند متعال پیامبران را با حوادث گوناگون امتحان نموده است ، و آن ها عکس العمل مثبت از امتحانات الهی

داشته اند ، و در نتیجه بخاطر عکس العمل خوب از آزمایشات الهی به مقامات بلندی رسیده اند ، از جمله ی آن پیامبران ، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بود که خداوند به خاطر موفقیت او در آزمون های متعدّد به او مقام امامت را عنایت

۱– سوره ی صافّات آیات ۱۰۳ – ۱۰۶ .

۲– نهج البلاغه خطبه ی ۱۱۵ .

فرموده است :

«وَإِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَاما»(۱)

(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمایش نمود ، و او به خوبی از عهده ی این آزمایش ها برآمد ، خداوندسبحان به او فرمود : من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم .

و درباره ی حضرت سلیمان علیه السلام فرمود : «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَیْمَانَ»(۲)ما سلیمان را

آزمودیم و امتحانش کردیم .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر از زبان حضرت سلیمان علیه السلام نقل می فرماید که فرمود :

«هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنی أ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ»(۳)

(هنگامی که سلیمان آن تخت را نزد خود دید گفت :) این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یاکفران می کنم .

و خدای سبحان به حضرت موسی علیه السلام فرمود : «وَفَتَنَّاکَ فُتُونا»(۴) و ما بارها تو راآزمایش کردیم .

توجه به آزمایش های الهی نسبت به پیامبران ، و در مقابل تسلیم ورضایتمندی آن ها از آن حوادث می تواند روح آمادگی را برای انسان ایجاد کند تا

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۲۴ .

۲- سوره ی ص آیه ی ۳۴ .

۳- سوره ی نمل آیه ی ۴۰

۴- سوره ی طه آیه ی ۴۰ .

بتواند از امتحانات الهی سرافراز بیرون آید ؛ زیرا که آزمایش الهی برای همه ی

افراد در گذشته بوده و اکنون نیز هست تا روزی که آدمی در دنیا باقی است .

خداوند متعال برای دلگرمی مومنان و دلداری پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و تقویت

روحیه ی او نیز توجه آن ها را به تاریخ پیشینیان معطوف نموده و می فرماید :

«وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا»(۱)

پیش از تو نیز پیامبرانی تکـذیب شدند و در برابر تکذیب ها صبر واسـتقامت کردند ، و (در این راه) آزار دیدند تا هنگامی که یاری ما به آن ها رسید (تو نیز چنین باش) .

فلسفه های امتحانات الهی

اشاره

از آن جایی که خداونـد متعال حکیم است و تمام افعالش از روی حکمت می باشد ، قطعا همه ی آزمایش های الهی حکمت و فلسفه هایی دارند از جمله :

۱ – پرورش و تربیت انسان

آزمایش الهی ریشه در پرورش و تربیت انسان دارد ، این سنّت کلی و دایمی پروردگار برای شکوفا کردن استعدادهای نهفته و در نتیجه پرورش دادن بنـدگان می باشـد ، همان گونه که فولاد را برای استحکام بیش تر در کوره می گذارنـد تاآب دیده شود ، انسان نیز تنها در کوره ی حوادث و مشکلات است که از زشتی ها

۱– سوره ی انعام آیه ی ۳۴ .

پاک می شود و مسیر رشد و کمال را می پیماید .

به بیان دیگر : صفات درونی انسان به تنهایی نمی تواند معیاری برای ثواب و عقاب گردد مگر آن زمانی که در لابلای افعال انسان خودنمایی کند ، خداوندمتعال بندگان را می آزماید تا آنچه در درون دارند در عمل آشکار کنند ، و

استعدادهای خود را به فعلیت برسانند و مستحق پاداش و کیفر او گردند ، امتحان و آزمایش خدای سبحان برای آن است که کارهایی که معرّف روحیات وکمالات او می باشند و با آن ها پاداش یا کیفر داده می شود ، ظاهر شوند .

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد ناز پرورده تنعّم نبرد ره به دوست عاشقی شیوه ی رندان بلاکش باشد(۱)

خدای متعال در سوره ی مبارکه ی آل عمران می فرماید :

«وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»(۲)

و این ها برای این است که خدای متعال آنچه را که در سینه های تان پنهان دارید ، بیازماید؛ و آنچه را در دل های شما (از ایمان) است خالص گرداند ، و خداوند از آنچه در درون سینه ها است ، با خبر است .

مولی الموحّدین حضرت علی علیه السلام در زمینه ی فلسفه ی امتحانات الهی می فرماید :

۱- حافظ شیرازی .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۵۴

«لاـ یَقُولَنَّ أَحَـدُکُمْ : اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِـکَ مِنَ الْفِتْنَهِ ؛ لِـأَنَّهُ لَیسَ أَحَـدٌ إِلاّـوَهُوَ مُشْـتَمِلٌ عَلَی فِتْنَهٍ ، وَلَکِنْ مَنِ اسْـتَعَاذَ فَلْیَسْـتَعِذْ مِنْ مُضِـلاّتِ الْفِتَنِ ؛فَـإِنَّ اللَّهَ سُـبْحَانَهُ یَقُولُ : «وَاعْلَمُوا أَنَّمـا أَمْوَالُکُمْ وَأَوْلاـدُکُمْ فِتْنَهٌ» ، وَمَعْنَی ذَلِـکَ أَنَّهُ یَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلادِ لِیَتَبَیَّنَ السَّاخِـطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِـیَ بِقِسْـمِهِ ، وَإِنْ کَانَ سُـبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِـهِمْ ، وَلَکِنْ لِتَظْهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِی بِهَا یُسْـتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ ؛ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ یُحِبُّ الذُّکُورَ وَیَکْرَهُ الْإِنَاثَ ، وَبَعْضَهُمْ یُحِبُّ تَثْمِیرَ الْمَالِ وَیَکْرَهُ انْثِلامَ الْحَالِ» .

هیـچ یک از شـما نگویـد : خداونـدا به تو پناه می برم از امتحان شـدن ؛ زیراهیـچ کس نیست مگر این که امتحانی دارد ، ولی کسـی که می خواهـد به خـدای متعال پناه ببرد ، از امتحانات گمراه کننـده به خـدا پناه ببرد ؛ زیراخداونـد سـبحان می فرماید : بدانیـد که اموال و اولاـد شـما موجب امتحـان شماهسـتند ، و معنـای این سـخن آن است که خداونـد سـبحان مردم را به اموال واولادشان آزمایش می کند تا آن کس که از روزیش خشـمگین است از آن کس که شاکر و راضـی است شـناخته شود ، هر چند خداوند سـبحان از مردم به خودشان آگاه تر است ولی این به خاطر آن است که افعالی که با آن اسـتحقاق ثواب و عقاب پیدا می کنند ظاهر گردد ؛ زیرا بعضی از مردم پسر

را دوست دارند و از داشتن دختران ناراضی هستند ، و بعضی دیگر مال فراوان می خواهند و از پریشان حالی ناراحتند(۱)

و در روایت دیگر معمّر بن خلّاد گفت : از ابا الحسن امام رضا علیه السلام شنیدم این

ص: ۴۰۶

۱- نهج البلاغه حکمت ۹۳ ، انتشارات دار الهجره قم .

آیه را تلاوت نمود : «أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لا یُفْتَنُونَ»(۱)

سپس به من فرمودند : «مَا الْفِتْنَهُ ؟» منظور از فتنه و آزمایش چیست ؟

عرض کردم : قربانت گردم ، به نظر ما مقصود آزمایش در امر دین است .

حضرت فرمودند : «یُفْتَنُونَ کَمَا یُفْتَنُ الذَّهَبُ » آزمایش می شوند همان گونه که طلادر کوره آزمایش می شود .

آن گـاه فرمود : «یُخْلَصُونَ کَمَـا یُخْلَصُ الـذَّهَبُ» خالص می شونـد هم چنان که طلا(پس از رفتن در بوته ی آزمایش و کوره) خالص می شود(۲)

۲ – بیداری از غفلت

سر گرمی هـای زنـدگی باعث می شونـد که انسان نسـبت به انجام وظایف الهی خویش کوتاهی کرده یا غفلت ورزد ، یکی از آثار سازنـده ی آزمایش این است که انسان غافل را متوجه و بیـدار می کند و نسـبت به وظایف خویش آگاه می سازد ،قرآن کریم در این مورد می فرماید :

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِی قَرْیَهٍ مِنْ نَبِیٍّ إِلاَّ أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ یَضَّرَّعُونَ»(۳)

ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر این که اهل آن را به

ص: ۴۰۷

۱- آیـا مردم گمـان کردنـد همین که بگوینـد : ایمان آوردیم به حال خود رها می شونـد و آزمایش نخواهنـد شـد ؟ سوره ی عنکبوت آیه ی ۲ .

۲- کافی ج ۱ ص ۳۷۰ حدیث ۴ ، غیبت نعمانی ص ۲۰۲ حدیث ۲ ، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۱۵ حدیث ۳۵ ، مجمع البحرین ج ۶ ص ۲۹۳

۳- سوره ی اعراف آیه ی ۹۴ .

ناراحتی ها و خسارت ها گرفتار ساختیم شاید (به خود آیند و به سوی خدای متعال) بازگردند .

خداوند متعال می خواهد انسان آلوده به گناه و غرق در معصیت را متوجّه اشتباهش نماید تا شاید از اعمال خویش پشیمان شده ، از کج روی ها دست بردارد و راه راست را انتخاب نموده و به سوی سعادت واقعی گام بردارد .

تا زمانی که مردم در ناز و نعمتند کمتر گوش شنوا و آمادگی برای پذیرش حق دارند ، امّا هنگامی که در تنگنای مشکلات قرار می گیرند و نور فطرت و توحیدآشکارتر می گردد ، بی اختیار به یاد خدای سبحان می افتند و دل های شان آماده ی پذیرش می گردد .

این بیداری در همه ی انسان ها یک سان است ، ولی در بسیاری از افرادزودگذر و ناپایدار می باشد ، و به مجرّد برطرف شدن مشکلات بار دیگر درخواب غفلت فرو می روند ، امّا برای گروهی نقطه ی عطفی در زندگی به حساب

می آید و برای همیشه به سوی حق باز می گردند .

مولی الموحّدین امیر المومنین علیه السلام فرمودند :

«وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ ، وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ ،وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ ؛ إِخْرَاجا لِلتَّكَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ ، وَإِسْكَاناللِتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ ، وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابا فُتُحا إِلَى فَضْلِهِ ، وَأَسْبَاباذُلُلاً لِعَفْوِهِ » .

امّا خدای متعال بندگانش را به انواع شداید می آزماید و امتحان می کند ، وبا کوشش های گوناگون دعوت به عبادت می نماید ، و به اقسام گرفتاری ها

مبتلاـ می سازد تا تکبر را از قلب های شان خارج سازد ، و خضوع و آرامش را در آن ها جایگزین کند ، باب های فضل و رحمتش را به روی شان بگشاید ، و وسایل عفو خویش را به آسانی در اختیار آنان قرار دهد(۱)

و در کلام نورانی دیگر می فرماید :

«إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَإِغْلاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ ؛ لِيَتُوبَ تَائِبٌ ، وَيُقْلِعَ مُقْلِعٌ ، وَيَتَذَكَّرَمُتَذَكِّرٌ ، وَيَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ » .

خداوند بندگانش را - در هنگامی که کارهای ناشایست انجام می دهند - باکمبود میوه ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن درِ گنجینه ی خیرات به روی آنان آزمایش می کند ، (این آزمایش به خاطر این است) تا توبه کننده توبه کند ، و گنه کار دست از گناه باز دارد ، و پندپذیر پند گیرد ، و

آن که از گناه می ترسد از انجام کار خلاف باز ایستد(۲)

خلاصه ی کلام این که موانع رسیدن به تکامل بسیار و دست یافتن به کمال بسیار دشوار است ، در بین آن ها دو چیزند مانند شمشیر دو لبه ، هم ممکن است

به نفع انسان کار کنند ، و هم ممکن است به ضرر او ، و این دو عبارتند از اموال واولاد که در واقع تمام ذخیره ی زندگی انسان و نتیجه ای که از زندگی عاید اومی شود این ها می باشند ، اگر این دو در مسیر الهی و در مسیر محبّت خدای

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی قاصعه ۱۹۲ ، کافی ج ۴ ص ۲۰۰ و ۲۰۱ ضمن حدیث ۲ ، تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۱۵۲ ، تفسیر برهان ج ۴ ص ۳۰۳ حدیث ۸۲۲۷ .

۲- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۴۳ ، اعلام الدین ص ۲۸۵ ، تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۱۴۳حدیث ۴۴۸ .

تبارک و تعالی و دستورات او صرف شوند اجر عظیم در انتظار این شخص است ، و اگر این دو در راه خدای تبارک و تعالی نباشند و نستجیر باللّه در مسیرشیطان مصرف شوند ، انسان بدترین ضرر و خسران را دیده است .

در آخر آیه ی مورد بحث می فرمایـد : اگر در این میـدان آزمایش از عهده ی آن برآیید اجر و پاداش عظیم نزد خدای متعال برای شما خواهد بود .

آیه ی ۱۶

اشاره

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» پس تا می توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است ، وکسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند .

تفسیر

اشاره

آیه ی مورد بحث در واقع نوعی نتیجه گیری از مطالب آیات گذشته است ، ومسلمانان را به بهترین دستورات تربیتی و ریشه ای که موجب تشویق و ایجادانگیزه است مانند : مراعات تقوای الهی در حد توان ، اطاعت از خداوند ، انفاق

در راه او فرمان می دهد ، و هم چنین نسبت به مهم ترین موانع دست یابی به رستگاری مانند بخل و حرص هشدار داده و از انجام آن باز می دارد .

جهات مورد بحث در آیه ی مذکور

جهت اوّل : معنا و حقیقت تقوا

اشاره

اوّلین دستوری که در این آیه ی کریمه آمده ، مراعات تقوای الهی در حد توان است و می فرماید : به هر مقداری که می توانید تقوا پیشه کنید .

واژه ی «تقوی» از مادّه ی «وقی» به معنای حفظ و صیانت و نگه داری از خطراست ، و در تقوای اصطلاحی منظور از خطر همان عذاب الهی و آتش جهنم می باشد که باعث ترس از خدا و عمل به دستورات او می شود .

راغب اصفهانی در «مفردات » می گوید : تَقْوَی یعنی انسان نفس و جان خودرا از آنچه که نسبت به او ترس و خوف دارد نگه دارد ، و حقیقت معنای تقواهمین است ، سپس گاهی خود خوف و ترس تقوی نامیده می شود .

اما در عرف شرع و دین ، تقوی یعنی حفظ و خود نگه داری از آنچه که به گناه می انجامد ، و این عمل با ترک آنچه که محظور و ممنوع است تحقّق پیدامی کند(۱)

توجه : حقیقت تقوا ، شهود علمی و التزام عملی درباره ی اسناد حسنات وخوبی های عالم و اعمال و رفتار انسان به خداوند و اسناد بدی های آن ها به خودشان است ، یعنی فیض خاصّ خدای سبحان را وِقایه ی حسنات قرار دادن

تا به غیر خدا اسناد نیابد ، و فقط مخصوص خداوند باشد ، و خویشتن را وقایه ی بدی ها قرار دادن تا چیزی از قصور و نقص و عیب و ذنب از او تعدّی نکند و به خدای سبحان - که منزّه از هر عیب و نقص است - اسناد نیابد ، سالک این محوردر مقام کتمان سرّ علوم و ستر آن ها برمی آید ، و آن ها را از نااهل مکتوم و برای اهلش منتشر می کند ، چنین پروا پیشه ای البتّه در مقام عمل از گزند گناه مصون

۱- والتَّقْوَی جعل النّفس فی وِقَایَةٍ ممّا یخاف ، هذا تحقیقه ، ثمّ یسمّی الخوف تاره تَقْوًی ، وصار التَّقْوَی فی تعارف الشّرع حفظ النّفس عمّا یوءثم، و ذلک بترک المحظور . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۸۱ .

می شود و به اوج درجات کمال راه می یابد ؛ زیرا بهترین تقوا که همان تقوای توحیدی است بهره ی او می باشد ، و چون هدایت بر مدار تقوی است عالی ترین هدایت نصیب او می باشد .

نکته : در این آیه ی مبارکه فرمود : «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَااسْتَطَعْتُمْ» یعنی به مقداراستطاعتی که دارید از خدا پروا کنید ، و چون سیاق و ترتیب این جمله ، سیاق و

ترتیب دعوت و تشویق به اطاعت خدای متعال و انفاق و مجاهده در راه اومی باشد ، و جمله ی مورد بحث به خاطر حرف «فاء » بر جمله ی «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ»

تفریع شده ، در نتیجه معنای آن چنین می شود که به مقدار استطاعت تان از خدای سبحان بترسید .

اگر چه در آیه ی دیگر فرمود : «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»(۱) ، اما بین این دو آیه هیچ منافاتی نیست ؛ زیرا اگر در آیه ی مورد بحث فرمود : «به اندازه ای که می توانید

تقوای الهی پیشه کنید» به این مفهوم نیست هر اندازه ای که نمی توانید ، آن را رهاکنید ، و از سوی دیگر در این آیه ی شریفه می فرماید : «آن چنان که حق تقوی و

پرهیزکاری است از خدا بترسید» ، مقصود این نیست که تکلیف ما لایطاق نماید ،بلکه در جمع بین این دو آیه نکته ای لطیف و مهم نهفته است که یکی ناظر به مقدار و دیگری اشاره به کیفیت آن دارد ، و آیه ی مورد بحث در مقام بیان

فراگیری تقوای الهی در حد قدرت و توان انسان است ، اما آیه ی دیگر حقیقت تقوا را از انسان می خواهد .

ص: ۴۱۳

۱- آن چنان که حق تقوی و پرهیزکاری است از خدا بترسید . سوره ی آل عمران آیه ی ۱۰۲ .

در واقع این دو آیه مکمّل یک دیگرند ، از یک سو تکلیف ما لایطاق را نفی می کند ، و از سوی دیگر انسان را به آخرین درجه ی تلاش و کوشش که در توان اوست ، به تقوای الهی دعوت می کند .

تقوا در قرآن

در قرآن کریم آیات فراوانی از سوره های مختلف راجع به تقوی نازل شدند که در بسیاری از آن ها می فرماید : «اتَّقُوا اللّه َ»(1) از خدای متعال پرهیز نمایید وبترسید .

و در بعضی از آیات آمده از روز قیامت بترسید :

«وَاتَّقُوا يَوْما لا تَجْزی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئا وَلا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَهٌ وَلا يُوءْخَذُمِنْهَا عَدْلٌ وَلا هُمْ يُنْصَرُونَ»(2)

و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد و نه از اوشفاعت پذیرفته می شود ، و نه غرامت از او قبول خواهد شد و نه یاری می شوند .

«وَاتَّقُوا يَوْما تُرْجَعُونَ فيهِ إِلَی اللَّهِ»(3)

و از روزی بپرهیزید (و بترسید) که در آن روز شما را به سوی خدای متعال باز می گردانند .

و در قسمتی از آیات آمده از آتش جهنّم پرهیز نمایید و بترسید :

۱- سوره ی بقره آیات ۱۸۹ و ۱۹۴ و ۱۹۶ و ۲۰۳ و ۲۲۳ و آیات دیگر از سوره های مختلف .

۲- سوره ی بقره آیات ۴۸ و ۱۲۳

۳- سوره ی بقره آیه ی ۲۸۱ .

«فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَهُ أُعِدَّتْ لِلْکَافِرِینَ»(۱)

پس از آتشی بترسید که هیزم آن بدن های مردم (گنهکار) و سنگ ها(بت ها) هستند و برای کافران آماده شده است .

و در سوره ی مبارکه ی انفال آمده از فتنه بپرهیزید :

«وَاتَّقُوا فِتْنَهً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّهً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُالْعِقَابِ»(۲)

و از فتنه ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد ، (بلکه همه رافرا خواهد گرفت ؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند) و بدانید که خداوند کیفر شدید دارد .

و در بعضی از آیات کریمه ، آثار و نتیجه ی تقوی را ذکر می نماید که محبّت خدای متعال و بهشت جاودان است :

«بَلی مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ وَاتَّقی فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ»(۳)

آری کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید (خدای متعال او را دوست می دارد ؛ زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

و در آیه ی شریفه ی دیگر فرمود : «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ»(۴)خداوند پرهیزگاران

را دوست دارد .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۴ ، و در سوره ی مبارکه ی آل عمران آیه ی ۱۳۱ نظیر این آمده است : «وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْکَافِرِینَ» .

۲- سوره ی انفال آیه ی ۲۵ .

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۷۶ .

۴- سوره ی توبه آیات ۴ و ۷ .

جایگاه اهل تقوا

«مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاءَنْهَارُ اُکُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا

تِلْکَ عُقْبَی الَّذینَ اتَّقَوْا»(۱)

توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده (این است که) نهرهای

آب از زیر درختانش جاری است ، میوه ی آن همیشگی و سایه اش دایمی است ؛ این سرانجام کسانی است که پرهیزگاری پیشه کردند .

«مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فیهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَیْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍ لِلشَّارِبینَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی وَلَهُمْ فیهَا مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ وَمَغْفِرَهٌ مِنْ رَبِّهِمْ»(۲)

توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده چنین است که در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بد بو نشده ، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته و تغییر نمی کند ، و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه ی لذّت نوشندگان است ، و نهرهایی از عسل مصفّا است ، و برای

آن ها در آن از همه انواع میوه ها وجود دارد ، و (از همه بالاتر) آمرزشی است از سوی پروردگارشان .

۱- سوره ی رعد آیه ی ۳۵ .

۲- سوره ی محمد صلی الله علیه و آله آیه ی ۱۵ .

نشانه های متقین

و در اوّل سوره ی مبارکه ی بقره قرآن را هدایت گر پرهیزگاران و تعدادی ازصفات آن ها را بیان می نماید :

«ذَلِکَ الْکِتَابُ لا رَیْبَ فیهِ هُدیً لِلْمُتَّقینَ * الَّذینَ یُوءْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقیمُونَ الصَّلاهَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ * وَالَّذینَ یُوءْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَبِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ»(۱)

آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه ی هدایت پرهیزکاران است ، (آن ها) کسانی هستند که به غیب (آنچه از حسّ پوشیده و پنهان است) ایمان می آورند ، و نماز را برپا می دارند ، و از تمام نعمت ها و مواهبی که به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند ، و آنان که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده ،ایمان می آورند و به رستاخیز یقین دارند .

هم چنین در آیه ی دیگر می فرماید :

«لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلائِکَهِ وَالْکِتَابِ وَالنَّبِیِّینَ وَآتَی الْمَالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَالْیَتَامی وَالْمَسَاکینَ وَابْنَ السَّبیلِ وَالسَّائِلینَ وَفِی الرِّقَابِ وَأَقَامَ

الصَّلاهَ وَآتَی الزَّکَاهَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرینَ فِی الْبَأْسَاءِوَالضَّرَّاءِ وَحینَ الْبَأْسِ أُولَئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»(۲)

۱- سوره ی بقره آیات ۲ - ۴ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۷۷ .

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) رویِ خود را به سوی مشرق و(یا) مغرب کنید ، (و تمام گفت وگوی شما درباره ی قبله و تغییر آن باشد ،و همه ی وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی

است که به خدای متعال و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) وپیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با همه ی علاقه ای که به آن دارد ، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان

انفاق می کند ، نماز را برپا می دارد و زکات را می پردازد ، و (هم چنین)کسانی که به عهد خود به هنگامی که عهد بستند وفا می کنند ، و در برابرمحرومیت ها و بیماری ها و در میدان جنگ استقامت به خرج می دهند ،این ها کسانی هستند که راست می گویند ، و (گفتارشان با اعتقادشان

هماهنگ است) ، و این ها همان پرهیزکاران هستند .

تقوا در روایات

در روایات اسلامی ضمن بیان جایگاه و اهمیت تقوا ، در عمل به آن سفارش و تاکیدات فراوانی شده است ، و در این جا به چند نمونه اشاره می شود :

۱ – مولی الموحّدین امیر المومنین علیه السلام فرمودند : «التُّقَی رَئِیسُ الْأَءَخْلاقِ» تقوا وپرهیزگاری در راس همه ی خُلق ها است(۱)

۲ – و در کلام نورانی دیگر می فرمایند : «الْأِءِیمَانُ شَجَرَهٌ أَصْلُهَا الْیَقِینُ وَفَرْعُهَا

التُّقَی» ایمان درختی است که ریشه اش یقین و شاخه اش تقوای الهی است(۲)

۱– نهج البلاغه حکمت ۴۱۰

۲– تصنیف غررالحکم ص ۸۷ حدیث ۱۴۴۱ .

۳ – در روایتی از وجود مقدّس امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر : «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ»(۱) آمده :

«هُدیً بَیَانٌ مِنَ الضَّلالَهِ ، لِلْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یَتَّقُونَ الْمُوبِقَاتِ ، وَیَتَّقُونَ تَسْلِیطَ السَّفَهِ عَلَی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی إِذَا عَلِمُوا مَا یَجِبُ عَلَیْهِمْ عَمَلُهُ عَمِلُوا بِمَا یُوجِبُ لَهُمْ رِضَاءَ

رَبِّهِمْ » .

«هدی» یعنی راهنمایی برای نجات از گمراهی ، «للمتقین» برای تقوی پیشگان ،آنان از هر چه که موجب تباهی و دشمنی با خدای متعال است خودداری می کنند ، ونمی گذارند نادانی و کم خردی بر آنان چیره شود ، چنان که اگر دانشی را که آگاهی از آن برای شان لازم است فرا گرفتند ، آن را به کار می بندند و از آن استفاده می کنند تا

خشنودی پروردگار خود را به دست آورند(۲)

۴ – و در روایت دیگر از آن بزرگوار در تفسیر همین آیه ی مبارکه آمده :

«بَیَانٌ وَشِفَاءٌ لِلْمُتَّقِینَ مِنْ شِیعَهِ مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا ؛ إِنَّهُمُ اتَّقَوْاأَنْوَاعَ الْکُفْرِ فَتَرَکُوهَا ، وَاتَّقَوُا الذُّنُوبَ الْمُوبِقَاتِ فَرَفَضُوهَا ، وَاتَّقَوْا إِظْهَارَ أَسْرَارِ اللَّهِ

تَعَالَی وَأَسْرَارِ أَزْکِیاءِ عِبَادِهِ الْاءَوْصِیَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَکَتَمُوهَا ، وَاتَّقَوْا سَتْرَ الْعُلُومِ

عَنْ أَهْلِهَا الْمُسْتَحِقِّینَ لَهَا وَفِیهِمْ نَشَرُوهَا » .

«هدی» یعنی قرآن بیان گر و شفابخش دل های بیمار است ، «لِلمُتّقِین» یعنی برای پرهیزکاران از شیعه ی محمّد و علی – درود و رحمت خدای متعال بر آن ها باد –

آنان که از هر نوع کفر خودداری کرده و از آن دوری نمودند ، و از گناهانی که انسان

۱– قرآن هدایت گر پرهیزگاران است . سوره ی بقره آیه ی ۲

۲– تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ص ۶۲ و ۶۳ ، معانی الاخبار ص ۲۵ .

را به تباهی می کشاند پرهیز و از انجام آن چشم پوشی کردند ، اسرار الهی ورازهای بندگان پاک خدا و اوصیای بعد از محمّد صلی الله علیه و آله را فاش نساختند ، و آن ها را در

سینه ی خود پنهان کردند ، آموزش علوم را از دانش پژوهان دریغ نکردند و در میان آنان منتشر ساختند(۱)

نکته : گرچه تقوا سرفصل برنامه های اخلاقی نام برده شده است: «التُّقَی رَئِیسُ الْأَخْلاقِ» ، ولی همان گونه که غالب فضایل اخلاقی دارای سه مرتبه اند :

عام و خاصّ و اخصّ ، تقوا نیز از این سه مرتبه برخوردار است ، تقوای عامّ یعنی پرهیز از محرّمات ، و تقوای خاصّ اجتناب از مشتبهات و مکروهات ، و تقوای اخصّ دوری از مباحات در پرتو اشتغال به واجبات و مستحبّات است .

لازم به یادآوری است که تقوا به قید «استطاعت» مقیّد است ، یعنی هر اندازه که می توانید تقوا پیشه کنید ، و آنچه که خارج از استطاعت و توان باشد ، به تصریح قرآن کریم مورد تکلیف واقع نمی شود ، لذا می فرماید : «لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساإِلاَّ وُسْعَهَا»(۲)خداوند هیچ کس را جز به اندازه ی توانایی اش تکلیف نمی کند .

جهت دوّم بحث : شنیدن و اطاعت کردن

اشاره

راجع به اطاعت ذیل آیه ی مبارکه ی ۱۲ بحث شد ، امّا جمله ی «وَاسْمَعُوا»یعنی بشنوید ، مقصود آن است که آنچه را که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای شما تلاوت

۱- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام ص ۶۷ ، معانی الاخبار ص ۲۸ ، بحار الانوار ج ۲ ص ۶۴ حدیث و ج ۱۰ ص ۱۸ ضمن حدیث ۸ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۸۶ .

نمود و شما را موعظه کرده و امر و نهی می کند گوش کنید و اجابت نمایید .

واژه ی سمع در چند مورد استعمال می شود :

۱ – به خودِ گوش اطلاق می شود مثل : «خَتَمَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ عَلی سَمْعِهِمْ»(۱)

خداوند بر دل ها و گوش های آنان مهر نهاده .

۲ – به معنای شنیدن است مثل «إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ»(۲) آنان از شنیدن

(کلام فرشتگان) دور رانده شده اند .

۳ – به معنای فهم و ادراک استعمال می شود مثل «اسمع ما أقول لک» یعنی آنچه را گفتم درک کن و بفهم .

۴ – به معنای طاعت و فرمانبری حق(۳)

منظور از «سمع» در آیه ی مورد بحث استجابت و قبول پیشنهاد و دعوت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که مربوط به مقام التزام قلبی به مقتضای سخن

ایشان که خیرخواه و امین هست(۴)

به تعبیر دیگر : گوش فرا دادن به فرمان الهی اوّلین راه رسیدن به تقوااست ، لذا فرمود : «گوش کنید» ؛ زیرا بدون شنیدن ، رسیدن به تقوی ممکن نیست ، خدای تبارک و تعالی بارها در آیاتی از قرآن به این موضوع تاکید

فرموده است .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۷ .
۲- سوره ی شعرا آیه ی ۲۱۲ .
۳- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۲۵ .
۴- مراجعه شود به تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۸۶ ، تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۳۵۳ .

واژه ی «سمع» در برخی از آیات

واژه ی «سمع » در آیات متعدّد قرآن کریم وارد شده است ، در این بخش به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱ - «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا»(۱) از (مخالفت) خدا بپرهیزید و گوش فرا دهید .

۲ - «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ»(۲) تنها کسانی (دعوت تو را) می پذیرند که گوش شنوا دارند .

۳ - «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»(۳) هنگامی که قرآن خوانده می شود گوش فرا دهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت خدای متعال

شوید .

۴ - «وَلا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لا يَسْمَعُونَ»(۴) و (شما مومنان) همانندکسانی (منافقان) نباشید که می گفتند : شنیدیم ولی در حقیقت نمی شنیدند .

۵ - «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْلَمُونَ»(۵) و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه بده تا سخن خدای متعال را بشنود (و در آن بیندیشد) ، سپس او را به محل امنش برسان ؛چرا که آن ها گروهی ناآگاهند .

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۰۸ .

۲- سوره ی انعام آیه ی ۳۶ .

۳- سوره ی اعراف آیه ی ۲۰۴ .

۴- سوره ی انفال آیه ی ۲۱ .

۵- سوره ی توبه آیه ی ۶ .

اهمیت شنیدن

یکی از مهم ترین دریچه ها و راه های ورود انوار الهی به قلب و روح ، گوش است ، و از طریق شنیدن سخنان حکمت آمیز و عمل کردن به آن ها ، قلب و روح انسان نورانی می شود ، اگر گوش کردن نباشد یا همراه با عمل نباشد اثری

نخواهد داشت همان طوری که خدای متعال از قول جهنمی ها نقل می کند که آن ها می گویند :

«لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا کُنَّا فی أَصْحَابِ السَّعیرِ»(۱)

اگر ما (در دنیا گوش شنوا داشتیم و سخن انبیا : را) می شنیدیم یا تعقّل می کردیم (و به دستور عقل رفتار می نمودیم) در میان دوزخیان نبودیم .

هر انسانی محتاج به موعظه است ، حتی شخص شخیص خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ازجبرئیل امین تقاضا فرمود که آن حضرت را موعظه کند همان طوری که درروایتی از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام نقل شده فرمود :

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِجَبْرَئِیلَ علیه السلام : عِظْنِی ، فَقَالَ : یَا مُحَمَّدُ ! عِشْ مَاشِئْتَ فَإِنَّکَ مَیِّتٌ، وَأَحْبِبْ مَا شِئْتَ فَإِنَّکَ مُفَارِقُهُ ، وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّکَ مُلاقِیهِ ، شَرَفُ الْمُوءْمِنِ صَلاتُهُ بِاللَّیْلِ ، وَعِزُّهُ کَفُّهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود : مرا موعظه کن و پند و اندرز بده ، جبرئیل گفت : ای محمّد! هر چه خواهی زنده بمان و زندگی کن که سرانجام می میری ، و هر چه را که خواهی دوست بدار که از آن جدا خواهی

۱- سوره ی ملک آیه ی ۱۰ .

شـد ، و هر چه خواهی انجـام بـده که (نتیجه ی) آن را ملاقـات خواهی کرد ،شـرافت مومن در نماز شب او و عزّتش در پرهیز کردن از عِرض و آبروی مردم است(۱)

جهت سوّم : انفاق کردن

اشاره

انفاق به معنای خرج کردن و هزینه نمودن است ، از بزرگ ترین اموری که اسلام در یکی از دو رکن «حقّ الناس» و «حقّ اللّه» مورد اهتمام ویژه قرار داده و

به طرق گوناگون مردم را به آن دعوت می کند ، انفاق است ، بخشـی انفاقات ازقبیل : زکات ، خمس ، کفّارات مالی و اقسام فدیه را واجب نموده ، و پاره ای ازصدقات و اموری از قبیل وقف ، سـکنی دادن مادام العمر ، وصـیت ها ، بخشش هاو غیر آن را مستحبّ نموده است .

و غرض شـارع مقـدس از فرمـان دادن به انفـاق این بوده که از این طریق طبقـات پایین و مستضـعفین را - که به هر دلیلی نمی توانند حوایج زندگی خود را تامین کنند - مورد حمایت قرار داده تا سطح زندگی شان را ترقّی دهد .

کمّیت و کیفیت انفاق در سیره ی متقین

انسانی که به خـدای متعال وابسـته است ، و همه ی روزی ها و مواهب را ازخـدای سـبحان و عطای بزرگ او می داند که چند روزی این امانت را نزد او

۱- خصال شـیخ صدوق ج ۱ ص ۷ حدیث ۱۹ ، من لا یحضـره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۹ حدیث ۵۸۵۶ ، بحار الأنوار ج ۷۷ ص ۲۱ حدیث ۵ .

گذاشته ، نه تنها از انفاق و بخشش در راه خالق جهان ناراحت نمی شود بلکه خوشحال و مسرور است ؛ زیرا اموالی را که خدای منّان در اختیار او قرار داده ، به

بندگان او انفاق می کند ، امّا ثمرات و برکات مادّی و معنوی این عمل را برای خود ذخیره کرده است .

این گونه تفکر ، روح انسان را از بخل و حسادت پاک می کند ، و در دنیا خودرا مدیون می داند که از نعمت هایی که خدای متعال در اختیارِ او قرار داده ، برای نیازمندان جامعه در آن سهمی قرار دهد ، و مانند آفتاب نور افشانی کند بدون این که از کسی انتظار پاداشی داشته باشد .

توجّه : از جمله ی «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»(۱) استظهار می شود که اوّلاً :

پرهیزکاران بخشی از روزی خود را انفاق می کنند نه همه ی آن را ، و این عمل تعدیل و پرهیز از افراط و تفریطِ دستور قرآن کریم درباره ی مقدار انفاق است .

ثانیا : انفاق باید از مال حلال باشد ؛ چون مال حرام شرعا «رزق اللّه» نیست بلکه مبغوض خدای سبحان است ، از این جهت قرآن کریم می فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ»(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! از قسمت های پاکیزه ی اموالی که (ازطریق تجارت) به دست آورده اید انفاق کنید .

ثالثا : انفاق کردن محدود به مال نیست بلکه علم و عقل و قدرت و جاه وجان را نیز شامل می شود ؛ زیرا همه ی این ها از مصادیق رزق الهی هستند که

۱- سوره ی بقره آیه ی ۳ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۷ .

به بنده ی خود عطا فرموده است .

بنـابراین ، متّقین نه تنهـا از مـال که از هر چه خـدای رزّاق روزی شـان کرده انفاق می کننـد ، و چنین انفاقی است که زمینه ی بهره گیری از هدایت قرآنی را فراهم می سازد .

تـذکّر : همـان طور که اشـاره شـد آنچه را که انسـان انفاق می کنـد بایـد روزی خـدای متعال بدانـد نه مال خود ، و این بینش توحیـدی را قرآن کریم به انسـان هـامی دهـد همـان طـوری که در سـوره ی مبـارکه ی نحـل فرمـود : «وَمَـا بِکُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللَّهِ»(۱) آنچه از نعمت ها دارید همه از خدای متعال است .

و هم چنین در سوره ی مبارکه ی نور می فرماید : «وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذی

آتَاکُمْ»(۲) و چیزی از مال خدای سبحان را که به شما داده است به آنان (افرادی که با

آن ها مکاتبه کردید) بدهید .

در حقیقت مالک اصلی خداست این امانت بهر روزی چند روزی دست ماست

اگر کسی بگوید : من با تلاش و کوشش خودم مال فراهم کرده ام ، این سخن

همان منطق باطل قارونی است که می گفت : «إِنَّمَا اُوتیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدی»(۳) این

ثروت را به وسیله ی دانشی که نزد من است به دست آورده ام .

توجّه : خدای سبحان از لحاظ تشریع ، اصل مالکیت اعتباری انسان ها را امضا

۱- سوره ی نحل آیه ی ۵۳ .

۲- سوره ی نور آیه ی ۳۳ .

۳- سوره ی قصص آیه ی ۷۸ .

کرده است ، و در بسیاری از آیات اقتصادی مانند آیات مربوط به تجارت ، ارث ،و ادای وجوهات شرعی انسان ها را مالک مال دانسته و اموال را به آنان اسناد داده

است ، ولی از لحاظ بینش تکوینی و اعتقادی ، آیات حاکمی نازل کرده است که دلالت بر سلب مالکیت تکوینی و حقیقی از انسان ها دارد ، پس آیات مُثْبِته ناظر

به مالکیت جَعلی و اعتباری و آیات نافیه ناظر به مالکیت تکوینی و حقیقی هستند .

پاداش انفاق

در قرآن کریم پاداش و نتایج مختلفی راجع به انفاق بیان شده که به قسمت هایی از آن ها اشاره می شود :

۱ - «مَثَلُ الَّذینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ وَاللَّهُ یُضَاعِفُ لِمَنْ یَشَاءُ وَاللَّهُ واسِعٌ عَلیمٌ * الَّذینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فی

سَبیلِ اللَّهِ ثُمَّ لا یُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلا أَذیً لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ»(۱)

کسانی که اموال خود را در راه خدای متعال انفاق می کنند ، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یک صد دانه باشد ، و خداوند آن را برای هر کس

بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می کند ، و خدای سبحان (از نظرقدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) دانا است ، کسانی که اموال خود را در راه خدای

منّان انفاق می کنند ، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند منّت نمی گذارند و آزاری

۱- سوره ی بقره آیات ۱۶۱ و ۲۶۲ .

نمی رسانند ، پاداش آن ها نزد پروردگارشان (محفوظ) است ، و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند .

۲ - «وَمَثَلُ الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصيرٌ»(۱)

و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدای متعال و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود انفاق می کنند هم چون باغی است که در نقطه ی بلندی باشد ، و باران های درشت به آن برسد ، (و از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره گیرد) و میوه ی خودرا دو چندان دهد (که همیشه شاداب و با طراوت است) ، و خداوند به آنچه انجام می دهید بینا است .

۳ - «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ

يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ»(۲)

و آنچه را از خوبی ها و اموال انفاق می کنید برای خودتان است ، (ولی) جز برای

رضای خدای متعال انفاق نکنید ، و آنچه از خوبی ها انفاق می کنید (پاداش آن) به طور

کامل به شما داده می شود ، و به شما ظلم و ستم نخواهد شد .

۴ - «الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرّا وَعَلانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ»(۳)

آن ها که اموال خود را شب و روز پنهان و آشکار انفاق می کنند مزدشان نزدپروردگارشان است ، نه ترسی بر آن ها است و نه غمگین می شوند .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۵ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۷۲

۳- سوره ی بقره آیه ی ۲۷۴ .

۵ – «وَالَّذينَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقامُوا الصَّلاهَ وَأَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرّا وَعَلانِيَهً وَيَدْرَوءُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّيِّئَهَ أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدّارِ»(۱)

و آن ها که بخاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می کنند و نماز را برپا می دارندو از آنچه به آن ها روزی داده ایم در پنهان و آشکار انفاق می کنند ، و با حسنات وخوبی ها ، بدی ها را از بین می برند ، پایان نیکِ سرای دیگر از آنِ آن ها است .

۶ – «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقینَ»(۲)

و هر چیزی را (در راه خدای متعال) انفاق کنید عوض آن را می دهد (و جای آن را پرمی کند) ، و او بهترین روزی دهندگان است .

۷ – «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفینَ فیهِ فَالَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ

وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ کَبیرٌ»(۳)

به خدای سبحان و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود)در آن قرار داده انفاق کنید ؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجربزرگی دارند .

سیره ی عملی بزرگان دینی در انفاق

قرآن کریم ضمن بیان های توصیه مدارانه ، الگوهای رفتاری را نیز برای انسان ها معرفی می کند که این مهم در قرآن به همراه قصه های آموزنده از زندگی پیامبران علیهم السلام کاملا روشن است .

۱- سوره ی رعد آیه ی ۲۲ .

۲- سوره ی سبا آیه ی ۳۹ .

۳- سوره ی حدید آیه ی ۷ .

سیره ی عملی پیامبران به ویژه ائمّه ی معصومین علیهم السلام همیشه در طول تاریخ بهترین هادی و راهنما برای انسان ها بوده و هست ، در میان امامان معصوم علیهم السلام شخصیتی که در احسان و انفاق عملی ، رفتاری منحصر به فرد از او نقل می کنند ،وجود مبارک امام مجتبی علیه السلام است .

آن حضرت دو بار همه ی اموال و دارایی خود و سه بار نصف آن را در راه خدای سبحان انفاق و احسان نمود ، وقتی که نصف مال خود را در راه خدامی داد با دقّت تمام این کار را انجام می داد تا جایی که یک لنگه از نعلین و چکمه

را می داد و یک لنگه ی دیگر را برای خود نگه می داشت ، این مطلب موردتصدیق شیعه و اهل سنت است و همه آن را در کتاب های خود نقل کرده اند(۱)

مردی به محضر مبارک امام حسن مجتبی علیه السلام شرفیاب شد و برابر امام ایستادو عرض کرد : ای پسر امیر المومنین ! تو را سوگند می دهم به آن کسی که این

نعمتی را که تو داری - بدون واسطه ی کسی بوده ، بلکه از روی اکرام - به تو عطافرمود ، حق مرا از دشمنم بگیری که بسیار ستمگر و ظالم است ؛ نه احترام پیرسالخورده را نگاه می دارد ، و نه بر طفل خردسال رحم می کند .

امام علیه السلام به پشتی تکیه داده بود با شنیدن این سخن برخاسته و فرمود : «مَنْ خَصْمُکَ حَتَّی أَنْتَصِفَ لَکَ مِنْهُ ؟ » دشمن تو کیست تا حق تو را از او بگیرم ؟

آن شخص عرض کرد : فقر و بی نوایی .

ص: ۴۳۰

۱- خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ علیه السلام مِنْ مَالِهِ مَرَّتَیْنِ وَقَاسَمَ اللَّهَ ثَلاثَ مَرَّاتٍ حَتَّی أَنَّهُ کَانَ یُعْطِی مِنْ مَالِهِ نَعلاً وَیُمْسِکُ نَعْلاً وَیُعْطِی خُفّا وَیُمْسِکُ خُفّا . حلیه الاولیاء ج ۲ ص ۳۸ ، نشر دارالکتاب العربی بیروت ، سال ۱۴۰۵ ه ق ، مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۴ ص ۱۴ ، کشف الغمّه ج ۱ ص ۵۶۷ ، بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۴۹ .

امام علیه السلام ساعتی سر مبارک خود را به زیر انداخت ، سپس سر خویش را بلندکرد و به خادم خود فرمود : «أَحْضِرْ مَا عِنْدَکَ مِنْ مَوْجُودٍ » هر چه نزد تو می باشد

حاضر کن و بیاور .

خادم رفت و مبلغ پنج هزار درهم آورد .

آن حضرت به خادم فرمودند : «ادْفَعْهَا إِلَيْهِ » این مبلغ را به این شخص بده .

آن گاه امام مجتبی علیه السلام به آن مرد فرمود :

«بِحَقِّ هَذِهِ الْاءَقْسَامِ الَّتِی أَقْسَمْتَ بِهَا عَلَیَّ مَتَی أَتَاکَ خَصْمُکَ جَائِرا إِلاّ مَا أَتَيْتَنِی مِنْهُ مُتَظَلِّما » .

تو را به حق این قسم هایی که به من دادی سوگند می دهم که هرگاه این دشمن متوجّه تو شد و حمله کرد نزد من بیا و از آن شکایت کن (تا شرّ او را از تو دور گردانم)(۱)

از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام نقل شده فرمود :

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهماالسلام ... كَانَ يُقَبِّلُ الصَّدَقَةَ قَبْلَ أَنْ يُعْطِيَهَا السَّائِلَ،فَقِيلَ لَهُ : مَا يَحْمِلُکَ عَلَى هَذَا ؟ قَالَ : فَقَالَ : لَسْتُ أُقَبِّلُ يَدَ السَّائِلِ ، إِنَّمَا

أُقَبِّلُ يَدَ رَبِّی ؛ إِنَّهَا تَقَعُ فِی يَدِ رَبِّی قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فی يَدِ السَّائِلِ » .

علی بن الحسین امام چهارم علیه السلام قبل از این که صدقه را به فقیر بدهدمی بوسید ، از آن حضرت سوال شد : حکمت این کار شما چیست ؟

فرمود : من دست پروردگارم را می بوسم نه دست فقیر را ؛ زیرا صدقه قبل از این که به دست فقیر برسد در دست خدای متعال قرار می گیرد(۲)

ص: ۴۳۱

۱- عدد قویّه ی علاّمه ی حلّی ص ۳۵۹ ، بحارالانوار ج ۴۳ ص ۳۵۰ حدیث ۲۲ .

۲- امالی شیخ طوسی ص ۶۷۳ حدیث ۱۴۱۹ ، مجموعه ورّام (تنبیه الخواطر) ج ۲ ص ۸۱ ، بحار الانوار ج ۴۶ ص ۷۴ حدیث ۶۴ .

جهت چهارم : بخل

اشاره

واژه ی «شُحّ» به معنای بخل همراه با حرص است(۱) ، و معلوم است که این دو

صفتِ رذیله از بزرگ ترین موانع رستگاری انسان و سدّ راه انفاق و کارهای خیرهستند ، اگر انسان دست به دامن لطف الهی زند و با تمام وجودش از او تقاضاکند و در خودسازی و تهذیب نفس بکوشد و از این دو رذیله نجات یابدسعادت خود را تضمین کرده است .

هر چند در بعضی از روایات آمده است :

«مَنْ أَدَّی زَکَاهَ مَالِهِ وُقِیَ شُحَ نَفْسِهِ» .

کسی که زکات مالش را بپردازد از بخل نفس خود در امان مانده و نگه داشته شود(۲)

ولی روشن است که این یکی از مصادیق ترک بخل و حرص است نه این که تمام مفهوم آن باشد .

و در حدیث دیگری می خوانیم که فضل بن ابی قرّه گفت : امام صادق علیه السلام رادیدم از شب تا صبح طواف خانه ی خدا بجا می آورد و پیوسته می فرمود : «اللَّهُمَّ

قِنِی شُحَّ نَفْسِی » خداوندا! مرا از حرص و بخل نگه دار .

راوی گفت : عرض کردم : قربانت گردم نشنیدم غیر از این دعا دعای دیگری را بخوانی ؟

حضرت فرمود : «وَأَیُّ شَیْءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ ؛ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ : «وَمَنْ یُوقَ شُحَّ

۱- لسان العرب ج ۲ ص ۴۹۵ .

۲- تصنیف غرر الحکم ص ۴۰۰ حدیث ۹۲۷۱ ، و در تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۵۳ .

نَفْسِهِ فَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۱)

چه چیز از بخل و حرص نفس مهم تر و سخت تر است در حالی که خداوند متعال می فرماید : کسانی که از بخل و حرص نَفْس خویش باز داشته شده اند رستگارانند(۲)

مذمّت بخل در قرآن

بخل از صفات رذیله ی بعضی از انسان ها است، از جمله تکالیف مهم اخلاقی انسان این است که لوح وجود خود را از لوث این صفت آلوده ، پاکیزه کند .

آیاتی از سوی پروردگار عالمیان در مذمّت بخل بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نازل شدند که به آن ها اشاره می شود :

۱ - «وَلا یَحْسَبَنَّ الَّذینَ یَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْرا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَلِلَّهِ میرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالاْءَرْضِ»(۳)

کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدای سبحان از فضل خویش به آنان داده انفاق نمی کنند ، گمان نکنند این کار به سود آن ها است ، بلکه برای آن ها شرّ است ؛ به زودی

در روز قیامت آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند همانند طوقی به گردن شان می افکنند ،و میراث آسمان ها و زمین از آنِ خدای متعال است .

۲ - «الَّذینَ یَبْخَلُونَ وَیَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَیَکْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْکَافِرینَ عَذَابا مُهینا»(۴)

۱- سوره ی حشر آیه ی ۹ .
۲- تفسیر قمّی ج ۲ ص ۳۷۲ و ۳۷۳ ، بحار الانوار ج ۷۳ ص ۳۰۱ حدیث ۷ .
۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۰ .
۴- سوره ی نسا آیه ی ۳۷ .

آن ها کسانی هستند که بخل می ورزند ، و مردم را به بخل دعوت می کنند ، و آنچه راکه خداوند از فضل (و رحمت) خود به آن ها داده کتمان می نمایند ، (این عمل در

حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته ،) و ما برای کافران عذاب خوارکننده ای آماده کرده ایم .

۳ – «فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ»(۱) امّا هنگامی که خدای

متعال از فضل خود به آن ها بخشید ، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند .

۴ – «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُوءْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُوءْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ

* إِنْ يَسْئَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ * هَا أَنْتُمْ هَوءُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فی سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ»(۲)

زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است ، و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید ،پاداش های شما را می دهد و اموال شما را نمی طلبد ؛ چرا که هرگاه اموال شما را مطالبه

کند و حتّی اصرار نماید ، بخل می ورزید ، و کینه و خشم شما را آشکار می سازد ، آری ،شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدای سبحان دعوت می شوید ، بعضی ازشما بخل می ورزند ، و هر کس بخل ورزد نسبت به خود بخل کرده است ؛ و خداوندبی نیاز است و شما همه نیازمندید .

۵ – «وَاللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * الَّذينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَميدُ»(۳)

۱- سوره ی توبه آیه ی ۷۶ .
۲- سوره ی محمد صلی الله علیه و آله آیات ۳۶ – ۳۸ .
۳- سوره ی حدید آیات ۲۳ و ۲۴ .

و خداوند هیچ متکبّر فخرفروشی را دوست ندارد ، همان ها که بخل می ورزند و مردم را به بخل دعوت می کنند ؛ و هر کس (از این فرمان) روی گردان شود (به خود زیان

می رساند نه به خدا) ؛ چرا که خداوند بی نیاز و شایسته ی ستایش است .

۶ - «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنی * وَکَذَّبَ بِالْحُسْنی * فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْری»(۱) امّا کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی نیازی طلبد ، و پاداش نیک (الهی) را انکار کند ، به زودی اورا در مسیر دشواری قرار می دهیم .

مذمّت بخل در روایات

روایات فراوانی در مذمّت بخل از سوی مربیان واقعی دینی و مفسران حقیقی قرآن یعنی ائمّه ی معصومین علیهم السلام نقل شدند که برای رهایی از چنگال این صفت ناپسند راهگشا می باشند ، در این جا به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱ - مولی الموحدین امیر المومنین علیه السلام فرمودند : «إِذَا لَمْ یَکُنْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فی الْعَبْدِ حَاجَةٌ ابْتَلاهُ بِالْبُخْلِ » .

هرگاه خدای تبارک و تعالی را به بنده کاری نباشد (و توجّهی نداشته باشد) او رامبتلا می سازد به بخل(۲)

۲ - در حدیث دیگر فرمودند : «خَلَّتَانِ لا تَجْتَمِعَانِ فی قَلْبِ مُوءْمِنٍ : سُوءُ الْخُلُقِ وَالْبُخْلُ» دو خصلت هستند که در دل مومن جمع نشوند : بد خلقی و بخل(۳)

۱- سوره ی لیل آیات ۸ - ۱۰ .
۲- کافی ج ۴ ص ۴۴ حدیث ۲ ، من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۳ حدیث ۱۷۱۷ ، وسائل الشیعه ج ۹ ص ۳۷ حدیث ۱۱۴۶۴ .
۳- تصنیف غرر الحکم ص ۹۱ حدیث ۱۵۶۰ .

۳ – در کلام نورانی دیگر می فرمایند : «الْبُخْلُ یُوجِبُ الْبَغْضَاءَ» بخل موجب دشمنی است(۱)

۴ – در مورد دیگر فرمودند : «الْبُخْلُ بِإِخْرَاجِ مَا افْتَرَضَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ أَقْبَحُ الْبُخْلِ » بخل ورزیدن نسبت به پرداخت اموالی که خدای سبحان بر انسان واجب

کرده زشت ترین بخل ها می باشد(۲)

۵ – در خبر دیگر می فرمایند : «الْبَخِیلُ خَازِنٌ لِوَرَثَتِهِ» بخیل خزانه دار وارثان خویش است(۳)

۶ – در سخن گهربار دیگر فرمودند : «أَبْعَدُ الْخَلائِقِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَی الْبَخِیلُ الْغَنِیُّ» دورترین مردم از خدای متعال بخیلِ ثروتمند است(۴)

۷ – در روایت دیگر می فرمایند : «أَقْبَحُ الْبُخْلِ مَنْعُ الْأَمْوَالِ مِنْ مُسْتَحَقِّهَا»زشت ترین بخل منع کردن مال ها از مستحقّینش می باشد(۵)

۸ – در کلام نورانی دیگر فرمود : «أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ عَلَی نَفْسِهِ بِمَالِهِ وَخَلَّفَهُ لِوُرَّاثِهِ» بخیل ترین مردم کسی است که از خرج مال برای خود بخل ورزد و آن را برای

وارثانش بگذارد(۶)

۹ – ابو جعفر امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمودند : «إِیَّاکُمْ وَالْبُخْلَ»

۱– تصنیف غرر الحکم ص ۲۹۴ حدیث ۶۵۷۴ .

۲– تصنیف غرر الحکم ص ۲۹۴ حدیث ۶۵۸۱ .

۳– تصنیف غرر الحکم ص ۲۹۲ حدیث ۶۵۱۱ .

۴– تصنیف غرر الحکم ص ۲۹۲ حدیث ۶۵۱۸ .

۵– تصنیف غرر الحکم ص ۲۹۴ حدیث ۶۵۸۲ .

۶– تصنیف غرر الحکم ص ۲۹۴ حدیث ۶۵۸۵ .

از بخل بپرهیزید(۱)

۱۰ - رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام فرمود : «إِنَّ الْمُوءْمِنَ لا یَکُونُ سَجِیَّتُهُ الْکَذِبَ وَالْبُخْلَ وَالْفُجُورَ ، وَلَکِنْ رُبَّمَا أَلَمَّ بِشَیْءٍ مِنْ هَذَا لا یَدُومُ عَلَیْهِ » دروغ و بخل و کار زشت در سرشت مومن نیست ، ولی گاهی ممکن است به سوی این ها میل پیدا کند اما ادامه نمی دهد(۲)

حب مال در روایات

یکی از مهم ترین علل به وجود آمدن بخل در دل ، حب مال و جمع آوری ثروت است ، لذا ائمّه ی اطهار علیهم السلام همیشه هشدار می دادند که مبادا حب مال در

دل به وجود آید که موجب فساد و بدبختی می شود ، آن اموالی که توانند موجبات سعادت انسان را فراهم سازند ، باعث شقاوت و دوری او از خدا شوند .

و روایات بسیاری در مذمّت مالدوستی و دلبستگی به آن از سوی ائمّه ی معصومین علیهم السلام نقل شدند ، در این بخش قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱ - وجود مقدّس نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن وصیتی به ابوذر غفاری فرمودند : «یَا أَبَا ذَرٍّ حُبُّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ مُذْهِبٌ لِدِینِ الرَّجُلِ » .

یا اباذر ! دوستی و عشق به مال و مقام دین انسان را از بین می برد(۳)

۲ - در روایتی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم : «حُبُّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ یُنْبِتَانِ

۱- کافی ج ۲ ص ۱۷۳ حدیث ۱۲ .

۲- کافی ج ۲ ص ۴۴۲ حدیث ۶ ، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۲۹ حدیث ۱۳۴ ، بحار الانوار ج ۶۹ ص ۶۷ ضمن حدیث ۱۸ .

۳- امالی شیخ طوسی ص ۵۳۲ ضمن حدیث ۱۱۶۲ .

النِّفَاقَ فِی الْقَلْبِ کَمَا یُنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَ » .

مال دوستی و جاه طلبی موجب نفاق در قلب می شود همان طور که آب باعث روییدن گیاه وسبزی می شود(۱)

۳ – از مولی الموحّدین امیر المومنین علیه السلام روایت شده فرمود : «حُبُ الْمَالِ سَبَبُ الْفِتَنِ» دوستی مال سبب فتنه ها است(۲)

۴ – در روایت دیگر فرمودند : «حُبُّ الْمَالِ یُفْسِدُ الْمَالَ» دوستی مال مآل و پایان کار را تباه می سازد(۳)

۵ – در جای دیگر می فرماید : «حُبُّ الْمَالِ یُقَوِّی الْآمَالَ وَیُفْسِدُ الْاَعْمَالَ» دوستی مال امیدها را تقویت می کند و اعمال را تباه می سازد(۴)

۶ – در مورد دیگر فرمودند : «حُبُّ الْمَالِ یُوهِنُ الدِّینَ وَیُفْسِدُ الْیَقِینَ» دوستی مال دین را سست و یقین را فاسد می کند(۵)

جهت پنجم : فلاح و رستگاری نتیجه ی انفاق و ترک بخل

اشاره

نتیجه ی انفاق در راه خدای متعال و ترک بخل ، فلاح و رستگاری است ،واژه ی «مفلح» از ریشه ی «فَلح» است ، و معنای اصلی مادّه ی «فلح» چیزی است

ص: ۴۳۸

۱- مجموعه ورّام (تنبیه الخواطر) ج ۱ ص ۱۵۵ ، منیه المرید ص ۱۵۶ ، محجّه البیضا ج ۶ص ۲۸۲ ، جامع السعادات ج ۲ ص۷۴۸ .

۲- تصنیف غرر الحکم ص ۳۶۸ حدیث ۸۳۱۳ .

۳- تصنیف غرر الحکم ص ۳۶۸ حدیث ۸۳۱۴ .

۴- تصنیف غرر الحکم ص ۳۶۸ حدیث ۸۳۱۵ .

۵- تصنیف غرر الحکم ص ۳۶۸ حدیث ۸۳۱۶ .

که لازمه آن رهایی از شرور و دستیابی به خیر و صلاح است .

اطلاق «فلاّح» بر کشاورز و «فلاحت» بر کشاورزی از آن جهت است که زمین با زراعت از بایر بودن رها می شود و آباد می گردد ، چنان که شکاف و گشایش نیز در آن ملحوظ است(۱)

واژه ی «فلاح» فراتر از معنای رهایی از موانع ، معنای رسیدن به مقصود را نیزدربر دارد ، و انسان هایی که از افراط و تفریط ، عصیان ، بخل و شحّ نفس در امان

و دارای حفاظِ الهی تقوا می باشند رستگارند .

فلاح و رستگاری مقصود بالذات و هدف نهایی انسان است ، و چون فلاح انسان در رسیدن به کمال مطلق است و کمال مطلق جز خداوند سبحان نیست ،

پس فلاح انسان در لقای اللّه است ، و برای رسیدن به لقای الهی گام های نخست

را با هدایت فطری و تقوای اعتقادی و عبادی و مالی باید برداشت ، سپس تارسیدن به منزل مقصود باید از هدایت و رهبری قرآن ناطق و صامت پیروی کرد .

فلاح و رستگاری در قرآن

بدون تردید هر انسان پاک طینتی آرزو و ایده ای جز رستگاری و خوشبختی و سعادتمندی ندارد ، و دوست دارد پایانی خوش را برای خود رقم زند ، و درقرآن کریم آیات فراوانی با تعابیر مختلف اسباب و عوامل خوشبختی و

رستگاری بیان گردیده و رستگاران را نیز معرفی نموده اند ، و در این مورد به چند عامل از آن ها اشاره می شود :

۱- برای اطلاع بیش تر ملاحظه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۴۴ .

عوامل رستگاری از منظر قرآن

۱ – ایمان

خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی مومنون می فرماید : «قَدْ أَفْلَحَ الْمُوءْمِنُونَ»(۱) بی تردید مومنان رستگار شدند .

ایمان به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن است مثل ایمان به خدای متعال ، و در منطق دین معنای تصدیق به یگانگی او و پیغمبرانش وتصدیق به روز جزا و بازگشت به سوی او و تصدیق به هر حکمی است که فرستادگان خدای سبحان آورده اند .

لازم به یادآوری است که رستگاری و خوشبختی حقیقی وابسته به ایمان حقیقی و مقیّد به تمام شرایط آن است .

۲ – نماز

از عوامل بسیار مهم رسیدن به رستگاری و سعادت اخروی نماز است ،خدای تبارک و تعالی فرمود :

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»(۲)

آن ها (مومنان رستگار وپیروز کسانی هستند) که در نمازشان خشوع دارند.

هم چنین در آیه ای دیگر آمده :

۱- سوره ی مومنون آیه ی ۱ .

۲- سوره ی مومنون آیه ی ۲ .

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكَمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكَمْ تُفْلِحُونَ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! رکوع کنید و سجود بجا آورید ، وپروردگارتان را عبادت کنید ، و کار نیک انجام دهید شاید رستگار شوید.

۳ – تزکیه ی نفس

منظور از تزکیه ی نفس آن است که انسان خود را از آلودگی های شرک وهواهای نفسانی پاک کند ، و با تقوا و توحید آن را مزیّن نماید .

خدای سبحان در این رابطه می فرماید :

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»(۲)

بی تردید کسی که نفس را (از آلودگی پاک کرد و) رشد داد رستگار شد .

اشاره : محور اصلی فلاح و رستگاری همان تزکیه ی نفس است ،تزکیه ی نفس با اعمال ویژه ای همراه است که برخی از آن ها در سوره ی مومنون آیات ۱ تا ۱۱ و بعضی از آن ها در سُوَر دیگر آمده است ، چنان که تزکیه ی روح با ترک های مخصوصی همراه است که از آن ها به عنوان موانع فلاح یاد می شود مانند : ظلم ، افترا ، کذب ، تکذیب آیات الهی وگناهان دیگر .

۱- سوره ی حج آیه ی ۷۷ .
۲- سوره ی شمس آیه ی ۹ .

۴ – تقوا

یکی دیگر از عوامل رستگاری و رسیدن به نجات و پیروزی ، تقوا و پرهیز از گناه و معصیت است همان طوری در سوره ی مبارکه ی بقره بعد از بیان اوصاف متقین می فرماید :

«أُولَئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۱)

آنان (پرهیزگاران) بر طریق هدایت پروردگارشانند و آنان رستگارانند .

و در سوره ی مبارکه ی مائده فرمود :

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَهَ وَجاهِدُوا فی سَبیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! ووسیله ای برای تقرّب به او بجویید ، و در راه او جهاد کنید ، باشد که رستگار شوید .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«فَاتَّقُوا اللَّهَ یَا أُولِی الْأَلْبَابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۳)

از (مخالفت) خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، شاید رستگار شوید .

هم چنین از تقوا به عنوان عامل مهم رستگاری است که در چندین آیه از قرآن به اهمیت ویژه ی آن در زندگی انسان اشاره شده است .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۵ . همین آیه در سوره ی مبارکه ی لقمان آیه ی ۳ نیز آمده است

۲- سوره ی مائده آیه ی ۳۵ .

۳- سوره ی مائده آیه ی ۱۰۰ .

۵ – زکات

یکی دیگر از عوامل مهم پیروزی و ظفرمندی در دنیا و آخرت پرداخت زکات است که شامل واجب و مستحب آن یعنی زکات شرعی و زکات فطره ،انفاق مال و صدقه می باشد ، خداوند کریم می فرماید :

«وَالَّذِینَ هُمْ لِلزَّکَاهِ فَاعِلُونَ»(۱)

و آن ها (مومنان رستگار کسانی هستند) که زکات را می دهند .

و در سوره ی مبارکه ی روم می فرماید :

«فَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَالْمِسْکینَ وَابْنَ السَّبیلِ ذَلِکَ خَیْرٌ لِلَّذینَ یُریدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَاُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۲)

پس حقّ نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن ، این برای آن هاکه رضای خدای سبحان را می طلبند بهتر است، وچنین کسانی رستگارانند.

۶ – جهاد

در آیات متعددی از قرآن پس از دستور به جهاد در راه خدای سبحان – چه جهاد با جان باشد یا با مال – وعده ی رستگاری داده شده است : «جاهِدُوا فی

سَبیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۳) (ای کسانی که ایمان آورده اید!) در راه خدای متعال جهاد

کنید باشد که رستگار شوید .

۱- سوره ی مومنون آیه ی ۴ .

۲- سوره ی روم آیه ی ۳۸ .

۳- سوره ی مائده آیه ی ۳۵ .

و در سوره ی مبارکه ی توبه می فرماید :

«لَکِنِ الرَّسُولُ وَالَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِکَ لَهُمُ

الْخَیْرَاتُ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۱)

ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند با اموال و جان های شان جهادکردند و همه ی نیکی ها برای آن ها است ، و آن ها همان رستگارانند .

۷ – استفاده از وسیله برای تقرّب به حق

مهم ترین وسیله در جهت نزدیک شدن به درگاه خدای منان ، مراعات دستورات الهی است ، بندگی تنها راه ارتباط با خداوند است ، اما انسان در طریق بندگی نیازمند به وسیله است تا بتواند به سبب آن ، حقیقت عبودیت را درک کند .

آگاهی از مسایل اعتقادی و علم به احکام عملی ، نخستین گام برای تهیه ی این وسایل است که تا آخر سفر همراه انسان خواهد بود ، دومین گام ، به کارگیری اطلاعات و دانش های تربیتی و دینی است که در راس آن ، انجام واجبات و ترک محرمات است ، و در مرحله ی بعد در جست وجوی مکارم اخلاقی و مشغول شدن به مستحبات شریعت است .

آنچه که می تواند مستجمع تمام حرکت های معنوی و سلوک عرفانی باشد ،دست نیاز به درگاه بی نیاز دراز کردن ، و آثار شکست و بیچارگی در چهره نشان

دادن ، و کاسه ی فقر و تنگدستی در دست گرفتن است .

اگر چه آنچه گفته شد می تواند وسیله ای برای قرب باشند ، اما آنچه مهم تر

۱- سوره ی توبه آیه ی ۸۸ .

جلوه می کند ، چشم امید به باریتعالی داشتن و پای رفتن خویش را در این طریق ناتوان دانستن است .

پروردگار متعال انسان را در جهت نزدیکی و معرفت ذات احدیت ، ابتدا به پرهیزکاری دعوت می کند ، و آن ها را برای رسیدن به مقام منیع پرهیزکاری ، به فراهم نمودن وسیله فرامی خواند و می فرماید :

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَهَ وَجاهِدُوا فی سَبیلِهِ

لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! ووسیله ای برای تقرّب به او بجویید ، و در راه او جهاد کنید ، باشد که رستگار شوید .

البته طبق روایاتی که از حضرات معصومین علیهم السلام نقل شدند ، خود حضرت امیر علیه السلام و اهل بیت پاکش علیهم السلام وسیله ی تقرّب به درگاه خداوند تبارک و تعالی معرفی شدند .

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

«الْأَئِمَّهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ علیه السلام مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ ، وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَی اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ، هُمُ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَی ، وَهُمُ الْوَسِیلَهُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَل» .

امامان از فرزندان حسین علیه السلام هستند ، هر کس آنان را اطاعت کند درحقیقت خدای متعال را اطاعت کرده ، و هر کس از آنان نافرمانی کند

۱- سوره ی مائده آیه ی ۳۵ .

مسلّما معصیت خدای تعالی را نموده ، آنان مایه ی امید و دستگیره ی محکم هستند ، آنان وسیله اند به سوی خدای عزّ و جلّ(۱)

در «تفسیر قمی» ذیل آیه ی شریفه ی «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ

الْوَسِیلَهَ» آمده که امام علیه السلام فرمود :

«تَقَرَّبُوا إِلَیْهِ بِالْاِءِمَامِ » به وسیله ی امام به درگاه الهی تقرّب بجویید(۲)

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب » نقل کرده که امیر المومنین حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه ی کریمه ی «وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ» فرمود :

«أَنَا وَسیلَتُهُ » وسیله ی (تقرّب به) خدای تعالی من هستم(۳)

۸ – امر به معروف و نهی از منکر

خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی آل عمران می فرماید :

«وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ اُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِوَاُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۴)

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکرکنند ، و آن ها همان رستگارانند .

از این آیه ی مبارکه استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر به طور

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۵۸ حدیث ۲۱۷ ، اثبات الهداه شیخ حر عاملی ج ۲ ص ۵۷ حدیث ۱۴۹ ، بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۴۴ حدیث ۵۴ .

۲- تفسیر قمی ج ۱ ص ۱۶۸ ، تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۶۲۷ حدیث ۱۷۹ .

۳- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۳ ص ۷۵ ، تفسیر برهان ج ۲ ص ۲۹۲ حدیث ۳۰۷۸ .

۴- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۰۴

مستقل به سعادت انسان منتهی می شوند ، البته این کار شرایطی دارد که با وجودآن شرایط بر فرد واجب می شود که امر به معروف کند و نهی از منکر نماید .

۹ – صبر و استقامت

در قرآن کریم می خوانیم :

«یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر مشکلات و هوس ها) صبر واستقامت کنید ، و در برابر دشمنان (نیز) پایدار باشید ، و از مرزهای خودمراقبت کنید ، و از خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید .

و در سوره ی مبارکه ی انفال فرمود :

«یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذَا لَقیتُمْ فِئَهً فَاثْبُتُوا وَاذْکُرُوا اللَّهَ کَثیرا لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۲)

ای اهل ایمان ! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی (از مشرکان وکافران) برخورد کردید ایستادگی نمایید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگارشوید .

۱۰ – توبه

یکی از امور واجب این است که انسان گناه نکند ، اگر با وسوسه ی شیطان مرتکب معصیت و نافرمانی حق شد باید توبه کند تا به رستگاری و خوشبختی

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۲۰۰ .

۲- سوره ی انفال آیه ی ۴۵

برسد همان طوری که در سوره ی مبارکه ی نور فرمود :

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمیعا أَیُّهَا الْمُوءْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»(۱)

و همگی بسوی خدای متعال بازگردید و توبه کنید ای مومنان تا رستگار شوید .

و در جای دیگر می فرماید :

«فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحا فَعَسى أَنْ یَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحینَ»(۲)

امّا کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالحی انجام دهد ، امید است از رستگاران باشد .

تعبیر «عسی» در این آیه ی شریفه ممکن است بیان گر این نکته باشد که این رستگاری مطلق نیست بلکه مشروط است به ماندگاری و دوام این حالت هایعنی توبه و ایمان و عمل صالح .

۱۱ – پرهیز از دوستی با دشمنان خدای متعال

یکی از آشکارترین نشانه های دوستی خدای منان ، دوستی با دوستان او ودشمنی با دشمنان او می باشد ، عرض ارادت به امامان معصوم علیهم السلام نیز در همین

رابطه است .

جمع بین محبت خدای سبحان و محبت دشمنان او ، در یک دل نیز ممکن نیست ، خداوند متعال مومنان را از دوستی با دشمنان خود ، برحذر داشته و

۱- سوره ی نور آیه ی ۳۱ .

۲- سوره ی قصص آیه ی ۶۷ .

فرموده است :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَعَدُوَّکُمْ أَوْلِيَاءَ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید .

خدای سبحان در قرآن کریم سازش ناپذیری با دشمنان خود را ازویژگی های بارز رستگاران برشمرده و فرموده است :

«لا تَجِدُ قَوْما يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

فِيهَا رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۲)

هیچ قومی را که ایمان به خدای متعال و روز رستاخیز دارند نمی یابی که بادشمنان خدای سبحان و رسولش دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یابرادران یا خویشاوندان شان باشند ، آنان کسانی هستند که خداوند ایمان

را بر صفحه ی دل های شان نوشته و با روحی از ناحیه ی خودش آن ها راتقویت فرموده ، و آن ها را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که نهرها اززیر (درختانش) جاری است ، جاودانه در آن می مانند ، خدای متعال ازآن ها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند ، آن ها حزب اللّه و گروه

خداوند هستند ، بدانید حزب اللّه پیروزان و رستگارانند .

۱- سوره ی ممتحنه آیه ی ۱ .

۲- سوره ی مجادله آیه ی ۲۲ .

این آیه به مومنان هشدار می دهد که اگر چه محبت پدران و فرزندان و برادران بسیار شایسته و نشانه ی زنده بودن عواطف انسانی است ، هنگامی که این محبت

رو در روی محبت خدای سبحان و در تقابل با آن قرار گیرد ارزش خود را ازدست می دهد .

در نتیجه یکی از نشانه های دوستان خدای متعال سازش ناپذیری آنان بادشمنان خدا است ، و به چنین مومنانی مژده ی رستگاری داده شده است .

۱۲ – یادآوری نعمت های الهی

ذکر و یادآوری نعمت های الهی از عواملی است که باعث توجّه انسان به نِعَم آن مُنعِم هستی می شود ، قرآن کریم یکی از ثمره های یادآوری نعمت های الهی

را ، سعادت مندی و رستگاری معرّفی می کند و می فرماید

«فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»(۱)

پس نعمت های خدای متعال را به یاد آورید شاید رستگار شوید .

دامنه ی نعمت های الهی به قدری گسترده است که به تعبیر قرآن کریم به شمارش در نمی آید :

«وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»(۲)

و اگر نعمت های خدای سبحان را بشمارید ، هرگز نمی توانید آن ها رااحصا کنید و بشمارید ، خداوند بخشنده و مهربان است .

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۶۹

۲- سوره ی نحل آیه ی ۱۸ .

پروردگار عالم اهل ایمان را به یادآوری نعمت ها فرا می خواند و می فرماید :

«یَا أَیُّهَا النَّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْاٴَرْضِ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ»(۱)

ای مردم ! به یاد آورید نعمت خدای متعال را بر شما ، آیا آفریننده ای جزخداوند هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد ؟! هیچ معبودی جزاو نیست .

در سوره ی مبارکه ی الرحمان بارها خطر تکذیب نعمت های الهی را گوشزدکرد و فرمود :

«فَبِأَیِّ آلاَءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ» .

ای گروه جن و انس ! کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید ؟

یادآوری نعمت ها حسّ شکرگزاری انسان را برمی انگیزد ، و توجّه انسان را به خالق هستی بخش معطوف می سازد ، به این ترتیب آثار و برکت های فراوانی به دنبال دارد .

خلاصه ی کلام این که برای رسیدن به رستگاری و پیروزی کامل ، عمل به تمام دستورات دین لازم است و باعث سلوک هرچه کامل تر و سریع تر در این راه است ؛ چرا که بدون شک کسی که به احکام و دستورات اوّلیه ی دین خود اعم ازانجام واجبات و ترک محرّمات عمل نکند هر چند در امور دیگر مانند مستحبات کوشا باشد ، به رستگاری و خوشبختی نخواهد رسید ، و در حقیقت افراد پیروز

و رستگار راه خود را از میان مشکلات می شکافند و به پیش می روند .

۱- سوره ی فاطر آیه ی ۳ .

فلاح و رستگاری در روایات

در روایات ائمّه ی معصومین علیهم السلام عوامل ، دلایل ، علایم و معنای رستگاری به طور مبسوط تحلیل و بیان شده که فرمایشات آن ها نیز ریشه در آیات و اصول

قرآنی دارند ، لذا آن انوار مقدس ، عناصر محوری دستیابی به رستگاری راروشن فرمودند ، و همه ی انسان ها را به سوی آن دعوت کردند ، و در این جا به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱ - یکی از بارزترین مصداق فلاح که همراه با وقایه ی نفس از شُحّ و تقوای از بخل ، در کلام امیر بیان حضرت علی علیه السلام آمده است که فرمودند :

«مَنِ اهْتَمَ بِرِزْقِ غَدٍ لَمْ یُفْلِحْ أَبَدا» .

کسی که غم و اندوه روزی فردا را داشته باشد و بدان اهتمام ورزد رستگار نخواهد شد(۱)

۲ - پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله فرمودند :

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْاءیمَانِ ، وَجَعَلَ قَلْبَهُ سَلیما ، وَلِسَانَهُ صَادِقا ،وَوَنَفْسَهُ مُطْمَئِنَّهً ، وَخَلِیقَتَهُ مُسْتَقِیمَهً ، وَجَعَلَ اُذُنَهُ مُسْتَمِعَهً ، وَعَیْنَهُ نَاظِرَهً» .

رستگار شد هرکس که دلش را برای ایمان خالص گردانید ، و قلبش را پاک و سالم ساخت ، و زبانش را راستگو و روانش را با آرامش و اخلاقش را درست و گوشش را

شنوا و چشمش را بینا کرد(۲)

ص: ۴۵۲

۱- تصنیف غرر الحکم ص ۳۹۷ حدیث ۹۲۰۸ . لازم به ذکر است که بین همّت گماردن برای کسب حلال و تحصیل رزق و بین مهموم بودن برای روزی آینده فرق بسیار است که یکی را محمود و دیگری را مذموم کرده است .

۲- مسند احمد ج ۵ ص ۱۴۷ ، تفسیر درّ منثور ج ۲ ص ۲۳۷ .

۳ – وجود مقدّس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله در روایتی فرمودند :

«اِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعینَ سَنَهً وَلَمْ یَغْلِبْ خَیْرُهُ شَرَّهُ قَبَّلَ الشَّیطانُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَقالَ :

هَذا وَجْهٌ لا یُفْلِحُ » .

هر گاه مردی چهل ساله شود و کار خیرش بر کار شرّ و بدش غالب نگردد و بیش ترنشود ، شیطان بر پیشانی او بوسه می زند و می گوید : این چهره رستگار نمی گردد(۱)

۴ – در حدیث دیگر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَکَانَ رِزْقُهُ کَفَافا ، وَصَبَرَ عَلَی ذَلِکَ » .

به تحقیق کسی که اسلام آورد و به حدّ نیاز روزی یافت و به آن مقدار صبر (وقناعت) کرده ، رستگار شده است(۲)

۵ – مرحوم آمُدی از مولی الموحّدین امیر المومنین علیه السلام فرمودند :

«مَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ هَوَاهُ أَفْلَحَ» .

کسی که عقلش بر هوای نفس او غلبه پیدا کند رستگار و سعادت مند خواهد بود(۳)

۶ – سید الشهدا ابا عبداللّه الحسین علیه السلام فرمودند :

«لا أَفْلَحَ قَوْمٌ اشْتَرَوْا مَرْضَاهَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ » .

مردمی که رضا وخشنودی مخلوق را درمقابل غضب خالق خریدند رستگار نمی شوند(۴)

۱- مشکاه الانوار ص ۱۶۹ .

۲- مجموعه ورّام (تنبیه الخواطر) ج ۱ ص ۳ ، مسند احمد ج ۲ ص ۱۶۸ ، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۰۲ .

۳- تصنیف غرر الحکم ص ۱۶۷ حدیث ۳۲۸۵ .

۴- تسلیه المجالس و زینه المجالس (مقتل الحسین علیه السلام) ج ۲ ص ۲۵۵ ، بحار الانوار ج ۴۴ص ۳۸۳ ، نظیر این روایت در کتاب الفتوح ابن اعثم کوفی ج ۵ ص ۸۵ آمده است .

آیه ی ۱۷

اشاره

«إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضا حَسَنا یُضاعِفْهُ لَکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ وَاللَّهُ شَکُورٌحَلیمٌ» اگر به خدا قرض الحسنه دهید آن را برای شما مضاعف می سازد و شمارا می بخشد ؛ و خداوند شکر کننده و بردبار است .

تفسیر

جهات مورد بحث

جهت اوّل : قرض دادن به خدای متعال

اشاره

واژه ی «قَرْض» در اصل لغت به معنای نوعی بریدن و قطع کردن است ، وهم چنین عبور کردن و گذشتن هم قرض نامیده شده ، و چیزی هم از کسی به انسان منتقل می شود به شرطی که عوض آن را برگرداند قرض نامیده شده

است(۱)

قرض الحسنه در قرآن کریم

خدای سبحان در آیه ی مورد بحث با نوای استفهامی و تشویق آمیز و بدون آن که دستور دهد ، مومنان را به کارهای نیک از جمله قرض دادن ، فرا می خواند ،

۱- برای اطلاع بیش تر مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۶۶ .

هر کار خیری که برای خدای سبحان از کسی صادر شود ، عنوان قرض الحسنه نیز به خود می گیرد ، چه عبادت باشد و چه انفاق و یا خدمات اجتماعی .

بنابراین ، قرض الحسنه در فرهنگ قرآن شامل قرض الحسنه ی فقهی نیز می شود(۱)

سرّ تعبیر عامّ از این معنا به «قرض الحسنه» به سبب محفوظ بودن اصل عمل

ص: ۴۵۶

۱- قرض الحسنه در اصطلاح فقه با انفاق و قرض الحسنه در فرهنگ قرآن متفاوت است ، در اصطلاح فقه قرض الحسنه به قرض دادنی گفته می شود که قرض دهنده مال معیّنی را با قصد استرداد نه رایگان ، به کسی می دهد ، خواه عین آن یا مالیت آن را در ضمن مالی دیگر بازگرداند ، ولی قرض الحسنه در فرهنگ و اصطلاح قرآنی معنایی جامع دارد که شامل قرض الحسنه ی فقهی نیز می شود ؛ زیرا در قرآن کریم هر کار خیری که انسان برای خدای متعال انجام می دهد نوعی قرض الحسنه به حساب می آید ، خواه عبادت باشد مانند نماز وروزه ، و یا انفاق مالی مانند پرداخت صدقه و کمک به مستمندان ، و یا کارهای خدماتی وعام المنفعه مانند مسجد و مدرسه سازی و جهاد در راه خدای سبحان . افزون بر آن که قرض گیرنده در این گونه اعمال خدای منّان است نه مردم ، اگر می فرمود : «کیست که به مومنان قرض الحسنه دهد» معلوم بود مراد قرض الحسنه ی متعارف و فرهنگ فقهی است ، امّا از این که فرموده : «کیست که به خداوند قرض نیکو دهد» معلوم می شود قرض گیرنده خداوند است ، البته کار خیر یا انفاق مالی که انسان برای خدای تبارک و تعالی انجام می دهد رایگان و بدون عوض نیست ؛ چون خداوند وعده داده که عین آن را به او بازمی گرداند همان طوری که در سوره ی مبارکه ی بقره آیه ی ۱۱۰ فرمود : «وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» و هر کار خیری را برای خود ازپیش می فرستید آن را نزد خدای متعال (در سرای دیگر) خواهید یافت . طبق این آیه ی مبارکه انسان عین عمل خود (قرض الحسنه دادن) را می بیند . و هم چنین چندین برابر آن به عنوان پاداش به شخص قرض دهنده و انفاق کننده می دهد همان گونه در آیات متعدّد فرمود : «فَيُضاعِفَهُ لَهُ أضعَافا كَثيرَةً» ، بر این اساس خداوند از انفاق رایگان به قرض الحسنه تعبیر کرده است .

نزد خدای متعال است ، چنان که در عقد قرض ، مال باز می گردد و خدا چندین برابر آن پاداش می دهد ، البته قرضی که به سبب نداشتن حسن فعلی یا فاعلی یا

در پی داشتن منّت و اذیّت باشد ، مقبول خدای سبحان نیست .

قرض الحسنه ی مالی از لحاظ صبغه ی مردمی نیز حَسَن است ؛ زیرا جامعه رااز فقر و بیکاری و ذلّت می رهاند ، و در تهذیب نفس و بخل زدایی نیز سهم بسزایی دارد .

دادن پاداش مضاعف به قرض دهنده ، خود دلیل بی نیازی پروردگار عالم ازقرض است ، و چنین پاداشی فقط مقدور خدای منّان است ، خدایی که مالک همه ی عالم هستی است همان طوری که در سوره ی مبارکه ی آل عمران فرمود :

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاللَّهُ عَلی كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ»(۱)

و حکومت آسمان ها و زمین از آنِ خدای متعال است ، و خداوند بر همه

چیز توانا است .

و در سوره ی مبارکه ی مائده می فرماید :

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُما يَخْلُقُ مَا يَشاءُ وَاللَّهُ عَلی كُلِّ شَيْءٍ

قَديرٌ»(۲)

حکومت آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد از آنِ خدای سبحان است ، هر چه بخواهد می آفریند (حتی انسانی بدون پدر مانندمسیح) و او بر هر چیزی توانا است ص: ۴۵۷

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۹ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۱۷ .

تعبیر آیه ی مورد بحث ، تعبیر عجیبی است که بارها در قرآن مجید در موردانفاق فی سبیل اللّه تکرار شده ، خدایی که آفریننده ی اصل و فرع وجود ما ، وبخشنده ی تمام نعمت ها ، و مالک اصلی همه ی ملک ها است ، از ما وام می طلبد !

و در برابر آن ، وعده ی پاداش چند برابر و آمرزش می دهد ، و نیز از ما تشکرمی کند ، لطف و محبت بالاتر از این تصور نمی شود ، و بزرگواری و رحمت فراتراز این ممکن نیست ، ما چه هستیم و چه داریم که به او قرض دهیم ؟ و علاوه براین ، چرا این همه پاداش عظیم بگیریم ؟ از یک سو می خواهد اهمیت مساله ی انفاق را بیان کند ، و از سوی دیگر نشانه ی لطف بی پایان خدای متعال درباره ی

بندگان است .

انسان باید افتخار کند و به خودش ببالد که طرف معامله اش خدای سبحان است ؛ چون اگر شخصیتی بزرگ و امین و محترم از ما قرضی بخواهد ، با رغبت

و افتخار به او قرض می دهیم ، همین خواسته را خدای سبحان از ما دارد که هم امین و صادق است و هم به نحو احسن به عهد خویش وفا می کند و چندین برابرپاداش می دهد .

این گونه تعبیرها برای تشویق مومنان به انفاق است ، و گر نه کسی که توفیق جهاد با جان و مال نصیبش می شود ، در حقیقت آنچه را از دست خداوند به عنوان امانت یا عاریت گرفته است ، در راه او مصرف می کند نه چیزی از خود را ؛زیرا جان و مال او ، ملک حقیقی خداوند است ، بنابراین تعبیرهایی مانندفروختن جان و قرض دادن مال به خداوند برای ترغیب انسان ها است ، و درواقع خداوند مالک همه ی اشیا می باشد .

تذکر : تغییر سیاق امر به انفاق در آیه ی گذشته به هیئت استفهامی در «مَن ذَاالَّذی...» برای این است که بسیاری از مردم حاضرند در امور عامّ المنفعه ی اقتصادی یا معنوی که نفع شخصی یا نام و نشان دارد مانند احداث مسجد و

مدرسه ، شرکت کنند ، ولی گذشتن از مال و مصرف آن در امور و مصالح عمومی که احیانا مردم نیز از آن آگاه نمی شوند و ظهور اجتماعی ندارد ، کاری بزرگ و

بسیار دشوار است ، و مردانی بلند همّت می طلبد که به آن اقدام کنند ، از این جهت قرآن کریم در فرمان انفاق مال ، بجای استفاده از هیئت امر - که خالی ازتکلیف نیست - تعبیر استفهامی آورده که مفید تشویق و تهییج و آرامش روانی است ، چنان که برخی از کارها مقدور کسی جز خدای متعال یا بدون اذن او نیست ، از این جهت با استفهام یاد می کند .

جهت دوّم : هدف پروردگار از استقراض

هدف از استقراض الهی ، بهره مندی شخص انفاق کننده است نه ذات خداوندمتعال ، بیان قرآن کریم در این باره چنین است :

«مَنْ ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضا حَسَنا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافا کَثیرَهً وَاللَّهُ یَقْبِضُ وَیَبْصُطُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»(۱)

کیست که به خدا قرض الحسنه ای دهد ، (و از اموالی که خدای متعال به اوبخشیده انفاق کند) تا آن را برای او چندین برابر کند ؟ و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می سازد ، (و انفاق هرگز باعث

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۴۵ .

کمبود روزی آن ها نمی شود) ، و به سوی او باز می گردید (و پاداش خودرا خواهید گرفت) .

در سوره ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«وَقَالَ اللَّهُ إِنِّی مَعَکُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاهَ وَآتَیْتُمُ الزَّکَاهَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلی

وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضا حَسَنا لَأُکَفِّرَنَّ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَلَأُدْخِلَنَّکُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَالسَّبیلِ»(۱)

و خداوند (به بنی اسرائیل) فرمود : من با شما هستم اگر نماز را برپادارید ، و زکات را بپردازید ، و به رسولان من ایمان بیاورید و آن ها رایاری کنید ، و به خدای سبحان قرض الحسنه بدهید (در راه او به نیازمندان کمک کنید) ، گناهان شما را می پوشانم و می بخشم ، و شما را در باغ هایی

از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است ، وارد می کنم ، امّا هرکس از شما بعد از این کافر شود از راه راست منحرف گردیده است .

در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید :

«مَنْ ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضا حَسَنا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَریمٌ»(۲)

کیست که به خدای متعال وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند ؟ و برای او پاداش پرارزشی است .

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۲ .

۲- سوره ی حدید آیه ی ۱۱ .

و در سوره ی مبارکه ی حدید فرمود :

«إِنَّ الْمُصَّدِّقينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضا حَسَنا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَريمٌ»(۱)

مردان و زنان انفاق کننده و آن ها که (از این راه) به خدای متعال قرض الحسنه دهند ، (این قرض الحسنه) برای آنان مضاعف می شود و پاداش پرارزشی دارند .

و در آیه ی کریمه ی دیگر می فرماید :

«وَأَقيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضا حَسَنا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرا وَأَعْظَمَ أَجْرا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ»(۲)

و نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید و به خدای منّان قرض الحسنه دهید (در راه او انفاق نمایید) و (بدانید) آنچه را از کارهای نیک برای خود ازپیش می فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگ ترین پاداش خواهیدیافت ، و از خداوند آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است .

در این آیه ی شریفه بعد از امر کردن به نماز و زکات ، مساله ی قرض را بیان می فرماید که این امر ، بیان اهمیت این موضوع است .

نتیجه ی قرض دادنِ به ذات احدیت طبق آیه ی کریمه ی مورد بحث :

«يُضَاعِفْهُ لَكُمْ» چند برابر قرار دادن پاداش انفاق و قرض دادن تا هفتصد برابر .

۱- سوره ی حدید آیه ی ۱۸ .

۲- سوره ی مزّمّل آیه ی ۲۰ .

«وَيَغْفِرْ لَكَمْ» گناه های شما را می بخشد .

«وَاللَّهُ شَكُورٌ» خدای متعال (در مقابل انفاق و قرض دادن) شاکر است .

«حَلِيمٌ» حلیم و بردبار است (و در عقوبت بندگان عجله نمی کند) .

ص: ۴۶۲

آیه ی ۱۸

اشاره

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» او (خدای تبارک و تعالی) دانای پنهان و آشکار است ، و او عزیز و حکیم است .

تفسیر

پروردگار عالم از تمام اعمال بندگان آگاه است ، چه انفاق و قرض باشد یا غیراین ها ، و چه در خلوت انجام بگیرد یا در آشکار ، و اگر تقاضای قرض می کند به خاطر نیازمندی و قدرت نداشتن او نمی باشد ، بلکه این درخواست ، لطف و

محبت او را می رساند ، و وعده ی اجر و پاداش فراوان در برابر قرض ها ، به مقتضای حکمت او می باشد .

بنابراین ، اوصافی که در آیه ی شریفه قبل و در این آیه ی کریمه ذکر شدند ،تماما با جریان قرض و انفاقِ در راه او ارتباط دارند .

اما تامّل در این اوصاف ، علاوه بر تشویق به این اعمال ، انسان را در رابطه با اطاعت از حق تعالی و پرهیز از گناهان مصمم تر می کند ، و روح تقوا و قوّت قلب و اراده ی مستحکم به او می بخشد .

به عبارت دیگر : خداوند در هر صحنه حاضر و به غیب و شهادت آگاه است ،منظور از غیب در این جا غیب نسبی است ؛ زیرا غیب و شهادت انسان ها همه و

همه مشهود خداوند است و گر نه علم با غیب سازگار نیست ؛ زیرا علم یعنی ظهور و شهود و حضور ، در حالی که «غیب» به معنای پنهان و غیر ظاهر است ،پس «عالم الغیب» بودن خدای سبحان ، ارشاد به نفی موضوع (یعنی غیب)است ، و الاّ خداوند بر همه چیز گواه و عالم است .

خدای آگاهِ به غیب و شهادت در آیات قرآن

عالم الغیب بودن خدای متعال در آیات متعدّدی از قرآن کریم بیان شده که درمواردی لفظ غیب و شهادت در کنار هم آمدند ، در این جا به چند مورد اشاره

می شود :

۱ - «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَهِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ»(۱) او از غیب و شهود آگاه و بزرگ و متعالی است .

۲ - «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَهِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»(۲) او دانای نهان و آشکار است ، پس برتر است از آنچه برای او همتا قرار می دهند .

۳ - «ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَهِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»(۳) او خداوندی است که از پنهان وآشکار با خبر است ، و شکست ناپذیر و مهربان است .

۴ - «قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَهِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»(۴) بگو : خداوندا! ای آفریننده ی آسمان ها و زمین ، و آگاه از

۱- سوره ی رعد آیه ی ۹ .
۲- سوره ی مومنون آیه ی ۹۲ .
۳- سوره ی سجده آیه ی ۶ .
۴- سوره ی زمر آیه ی ۴۶ .

اسرار نهان و آشکار ، تو در میان بندگانت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد .

۵ - «هُوَ اللَّهُ الَّذی لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَهِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحیمُ»(۱) او خـدایی است که معبودی جز او نیست ، دانـای آشکار و نهان است ، و او بخشنده و مهربان است .

۶ - «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقیکُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَی عَالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَهِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۲)بگو : این مرگی که از آن فرار می کنیـد سـرانجام بـا شـماملاقات خواهـد کرد ، سـپس به سوی کسـی که دانـای پنهان و آشـکار اسـت بازگردانده

می شوید ، آن گاه شما را از آنچه انجام می دادید خبر می دهد .

ص: ۴۶۵

۱- سوره ی حشر آیه ی ۲۲ .

۲- سوره ی جمعه آیه ی ۸ .

فهرست ها

اشاره

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست منابع و مآخذ

ص: ۴۶۷

فهرست آیات

ص: ۴۷۱

ص: ۴۷۴

ص: ۴۷۵

«فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ حَمیدٌ» ... ۱۳۷

ص: ۴۷۶

ص: ۴۷۷

ص: ۴۷۸

ص: ۴۷۹

ص: ۴۸۱

ص: ۴۸۴

ص: ۴۸۵

ص: ۴۸۶

ص: ۴۹۰

فهرست روايات

ص: ۴۹۵

فهرست منابع و مآخذ

۱ – اثبات الهداه : محمد بن حسن شیخ حر عاملی ، نشر موسسه ی اعلمی بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۵ ق .

۲ – احتجاج : احمد بن علی طبرسی ، نشر مرتضی مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۳ ق .

۳ – احکام قرآن : احمد بن علی جصاص ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۵ ق .

۴ – احیاء العلوم: ابوحامد محمد غزالی، نشر دارالکتاب العربی بیروت، چاپ اول.

۵ – اختصاص : محمد بن محمد مفید ، نشر کنگره ی شیخ مفید قم ، چاپ اول ،سال ۱۴۱۳ ق .

۶ – اختیار معرفه الرجال (رجال کشّی) : محمد بن عمر کشّی ، نشر موسسه ی نشر دانشگاه مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۷ – ارشاد : محمد بن محمد مفید ، نشر کنگره شیخ مفید قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۳ ق .

۸ – ارشاد القلوب : حسن بن محمد دیلمی ، نشر شریف رضی قم ، چاپ اول ،

سال ۱۴۱۲ ق .

۹ – اعراب القرآن (نحاس) : ابوجعفر احمد بن محمد نحاس ، نشر دارالکتب

العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۱ ق .

۱۰ – اعلام الدین : حسن بن محمد دیلمی ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ،چاپ اول سال ۱۴۱۳ ق .

ص: ۵۰۱

۱۱ – اعلام الوری : فضل بن حسن طبرسی ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ،چاپ اول ، سال ۱۴۱۷ ق .

۱۲ – اقبال : علی بن موسی بن طاووس ، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم ، چاپ فهرست منابع و مآخذ (۴۲۳)

اول ، سال ۱۳۷۶ ش .

۱۳ – الاوایل : سلیمان بن احمد طبرانی ، نشر موسسه ی رسالت بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۳ ق .

۱۴ – الایقاظ من الهجعه : محمد بن حسن شیخ حر عاملی ، نشر نوید تهران ،چاپ اول ، سال ۱۳۶۲ ش .

۱۵ – امالی : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر موسسه ی اعلمی بیروت ، چاپ پنجم ، سال ۱۴۰۰ ق .

۱۶ – امالی : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر دار الثقافه للطباعه و النشر ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ ق .

۱۷ – انوار التنزیل : عبداللّه بن عمر بیضاوی، نشر داراحیاء تراث عربی بیروت ،چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ق .

۱۸ – بحارالانوار : علامه محمدباقر مجلسی، نشر داراحیاء التراث العربی بیروت،چاپ دوم، سال ۱۴۰۳ ق.

۱۹ – بصائر الدرجات : محمد بن حسن صفار ، نشر کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۴ ق .

۲۰ – البلد الامین : ابراهیم بن علی عاملی کفعمی ، نشر موسسه ی اعلمی

للمطبوعات بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ق .

۲۱ – بیان الادیان : ابو المعالی محمد حسینی علوی ، نشر روزنه ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۶ ش .

۲۲ – تاج العروس : محمد مرتضی حسینی زبیدی ، نشر دار الفکر بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ ق .

۲۳ – تاریخ بغداد : احمد بن علی معروف به «خطیب بغدادی» ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۷ ق .

۲۴ – تاریخ مدینه دمشق : علی بن حسن بن هبه اللّه معروف به «ابن عساکر» ، نشـردارالفکر للطباعه و النشر بیروت ، سال ۱۴۱۵ ق .

۲۵ – تبصره العوام : سید مرتضی بن داعی حسنی رازی ، نشر اساطیر ، چاپ دوم ،سال ۱۳۶۴ ش .

۲۶ – تجرید الاعتقاد: خواجه نصیرالدین طوسی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم،

چاپ اول، سال ۱۴۰۷ ق.

۲۷ – تحف العقول : حسن بن علی بن شعبه ی حرانی، نشر جامعه ی مدرسین قم،

چاپ دوم، سال ۱۳۶۳ ق.

۲۸ – تحفه السنّیه : سید عبد اللّه جزایری ، نسخه ی مخطوطه .

۲۹ – ترغیب و ترهیب : عبدالعظیم منذری ، نشر دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع بیروت ، سال ۱۴۰۸ .

۳۰ – تسلیه المجالس و زینه المجالس : محمد بن ابی طالب حسینی موسوی ، نشرموسسه ی معارف الاسلامیه قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ق .

۳۱ – تصنیف غرر الحکم : عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی ، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم ، چاپ اول ، ۱۳۶۶ ش .

۳۲ – تفسیر ابن کثیر : اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی ، نشر دارالمعرفه للطباعه والنشر بیروت ، سال ۱۴۱۲ ق .

۳۳ – تفسیر ابوالفتوح رازی (روض الجنـان) : حسـین بن علی ابو الفتوح رازی ،نشـر بنیاد پژوهش های اسـلامی آسـتان قـدس رضوی مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ق.

۳۴ – تفسیر الکشف و البیان : احمد بن ابراهیم ثعلبی ، نشر دار احیاء التراث العربی ، سال ۱۴۲۲ ق .

ص: ۵۰۳

۳۵ – تفسیر المیزان : سید محمدحسین طباطبایی، نشر جامعه ی مدرسین قم،چاپ پنجم، سال ۱۴۱۷ ق .

۳۶ – تفسیر برهان : هاشم بن سلیمان بحرانی ، نشر بنیاد بعثت تهران ، چاپ اول ،سال ۱۴۱۶ ق .

۳۷ – تفسیر تبیان : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر دار احیاءتراث عربی بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۳۸ – تفسیر درّ منثور : عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی ، نشر کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۴ ق .

۳۹ – تفسیر روح البیان : اسماعیل حقی بروسوی ، نشر دارالفکر بیروت .

۴۰ – تفسیر صافی : ملاّ محسن فیض کاشانی ، نشر کتابخانه ی صدر تهران ، چاپ

دوم ، سال ۱۴۱۶ ق .

۴۱ – تفسیر صراط المستقیم : سید حسین بروجردی ، نشر موسسه ی انصاریان قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۶ ق .

۴۲ – تفسیر عیاشی : محمد بن مسعود عیاشی، ط / چاپخانه ی علمیه ی تهران،چاپ اول ، سال ۱۳۸۰ ق.

۴۳ – تفسیر غرائب القرآن : حسن بن محمد نیشابوری ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۶ ق .

۴۴ – تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب) : محمد بن عمر فخر رازی ، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۲۰ ق .

۴۵ – تفسیر فرات کوفی : فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی ، نشر وزارت ارشاد اسلامی تهران ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۰ ق .

۴۶ – تفسیر قمی : علی بن ابراهیم قمی ، نشر دارالکتاب قم ، چاپ سوم ، سال ۱۳۶۳ ش .

ص: ۵۰۴

۴۷ – تفسیر کنز الدقائق : محمد بن محمد رضا قمی مشهدی ، نشر وزارت ارشاد اسلامی تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۸ ش .

۴۸ – تفسیر مجمع البیان : فضل بن حسن طبرسی ، نشر ناصر خسرو تهران ، چاپ سوم، سال ۱۳۷۲ ش .

۴۹ – تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام : حسن بن علی امام یازدهم علیه السلام ، نشر مدرسه ی امام مهدی علیه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۵۰ – تفسیر نور الثقلین : عبد علی بن جمعه عروسی حویزی ، نشر اسماعیلیان قم ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۱۵ ق .

۵۱ – توحید : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۹۸ ق .

۵۲ – تهذیب الاحکام : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر دار الکتب اسلامیه تهران ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۰۷ ق .

۵۳ – ثواب الاعمال : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر دار شریف رضی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۶ ق .

۵۴ – جامع الاخبار : محمد بن محمد شعیری ، ط / چاپخانه ی حیدریه ی نجف ، چاپ اول .

۵۵ – جامع السعادات : محمد مهدی نراقی ، ط / مطبعه ی نعمان نجف اشرف .

۵۶ – الجامع الصغیر: جلال الدین سیوطی، نشر دارالفکر للطباعه والنشر بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۱ ق.

۵۷ – الجامع لاحکام القرآن : محمد بن احمد قرطبی، نشر ناصرخسرو تهران،

چاپ اول، سال ۱۳۶۴ ش .

۵۸ – حکمت متعالیه : صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملّا

صدرا ، نشر داراحیای تراث ، چاپ سوم ، سال ۱۹۸۱ م .

ص: ۵۰۵

۵۹ – حلیه الاولیاء : ابو نعیم احمد بن عبد اللّه اصفهانی ، نشر دار اُمّ القراء للطباعه والنشر قاهره ، چاپ اول .

۶۰ – الخرائج و الجرائح : قطب الدین راوندی، نشر موسسه ی امام مهدی (عج) قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ق.

۶۱ – خصال : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۲ ش .

۶۲ – الدرّه الباهره : محمد بن مکی شهید اول ، نشر زائر قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۹ ش .

۶۳ – دعوات : قطب الدین سعید بن هبه اللّه راوندی ، نشر مدرسه ی امام مهدی۷ قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۷ ق .

۶۴ – دیوان امیر المومنین علیه السلام : حسین بن معین الدین میبدی ، نشر دار ندای اسلام للنشر قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ ق .

۶۵ – الروضه فی فضائل امیر المومنین علیه السلام : شاذان بن جبرئیل قمی ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۳ ق .

۶۶ – روضه الواعظین : محمد بن احمد فتال نیشابوری ، نشر رضی قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۵ ش .

۶۷ – زبده التفاسیر : ملاّ فتح اللّه کاشانی ، نشر بنیاد معارف اسلامی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۳ ق .

۶۸ – سنن ابن ماجه: محمدبن یزید قزوینی، نشر دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع.

۶۹ – سنن ابی داود : سلیمان بن اشعث سجستانی ، نشر دار الفکر للطباعه والنشر

والتوزیع ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۰ ق .

۷۰ – سنن ترمذی : محمد بن عیسی بن سوره ی ترمذی ، نشر دار الفکر للطباعه و

النشر بیروت ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۳ ق .

۷۱ – سنن کبری : احمد بن حسین بیهقی ، نشر دارالفکر

۷۲ – شرح المقاصد : سعد الدین تفتازانی ، نشر دارالمعارف النعمانیه پاکستان ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۱ ق .

۷۳ – شرح المقاصد: سعد الدین تفتازانی ، نشر شریف الرضی ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۷۴ – شرح المواقف : قاضی جرجانی ، ط / مطبعه السعاده مصر ، چاپ اول ، سال ۱۳۲۵ ق .

۷۵ – شرح شفا : ملاّ علی قاری قاضی عیاض، نشر دارالکتب العلمیه ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۱ ق .

۷۶ – شرح نهج البلاغه : عزّ الدین ابو حامد ابن ابی الحدید ، نشر دار احیای کتب عربیه ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۸ ق .

۷۷ – شعر و شعرا: عبد اللّه بن مسلم معروف به «ابن قتیبه ی دینوی » ط / چاپخانه ی دار الحدیث ، سال ۱۴۲۷ ق .

۷۸ – شفا(طبیعیات) : شیخ الرئیس ابن سینا ، نشر کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی قم ، سال ۱۴۰۴ ق .

۷۹ – شواهد التنزیل : عبیداللّه بن عبداللّه حسکانی ، نشر مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه تهران ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ ق .

۸۰ – صحیح ابن حبان : محمد بن حبان ، نشر موسسه ی رسالت ، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۴ ق .

۸۱ – صحیح بخاری : محمد بن اسماعیل بخاری ، نشر دارالفکر للطباعه والنشر بیروت ، سال ۱۴۰۱ ق .

۸۲ – صحیح مسلم : مسلم بن حجاج نیشابوری ، نشر دار الفکر بیروت .

۸۳ – طرائف : علی بن موسی بن طاووس ، ط / چاپخانه ی خیام قم ، چاپ اول ،

سال ۱۳۹۹ ق .

ص: ۵۰۷

۸۴ – عدّه الداعی : احمد بن محمد بن فهد حلّی ، نشر دارالکتب الاسلامیه ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۷ ق .

۸۵ – العدد القویّه : ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهّر علّامه ی حلّی ، نشر کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ق .

۸۶ – العقد النضید والدر الفرید : محمد بن حسن قمی ، نشر دار الحدیث ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۳ ق .

۸۷ – علل الشرائع : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر کتاب فروشی داوری قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۵ ش .

۸۸ – علم الیقین : ملاّ محسن فیض کاشانی ، نشر بیدار ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ق .

۸۹ – عوالی اللئالی : محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به «ابن ابی جمهور» ، نشر دار سید الشهدا علیه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۵ ق .

۹۰ – عیون اخبار الرضا علیه السلام : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر جهان تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۸ ق .

۹۱ – غرر الاخبار : حسن بن محمد دیلمی ، نشر دلیل ما قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۷ ق .

۹۲ – غیبت نعمانی : محمد بن ابراهیم بن ابی زینب ، نشر صدوق تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۹۷ ق .

۹۳ – فتح القدیر : محمد بن علی شوکانی ، نشر دار الکلم الطیب بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ ق .

۹۴ – فرهنگ فرق اسلامی : محمد جواد مشکور ، نشر آستان قدس رضوی ، چاپ

دوم ، سال ۱۳۷۲ ش .

۹۵ – فصول المهمه : محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی ، نشر موسسه ی معارف

اسلامی امام رضا علیه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ق .

ص: ۵۰۸

۹۶ – الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام : منسوب به علی بن موسی امام

هشتم علیه السلام ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۶ ق .

۹۷ – قصص الانبیاء علیهم السلام : قطب الدین راوندی ، نشر مرکز پژوهش های اسلامی

مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۹۸ – قوت القلوب : ابی طالب مکی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ،

سال ۱۴۱۷ ق .

۹۹ – کافی : محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، نشر دارالکتب الاسلامیه تهران،

چاپ چهارم، سال ۱۴۰۷ ق.

۱۰۰ – کامل الزیارات: جعفر بن محمد بن قولویه، نشر دارمرتضویه ی

نجف اشرف، چاپ اول، سال ۱۳۵۶ ش.

۱۰۱ – کتاب الفتوح : احمد بن اعثم کوفی ، نشر دار اضواء ، چاپ اول، سال ۱۴۱۱ ق.

۱۰۲ – الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل : محمود زمخشری ، نشر دارالکتاب

العربی بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۰۷ ق .

۱۰۳ – کشف الاسرار : احمد بن محمد میبدی ، نشر امیر کبیر تهران ، چاپ پنجم ،

سال ۱۳۷۱ ش .

۱۰۴ – کشف الغمّه : علی بن عیسی اربلی ، نشر بنی هاشمی تبریز ، چاپ اول ، سال

۱۳۸۱ ق .

۱۰۵ – کشف المراد : ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهّر علّامه ی حلّی ، نشر

موسسه ی نشر اسلامی ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۱۳ ق .

۱۰۶ – کشف الیقین : ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهّر علّامه ی حلّی ، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ ق .

۱۰۷ – کمال الدین : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر دار الکتب الاسلامیه تهران ، چاپ دوم ، سال ۱۳۹۵ ق .

۱۰۸ – کنز العمال : متقی هندی ، نشر موسسه ی رسالت بیروت ، سال ۱۴۰۹ ق .

ص: ۵۰۹

۱۰۹ – کنز الفوائد : محمد بن علی کراجکی ، نشر دار الذخائر قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۰ ق .

۱۱۰ – گوهر مراد : فیّاض لاهیجی ، نشر سایه ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۳ ش .

۱۱۱ – لسان العرب : محمد بن مکرم ابن منظور ، نشر دار الفکر للطباعه والنشر بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۱۴ ق .

۱۱۲ – لوامع الهیّه : فاضل مقداد ، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۲۲ ق .

۱۱۳ – مجمع البحرین : فخر الدین بن محمد طریحی ، نشر مرتضوی تهران ، چاپ سوم ، سال ۱۳۷۵ ش .

۱۱۴ – مجموعه ی ورّام : ورّام بن ابی فراس، نشر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۹ ش .

۱۱۵ – المحاسن : احمد بن محمد بن خالد برقی ، نشر دارکتب اسلامیه قم ، چاپ دوم ، ۱۳۷۱ ق .

۱۱۶ – محجّه البیضاء : ملاّ محمد محسن فیض کاشانی ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۱۷ ق .

۱۱۷ – مرآه العقول : علاّمه محمد باقر مجلسی ، نشر دار الکتب الاسلامیه تهران ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۴ ق .

۱۱۸ – المزار الکبیر : محمد بن جعفر ابن مشهدی ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۹ ق .

۱۱۹ – المستدرک علی الصحیحین : حاکم نیشابوری ، نشر دارالمعرفت بیروت .

۱۲۰ – مستدرک الوسائل : حسین بن محمد تقی نوری ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ق .

۱۲۱ – مسند ابی یعلی : ابو یعلی موصلی ، نشر دارالمامون للتراث .

۱۲۲ – مسند احمد : احمد بن حنبل ، نشر دار صادر بیروت

۱۲۳ – مشارق انوار الیقین : رجب بن محمد حافظ برسی ، نشر موسسه ی اعلمی بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۲ ق .

۱۲۴ – مشکات الانوار : علی بن حسن طبرسی ، ط/ چاپخانه ی حیدریه ی نجف، چاپ دوم، سال ۱۳۸۵ ق.

۱۲۵ – مصباح الشریعه : منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام ، نشر موسسه ی اعلمی بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۰ ق .

۱۲۶ – مصباح المتهجّد : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر موسسه ی فقه شیعه ی بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۱۱ ق .

۱۲۷ – مصباح کفعمی : شیخ ابراهیم کفعمی ، نشر موسسه ی اعلمی بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۰۳ ق .

۱۲۸ – مصنّف : عبداللّه بن محمد بن ابی شیبه، نشر دارالفکر للطباعه والنشر بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ق.

۱۲۹ – المظاهر الالهیّه: صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملاّ صدرا ، نشر بنیاد حکمت صدرا ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۸ ش .

۱۳۰ – معارج الیقین : شیخ محمد سبزواری ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۰ ق .

۱۳۱ – معالم الاصول : حسن بن زین الدین ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ نهم .

۱۳۲ – معانی الاخبار : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۳ ق .

۱۳۳ – معجم صغیر : سلیمان بن احمد طبرانی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت .

۱۳۴ – معجم مقاییس اللغه : احمد بن فارس ابن فارس ، نشر دفتر تبلیغات اسلامی

قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۴ ق .

۱۳۵ – مفاتیح الجنان : شیخ عباس قمی .

۱۳۶ – مفردات الفاظ قرآن : حسین بن محمد راغب اصفهانی ، نشر دار القلم

بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۲ ق .

۱۳۷ – مقتل الحسین علیه السلام : عبد الرزّاق مقرم ، ط / مطبعه ی آداب نجف اشرف ، سال ۱۳۹۲ ه .

۱۳۸ – مناقب آل ابی طالب علیه السلام : محمد بن علی بن شهرآشوب ، نشر کتابخانه ی حیدریه ی نجف اشرف ، سال ۱۳۷۶ ق .

۱۳۹ – من لا یحضره الفقیه : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر جامعه ی مدرسین قم، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۳ ق .

۱۴۰ – منهج الرشاد: محمد نعیم طالقانی ، نشر آستان قدس رضوی ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ ق .

۱۴۱ – منیه المرید : زین الدین بن علی شهید ثانی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم،

چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ق .

۱۴۲ – النهایه : مجد الدین ابن اثیر ، نشر موسسه ی اسماعیلیان قم ، چاپ چهارم ، سال ۱۳۶۴ ش .

۱۴۳ – نهایه الارب : احمد بن عبدالوهاب نویری ، ط / مطابع گوستاتسوماس و شرکا.

۱۴۴ – نهج البلاغه : محمد بن حسین شریف الرضی ، چاپ هجرت قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ ق .

۱۴۵ – وافی : ملّا محسن فیض کاشانی ، نشر کتابخانه ی امام امیر المومنین علی علیه السلام اصفهان ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۶ ق .

۱۴۶ – وسائل الشیعه : محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی ، چاپ موسسه ی آل

البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۱۴۷ - الیقین : علی بن موسی ابن طاووس ، نشر دار الکتاب قم ، چاپ اول ، سال

۱۴۱۳ ق .

۱۴۸ - ینابیع الموده : سلیمان بن ابراهیم قندوزی ، نشر اسوه ی قم ، چاپ دوم ،

سال ۱۴۲۲ ق .

ص: ۵۱۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹